
صبر
در نگاه مفسران اهل سنت
مسعود مدرع

مهدویت از نگاه مفسران اهل سنّت

مشخصات کتاب

سرشناسه: ورمزیار، مصطفی، 1352-

عنوان و نام پدیدآور: مهدویت از نگاه مفسران اهل سنّت / مصطفی ورمزیار.

مشخصات نشر: قم: مؤسسه آینده روشن، 1394.

مشخصات ظاهری: 216ص: نمودار (بخشی رنگی)؛ 14×21س م.

شابک: 100000ریال: 978-600-5073-57-7

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص205-216؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: مهدویت -- احادیث اهل سنّت

رده بندی کنگره: 1394 9 م 4 و /4/ 224BP

رده بندی دیویی: 462 / 297

شماره کتابشناسی ملی: 4102293

ص:1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

ص:2

ص:3

ص:4

تقدیم به ساحت مقدس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن امامی که اعتقاد به آمدنش مایه اتحاد امت اسلامی، شیعه و اهل سنّت است و در سایه حکومت ایشان این وحدت عینیت یافته و هیچ مشرک و کافری بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

ص:7

فهرست مطالب

مقدمه11

بخش یکم: کلیات13

فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه ها و مبادی تصوّری13

درآمد13

امام13

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 15

تفسیر، و کتب تفسیری16

تأویل18

اهل سنّت20

ظهور21

فصل دوّم: منابع تفسیری اهل سنّت23

مهمترین تفاسیر اهل سنّت23

مهمترین تفاسیر اهل سنّت از قرن سوم تا سیزدهم هجری23

تفاسیر ابن عربی28

فصل سوّم: گزارش اجمالی نتایج تحقیق31

بخش دوّم: تفاسیر اهل سنّت و باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 35

درآمد (مهدی باوری و اهل سنّت)35

فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنّت36

کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت36

باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت38

ص:8

باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی38

باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی42

باورداشت مهدویت با ارائه مطالب و مباحث تحلیلی (غیر روایی)44

انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنّت46

پیشینه انکار46

مفسران و انکار آموزه مهدویت49

1. منکران اصل مهدویت49

2. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت52

علل و انگیزه های انکار99

الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت99

ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان بار103

ج) عدم امکان تحقق این وعده110

بخش سوم: تفاسیر اهل سنّت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 113

فصل یکم: نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 113

1. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یا عباس بن عبد المطّلب؟113

بیان دیدگاه ها113

بیان روایات موجود113

نظریه مفسّران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 115

2. حسنی است یا حسینی؟117

جمع بین روایات118

3. نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟120

فصل دوّم: خصوصیات ظاهری122

ویژ گی های شناسه ای (اسم، کنیه ولقب)122

ویژگی های جسمی123

فصل سوم: مقامات سیاسی، معنوی و اخلاقی126

درآمد126

1. خلافت و ولایت127

2. اقتداء واطاعت129

3. عدالت130

4. علم131

فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 133

1. شبهه یکی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی بن مریم علیهما السلام 133

بحث سندی134

بحث دلالی135

2. بحث تولّد و یا عدم تولّد137

بخش چهارم: تفاسیر اهل سنّت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف 139

درآمد (بشارت قیام)139

فصل یکم: توصیف قیام140

1. زمان ختم نبوّت و ظهور ولایت140

2. زمان خواری ظالمان140

3. قیامت کبری141

فصل دوم: انتظار143

فصل سوم: زمینه سازی146

فصل چهارم: وقت آغاز قیام150

1. توقیت و نهی از آن150

الف) معنی توقیت150

ب) نهی از توقیت152

ج) نمونه هایی از توقیت153

2. قیام قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهی از استعجال156

فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام159

یکم. تعداد علائم161

دوم. تفصیل علائم161

الف) علائم صریح161

ب) علائم غیرصریح164

سوم. ترتیب علائم191

3. 1. علائم قبل از ظهور191

3. 2. علائم بعد از ظهور191

فصل ششم: یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در هنگام ظهور193

1. چه کسانی هستند؟193

1. 1. عیسی بن مریم علیهما السلام 193

1. 2. اصحاب کهف193

1. 3. روحانیت حضرت علی علیه السلام 194

2. خصوصیات ملّیتی و اخلاقی194

2. 1. اهل راستی و راستگویی هستند195

2. 2. مجاهد و خستگی ناپذیرند195

فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور196

1. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور196

1. 1. برگرداندن زیور آلات بیت المقدّس196

1. 2. سلام بر اصحاب کهف197

1. 3. زنده شدن بعضی افراد (رجعت)198

2. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات)198

3. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان199

نتیجه گیری201

فهرست منابع205

ص:11

مقدمه

قرآن به عنوان معجزۀ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و راهنمای بشر، در کنار سنّت مهم ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و تمامی معارف دین اسلام است و در راستای فهم آن کتاب های زیادی با نام تفسیر نگاشته شده و می شود.

کتاب های تفسیر هر فرقه از فرقه های اسلامی می تواند بیان گر گزیده ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آن مذهب باشد و بر همین اساس منبع خوبی برای شناخت معارف و مسائل اعتقادی ایشان است.

مفسّران اهل سنّت نیز مانند سایر مذاهب اسلامی در ضمن بیان فهم خود از آیات قران؛ عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را هم تبیین کرده اند به همین جهت واکاوی تفاسیر ایشان با روی کرد مهدوی نقش مهمّی در فهمیدن عقاید ایشان نسبت به این آموزه داراست.

کتاب حاضر بر این است تا عقیده مفسّران اهل سنّت، در رابطه با مهدویت را بررسی کرده و آن را به عنوان عنصر مشترکی بین شیعه و اهل سنّت،

برجسته کند.

در این پژوهش، به تفاسیری که به صورت تحلیلی به مباحث مهدویت پرداخته اند، بیشتر اهمیت داده و از تفاسیری که به نقل روایت اکتفا نموده اند،

تنها جهت تأیید و یا رد استفاده می شود. نیز در بررسی روایات بیشتر به روایاتی پرداخته می شود که در تفاسیر ایشان نقل شده است.

درباره این موضوع، کتاب ها و پایان نامه های قابل تقدیری نگاشته شده؛ امّا این کتاب نسبت به کارهای انجام گرفته دارای امتیازاتی است:

1. بیان مباحث مهدوی به صورت موضوعی است نه تفسیر ترتیبی. (تفسیر به صورت ترتیبی نیست)

2. تنها دیدگاه مفسّران اهل سنّت در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیان خواهد شد. (تفسیر به صورت تطبیقی نیست)

3. کم کردن فاصله بین مهدویت شیعه و اهل سنّت با تقویت موارد اشتراکی و نقد بعضی دیدگاه های ایشان که با مبانی شیعه در تعارض است و مطرح کردن اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان عنصر مشترک اسلامی.

ص:13

بخش یکم: کلیات

فصل یکم: آشنایی با مفاهیم، واژه ها و مبادی تصوّری

درآمد

هر موضوعی در بررسی اولیه واژگانی دارد که شاید برای افرادی که در آن فن مطالعات کمتری داشته باشند نامأنوس و نامفهوم باشد بنابراین لازم است در ابتدای تحقیق با تبیین و توضیح واژگان، خواننده را از ابهام رهانید.

در هر واژه و مفهوم نیز گاه معنا و مبنای خاصی توسط نویسنده قصد و اخذ شده که تذکّر آن در فهم مطلب تأثیر دارد و لازم است آن را در ابتدای تحقیق خود مشخص کرده و توضیح دهد؛ در غیر این صورت ممکن است ناخواسته خواننده را دچار سردرگمی کند.

امام

امام در لغت کسی است که به او اقتداء می شود، در کارها مقدم بوده و جمع آن ائمه است؛ (1) این واژه از ریشه أَمَمَ به معنی قصد گرفته شده و امام

1- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج8، ص428 - 429. «و کل من اقتدی به و قدّم فی الأمور فهو امام». الصحاح، جوهری، ج5، ص1865. «الامام الذی یقتدی به و جمعه أئمه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج1، ص28. «و الامام کل من اقتدی به و قدّم فی الأمور ». لسان العرب، ابن منظور، ج12، ص24 – 26. «و الامام کل من ائتمّ به قوم کانوا علی الصراط المستقیم أو کانوا ضالّین ... ابن سیّده: و الامام ما ائتمّ به من رئیس وغیره و الجمع أئمّه و فی التنزیل العزیز: (فقاتلوا أئمّه الکفر (، أی قاتلوا رؤساء الکفر و قادتهم الذین ضعفاؤهم تبع لهم ... و امام کل شئ قیّمه و المصلح له و القرآن امام المسلمین وسیدنا محمّد رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، امام الامّه والخلیفه امام الرعیّه و امام الجند قائدهم وهذا أیمّ من هذا وأومّ من هذا أی أحسن امامه منه ... و فلان یؤمّ القوم یقدّمهم.. و قال أبو بکر: معنی قولهم یؤم القوم أی یتقدّمهم، أخذ من الامام. یقال: فلان امام القوم، معناه هو المتقدم لهم و یکون الامام رئیسا کقولک امام المسلمین و یکون الکتاب، قال اللّه تعالی: (یوم ندعو کل أناس بامامهم (و یکون الامام الطریق الواضح، قال اللّه تعالی: (و إنهما لبامام مبین(.

مجمع البحرين، طريحى، ج1، ص105. «قوله: (إنى جاعلک للنّاس اماما (أى يأتم بک النّاس فيتّبعونک و يأخذون عنک، لأنّ النّاس يأمون أفعاله أى يقصدونها فيتّبعونها ... و الامام الكتاب أيضا، قال تعالى (يوم ندعو كل أناس باماهم (أى بكتابهم و يقال بدينهم و يقال بمن ائتمّوا به من نبى أو امام أو كتاب».

مقصود قوم برای امامت، ریاست و یا رهبری است. (1)

در مذهب شیعه امامت در معنی خاصی به کار می رود و به معنی وصایت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و رهبری جامعه اسلامی بعد از ایشان است و محدود به تعداد دوازده نفر بوده و آخرین ایشان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

این لفظ در فرهنگ اهل سنّت معنای دیگری داشته و به معنای پیشوا و صاحب نام استفاده می شود؛ به سران مذاهب و صاحبان کتب مهم حدیثی و تفسیری نیز امام می گویند؛ به کار بردن این لفظ درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط اهل سنّت، به خاطر مقام رهبری و پیشوایی امت در آخرالزمان (2) و یا به جهت

1- التّحقیق فی کلمات قرآن الکریم، مصطفوی، ج 1، ص132. «و التّحقیق أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّه هو القصد المخصوص، أی القصد مع التوجّه الخاص الیه و هذا المعنی محفوظ فی جمیع مشتقّاتها: أمّ- أمّه- أمام- إمام- إمّا- أمّا- أم. - لا یبعد أن تکون هذه الکلمه فی الأصل علی وزان صلب من أوزان الصفه المشبهه بمعنی ما یکون موردا للقصد و التوجّه. فانّ هذه الصفه إنّما تؤخذ من اللازم، أصلا أو اعتبارا، فالامّ مأخوذ من أمم. ثمّ اطلق علی الوالده و علی الأصل و المبدأ و ما یرجع الیه».
2- مسند احمد، ج1 ص376 – 377. سنن أبی داود، ج2 - ص310 .سنن الترمذی، ج3 ص343. «قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تنقضی الأیام ولا یذهب الدهر حتی یملک العرب رجل من أهل بیتی اسمه یواطئ اسمی».

روایات دوازده امام (1) و این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از ایشان است (2) و یا روایات امامت ایشان بر عیسی بن مریم علیها السلام در نماز جماعت است. (3) و مراد ایشان امامت در اصطلاح شیعه نیست.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مهدی در لغت اسم مفعول از ریشه هدی به معنی هدایت شده، به کسی گفته می شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است. (4)

1- صحیح بخاری، ج8، ص127. مسند احمد، ج5، ص90 و92 .سنن الترمذی، ج3، ص340.«جابر بن سمره قال سمعت النبیّ - صلّی اللّه علیه وسلّم - یقول:"یکون اثنا عشر أمیرا فقال کلمه لم أسمعها فقال أبی أنه قال کلهم من قریش"».

2- تفسیر ابن کثیر، ج3 ص312 .«وفی هذا الحدیث دلاله علی أنه لا بد من وجود اثنی عشر خلیفه عادل ... ومنهم المهدی الذی أسمه یطابق أسم رسول الله صلی الله علیه وسلم وکنیته کنیته».عمده القاری، عینی، ج16 ص74 .«وقیل: هذا الحدیث فیه إشاره بوجود اثنی عشر خلیفه عادلین من قریش، ...، ومنهم المهدی المبشر بوجوده فی آخر الزمان». تفسیر ابن کثیر، ج2 ص34 . تحفه الأحوذی، مبارکفوری، ج6ص 393 .عون المعبود، عظیم آبادی، ج11 ص247 .« هذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق ویعدل فیهم... والظاهر أن منهم المهدی المبشر به فی الأحادیث ... ومعنی هذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق ویعدل فیهم ... والظاهر أن منهم المهدی المبشر به فی الأحادیث».

3- صحیح بخاری، ج4، ص143. «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: " کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وامامکم منکم"». مسند احمد، ج2، ص272. «فأمّکم أو قال امامکم منکم». و مسند احمد، ج2، ص336. صحیح مسلم، ج1، ص94. و رجوع شود به بخش علائم ظهور، نزول عیسی بن مریم علیهما السلام .

4- النّهایه، ابن اثیر، ج5، ص254 .لسان العرب، ابن منظور، ج15، ص354.«المهدی، الذی قد هداه اللّه إلی الحق وقد استعمل فی الأسماء حتی صار کالأسماء الغالبه وبه سمّی المهدی عجل الله تعالی فرجه

الشريف الذى بشّر به رسول اللّه - صلّى اللّه عليه وسلّم - أنّه يجئ فى آخر الزّمان ». مجمع البحرين، طريحى، ج4، ص418. «و المهدى: من هداه اللّه إلى الحق و " المهدى " اسم للقائم من آل محمد عليه السلام الذى بشّر - صلّى اللّه عليه و آله - فى آخر الزّمان يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما وجورا الذى يجتمع مع عيسى عليه السلام بالقسطنطنيّه يملک العرب والعجم و يقتل الدجّال». تاج العروس، زبيدى، ج20، ص332. «و المهدى: الذى قد هداه اللّه إلى الحق و قد استعمل فى الأسماء حتى صار كالأسماء الغالبه و به سمّى المهدى الذى بشّر به أنه يجىء فى آخر الزّمان، جعلنا اللّه من أنصاره قال ياقوت: و فى اشتقاق المهدى عندى ثلاثه أوجه: أحدها: أن يكون من الهدى يعنى أنه مهتد فى نفسه لا أنه هديه غيره و لو كان كذلک لكان بضم الميم و ليس الضم و الفتح للتعديه و غير التعديه و الثانى: أنه اسم مفعول من هدى يهدى، فعلى هذا أصله مهدوى أدغموا الواو فى الياء خروجا من الثقل ثم كسرت الدال و الثالث: أن يكون منسوبا إلى المهد تشبيها له بعيسى، عليه السلام، فإنه تكلّم فى المهد، فضيله اختصّ بها و أنه يأتى فى آخر الزّمان فيهدى النّاس من الضّلاله».

مهدی از القابی است که اهل سنّت در مورد حضرت به کار می برند؛ مشهور شدن این لقب در بین اهل سنّت به خاطر روایات فراوانی است که در آنها از حضرت به این نام یاد شده است. (1)

تفسیر، و کتب تفسیری

تفسیر در لغت از ریشه سفر یا فسر به معنی روشن شدن، بیان و توضیح، جداسازی، برداشتن حجاب و پرده، کشف نمودن معنی معقول و بیان معنای الفاظ مشکل است؛ (2) و در اصطلاح به معنی کشف و پرده برداری از

1- مانند: مسند احمد، ج3، ص37. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - أبشرکم بالمهدی یبعث فی أمتی علی اختلاف من النّاس وزلازل فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما». سنن ابن ماجه، ج2، ص1368. «رسول اللّه - صلّی اللّه علیه وسلّم - یقول: نحن ولد عبد المطلب، ساده أهل الجنه. أنا و حمزه و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». مسند احمد، ج1، ص84. سنن ابن ماجه»، ج2، ص1367. «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منّا، أهل البیت، یصلحه اللّه فی لیله». سنن ابن ماجه»، ج2، ص1368. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج4، ص557. «قالت: سمعت رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یقول: المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من ولد فاطمه». سنن أبی داود، ج2، ص310. المستدرک، حاکم نیشابوری، ج4، ص557. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه وسلّم -: المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منّی أجلی الجبهه، أقنی الانف، یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما، یملک سبع سنین». المستدرک، حاکم نیشابوری، ج4، ص558. «رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و آله - قال: یخرج فی آخر أمّتی المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسقیه اللّه الغیث و تخرج الأرض نباتها و یعطی المال صحاحا».

2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج7، ص247. «الفسر: التفسیر و هو بیان و تفصیل للکتاب و فسّره یفسّره فسرا و فسّره تفسیرا». الصحاح، جوهری، ج2، ص781. «فسر الفسر: البیان و قد فسرت الشئ أفسره بالکسر فسرا و التفسیر مثله و استفسرته کذا، أی سألته أن یفسره لی». معجم

مقاییس اللغه، ابن فارس، ج4، ص504. «فسر الفاء و السین و الراء کلمه واحده تدل علی بیان شیء و إیضاحه من ذلک الفسر یقال فسرت الشیء و فسرته و الفسر». لسان العرب، ابن منظور، ج5، ص55. «فسر: الفسر: البیان. فسر الشئ یفسره، بالکسر و تفسره، بالضم، فسرا و فسره: أبانه و التفسیر مثله... الفسر: کشف المغطی و التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل... واستفسرته کذا أی سألته أن یفسره لی». مفردات، راغب اصفهانی، ص380. «الفسر إظهار المعنی المعقول ... و التفسیر فی المبالغه کالفسر و التفسیر قد یقال فیما یختص بمفردات الألفاظ وغریبها و فیما یختص بالتّأویل». مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص401. «ف س ر قوله تعالی: (وأحسن تفسیرا(التفسیر فی اللغه کشف معنی اللفظ و إظهاره، مأخوذ من الفسر و هو مقلوب السفر، یقال أسفرت المرأه عن وجهها: إذا کشفته و أسفر الصبح: إذا ظهر.. و الفسر: البیان، یقال فسّرت الشئ - من باب ضرب - بینته و أوضحته و التشدید مبالغه و استفسرته کذا: سألته أن یفسّره لی». تاج العروس، زبیدی، ج7، ص349. «فسر: الفسر: الإبانه و کشف المغطی کما قاله ابن الأعرابی، أو کشف المعنی المعقول، کما فی البصائر، کالتفسیر و الفعل کضرب و نصر یقال: فسر الشیء یفسره وی فسّره و فسّره: أبانه ... التفسر: الاستفسار و استفسرته کذا: سألته أن یفسّره لی و کل شیء یعرف به تفسیر الشیء و معناه فهو تفسرته و فی البصائر: کل ما ترجم عن حال شیء فهو تفسرته».

ابهام کلمات و جمله های قرآن و نیز توضیح مقاصد و اهداف آنهاست به عبارت دیگر مقصود از تفسیر تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است. (1)

مراد از تفاسیر اهل سنّت، در این تحقیق، تفاسیر ترتیبی ایشان است خواه گرایش نقلی داشته باشند (تفاسیر قرآنی و روایی) خواه عقلی و اجتهادی؛ بنابر این، تفاسیر موضوعی، تفسیر تک سوره ای و کتاب های علوم قرآن ایشان از مقصود این کتاب خارج اند.

1- مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص401. «التفسیر فی الاصطلاح علم یبحث فیه عن کلام اللّه تعالی المنزل للاعجاز من حیث الدلاله علی مراده تعالی». تاج العروس، زبیدی، ج7، ص349. «و قیل: التفسیر: شرح ما جاء مجملا من القصص فی الکتاب الکریم و تعریف ما تدل علیه ألفاظه الغریبه و تبیین الأمور التی أنزلت بسببها الآی». منطق تفسیر قرآن، رضایی اصفهانی، ص18.

تأویل

«اول» در لغت به معنی رجوع و بازگشت، (1) و تأویل به معنی بازگرداندن

به اصل معنی و تفسیر کلامی است که در معنای آن اختلاف باشد. (2) و

اصل در این کلمه تقدّم چیزی و مترتب شدن دیگری بر آنست. (3) و در اصطلاح به معانی متعددی به کار رفته است، که در بیان فرق بین تفسیر و تأویل خواهد آمد.

1- لسان العرب، ابن منظور، ج11، ص32- 33. «أول: الأول: الرجوع. آل الشئ یؤول أولا و مآلا: رجع وأوّل إلیه الشئ: رجّعه و آلت عن الشئ: ارتددت و الأول الرجوع ... التهذیب: و أما التّأویل فهو تفعیل من أول یؤول تأویلا و ثلاثیه آل یؤول أی رجع و عاد». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج1، ص159. «و آل یؤول أی رجع». مفردات، راغب اصفهانی، ص31. «اول: ... أی الرجوع إلی الأصل».القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج3، ص331. «آل إلیه أولا و مآلا: رجع و عنه: ارتد». تاج العروس، زبیدی، ج14، ص31. «أول آل إلیه یؤول أولا و مآلا: رجع».
2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج8، ص369. «و التأوّل والتّأویل: تفسیر الکلام الذی تختلف معانیه و لا یصح إلّا ببیان غیر لفظه».الصحاح، جوهری، ج4، ص1627. «التّأویل: تفسیر ما یؤول إلیه الشئ و قد أوّلته و تأوّلته [تأوّلا] بمعنی». لسان العرب، ابن منظور، ج11، ص33. «التّأویل جمع معانی ألفاظ أشکلت بلفظ واضح لا إشکال فیه». و ج11، ص34. «و قال أبو عبید... التّأویل:المرجع و المصیر مأخوذ من آل یؤول إلی کذا أی صار إلیه و أولته: صیرته إلیه». مختار الصحاح، محمد بن عبد القادر، ص25. «أول التّأویل تفسیر ما یؤول إلیه الشئ و قد أوله تأویلا و تأوله بمعنی». مفردات، راغب اصفهانی، ص31. «التّأویل من الأول أی الرجوع إلی الأصل و منه الموئل للموضع الذی یرجع إلیه وذلک هو رد الشئ إلی الغایه المراده منه علما کان أو فعلا». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج3، ص331. «و أول الکلام تأویلا و تأوله: دبّره و قدّره و فسّره والتّأویل: عباره الرؤیا». تاج العروس، زبیدی، ج7، ص349. «و التّأویل: رد أحد المحتملین إلی ما یطابق الظاهر. کذا فی اللسان و قیل ... التّأویل: هو تبیین معنی المتشابه». و

ج14، ص31 – 33. «التّأويل: تفسير ما يؤول إليه الشىء. و قال ابن الجوزى: و التّأويل: نقل الكلام عن موضعه إلى ما يحتاج فى إثباته إلى دليل لولاه ما ترک ظاهر اللفظ ... و التّأويل: رد أحد المحتملين إلى ما يطابق الظاهر».
3- التّحقيق فى كلمات قرآن الكريم، مصطفوى، ج 1، ص174. «و التحقيق أنّ الأصل الواحد فى هذه المادّه: هو التقدّم بحيث يترتّب عليه آخر و التّأويل: جعل شى ء متقدّما حتّى يترتّب عليه آخر و هو أعمّ من المادّى و المعنوى».

فرق تأویل و تفسیر

در مورد تفاوت میان تفسیر و تأویل دیدگاه های متفاوتی بین علماء لغت و دانشمندان علوم قرآنی است:

1. تفسیر یعنی کشف کردن و ظاهر ساختن مراد خداوند از الفاظ مشکل و تأویل یعنی برگرداندن یکی از دو احتمال در معنی به چیزی که با ظاهر آیه مطابقت داشته باشد. (1)

2. تفسیر بیان آنچه از ظاهر آیات قرآن فهمیده می شود و تأویل بیان غرض خداوند است. (2)

3. تفسیر معنی کردن مفردات جمله و قرار دادن هر کدام در جای مناسب خودش و تأویل به معنی بیان معنی خلاف ظاهر به نحوی که احتمال مجاز بودن آن برود. (3)

4. تفسیر از تأویل است و بیشتر استعمال تفسیر در الفاظ و مفردات است و تأویل در معانی و جمله هاست. (4)

1- لسان العرب، ابن منظور، ج5 ص55. مجمع البحرین، طریحی، ج3 ص401. تاج العروس، زبیدی، ج7 ص349. «و التفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل و التّأویل: رد أحد المحتملین إلی ما یطابق الظاهر».
2- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص129. «و قیل التفسیر إفراد ما انتظمه ظاهر التنزیل و التّأویل الإخبار بغرض المتکلم بکلام». تاج العروس، زبیدی، ج14، ص31 – 33. «قال ابن الکمال: التّأویل: صرف الآیه عن معناها الظاهر إلی معنی تحتمله، إذا کان المحتمل الذی تصرف إلیه موافقا للکتاب و السنه».
3- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص129. «و قیل التّأویل إستخراج معنی الکلام لا علی ظاهره بل علی وجه یحتمل مجازا أو حقیقه و منه یقال تأویل المتشابه وتفسیر الکلام إفراد آحاد الجمله و وضع کل شئ منها موضعه و منه أخذ تفسیر الأمتعه بالماء».
4- این معنی را معجم الفروق اللغویه، از راغب نقل کرده اما در مفردات راغب چنین تعبیراتی یافت نشد. معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری،

ص130. «و قال الراغب: التفسير من التّأويل و أكثر استعماله فى الألفاظ و مفرداتها و أكثر التّأويل فى المعانى و الجمل و أكثر ما يستعمل فى الكتب الإلهيه و التفسير يستعمل فيها و فى غيرها».

5. تفسیر شرح چیزی که به صورت مجمل آمده و بیان مدلول الفاظ غریب و بیان اسباب نزول و تأویل به معنی تبیین معنای متشابه و متشابه، خلاف نص است و نمی توان قطع به مدلول آن داشت. (1)

6. تأویل دو معنی دارد: الف: باز گرداندن به اصل حاکم (اصل موضوعی که از آیه استفاده می شود و برای موارد دیگر کاربرد دارد) ب: به نهایت رساندن مفهوم در شمول برای تمامی افراد در زمان های لاحق (مصادیق غیر آشکار آیه که در اعصار بعد از نزول خواهند آمد) و در تأویل مصادیق مطرح است به خلاف تفسیر که در حوزه مفاهیم است. (2)

نیز تفاوت های دیگری که بیان آنها از حوصله این تحقیق خارج است.

از بین فرق های مطرح شده می توان این نظریه را برگزید که تفسیر بیان معنی ظاهری و تأویل بیان مصادیق _ ظهر مصداق آشکار و بطن مصادیق پنهان، تنزیل مصداق حین نزول و تأویل مصادیقی که بعدا آشکار خواهند شد _ و جریان اصل حاکم مستفاد از آیه در اعصار بعدی است.

اهل سنّت

مراد از اهل سنّت در این پژوهش مذاهب چهارگانه ایشان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی که خلفای اربعه را به جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم پذیرفته است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل ایشان نداند،

1- تاج العروس، زبیدی، ج14، ص32. «و قال غیره: التفسیر: شرح ما جاء مجملا من القصص فی الکتاب الکریم و تقریب ما تدل علیه ألفاظه الغریبه و تبیین الأمور التی أنزلت بسببها الآی و أما التّأویل: فهو تبیین معنی المتشابه و المتشابه: هو ما لم یقطع بفحواه من غیر تردد فیه و هو النص».
2- تطهیر با جاری قرآن، صفایی حائری، ج3، ص22-26.

بنابر این تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه های مختلف شیعه از دائره این تحقیق، خارج اند.

ظهور

ظهور در لغت معانی متفاوتی دارد و برخی از معانی آن مرتبط با بحث ماست:

تبیّن و وضوح، (1) انکشاف و بروز، (2) اعلان و جهر، (3) حدوث و وقوع، (4) دست یافتن به چیزی و اطلاع پیدا کردن از آن، (5) علو، برتری (6) و غلبه و قدرت. (7)

1- القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج2، ص82. «و ظهر ظهورا: تبیّن و قد أظهرته ». الصحاح، جوهری، ج2، ص732. «و ظهر الشئ بالفتح ظهورا: تبیّن».
2- مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص101. «و ظهر الشئ ظهورا: برز بعد الخفاء و منه « ظهر لی رأی» إذا علمت ما لم تکن تعلمه و ظهر الحمل: تبیّن وجوده». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج3، ص471. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد یدل علی قوه و بروز من ذلک ظهر الشیء یظهر ظهورا فهو ظاهر إذا انکشف و برز».
3- تاج العروس، زبیدی، ج7، ص169. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر الأمر یظهر ظهورا، فهو ظاهر و ظهیر و قوله تعالی: (و ذروا ظاهر الإثم و باطنه (... قال الزجاج: و الذی یدل علیه الکلام و اللّه أعلم أن المعنی اترکوا الإثم ظهرا و بطنا، أی لا تقربوا ما حرم اللّه جهرا و سرا». و ج7، ص170. «و قال ابن سیده: ظهر علیه یظهر ظهورا و أظهره اللّه علیه و ظهر بفلان: أعلن به».
4- معجم الفروق اللغویه، ابو هلال عسکری، ص343 – 344. «فأما قوله تعالی (ظهر الفساد فی البر و البحر(فمعنی ذلک الحدوث و کذلک قولک ظهرت فی وجهه حمره أی حدثت و لم یعن أنها کانت فیه فظهرت».
5- لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص526. «و الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع علیه. ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر علیه یظهر ظهورا و أظهره اللّه علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص101. «و ظهرت علیه: إطلعت

علیه». تاج العروس، زبیدی، ج7، ص170. «و قیل: الظهور: الظفر بالشیئ و الاطلاع علیه».
6- لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص526. «و یقال: ظهر فلان الجبل إذا علاه و ظهر السطح ظهورا: علاه». تاج العروس، زبیدی، ج7، ص170. «و الذی فی کتاب الأبنیه لابن القطاع: و أظهرت بفلان: أعلیت به». فإنه قال فیه: و ظهرت البیت: علوته و أظهرت بفلان: أعلیت به، و یقال أیضا: أظهر اللّه المسلمین علی الکافرین، أی أعلاهم علیهم».
7- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج3، ص471. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد یدل علی قوه و ...». لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص526. «و الظهور: عن ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر علیه یظهر ظهورا و أظهره اللّه علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص101. «و ظهرت علی الحائط: علوته و منه قیل ظهر علی عدوه: إذا غلبه و فی الحدیث (و قد ظهر رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و آله - علی خیبر فخارجهم)». تاج العروس، زبیدی، ج7، ص170. «و ظهر به و علیه، یظهر: غلبه و قوی و فلان ظاهر علی فلان، أی غالب و ظهرت علی الرجل: غلبته و قوله تعالی: (فأصبحوا ظاهرین (أی غالبین عالین، من قولک: ظهرت علی فلان، أی علوته و غلبته».

معنی ظهور در اصطلاح مهدویت، از منظر شیعی با معنی آن از منظر اهل سنّت متفاوت است و این تفاوت دیدگاه به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولّد و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در باور شیعه نکته مهم در مسأله ظهور، مسبوق بودن به غیبت

است و معنی ظهور از نظر شیعه، ظاهر شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

پس از پنهان زیستی طولانی جهت قیام و برپایی حکومت عدل

جهانی است. (1)

البته این معنی با معانی دیگر که غلبه و تسلط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

بر اوضاع جهان و یا حدوث و وقوع انقلاب جهانی مهدوی است، قابل جمع است.

امّا ظهور در اصطلاح اهل سنّت _ با توجه به قبول نداشتن تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عدم پذیرش مسأله غیبت _ به معنی حدوث و وقوع انقلاب جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا تسلط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اوضاع جهان و غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان است، نه ظاهر شدن پس از غیبت.

در این تحقیق هر جا سخن از ظهور به میان می آید مراد محقق همان معنای مصطلح اهل سنّت است، یعنی شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان.

1- فرهنگ نامه مهدویت، سلیمیان، ص267.

فصل دوّم: منابع تفسیری اهل سنّت

مهمترین تفاسیر اهل سنّت

استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام، با استفاده از کتابی به نام ریحانه الادب تفاسیر مهم شیعه و اهل سنّت را فهرست می کند و به علت در دست نبودن منبع اصلی، متن کلام استاد در این جا نقل می شود:

مهمترین تفاسیر اهل سنّت از قرن سوم تا سیزدهم هجری

1. جامع البیان فی تفسیر القرآن، معروف به تفسیر طبری: مؤلف این تفسیر، طبری مورخ و محدث و فقیه معروف است. طبری از علمای طراز اول اهل تسنن به شمار می رود. در بسیاری از علوم زمان خود امام و پیشوا شمرده می شود. طبری در ابتدا از نظر روش فقهی تابع شافعی بود. اما بعدها خود مکتب فقهی مستقلی تأسیس کرد و از هیچ یک از پیشوایان فقه اهل تسنن پیروی نکرد. مذهب فقهی طبری تا مدتی پیرو داشت و تدریجاً از بین رفت. ابن الندیم در الفهرست، عده ای از فقهاء را نام می برد که پیرو مذهب فقهی طبری بوده اند. طبری اهل آمل مازندران است. در سال 224 هجری در آمل متولد شد و در سال 310 در بغداد درگذشت. تفسیر طبری در قاهره چاپ شده است و در زمان نوح بن منصور سامانی به امر او به وسیله وزیر عرب نژادش

معروف به وزیر بلعمی به فارسی ترجمه شد.

2. کشاف: این کتاب معروف ترین و متقن ترین تفاسیر اهل تسنن است. از نظر نکات ادبی، بالخصوص نکات بلاغتی، در میان همه تفاسیر ممتاز است. مؤلف این تفسیر ابوالقاسم محمودبن عمر زمخشری خوارزمی ملقب به جارالله است. زمخشری از اکابر علمای اسلام به شمار می رود. کتاب های زیاد در ادب، حدیث و موعظه تألیف کرده است. با این که این مرد از بلاد شمالی ایران و سرزمین های سردسیر بود سال ها در مکه معظمه مجاور شد و گرمای طاقت فرسای هوای آنجا را تحمل کرد، زیرا معتقد بود مجاورت بیت الله آثار معنوی فراوانی دارد. چون سال ها مجاور بیت الله بود به "جارالله" معروف گشت و ظاهراً در همان وقت تفسیر کشاف را نوشت. زمخشری در جلد سوم کشاف، ذیل تفسیر آیه 56 از سوره عنکبوت که می فرماید:

«یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِیَّایَ فَاعْبُدُونِ»؛

ای بندگان مؤمن من، زمین من فراخ است، پس تنها مرا پرستش کنید.

پس از آنکه تشریح می کند که مؤمن باید مناسب ترین سرزمین ها را از نظر حفظ دین و عبادت پروردگار برای سکونت انتخاب کند، می گوید: به جان خودم سوگند که سرزمین ها از این نظر تفاوت فراوان دارند. ما آزمایش کردیم، پیشینیان ما نیز آزمایش کرده اند: سرزمین حرم خدا و مجاورت بیت الله الحرام تأثیر فراوانی دارد بر روح و دل از نظر مقهور ساختن نفس اماره و تمرکز فکر و خیال و پیدایش روح قناعت و...

زمخشری در یکی از مسافرت های علمی زمستانی خود در خوارزم، یک پای خود را از دست داد پس از این واقعه از پای چوبی کمک می گرفت. با همان

حال مسافرت های طولانی کرد و چند سال مجاور بیت الله بود. تولد زمخشری در سال 467 هجری و وفاتش در سال 538 واقع شده است.

3. مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر، تألیف محمدبن عمر بن حسین بن حسن بن علی معروف به امام فخر رازی: فخر رازی نیز از مشاهیر علمای اسلام است. خودش و تفسیرش و برخی افکار و آرائش در فلسفه و کلام در میان شیعه و سنی معروف است. تألیفات فراوان در رشته های مختلف دارد. فخر رازی در مازندران متولد شد و در ری سکنی گزید و به هرات و خوارزم مسافرت کرد و در زمان خود به کمال شهرت و اعتبار نائل گردید. فخر رازی در سال 543 متولد و در سال 606 در هرات درگذشت.

4. غرائب القرآن، معروف به تفسیر نیشابوری: این تفسیر نیز در ردیف تفاسیر درجه اول اهل تسنن به شمار می رود. مؤلف این تفسیر، حسن بن محمد بن حسین معروف به نظام نیشابوری یا نظام اعرج است. نظام اهل قم و ساکن نیشابور بوده است. وی مردی جامع بوده است. در ریاضیات و ادبیات تألیفاتی داشته است. وفات او در حدود سال 730 واقع شده است.

5. کشف الاسرار: این تفسیر به فارسی است و ده جلد است. چند سال پیش در تهران چاپ شد. این تفسیر تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبدی یزدی است که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم می زیسته است. کشف الاسرار اخیراً چاپ شده است و کم و بیش جای خود را میان اهل فضل باز کرده است.

6. انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی: مؤلف این تفسیر، عبدالله بن عمربن احمد معروف به قاضی بیضاوی است. اهل بیضاء (1) فارس

1- بِیضا شهری است تاریخی در شهرستان سپیدان استان فارس در جنوب ایران در حدود 30 کیلومتری شمال غربی شیراز علت نامیدن این شهر به نام بیضا، وجود دژی در این منطقه بود که به دست پاپک با سنگ مرمر ساخته شده بود (منبع سایت ویکی پدیا).

است. تفسیرش خلاصه و زبده ای است از کشاف و مفاتیح الغیب.

این تفسیر مورد استفاده مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی بوده و شیخ بهائی بر آن حاشیه نوشته است. بیضاوی معاصر محقق طوسی و علامه حلی است و در اواخر قرن هفتم درگذشته است.

7. تفسیر ابن کثیر: مؤلف این تفسیر همان ابن کثیر معروف مورخ است که بیشتر به کتاب تاریخش به نام البدایه والنهایه معروف است. کنیه اش ابوالفداء است. ابن کثیر اصلاً قرشی است، ساکن شام و شاگرد ابن تیمیه بوده است. تفسیرش در قاهره چاپ شده و خودش در سال 774 درگذشته است.

8. الدرالمنثور: تألیف جلال الدین سیوطی که از متبحرترین و پرتألیف ترین علمای اسلام است: برخی تألیفات او از قبیل الاتقان فی علوم القرآن از کتب نفیس شمرده می شود. در المنثور تفسیر به مأثور است یعنی آیات را با اخبار و روایاتی که در احادیث آمده تفسیر کرده است و از این جهت که جامع احادیث تفسیری اهل تسنن است بی نظیر است. در المنثور در تفاسیر اهل تسنن از نظر گردآوری احادیث مربوطه در ذیل آیات کریمه نظیر تفسیر برهان است در شیعه. سیوطی اهل مصر است. گویند در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد (ریحانه الادب، جلد سوم، چاپ سوم، صفحه 148) در ریحانه الادب هفتاد و نه تألیف از او نام می برد. وفات سیوطی در 910 یا 911 واقع شده است.

9. تفسیر جلالین: این تفسیر تألیف دو نفر است: از حمد تا سوره کهف را که در حدود نصف قرآن است جلال الدین محمدبن احمد بن ابراهیم محلی که اصلاً اهل یمن است و از اکابر علمای شافعیه است تألیف نمود. جلال الدین

محلی در سال 864 درگذشت و موفق به اتمام آن نشد. از سوره کهف تا آخر قرآن را جلال الدین سیوطی سابق الذکر به همان سبک جلال الدین محلی تکمیل کرد و از همین رو به تفسیر جلالین معروف شد. تفسیر جلالین، بنا به نقل ریحانهالادب (ریحانه الادب جلد پنجم، چاپ سوم صفحه 250) بارها در ایران و مصر و هند چاپ شده است.

10. تفسیر قرطبی: مؤلف این تفسیر ابوبکر صائن الدین یحیی بن سعدون اندلسی است که گویند در حدیث و نحو و لغت و تجوید و قرائت و تفسیر از اکابر وقت و مرجع استفاضه مشایخ عصر خود بوده است. قرطبی اهل قرطبه اندلس (اسپانیا) است. در سال 567 درگذشته است.

11. ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، معروف به تفسیر ابوالسعود: ابوالسعود مؤلف این تفسیر از اکابر علمای عثمانی در قرن دهم است.

سلطان بایزید دوم از او به واسطه تألیف این تفسیر قدردانی و تجلیل فراوان کرد. پس از اشتغال به مقام قضا و جلوس به مسند قاضی القضاتی در سال 952 مفتی و شیخ الاسلام بلاد عثمانی شد. تفسیر ابوالسعود مکرر در قاهره چاپ شده است.

بعضی از محققین و اساتید درجه اول تفسیر عصر ما برای این تفسیر ارزش فراوانی قائلند. ابوالسعود در سال 982 در گذشته است.

12. روح البیان: این تفسیر به فارسی و عربی مخلوط است. اشعار فارسی عرفانی زیادی در آن گنجانیده شده است. مؤلف این تفسیر شیخ اسماعیل حقی از علمای عثمانی است. در استانبول به وعظ و ارشاد مشغول بود و بعد به شهر بروسه از شهرهای ترکیه رفت. این مرد صوفی منش است، تفسیرش نیز ذوقی و عرفانی است. به واسطه عقاید صوفی مابانه مورد آزار معاصرینش واقع

شد. شیخ اسماعیل حقی در سال 1127 درگذشته است.

13. روح المعانی: این تفسیر تالیف سید محمود بن عبدالله بغدادی حسنی حسینی معروف به آلوسی است. آلوسی شافعی مذهب بوده اما در بسیاری مسائل از فقه حنفی پیروی می کرده است آلوسی قصیده عینیه معروف عبدالباقی موصلی عمری در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شرح کرده است. این قصیده همان است که سیدکاظم رشتی معروف نیز آن را شرح کرده و کتابش به شرح القصیده معروف است. آلوسی اهل عراق است. گویند: طائفه ای هستند در عراق به این نام که مشهورند و آلوسی نام نقطه ای است در ساحل فرات (ریحانهالادب، چاپ سوم، جلد اول، صفحه 59) آلوسی در سال 1270 درگذشته است.

14. فتح القدیر: این تفسیر تألیف محمدبن علی بن محمدبن عبدالله شوکانی یمنی است. شوکانی در شهر صنعای یمن بزرگ شد و در همان جا به مقام تدریس و افتا رسید شوکانی کتابی دارد به نام "نیل الاوطار من اسرار منتقی الاخبار" بیشتر شهرت شوکانی به واسطه این کتاب است. شوکانی در سال 1250 در گذشته است.

چهارده تفسیری که نام بردیم ظاهرا معروف ترین و مشهورترین و رائج ترین تفاسیر اهل تسنن تا قرن سیزدهم است. (1)

تفاسیر ابن عربی

در این تحقیق از سه کتاب ابن عربی به نام های احکام القرآن، رحمه من الرحمان و تفسیر منسوب به ابن عربی به عنوان منبع بهره برداری شده است؛ در مورد شخصیت ابن عربی بحث و اختلاف زیادی است و به خاطر مشرب

1- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، مجموعه آثار، ج14، ص411-407.

عرفانی ایشان، عرفای شیعه و اهل سنّت هر کدام وی را هم مسلک خود می پندارند و حتی در برخی موارد ایشان را فرا مذهبی معرفی می کنند (1) و در مقابل، فقهاء هر دو گروه از ایشان تبری می جویند؛ (2) در منابع رجالی نیز برخی ایشان را توثیق کرده (3) و برخی ضعیف شمرده و در مورد منش و تفکرات انحرافی وی توضیحاتی داده اند اما جز در موارد معدودی (4) تصریح به مذهب او نکرده اند آنچه از لابلای آثار او به دست می آید نشان دهنده آن است که وی نه

1- نظرات فی التصوف والکرامات، مغنیه، محمد جواد، ص19.« ما نقل عن أبی المظفر الإسفراییینی من أن التصوف مذهب من مذاهب أهل السنه، کما یتبین الخطأ فی قول من عد المتصوفه فرقه مستقله عن سائر الفرق الاسلامیه، فقد کان الغزالی صوفیا أشعریا، وابن سینا صوفیا امامیا، وغیرهما صوفیا معتزلیا، وکان ابن عربی یدین بالحب الذی یشمل جمیع الأدیان».

2- أعیان الشیعه، امین، ج9 ص328 .«بینما أن ابن عربی هذا سماه بعض الفقهاء بمیت الدین أو ماحی الدین بل قیل: أن کل من یری فی ابن عربی حسن اعتقاد ویعتقد بآرائه فان الفقهاء لا بد أن یعدوه کافرا».

3- الوافی بالوفیات، صفدی، ج4 ص127. «وعلی الجمله فکان رجلا عظیما والذی نفهمه من کلامه حسن ... والذی یشکل علینا نکل علمه إلی الله تعالی وما کلفنا اتباعه ولا العمل بکل ما قاله» فوات الوفیات، کتبی، ج2 - ص399. «وعلی الجمله فکان رجلا صالحا عظیما والذی نفهمه من کلامه حسن والمشکل علینا نکل أمره إلی الله تعالی وما کلفنا اتباعه ولا العمل بما قاله».

4- نفس الرحمن فی فضائل سلمان، نوری، میرزا حسین، ص329 _ 330. «هذا ابن عربی الحنبلی، قال فی الفتوحات بعد ذکر بعض مقامات القطب ما معناه: (ما وصلت إلی هذا المقام إلا بالتسنن بجمیع سنن النبی صلی الله علیه وآله، ولم یدخل فی هذا الباب إلا الإمام أحمد بن حنبل، فقد بلغنی إنه لم یأکل البطیخ لأنه قال: إنی لا أعلم أن النبی صلی الله علیه وآله کیف أکله ». نفحات الأزهار، میلانی، سید علی، ج5 ص274 – 275. « ولأکابر أئمه أهل السنه فی الحدیث والعرفان کلمات رشیقه داله علی أفضلیه أمیر المؤمنین علیه السلام، ... فمنهم: الشیخ محیی الدین ابن عربی، کبیر أولیائهم وأکبر مشایخهم ». الوافی بالوفیات، صفدی، ج4 - ص124

-125.«قال ابن مسدى فى جمله ترجمته كان ظاهرى المذهب فى العبادات باطنى النظر فى الاعتقادات ... وقد ذكر فيه فى المجلده الأولى عقيدته فرأيتها من أولها إلى آخرها عقيده الشيخ أبى الحسن الأشعرى ليس فيها يخالف رأيه».

تنها سنی مذهب است بلکه با هدف تحکیم عقاید اهل سنّت و دفاع از آن، بر شیعه و عقاید شیعه می تازد. (1)

بر همین اساس، این تحقیق، تفاسیر ایشان را در زمره تفاسیر اهل سنّت قرار داده و از آن ها بهره برده است.

1- ر ک: ابن عربی سنی متعصب، سید جعفر مرتضی عاملی، ناشر: المرکز الاسلامی للدراسات، بیروت،1430، چاپ دوم 275 صفحه. و همچنین در مصاحبه خبرنامه سمات با سیدجعفر مرتضی عاملی در مورد مذهب ابن عربی چنین بیان کرده که مذهب هر کسی به یکی از چهار روش زیر شناخته می شود: 1 - اینکه خود شخص به مذهب خویش تصریح کند. 2 - معصوم از مذهب او خبر دهد. 3- نزدیکان به او و آشنایان به احوال و خصوصیات و اعتقادات او در باره مذهب وی نظر دهند. 4 - تعیین مذهب بر اساس آنچه که در تالیفات و آثار شخص به عنوان اعتقادات و اندیشه ها و باورها و تعلقات قلبی او بیان شده است به انضمام احکامی که شخص خود را به آن ملتزم می بیند. البته با این شرط که در آثار شخص چیزی دال بر کناره گیری وی از آن عقاید و یا اعتراض او بر آ ن ها یافت نشود. بر این اساس اگر این آثار همسو با اعتقادات و منهج و فقه شیعه بود، او را شیعی می دانیم و اگر همسو با عقاید و باورهای اهل سنت بود او را سنی و اگر همسو با امثال خوارج بود او را خارجی قلمداد می کنیم و ...... در باره ابن عربی ما تنها با روش چهارم می توانیم مذهب او را تعیین کنیم؛ زیرا تا آنجا که ما می دانیم او شخصا به مذهبش تصریح نکرده است و نگفته است که شیعه و یا غیر شیعه است؛ همان گونه که در سخن و حدیثی از معصوم علیه السلام نیز در باره مذهب او سخنی به میان نیامده است. همچنین ما از کسانی به عنوان نزدیکان و همراهان او که بر احوال و عقاید او آگاه باشند، چیزی در باره مذهب او نشنیده ایم. پس راهی جز نظر در آثار و کتابها و افکار و عقاید فقهی و کلامی و تفسیری ابن عربی برای تشخیص مذهب او وجود ندارد. بنده در آثار و تالیفات او غور و بررسی کرده ام و پاره ای از شواهد قابل توجه را بالغ بر دهها و بلکه صدها مورد که دال بر اینکه او شیعه نبوده است یافته ام.

این پژوهش، با بررسی تفاسیر مهم اهل سنّت (حدود یکصد و پنجاه تفسیر) به نتایج پیش رو دست یافته است:

در برخی تفاسیر، نامی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مهدویت نیامده، به همین علت از ذکر نام آن ها خودداری شده است.

هفتاد درصد از کل تفاسیر اهل سنّت، به مباحث مهدوی پرداخته اند. (اگر چه در حد نقل یک روایت) و سی درصد آن ها اصلاً اشاره ای به مهدویت نداشته اند. (جدول شماره 1)

مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنّت به ندرت دیده می شود و عمدتاً به بیان یک یا چند روایت و تصحیح و یا تضعیف آن اکتفاء کرده اند.

مطالب تفاسیر در قرون اولیه، غالباً به صورت نقل روایت بوده، مانند: تفسیر مقاتل، ابن کثیر، «جامع البیان» طبری، «الجامع لأحکام القرآن» قرطبی، و...؛ در تفاسیر متأخر مانند: «المنار» رشید رضا، «روح المعانی» آلوسی و... به صورت تحلیلی است. (جدول شماره2)

جدول 2. رشد مباحث تحلیلی در تفاسیر اهل سنت

از کل حجم مطالب مهدوی مطرح شده در تفاسیر اهل سنّت هفتاد و پنج درصد به صورت نقل روایت است و تنها بیست و پنج درصد مباحث تحلیلی وجود دارد. (جدول شماره 3)

درصد کمی از تفاسیر، حاوی مطالب ضد مهدوی است و غالباً در تفاسیر از قرن دهم تا پانزدهم دیده می شود. (جدول شماره 4)

از جهت فراوانی مباحث، تفاسیر روح البیان، روح المعانی، تفسیر ابن عربی، تفسیر مظهری و تفسیر المنار به ترتیب بیش ترین مطالب مهدوی را در خود جای داده اند.

ص:33

جدول 3. نسبت روایات و تحلیل مهدوی در تفاسیر اهل سنت

جدول 4. آمار مباحث ضد مهدوی در تفاسیر اهل سنت

ص:34

ص:35

درآمد (مهدی باوری و اهل سنّت)

مفسران اهل سنّت مانند سایر علماء ایشان، اصل مهدویت را به عنوان باوری اصیل و اسلامی پذیرفته و با نقل روایات در ذیل آیات مربوطه به تحلیل و بررسی این آموزه غنی پرداخته اند.

متأسفانه این باور اصیل و مشهور بین اهل سنّت، (1) در برخی از تفاسیر ایشان، از تعدی منکران مهدویت، مصون نمانده و ایشان علاوه بر انکار اصل مهدویت، گستره آن را تنها به چند حدیث ضعیف از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم محدود می دانند؛ (2) در این بخش در ضمن ارائه مطالبی از تفاسیر ایشان، ریشه داری این باور به اثبات می رسد.

1- الجواهر، طنطاوی، ج11-12، ص12-16.
2- الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج4، ص2275. التفسیر الحدیث، طه دره الحمصی، ج5، ص297- 298.

فصل یکم: اصل اعتقاد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنّت

اشاره

بحث مهدویت (اگرچه به صورت نقل حدیث) در بیشتر تفاسیر اهل سنّت، مطرح شده است.

می توان نگاشته های مربوط به مهدی باوری در تفاسیر اهل سنّت را به دو بخش عمده تقسیم کرد:

الف) مواردی که به باورداشت مهدویت تصریح و آن را تایید می کنند.

ب) مواردی که به صورت غیرمستقیم با بیان روایت و یا ذکر مباحث مهدویت، این باورداشت از آن ها استفاده می شود.

کلمات صریح مفسران در باور به مهدویت

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بشارت داده شده احادیث است. (1)

در فضیلت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آن قدر مطلب هست که قلم توانایی نوشتن آن را ندارد (2) (این کلمات از بهترین تعبیرها در باورداشت مهدویت است).

اخبار صحیح متواتر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام

1- تفسیر ابن کثیر، ج2، ص34 .«والظاهر ان منهم (اثنی عشر) المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشر به فی الاحادیث الوارده بذکره».
2- بیان المعانی، ملا حویش، ج2، ص197. «و قد جاء فی فضله (المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما لم یحصره القلم».

می داند (1) و سند احادیث مربوط به اتصال نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقایسه با سایر احادیث، صحیح تر است. (2) در این تعبیر حداقل بخشی از احادیث مهدویت، که مربوط به نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است؛ صحیح و متواتر (3) خوانده شده است.

اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در نماز جماعت، مشهور ومورد قبول بیشتر اهل علم (4) و اکثریت (5) است.

این عقیده در بین مسلمانان اعم از عالم و جاهل عمومی بوده و

دارای احادیث فراوان است واین اندیشه در امت اسلامی ریشه دوانده و تثبیت شده است. (6)

مسلمانان منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علیه السلام هستند. (7)

1- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص121 – 122.«الاخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ».
2- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص122.«والأحادیث التی قبله فی التنصیص علی خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، وفیها بیان کون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أصح إسنادا».
3- الفاظ صحیح و متواتر دو تعبیر تخصصی حدیث است که به اخبار با درجه اعتبار بالا اطلاق می شود.
4- .روح المعانی، آلوسی، ج11، ص214. «قد ذهب معظم أهل العلم إلی أنه حین ینزل یصلی وراء المهدی رضی الله تعالی عنه صلاه الفجر».
5- روح المعانی، آلوسی، ج13، ص95.«والمشهور نزوله علیه السلام بدمشق والناس فی صلاه الصبح فیتأخر الإمام وهو المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیقدمه عیسی علیه السلام ویصلی خلفه ویقول: إنما

أقيمت لک. وقيل بل يتقدم هو ويؤم الناس والأكثرون على اقتدائه بالمهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف فى تلک الصلاه دفعا لتوهم نزوله ناسخا».
6- الجواهر، طنطاوى، مج 6، ج11-12، ص12-16. «فاصبحت فكره المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف عامه فى المسلمين العلماء و الجهال فلما قرأت الكتب وجدت لهذاالمهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف احاديث كثيره... فايقنت بان الامه الاسلاميه تغلغلت فيها هذه الفكره و ثبتت».
7- المنار، رشيد رضا، ج9، ص407-408. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعه) يعلمون ان لها اشراطا تقع بالتدريج فهم آمنون من مجيئها بغته فى كل زمان و انما ينتظرون قبلها ظهور الدجال و المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف و المسيح عليه السلام ». تفسير القرآن الكريم، طه دره الحمصى، ج12، جزء 23-24، ص591. «ينتظر المسلمون المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف و عيسى على نبينا و عليه الف صلاه و الف سلام».

خاص و عام می دانند که در نشانه های قیامت روایاتی وارد شده مبنی بر این که مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام مهدی قیام خواهد کرد. (1)

اگر چه افرادی مانند آلوسی، رشید رضا و طنطاوی دوگانه عمل کرده و در برخی موارد اصل مهدویت را مورد حمله قرار داده اند؛ اما بر شهرت وریشه داری این باور در جامعه اسلامی اعتراف دارند.

باور ضمنی و غیرمستقیم به مهدویت

غیر از تعابیر صریح در باورداشت مهدویت، مفسران اهل سنّت، روایات و مباحث مهدوی را مطرح کرده اند و بیان چنین مطالبی بدون اظهارنظر و موضع گیری برابر آن، به صورت ضمنی و غیرمستقیم، از باور به اصل این آموزه حکایت دارد.

باورداشت مهدویت با بیان اخبار مهدوی

در ضمن تفسیر آیات «إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَهِ لِيَسوءُواْ وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّهٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً عَسَى رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً» (2) در مورد شکست بنی اسرائیل، به غارت رفتن اموال مسجدالاقصی، مقدار اموال و برگرداندن اموال به بیت المقدس توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، روایاتی نقل کرده اند. (3)

1- المنار، رشید رضا، ج6، ص47.«یعلم الخاص و العام انه ورد فی علامات الساعه من الاخبار انه یخرج رجل من آل بیت النبی یقال له المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ».
2- (اسرا: 7-8)
3- جامع البیان، طبری، ج15، ص30 (مشابه). الکشف والبیان، ثعلبی، ج6، ص70 (مشابه). معالم التنزیل، بغوی، ج3، ص98 (مشابه). درّ المنثور، سیوطی، ج4، ص165.« فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم فهذا من صفه حلی بیت المقدس و یرده المهدی إلی بیت المقدس و هو الف سفینه

و سبعمائه سفينه يرسى بها على يافا حتى تنقل إلى بيت المقدس و بها يجتمع اليه الأولون و الآخرون».

در تفسیر آیه «إِذْ أَوَی الْفِتْیَهُ إِلَی الْکَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنکَ رَحْمَهً وَهَیِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً» (1) روایت سلام کردن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اصحاب کهف را در آخرالزمان مطرح می کنند. (2)

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَمَن کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (3) روایتی با موضوع خلفاء دوازده گانه نقل می کند و

می گوید امام مهدی ای که در احادیث بشارت آمدنش داده شده از این دوازده نفر است. (4)

1- (کهف: 10)
2- تاج التراجم، اسفراینی، ج 3، ص1306-1307.«و پیغمبر ما- صلّی اللّه علیه و سلّم- حاجت خواست که ایشان را به وی نمایند، گفت: تو ایشان را نبینی در دنیا، و لیکن بفرست چهار تن را از اخیار قوم خویش تا رسالت تو به ایشان رسانند و ایشان را به ایمان خوانند. پیغمبر- صلّی اللّه علیه و سلّم- جبرئیل را- علیه السّلام- گفت که چون فرستم ایشان را؟ جبرئیل گفت: گلیم خویش بگستران و ابو بکر را بفرمای که بر یک گوشه آن نشیند و عمر بر گوشه دیگر و علی بر سیوم و بو ذر بر چهارم، و باد را بخوان تا ایشان را بردارد و به در کهف بنهد. وی چنان کرد. چون ایشان به در کهف رسیدند سنگی برکندند از در غار، و آن سنگ در ایشان خاست چون ایشان را دید بیارامید و ایشان در کهف رفتند و خدای تعالی جانهای ایشان را باز داد سلام کردند جواب باز دادند، گفتند: پیغمبر خدای محمّد بن عبد اللّه شما را سلام می رساند. جوابی نیکو دادند و همه به یک جای نشستند و حدیث می کردند و به پیغمبر- صلّی اللّه علیه و سلّم- ایمان آوردند و دین اسلام قبول کردند و گفتند: سلام ما به محمّد رسانید و باز در خواب رفتند. و همچنان باشند تا آخر الزمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز خسبند تا قیامت» .
3- (نور: 55)

4- تفسير ابن كثير، ج2، ص34. «والظاهر أن منهم (اثنى عشر خليفه) المهدى المبشر به فى الأحاديث الوارده بذكره فذكر أنه يواطئ اسمه اسم النبى صلى الله عليه وسلم واسم أبيه اسم أبيه فيملأ الأرض عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما».

در آیه «وَلَنُذِیقَنَّهُم مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَی دُونَ الْعَذَابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (1) با نقل روایت از امام صادق علیه السلام، (2) عذاب اکبر را به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با شمشیر تفسیر کرده اند. (3)

در ذیل آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام، در مورد اقتدای آن حضرت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در نماز جماعت، روایات متعددی به چشم می خورد. (4)

1- (سجده: 21)
2- بایسته بود مطابق دیدگاه اهل سنت در مورد نظرات صحابه و تابعین این قسمت در بخش آثار مطرح می شد اما به دلیل اینکه نقل قول از امام صادق علیه السلام است در ضمن روایات گنجانده شد.
3- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص107. «و لا خلاف أن العذاب الأکبر عذاب جهنم، إلّا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف». البحر المحیط، ابو حیان، ج7، ص198. « العذاب الاکبر ... وعن جعفر بن محمد: أنه خروج المهدی بالسیف». تفسیر القرآن، سمعانی، ج4، ص252. « وعن جعفر بن محمد: العذاب الأدنی هو غلاء السعر، والعذاب الأکبر هو خروج المهدی بالسیف». النکت والعیون، ماوردی، ج4، ص365. «السابع انه (عذاب الادنی) غلاء السعر والاکبر خروج المهدی قاله جعفر الصادق ». روح المعانی، آلوسی، ج11، ص132. «و عن جعفر بن محمد - رضی اللّه تعالی عنهما - أنه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف».
4- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 4، ص101. و ج 16، ص106. درّ المنثور، سیوطی، ج 2، ص242.لباب التّأویل، بغدادی، ج 1، ص252. و ج 4، ص112. معالم التنزیل، بغوی، ج 4، ص167. بیان المعانی، ملا حویش، ج 4، ص79. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص520. تفسیر مظهری، ج 2قسم 1، ص57 و ج 8، ص358. روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم ». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 16، ص106. کشاف، زمخشری، ج 4، ص261. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص226-227. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191. معالم التنزیل، بغوی، ج 4، ص166. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج5، ص150 – 151. و ص94. تفسیر أبی السعود، ج8، ص53. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 5، ص260. مراح لبید،

نووی، ج 2، ص387. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج3، ص452. التفسیر المظهری، ج 2 قسم 1، ص57 و ج 8، ص359. روح البیان، حقی، ج 8، ص359 و ص384. «فیأتی بیت المقدس و- النّاس فی صلاه العصر (فی صلاه الصبح) و- الامام یؤم بهم فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعه محمد صلّی اللّه علیه و سلّم». و تعابیر مشابه. روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و النّاس فی صلاه الصبح فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج5، ص3199.

روایات دیگری با مضامین متنوع مهدوی، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است (1) که اگر چه بر باور به مهدویت تصریح ندارند اما با

1- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج1، ص198- 199 .«عن حذیفه بن الیمان قال: دخلت علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فسألته عن هذه الآیه (فَأُولئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً) فقال: یا حذیفه ... «وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً» فالمهدی فی زمانه ». و شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج1، ص522-523. «عن أبی خلیفه قال... دخلت أنا و أبو عبیده الحذاء علی أبی جعفر فقال: یا جاریه هلمی بمرفقه. قلت: بل نجلس. قال: یا [أ] با خلیفه لا ترد الکرامه، إن الکرامه لا یردها إلا حمار. فقلت له: کیف لنا بصاحب هذا الأمر حتی نعرفه فقال: قول الله تعالی: الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ إذا رأیت هذا الرجل منا فاتبعه فإنه هو صاحبه». الکشف والبیان، ثعلبی، ج3، ص82. کشف الاسرار، رشید الدین میبدی، ج2، ص137. تفسیر نسفی، ج1، ص156. «قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلّم: «کیف تهلک أمّه أنا فی أوّلها و عیسی فی آخرها و المهدی من أهل بیتی فی أوسطها». الکشف والبیان، ثعلبی، ج8، ص312. «عن أنس بن مالک، قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و سلم: «نحن ولد عبد المطلب ساده أهل الجنّه، أنا و حمزه و جعفر و علی و الحسن و الحسین و المهدی». کشف الاسرار، رشید الدین میبدی، ج1، ص325. «و مهدی آنست که مصطفی گفت: لو لم یبق من الدّنیا الّا یوم لطوّل اللّه ذلک الیوم حتّی یبعث فیه رجلا منّی او من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی، و اسم ابیه اسم ابی، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». درّ المنثور، سیوطی، ج4، ص215. «و أخرج ابن مردویه عن ابن عباس قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم أصحاب الکهف أعوان المهدی». و ج6، ص57- 58. « و أخرج أحمد عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم أبشرکم بالمهدی یبعثه الله فی أمتی علی اختلاف من الزمان و زلازل فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و یرضی عنه ساکنو السماء و ساکنو الأرض یقسم الأرض ضحاحا فقال له رجل ما ضحاحا قال بالسویه بین الناس و یملأ قلوب أمه محمد غنی و یسعهم عدله حتی یأمر مناد ینادی یقول من کانت

له فی مال حاجه فما یقوم من المسلمین الا رجل واحد فیقول ائت السادن یعنی الخازن فقل له ان المهدی یأمرک ان تعطینی مالا فیقول له احث حتی إذا جعله فی حجره و أبرزه ندم فیقول کنت أجشع أمه محمد نفسا إذ عجز عنی ما وسعهم قال فیرد فلا یقبل منه فیقال له انا لا نأخذ شیأ أعطیناه فیکون کذلک سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین ثم لا خیر فی العیش بعده قال ثم لا خیر فی الحیاه بعده». و ده ها حدیث دیگر .روح البیان، حقی، ج4، ص346. « و اخرج الطبرانی انه علیه السلام قال لفاطمه رضی اللّه عنها (نبینا خیر الأنبیاء و هو أبوک و شهیدنا خیر الشهداء و هو عم أبیک حمزه و منا من له جناحان یطیر بهما فی الجنه حیث شاء و هو ابن عم أبیک جعفر و منا سبطا هذه الامه الحسن و الحسین و هما ابناک و منا المهدی) و روی أبو داود فی سننه انه من ولد الحسن ».و روح البیان، حقی، ج9، ص262. «و قد قال علیه السلام الآیات بعد المائتین و المهدی بعد المائتین». تفسیر مظهری، ج3، ص312-313. «عن ابن مسعود قال قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول اللّه ذلک الیوم حتی یبعث اللّه فیه رجلا منی او من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و اسم أبیه اسم ابی یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا». و چندین حدیث دیگر.

ذکر این روایات در تفاسیرشان و اظهار نکردن مخالفت خود، بر اصل مهدویت صحه گذاشته اند.

باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی

باورداشت مهدویت با بیان آثار مهدوی

در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُولئِکَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (2) از سدی (3) نقل کرده اند که خزی و خواری آن ها در دنیا به این است که وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند قسطنطنیه را فتح کرده و آن ها را خواهد کشت. (4)

1- مطابق نظر اهل سنت، به روایاتی که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده لفظ خبر و به مواردی که از صحابه بدون استناد به پیامبر نقل می کنند، لفظ اثر اطلاق می شود؛ در حجیت اثر و قول صحابی بین ایشان اختلاف است، گروهی از ایشان اقوال صحابه را مانند روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حجت می دانند (المستدرک، حاکم نیشابوری، ج4 ص296. « عن الشیخین المسلم والبخاری». المستصفی، غزالی، ص168، نقلا عن قوم) وآنها را در منابع روایی خود نقل می کنند و عده ای نیز این کلام را نپذیرفته و آن را حجت نمی دانند (المستصفی، غزالی، ص168؛ مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج6 ص129). در این نوشتار چون نقل کلام (اعم از خبر و اثر) موضوعیت دارد، بیان آثار صحابه و تابعین، در این بخش آورده می شود.
2- (بقره: 114)
3- یکی از تابعین که دارای دیدگاه های تفسیری است.
4- جامع البیان، طبری، ج1، ص699. تفسیر ابن ابی حاتم، ج1، ص211و ج4، ص1133. الکشف والبیان، ثعلبی، ج1، ص261. کشف الاسرار، رشید الدین میبدی، ج1، ص325-326. البحر المحیط، ابو حیان، ج1، ص529. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص358. درّ المنثور، سیوطی، ج1،ص 108. فتح القدیر، شوکانی، ج1، ص132؛ فتح البیان، قنوجی، ج1،ص 183)

در ضمن تفسیر سلسله آیات پیروزی نهایی اسلام «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (1) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً» (2) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (3) با نقل آثار، تحقّق این آرمان را در زمان خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می دانند و نقل می کنند که کسی باقی نمی ماند مگر اینکه داخل در دین اسلام می شود. (4)

موارد دیگری از آثار مهدوی با مضامین متنوع، به مناسبت های مختلف در تفاسیرشان نقل شده است. (5)

1- (توبه: 33)
2- (فتح: 28)
3- (صف: 9)
4- غرائب القرآن، نظام الدین، ج3، ص458. « عن أبی هریره أنه قال هذا وعد من اللّه بأن یجعل الإسلام ظاهرا علی جمیع الأدیان، و تمام هذا إنما یظهر عند خروج المهدی و نزول عیسی». الکشف والبیان، ثعلبی، ج5، ص34-35. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج16، ص40. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص121. البحر المحیط، ابو حیان، ج5، ص34. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص2610. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج1، ص1312. غرائب القرآن، نظام الدین، ج3، ص458. « قال السدّی: و ذلک عند خروج المهدی لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام أو (و) أدّی الخراج».
5- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج1، ص198- 199. «عن أصبغ بن نباته قال تلا ابن عباس هذه الآیه فقال: مِنَ النَّبِیِّینَ محمد، و من الصِّدِّیقِینَ علی بن أبی طالب و من الشُّهَداءِ حمزه و جعفر، و من الصَّالِحِینَ الحسن و الحسین وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً فهو المهدی فی زمانه». درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص: 58 – 59. «و أخرج ابن أبی شیبه عن مجاهد رضی الله عنه قال حدثنی رجل من أصحاب النبی صلی الله علیه و سلم ان المهدی لا یخرج حتی یقتل النفس الزکیه فإذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السماء و من فی الأرض فاتی الناس المهدی فزفوه کما تزف العروس إلی زوجها لیله عرسها و هو یملا الأرض قسطا و عدلا و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتی فی ولایته نعمهلا تنعمها قط ».

مفسران اهل سنّت به موضوع مهدویت و شاخه های آن اشاره کرده و در برخی موارد تحلیل و بررسی مفصّلی انجام داده اند؛ که این موارد

در طول نوشتار بررسی خواهد شد و در این بخش به صورت اجمالی به آن اشاره می شود:

پایان تاریخ و سرنوشت ادیان و اقوام

به مناسبت گفتگو از حکومت پایانی جهان، به موضوع مهدویت

اشاره کرده اند. (1)

نیز به مناسبت صحبت از سرنوشت ادیان و اقوام خصوصاً قوم یهود، موضوع حکومت مهدوی مطرح شده است. (2)

و بدیهی است که سخن از اصل حکومت، چگونگی وخصوصیات آن حاکی از باور به این آموزه است.

شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ویاران

در پاره ای موارد به تناسب گفتگو در مورد شخصیت و مقام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب و یاران آن حضرت مطالبی در ضمن آیات بیان شده که حاکی از باور به این آموزه است. (3)

1- زاد المسیر، ابن جوزی، ج3، ص290. الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج11، ص47. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج4، ص363و ج8، ص378. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج25، ص196و ج26، ص262.
2- فتح البیان، قنوجی، ج2، ص599.
3- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص31-32و 124و260. رحمه من الرحمان، ابن عربی، ج3، ص20. روح المعانی، آلوسی، ج8، ص308. روح البیان، حقی، ج3، ص416 و ج7، ص189 و ج8، ص384. فتح البیان،

قنوجی، ج2، ص599؛ أضواء البیان، شنقیطی، ج7، ص376-377. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج2، ص28.

ظهور و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

به مناسبت بحث از زمان خروج و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سایر خصوصیات آن مطالبی گفته شده که نشان دهنده باورمندی به این عقیده است. (1)

وقایع و حوادث بعد از ظهور

در موضوع فرود آمدن حضرت عیسی علیه السلام بر زمین و شرکت ایشان در نماز جماعت مسلمانان و حوادث آن زمان مطالبی در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که به صورت غیرمستقیم حاکی از باور به مهدویت است. (2)

نیز در جاهای دیگر به مناسبت بحث از حوادث آخرالزمان و قیامت به مباحث مربوط به مهدویت پرداخته شده است. (3)

و نیز در برخی موارد به واقعه یا جریانی اشاره شده و گفته می شود که این امر تا قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد. (4)

1- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص380 و 418-420 و ج2، ص139و 195 و 227و 241و 320 – 321؛ غرائب القرآن، نظام الدین، ج 2، ص605. روح البیان، حقی، ج3، ص253 و ج4، ص346 و ج7، ص391 و ج9، ص117 و 263. روح المعانی، آلوسی، ج13، ص210. فتح البیان، قنوجی، ج2، ص599.
2- روح البیان، حقی، ج4، ص27 و ج7، ص498 و ج8، ص384. فتح البیان، قنوجی، ج2، ص599. بیان المعانی، ملا حویش، ج4، ص82.
3- تفسیر سورآبادی، ج3، ص1791-1792؛ تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص70 و 260 و 270و370 و 380 و ج2، ص120 و 131-132و 142و 157و 202-203و 227و 241و 279-280و 293و 320؛ روح المعانی، آلوسی، ج4، ص106 و ج5، ص125 و ج7، ص161 و217 و ج11، ص330. تیسیر التفسیر، اطفیش، ج10، ص404-407. تفسیر سلّمی، ج2، ص553. « العذاب الأدنی) مصائب الدنیا فی النفس والمال، أو القتل بالسیف، أو الحدود ' ع '، أو القحط والجدب، أو عذاب القبر قاله

البراء بن عازب ومجاهد، أو عذاب الدنيا، أو غلاء السعر. (العذاب الأكبر) جهنم، أو خروج المهدى بالسيف؛ تيسير التفسير، اطفيش، ج10، ص188). وقيل ... العذاب الاكبر ... خروج المهدى بالسيف ».
4- روح البيان، حقى، ج3، ص253 و ج5، ص244 و 381.

انکار مهدویت در تفاسیر اهل سنّت

پیشینه انکار

اعتقاد به مهدویت در بین اهل سنّت نیز مانند شیعه از محکم ترین آموزه ها بوده است و از قدمای ایشان کسی در مقابل این باور موضع گیری نکرده است؛ بلکه یا در مورد آن سکوت کرده اند و یا به اندازه بیان چند روایت هم که شده، اعتقاد به این آموزه را اعلان کرده اند.

شاید بتوان اولین جرقه های انکار مهدویت را در سخن کسانی دانست که روایت: لا مهدی الا عیسی بن مریم، (1) را مطرح می کنند؛ این خبر اگر چه به صورت ضمنی بر وجود یک مهدی ای صحه می گذارد اما در عین حال حضرت عیسی علیه السلام را به عنوان مصداق مهدی معرفی کرده و به نوعی انکار مهدویت است. (2)

بسیاری از حدیث شناسان اهل سنّت در برخورد با این روایت، یا سند

آن را تضعیف کرده و مردود دانسته اند (3) و یا در صدد توجیه آن

1- سنن ابن ماجه، ج2، ص1340 – 1341.«حدثنا یونس بن عبد الأعلی. ثنا محمد بن إدریس الشافعی. حدثنی محمد بن خالد الجندی عن أبان بن صالح، عن الحسن، عن أنس بن مالک، أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال " لا یزداد الامر إلا شده. ولا الدنیا إلا إدبار. ولا الناس إلا شحّا. ولا تقوم الساعه إلا علی شرار الناس. ولا المهدی إلا عیسی بن مریم ».
2- المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص30. «لم أعرف من المتقدمین من تعرض لانکار هذه الفکره، نعم لقد روی عن بعض التابعین أنهم رأوا أن المهدی هو عیسی بن مریم وهذا القول وإن کان اعترافا بفکره المهدی فی أصل الامر لکنه فی الوقت نفسه یتضمن إنکار مهدی آخر غیر عیسی بن مریم علیهما السلام ».
3- تحفه الاحوذی، مبارکفوری، ج6، ص402. عون المعبود، عظیم آبادی، ج11، ص244. «وربما تمسک المنکرون لشأن المهدی بما روی مرفوعا أنه قال لا مهدی إلا عیسی بن مریم والحدیث ضعفه البیهقی والحاکم وفیه أبان بن صالح وهو متروک الحدیث والله أعلم». المهدی المنتظر عجل الله

تعالى فرجه الشريف فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحه، بستوى، ص30. « روى عن بعض التابعين أنهم رأوا أن المهدى هو عيسى بن مريم ... إلا أن هذه الروايات لم تصح عنهم».

برآمده اند؛ و گفته اند مفهوم روایت این است که مهدی معصومی (1) غیر از

عیسی نیست. (2)

اولین شخصی که به صورت صریح در مقابل عقیده مهدویت موضع گیری کرده ابن خلدون متوفی 808 ق، است

علامه دوانی در مورد مخالفت وی می نویسد:

مشهور ترین دانشمند سنی که با دید خاصی به مساله مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نگریسته و احادیث آن را تخطئه کرده است ابن خلدون اشبیلی در کتاب معروفش «المقدمه» است. البته ایشان هم با انگیزه مخالفت با حکومت فاطمیان در مصر که با شعار مهدویت قیام کرده و به حکومت رسیدند، اعتبار این روایات را زیر سوال برده است و در نوشتارش می گوید: گفتگو درباره این مرد فاطمی؛ که منظور وی المهدی بالله سر سلسله دولت فاطمیان است و می خواسته ثابت کند که ارتباطی میان مهدی فاطمی و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست؛ اما بسیاری گمان کرده اند که مراد او از مرد فاطمی و مهدی فاطمی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. در حالی که وی عقیده دارد شخصی به نام مهدی از اهلبیت قیام خواهد کرد اما بر چه اساس و بر مبنای کدام

1- اهل سنت عصمت را مختص مقام نبوت دانسته و به اعتقاد ایشان غیر از پیامبران هر چند ازجهت علم و عمل والا باشند این منصب را ندارند (میزان الاعتدال، الذهبی، ج3 ص508. لسان المیزان، ابن حجر، ج5 ص114).
2- فیض القدیر، مناوی، ج1، ص466. « وأما خبر ولا مهدی إلا عیسی بن مریم قال الذهبی رواه الحاکم ورده متعجبا لا محتجا والنسائی منکر وبفرض صحته یحتمل أنه سقط منه لفظ زمن بعد إلا وهو مضمر فیه أو معناه لا مهدی کاملا معصوما». و ج5، ص422 – 423. «ولا ینافی أخبار المهدی، لا مهدی إلا عیسی ابن مریم لأن المراد کما مرت الإشاره إلیه لا مهدی علی الحقیقه إلی عیسی سوده لوضعه الجزیه وإهلاکه الأمم

المخالفه لملتنا أو لا مهدى معصوما إلا هو».و ج6، ص362. « (تنبيه) أخبار المهدى لا يعارضها خير لا مهدى إلا عيسى بن مريم لأن المراد به كما قال القرطبى: لا مهدى كاملا معصوما إلا عيسى».

روایت (1) بیان نمی کند. (2)

گروه زیادی از علماء اهل سنّت در مقابل ادعای ابن خلدون موضع گیری کرده و در پاسخ به وی کتاب ها و مقالاتی نوشته اند. (3)

در عین حال این تفکر اثر خود را در افکار نویسندگان و صاحب نظران متأخر

1- زیرا ایشان تمامی روایات مهدویت را فاقد درجه اعتبار می داند.
2- دانشمندان عامه و مهدی موعود، دوانی، ص35 - 32.
3- به مواردی از این کتابها به عنوان نمونه اشاره می شود: کتاب الإذاعه لما کان وما یکون بین یدی الساعه، محمد صدیق حسن خان (1307ق) کتاب عون المعبود، شمس الحق العظیم آبادی (1329ق) کتاب المهدی المنتظر، ابی الفضل عبد الله بن الصدیق الحسینی الادریسی (1380ق) کتاب ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، عبد الله بن محمد الصدیق ابوالفیض الغماری الحسنی الشافعی (1380ق) کتاب تحفه الأحوذی فی باب المهدی، عبد الرحمن المبارکفوری معاصر کتاب تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق، محمد ناصر الدین الألبانی معاصر کتاب الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی، الشیخ عبد المحسن العباد معاصر کتاب الاحتجاج بالاثر علی من انکر المهدی المنتظر، الشیخ حمود بن عبدالله التویجری معاصر کتاب الاحادیث الوارده فی شأن المهدی فی میزان الجرح والتعدیل، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر کتاب المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه، الشیخ عبد العلیم بن عبد العظیم البستوی معاصر کتاب حقیقه الخبر عن المهدی المنتظر، صلاح الدین عبد الحمید الهادی معاصر تعلیقات أحمد شاکر علی مسند الإمام أحمد معاصر مقاله عقیده اهل السنه والاثر فی المهدی المنتظر الشیخ عبد المحسن العباد معاصر مجله الجامعه الاسلامیه ش 3- ذوالقعده 1388ق. مقاله نظره فی احادیث المهدی محمد الخضر حسین المصری (1377ق) مجله التمدن الاسلامی، ش 35-36، محرم 1370ق . مقاله حول المهدی الشیخ ناصر الدین الالبانی معاصر. (مجله التمدن الاسلامی ش40) برای توضیح بیشتر. رک مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی عند اهل السنه»

از ابن خلدون _ از جمله مفسران_ گذاشت و به خاطر شهرت وی کلام او را بدون تحقیق پذیرفته و احادیث مهدویت را انکار کردند. (1)

البته موضع گیری در مقابل عقائد شیعه در بحث مهدویت و یا جبهه گیری در برابر تأویل بعضی از آیات به مهدویت تاریخچه ای به اندازه نگارش حدیث یا تفسیر دارد و این موارد مخالفت با اصل مهدویت به شمار نمی آید.

مفسران و انکار آموزه مهدویت

اشاره

برای تبیین بهتر واقعیت مسأله، و مقدار مخالفت ها با آموزه مهدویت، مخالفان، به منکران اصل مهدویت و منکران باور شیعه نسبت به مهدویت تقسیم می شوند زیرا اگر این دو دسته به طور مشخص از هم تفکیک نشود برای عده ای این توهم پیش می آید که اکثریت مفسران اهل سنّت، مهدویت را قبول ندارند یا در کلام ایشان تعارض و تناقض است و در جایی این آموزه را قبول و جای دیگر رد کرده اند در حالی که در بیشتر موارد، این رد و نقد، به اصل مهدویت مربوط نمی شود بلکه نقد عقاید مذاهب و گروه های دیگر در جزئیات این آموزه است.

1. منکران اصل مهدویت

اعتقاد به ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد پذیرش بیشتر علماء اهل سنّت است تا آنجا که برخی از ایشان با تمسک به روایات «من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمد صلی الله علیه و آله و سلم » (2) و «من کذب بالمهدی فقد کفر» (3) منکر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را کافر می دانند. (4)

1- المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص32.
2- لسان المیزان، ابن حجر، ج5، ص130.
3- عقد الدرر، مقدسی، ص157.

4- متقی هندی در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان فتوای جمعی از علماء اهل سنت را درباره کفر منکر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است (البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص177 – 183).

می توان جرقه های اولیه انکار علنی مهدویت را در کلام ابن خلدون در کتاب "المقدمه"اش دید، و با این که عموم مفسران اهل سنّت بر این باور اذعان دارند، عده کمی مانند طنطاوی مصری صاحب تفسیر الجواهر و محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار،متأثر از ابن خلدون، در برخی موارد،با شدت و اصرار در مقابل عقیده مهدویت جبهه گیری کرده اند .

طنطاوی می نویسد:

من کسی را ندیدم که بهتر از ابن خلدون به شرح و نقد احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته باشد.

وی در سند روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خدشه وارد کرده و من می خواهم این کلام را به طور مختصر بیان کنم تا عالم اسلام را از این انحراف دور کنم و بعد خلاصه ای از کلام ابن خلدون را بیان می کند و می گوید:

اندیشه مهدویت باعث ضعف و سستی در امت اسلامی است. (1)

در جای دیگر به انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حمله کرده و می گوید:

وای به حال کسانی که منتظر آمدن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند تا بیاید و نسل آن ها را هدایت کند، گویا نه خداوند هدایت کننده است و نه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه هدایت داشته است. (2)

1- الجواهر، طنطاوی، مج 6،ج 11-12، ص12-16).«و لم ار عالما فی الامه اماط اللثام عنها و شرحها شرحا وافیا مثل العلامه ابن خلدون فانه هو الذی جمع الاحادیث الوارده فی المهدی و اتی بجرحها... فاقتراب الساعه بالمعنی المتقدم وظهور المهدی کلاهما قد اضعف عزائم الامه و اورثها الخور».
2- الجواهر، طنطاوی، مج 8، ج15-16، ص217-218)«فویل لمن ترکوا مواهبهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجیء المهدی لیهدی ابناء ابنائهم و هم لا

يهتدون كأنّ الله عزوجل ليس هاديا للناس الان مع ان من اسمائه الهادى وكأنّ النبى ليس من اسمائه الهادى، الله جعل الهدى فى الارض فى كل زمان و مكان».

نیز در جای دیگر می گوید:

احادیث مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همگی مورد خدشه هستند. (1)

رشید رضا هم کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند (2) وی در جای دیگر مسأله مهدویت را ساخته سیاست بازان دانسته و روایات آن را ضعیف می شمرد (3) و آن ها را ساخته کعب الاحبار می داند. (4) همچنین می گوید:

روایات مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متعارض و غیر قابل جمع است و منکران فراوانی دارد برای همین شیخین (مسلم و بخاری) در کتاب هایشان به آن ها اعتماد نکرده و چیزی از این روایات را نقل نمی نمایند. (5) و در ادامه عقیده مهدویت را موجب فساد و فتنه می داند. (6)

گروهی دیگر از مفسران با وجود باور به اصل مهدویت، متأثر از جوّ

1- الجواهر، طنطاوی، مج 8، ج15-16، ص215.« احادیث المهدی کلها مطعون فیها».
2- المنار، رشید رضا، ج9 ص416.
3- المنار، رشید رضا، ج9، ص403. «کمسأله مهدی المنتظر الذی هو اساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین الم تر ان روایاته لا تخلوا اسانیدها من شیعی». و روح البیان، حقی، ج10، ص342.
4- المنار، رشید رضا، ج9، ص418. « وکان لکعب الأحبار جوله واسعه فی تلفیق تلک الأخبار ... وإنما هو مأخوذ من تضلیلات کعب الأحبار».
5- نگارنده در مقاله ای با نام خالی نبودن صحیحین از احادیث مهدویت، به این ادعا پاسخ داده است.
6- المنار، رشید رضا، ج9، ص416. «وأما التعارض فی أحادیث المهدی فهو أقوی وأظهر ; والجمع بین الروایات فیه أعسر، والمنکرون لها أکثر، والشبهه فیها أظهر ; ولذلک لم یعتد الشیخان بشیء من روایاتها فی صحیحیهما. وقد کانت أکبر مثارات الفساد والفتن فی الشعوب الإسلامیه ; إذ تصدی کثیر من محبی الملک والسلطان، ومن أدعیاء الولایه وأولیاء الشیطان، لدعوی المهدویه فی الشرق والغرب، وتأیید دعواهم بالقتال

والحرب، وبالبدع والإفساد فى الأرض حتى خرج ألوف الألوف عن هدايه السنه النبويه، ومرق بعضهم من الإسلام كما يمرق السهم من الرميه».

ایجاد شده توسط ابن خلدون، روایات مهدوی را مورد حمله قرار داده اند؛ صاحب تفسیر التحریر و التنویر، احادیث مهدویت را ساخته دست سیاست بازان می داند. (1)

مراغی نیز در تفسیر خود می گوید:

اکثر علماء، احادیث مهدویت را رد کرده و گفته اند ساختگی است و برای همین شیخان در صحیحین به آن ها اعتناء نکرده اند و بعد کلام ابن خلدون را نقل کرده و تأیید می کند. (2)

وی در ادامه عقیده به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را باعث فساد و فتنه در گروه های اسلامی شمرده و آن را دستاویز مدعیان حکومت می داند. (3)

این کتاب ضمن بیان انگیزه ها و علل انکار، پاسخ این سخنان را

خواهد داد.

2. منکران قرائت شیعه از آموزه مهدویت

اشاره

برخی از تفاسیر اهل سنّت، در موضع گیری علیه باورهای شیعه نسبت به مهدویت، مطالبی بیان کرده و در پاره ای از موارد با نسبت دادن مطلبی ناروا به نقد آن پرداخته اند؛ به نظر می رسد، این مخالفتها و همچنین مخالفت با

1- التحریر والتنویر، ابن عاشور، ج1، ص611.
2- تفسیر مراغی، ج 9، ص134- 133. «و أکثر العلماء ینکرون هذه الأحادیث و یقولون إنها موضوعه لا نصیب لها من الصحه، و من ثم لم یعتدّ بها الشیخان، و من هؤلاء ابن خلدون فقد ذکر الأحادیث التی وردت فی المهدی و ضعفها و ضعف أسانیدها و انتهت به خاتمه المطاف إلی أنه لم

يصح فيه شی ء يوثق به- إلى أن قال:... و كان لكعب الأحبار جوله واسعه فی تلفيق تلک الأخبار».
3- تفسير مراغی، ج 9، ص133-134. «و قد كانت هذه المسأله أكبر مثارات الفساد و الفتن فی الشعوب الإسلاميه، إذ تصدّی كثير من محبی الملک و السلطان و من أدعياء الولايه لدعوی المهدويه فی الشرق و الغرب و تأييد دعواهم بالقتال و الحرب و بالبدع و الإفساد فی الأرض حتی خرج ألوف الألوف من هداه الدين و مرقوا من الإسلام».

تفسیر یا تأویل آیاتی از قرآن به مهدویت و ظهور، در حقیقت مخالفت با اصل مهدویت نیست بلکه نقد مهدویت شیعی و یا نقد باور سایر مذاهب نسبت به مهدویت است و یا چه بسا نقد یک دیدگاه تفسیری است.

این مباحث به دو دسته قابل تقسیم است:

_ مخالفت مفسّران اهل سنّت با عقاید شیعه و مذاهب دیگر در بحث مهدویت.

_ مخالفت ایشان با تفسیر بعض آیات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا مباحث ظهور.

2. 1. مخالفت مفسّران اهل سنّت با عقاید مهدوی شیعه ومذاهب دیگر

اشاره

مطالب این بخش نیز به دو شق قابل تقسیم است:

الف) مخالفت با عقاید شیعه

اشاره

می توان این گونه موضع گیری ها را در چند شاخه اعتقادی خلاصه کرد:

امامت، ائمه اثنی عشر و عصمت

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّه مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ

اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً» (1) نیز بعد از ذکر حدیث خلفای اثنی عشر با لحنی دور از

ادب تصریح می کند این امام منتظَر شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مورد بشارت احادیث، نیست. (2)

همچنین در ضمن تفسیر آیه «وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الأرض...» (3) روایت خلفاء اثنی عشر را نقل کرده، تصریح می کند

1- سوره مائده: 5 آیه 12.
2- تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص59. «و الظاهر أن منهم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشّر به فی الأحادیث الوارده بذکره ... و لیس هذا بالمنتظر الذی تتوهّم الرافضه وجوده ... بل هو من هوس العقول السخیفه و توهّم الخیالات الضعیفه و لیس المراد بهؤلاء الخلفاء الاثنی عشر الأئمّه الاثنی عشر الذین یعتقد فیهم الاثنا عشر من الروافض لجهلهم و قله عقلهم».
3- سوره نور: 24، آیه 55.

که اینها ائمه اثنی عشر شیعه نیستند. (1)

شنقیطی در ضمن تفسیر آیه «وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُون» (2) عقاید شیعه درباره امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام و به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عصمت ایشان را دروغ و افتراء می داند. (3)

آلوسی در تفسیر آیه «وَ ما أَعْجَلَکَ عَنْ قَوْمِکَ یا مُوسی» (4) روایتی را در

مورد تعداد و اسامی ائمه شیعه علیهم السلام تا نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نقل کرده،

تکذیب می کند. (5)

نسب امام مهدی

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «یسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَاللّه وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ» (6) به

1- تفسیر ابن کثیر، ج 6، ص72. «و فی هذا الحدیث دلاله علی أنه لا بد من وجود اثنی عشر خلیفه عادلا و لیسوا هم بأئمه الشیعه الاثنی عشر، فإن کثیرا من أولئک لم یکن إلیهم من الأمر شی ء».
2- سوره بقره: 2، آیه30.
3- أضواء البیان، شنقیطی، ج1، ص22. «و اعلم أن ما تتقوله الامامیه من المفتریات علی أبی بکر وعمر وأمثالهم من الصحابه و ما تتقوله فی الاثنی عشر اماما و فی الامام المنتظر المعصومون حول ذلک من خرافاتهم و أکاذیبهم الباطله کله باطل لا أصل له ».
4- سوره طه: 20، آیه83.

5- روح المعانی، آلوسی، ج 8، ص551. «روی الامامیه من خبر جارود بن المنذر العبدی أن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال له «یا جارود لیله أسری بی إلی السماء أوحی اللّه - عز و جل - إلیّ أن سل من أرسلنا قبلک من رسلنا علام بعثوا قلت: علام بعثوا؟ قال: علی نبوّتک و ولایه علی بن أبی طالب و الأئمّه منکما ثم عرفنی اللّه تعالی بهم بأسمائهم ثم ذکر - صلّی اللّه علیه و سلّم - أسماءهم واحدا بعد واحد إلی المهدی و هو خبر طویل یتفجر الکذب منه و لهم أخبار فی هذا المطلب کلها من هذا القبیل فلا فائده فی ذکرها إلّا التطویل ».
6- سوره اعراف: 7،آیه 187.

بیان اعتقاد شیعه درباره نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می پردازد. (1)

تولد، غیبت، انتظار، ملاقات، توقیعات، و رجعت

آلوسی در ضمن تفسیر آیه «فَمَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ» (2) بحث رجعت، تولّد و زنده بودن امام مهدی عجل الله تعالی فَرجه الشّریف را مطرح کرده و آن را دروغ و افتراء می خواند. (3) وی در جای دیگر تصریح می کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هنوز متولّد نشده است. (4)

تفسیر «روح البیان» نیز از حضرت علی علیه السلام روایتی نقل می کند که وقتی عدد حروف «بسم اللّه الرحمن الرحیم» کامل شد، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولّد خواهد شد و طبق حساب خودش، سال هزار و صد و هشتاد و شش را برای سال تولّد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معین می کند. (5)

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه 187 سوره اعراف به بیان اعتقاد شیعه درباره غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، و توقیعات ناحیه مقدسه می پردازد. (6)

1- .المنار، رشید رضا، ج9، ص418. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه و اسم أبیه عند أهل السنه أنه محمد بن عبد اللّه و فی روایه: أحمد بن عبد اللّه و الشیعه الامامیه متفقون علی أنّه محمد بن الحسن العسکری و هما الحادی عشر و الثانی عشر من أئمتهم المعصومین و یلقبونه بالحجه و القائم و المنتظر».
2- سوره صافات: 37، آیه 148.
3- روح المعانی، آلوسی، ج 12، ص141 - 142. «فمَتَّعْناهُمْ بالحیاه إِلی حِینٍ إلی آجالهم المسماه فی الأزل قاله قتاده و السدی و زعم بعضهم أن تمتیعهم بالحیاه إلی زمان المهدی و هم إذا ظهر من أنصاره فهم الیوم أحیاء فی الجبال و القفار لا یراهم کل أحد کالمهدی عند الامامیه و الخضر عند بعض العلماء و الصوفیه و ربما یکشف لبعض النّاس فیری أحدا منهم و هو کذب مفتری».

4- روح المعانی، آلوسی، ج 8، ص308. «بل قد یجتمع الکامل بمن لم یولد بعد کالمهدی».
5- روح البیان، حقی، ج 6، ص148. «قال امیر المؤمنین علی کرم اللّه وجهه إذا نفد عدد حروف بسم اللّه الرحمن الرحیم فانه یکون أوان خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من بطن امه ... یقول الفقیر ان اعتبر کل راء مکررا لان من صفتها التکرار یبلغ حساب الحروف الی الف و مائه و سته و ثمانین».
6- المنار، رشید رضا، ج9، ص418. «(منها) أن أشهر الروایات فی اسمه و اسم أبیه عند أهل السنه أنه محمد بن عبد اللّه و فی روایه: أحمد بن عبد اللّه و الشیعه الامامیه متفقون علی أن محمد بن الحسن العسکری و هما الحادی عشر و الثانی عشر من أئمتهم المعصومین و یلقبونه بالحجه و القائم و المنتظر ... و قد رفع إلیه بعض علمائهم المتأخّرین أسئلةً شرعیةً فی رقاع کانوا یلقونها و زعموا أنهم کانوا یجدون فتاواه مدونةً فیها و مسائل هذه الرقاع عندهم أصح المسائل و الأحکام».

همچنین در ضمن تفسیر آیه «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللّه لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (1) بحث انتظار، ملاقات با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتبار توقیعات صادره از ناحیه مقدسه را زیر سؤال برده و با بیان تمسخرآلودی آن را نقل می نماید. (2)

خطیب عبدالکریم نیز در تفسیر آیه«إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمِیعاً وَعْدَاللّه حَقًّا إِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ» (3) بحث انتظار و رجعت را مطرح نموده، آن را تلویحاً رد می کند. (4)

به نظر می رسد اختلاف مبنایی شیعه و اهل سنّت در موضوع تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ریشه بیشتر این گونه مخالفت ها باشد.

ب) نسبت نادرست یک مطلب به شیعه و نقد آن

اشاره

این گونه نسبت های تهمت گونه را نیز می توان در چند شاخه خلاصه کرد:

1- سوره یونس: 10، آیه 62.
2- المنار، رشید رضا، ج11، ص358- 356. «و هکذا منتظر الرافضه قد یراه أحدهم أحیانا و یکون المرئی جنیا فهذا باب واسع واقع کثیرا و کلما کان القوم أجهل کان عندهم أکثر،... (أقول) کل المشاهدات التی نقل خبرها شیخ الإسلام هنا مشهوره عن أهل عصره وأهل عصرنا و قد نقل عن الشیعه أنهم یستفتون المهدی المنتظر فی بعض المشکلات، فیضعون ورقه الاستفتاء فی کل شجره ثم یجدون الفتوی مکتوبه علیها و أنها عندهم من أقوی الحجج أو أقواها و قد بینا هذا فی المنار و من هذا ما یکون من حیل شیاطین النّاس و تزویرهم و منهم من هم شر من شیاطین الجن».
3- سوره یونس:10، آیه 4.
4- التفسیر القرآنی للقرآن، خطیب عبد الکریم، ج6، ص956. «و الشیعه الامامیه متمسکون بهذا الرأی، بل إنه دعامه من دعائم عقیدتهم، لأنهم علی

توقع هذه الرجعه ينتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن و هو المهدى عندهم، كما أنه الامام الثانى عشر من أئمتهم».

حبس در سرداب و ظهور از آن

ابن کثیر در ضمن تفسیر آیه «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللّه مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً» (1) با انتساب ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سرداب سامرا، این عقیده را به شیعه نسبت داده و به آن حمله می کند. (2)

صاحب «تفسیر الحدیث» نیز در ضمن تفسیر آیه 105 سوره انبیاء با تعبیر امام مخفی شده در غار به این نسبت دامن می زند. (3)

در حالی که طبق اعتقاد شیعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بین مردم به صورت ناشناس زندگی می کند و در مکه ظهور خود را علنی خواهد کرد؛ نه این که در زمان غیبت در سرداب مخفی شده باشد و از سرداب قیام خود را آغاز کند.

محمد رشید رضا در ضمن تفسیر آیه «یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِیکُمْ إِلَّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّه وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَعْلَمُونَ» (4) می گوید: طبق باور شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سرداب غایب شده و همانجا اقامت دارد و به نامه ها جواب می دهد و مراد شیعه از گذاشتن (عج) بعد از نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مختصر جمله «عجل الله خَلاصه» است. (5)

1- سوره مائده: 5 آیه 12.
2- تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص59. «و الظاهر أن منهم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشّر به فی الأحادیث الوارده بذکره ... و لیس هذا بالمنتظر الذی تتوهّم الرافضه وجوده ثم ظهوره من سرداب سامرا، فإن ذلک لیس له حقیقه و لا وجود بالکلیه، ... ».
3- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 5، ص298. «کما کانت هذه الأحادیث مددا للشیعه الامامیه الاثنی عشریه و السبعیه لیعتبروا امامهم المختفی فی

الكهف هو المهدى الذى سوف يخرج يوما و يحكم الأرض و نخشى كثيرا أن يكون الهوى الحزبى قد لعب دوره فى هذه المرويات».
4- سوره اعراف: 7،آیه 187.
5- المنار، رشید رضا، ج9، ص418. «... و الشیعه الامامیه متفقون علی ... و یقولون: إنه دخل السرداب فی دار أبیه فی مدینه (سر من رأی) التی تسمّی الآن " سامرا " سنه 265 وله من العمر تسع سنین و أنه لا یزال فی السرداب حیا و قد رفع إلیه بعض علمائهم المتأخّرین أسئلةً شرعیةً فی رقاع کانوا یلقونها و زعموا أنهم کانوا یجدون فتاواه مدونةً فیها و مسائل هذه الرقاع عندهم أصح المسائل و الأحکام وهم کلما ذکروه یقرنون اسمه بحرفی العین و الجیم هکذا(عج) و هما مقتطفتان من جمله: عجل اللّه خلاصه».

کسی که اندک آشنایی با مذهب شیعه داشته باشد این انتساب را نمی پذیرد، شیعه امام خود را محبوس در سرداب نمی پندارد تا با رمز (عج) آرزوی رهایی ایشان از سرداب را داشته باشد و رمز (عج) مختصر

کلمه «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است که آرزوی تعجیل در شروع قیام ایشان است.

طنطاوی مصری در «الجواهر» در ضمن تفسیر آیه «ما أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُداً» (1) به شیعه نسبت می دهد که هر روز هنگام غروب با اسبی آماده جلوی درب سرداب حاضر شده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به نام صدا زده و از وی تقاضای شروع قیام می کنند و وقتی پاسخی دریافت نمی کنند متفرق می شوند تا روز بعد. (2)

این مطلب، نسبتی ناروا به شیعه است و نه چنین صحنه ای را کسی دیده و نه در منابع گزارش شده است.

وی همچنین در التفسیر الوسیط ضمن تفسیر آیه «وَ اعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَیءٍ فَأَنَّ لِلهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَی وَالْیتَامَی وَ الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُمْ

1- سوره کهف: 18، آیه 51.
2- الجواهر، طنطاوی، ج9 - 10، ص219. «و الامامیه قالوا مثل هذا فی بینه لا سیما الاثنی عشریه منهم الذین یزعمون ان الثانی عشر من ائمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری الملقب بالمهدی عندهم دخل سردابا بدارهم بالحله و تغیب حین اعتقل مع امّه و غاب هنالک و هو یخرج آخر الزمان فیملأ الأرض عدلا و هم الآن ینتظرونه و یسمّونه المنتظر لذلک ویقفون فی کل لیله بعد صلاه المغرب بباب هذا السرداب و قد قدموا مرکبا فیهتفونه باسمه و یدعونه للخروج حتی تشتبک النجوم ثم ینقضون و یرجعوا الی اللیله الاتیه ».

آمَنتُمْ بِاللّه وَ َمَا أَنزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يوْمَ الْفُرْقَانِ يوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَ َاللّه عَلَى كُلِّ شَىءٍ قَدِير» (1) به مناسبت صحبت از مصرف خمس؛ دیدگاه شیعه در بحث غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از آلوسی نقل نموده و می گوید:

شیعیان خمس را در سرداب می گذارند تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام بازگشت از غیبت از آن ها استفاده کند. (2)

پاسخ: گوینده نظریه مخفی کردن خمس برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشخص نیست و با تعبیر قال قوم در منابع آمده است (3) و مورد نقد بزرگان فقه قرار گرفته است (4) و در این نظریه هم اشاره ای به مخفی کردن در سرداب نشده است .

تحریف قرآن و اعتقاد به قرآنی دیگر

ابن عاشور در «التحریر و التنویر» در ضمن تفسیر آیه «و لَيَزِيدَنَّ كَثِيراً مِنْهُمْ

ما أُنْزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ طُغْياناً وَ كُفْراً فَلا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ» (5) می گوید

به اعتقاد شیعه قرآن اصلی نازل شده بر پیامبر، قرآنی با حجمی به مراتب

1- سوره انفال: 8، آیه 41.
2- روح المعانی، آلوسی، ج5، ص203. التفسیر الوسیط، طنطاوی، ج 6، ص104. «ثم قال(آلوسی): و الظاهر أن الأسهم الثلاثه الأولی التی ذکروها الیوم تخبأ فی السرداب، إذ القائم مقام الرسول - صلّی اللّه علیه و سلّم - قد غاب عندهم فتخبأ له حتی یرجع من غیبته».
3- المبسوط، طوسی،ج 1، ص264. «وقال قوم: یجب دفنه لأن الأرضین تخرج کنوزها عند قیام القایم». السرائر، ابن إدریس، ج1، ص498 – 499. «وقال قوم: یجب دفنه، لأن الأرضین تخرج ما فیها، عند قیام القائم، مهدی

الأنام علیه السلام ». الحدائق الناضره، بحرانی، ج12، ص439. «وقال قوم یجب دفنه».
4- السرائر، ابن إدریس، ج1، ص498 – 499. «وقال قوم: ... واعتمد فی ذلک علی خبر واحد. قال محمد بن إدریس رحمه الله: والأولی عندی الوصیه به، والودیعه، ولا یجوز دفنه، لأنه لا دلیل علیه ».کتاب الخمس، الأنصاری،ص 332. «ضعف القول بوجوب دفنه؛ ومما ذکر ظهر أضعفیه القول بوجوب دفنه، لأن الأرض تظهر کنوزها للقائم عجل الله فرجه، مع أن هذا القول مجهول القائل».
5- سوره مائده: 5، آیه68.

بیشتر از قرآن فعلی است؛ و بین ائمه ایشان دست به دست گشته و الآن نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (1)

پاسخ: جامعه شیعه معتقد به همین قرآن رایج بین کشورهای اسلامی است و به قرآنی غیر از آن اعتقاد ندارد و چیزی که نزد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است قرآن همراه با تفسیر و تأویل وبیان شأن نزول آیات است. (2)

ابطال احکام اسلام و بیان احکام واقعی توسط امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اسفراینی نیز در ضمن تفسیر آیه «إِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلی سَواء» (3) مطالبی چون بیان احکام واقعی اسلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صورت اختصاصی برای اهل بیت و بی اعتباری احکام فعلی و این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شریعت واقعی را خواهد آورد، را به شیعه نسبت داده و رد می کند. (4)

همان طور که ایشان بیان کرده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کلیات احکام اسلام را برای همگان بیان فرموده اما به اعتقاد شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احکام تغییر یافته و فراموش شده اسلام و حدود ترک شده آن را بیان و اجراء خواهد کرد و این برنامه برای آن ها که به احکام الهی آگاهی ندارند و یا عمل نمی کرده اند

1- التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج 5، ص154. «فهی أقطع آیه لإبطال قول الرافضه بأنّ القرآن أکثر ممّا هو فی المصحف الّذی جمعه أبو بکر و نسخه عثمان و أنّ رسول اللّه اختص بکثیر من القرآن علیّا بن أبی طالب و أنّه أورثه أبناءه و أنّه یبلغ وقر بعیر و أنّه الیوم مختزن عند الامام المعصوم الّذی یلقّبه بعض الشیعه بالمهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف و بالوصیّ».
2- برای مطالعه بیشتر رک:سبحانی، جعفر، مصحف فاطمه علیها السلام، مکتب اسلام، شماره 6،سال 1352ش.
3- سوره انبیاء: 21، آیه109.

4- تاج التراجم، اسفراینی، ج 3، ص1435. «به خلاف آن که رافضیان گفتند که «وی بعضی از چیزها مر اهل بیت خویش را بیاموخت که دیگران را نیاموخت و بدین سان خواهند که گویند که «بر این شریعت که در دست مسلمانان است اعتمادی نیست تا آن گاه که مهدی بیرون آید». خدای_ عزّوجلّ_ در این آیت پدید کرد که آنچه ایشان می گویند، هیچ نیست و وی آنچه رسانید به همگان رسانید برابر و چیزی اندرین از کسی پنهان نکرد».

آن چنان غیر منتظره است که گمان می کنند دین جدید یا کتاب جدید آورده است. (1)

2. 2. مخالفت مفسّران اهل سنّت با تفسیر بعض آیات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا مباحث ظهور

اشاره

درآمد: دیدگاه شیعه در تفسیر آیات مهدویت دو گونه است؛ در پاره ای موارد آیه یک معنی را بیان می کند و مفسر براساس روایات وارد شده مفهوم دیگری را با در نظر گرفتن ارتباط و مناسبت از آیه استفاده می نماید مانند تفسیر آیه «قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتیکُمْ بِماءٍ مَعینٍ» (2) به«إن أصبح امامکم غائبا»؛ در این گونه مواردبیان معنای بطنی و تأویلی آیه مراد است و اهل سنّت به این دلیل که اعتقاد شیعه در مورد علم ائمه به باطن قرآن را باور ندارند، این گونه تفاسیر را نمی پذیرند. به عنوان نمونه: صاحب «تفسیر الحدیث» به صورت کلی به نظریه مفسّران شیعه در تفسیر بعضی از آیات به ائمه علیهم السلام و از جمله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هجوم برده و آن ها را از موارد عجیب و غریب بر می شمرد؛ (3) و یا در

1- رک: مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،قم، مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام، هشتم، 1376ش. ص319-322.

2- سوره ملک: 67، آیه30.

3- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 1، ص244 -243. «و رأی مفسّرو الشیعه و باحثوهم فی کثیر من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزا إلی علی و فاطمه و الحسن و الحسین مثل ... و جمله (یؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ [البقره: 3]، حیث ترمز إلی المهدی المنتظر و جمله ... (و إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ [الزخرف: 61]، حیث ترمز إلی المهدی و جمل (رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ [الإسراء: 6] و یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیاتِنا [النمل:83]، إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ [غافر:51]، رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ [الحجر: 2] و وَ

نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِى الْأَرض وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ [القصص:5](، حيث ترمز إلى الرجعه و الدور الذى يكون فيه الأئمّه الفاطميون أصحاب السلطان و يتمكنون فيه من الانتقام من خصومهم و سالبى حقوقهم. حتى إن الناظر فى ما كتبه بعضهم ليجد أن كثيرا من محتويات القرآن مصروف إلى الأئمّه و ذريه فاطمه و محمول على تأييد أقوالهم و مذاهبهم و أئمتهم و رجعتهم و خصومهم و فيه من الغرائب و المفارقات العجيبه ما لا يتسع له أى حوصله».

مورد آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیه فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِین» (1) قرطبی (2) و آلوسی (3) تفسیر «آیه» به ندای آسمانی که از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است را نمی پذیرند. البته با توجه به مبنای اهل سنّت این مخالفت ها طبیعی است و ما در این جنبه وارد بحث تفسیری نمی شویم.

اما گونه دوم از تفسیر آیات به مهدویت، مواردی است که آیه مفهوم عام قابل انطباق بر مصادیق زیادی را بیان می کند و شیعه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا کلید واژه های مهدویت را به عنوان یکی از مصادیق یا مصداق بارز آن معرفی می کند در این گونه موارد در صورت موضع گیری و اعلان مخالفت مفسران اهل سنّت وارد بحث شده و با عنوان بحث تفسیری و با چینش قرآنی، مطلب را پی می گیریم آیه «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ یُنْفِقُون». (4)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

مراد از غیب چیست؟ بین مفسران دیدگاه های گوناگونی است عده ای

1- سوره شعراء: 26، آیه4.
2- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص: 89. « (إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَهً) أس معجزه ظاهره و- قدره باهره فتصیر معارفهم ضروریه، و- لکن سبق القضاء بأن تکون المعارف نظریه و- قال أبو حمزه الثمالی فی هذه الآیه: صوت یسمع من السماء فی النصف من شهر رمضان، تخرج به العواتق من البیوت و- تضج له الأرض. و- هذا فیه بعد، لان المراد قریش لا غیره».
3- روح المعانی، آلوسی، ج 10، ص61. «و عن أبی حمزه الثمالی أن الآیه صوت یسمع من السماء فی نصف شهر رمضان و تخرج له العواتق من البیوت و هذا قول بتحقّق الإنزال بعد و کأن ذلک زمان المهدی - رضی اللّه تعالی عنه - و من صحه ما ذکر من الأخبار فی القلب شی ء و اللّه تعالی أعلم».

4- سوره بقره:2،آیه 3.

خدا، قیامت و بهشت و دوزخ را از مصادیق غیب می شمارند و عده ای فراتر رفته و هر چیزی که از علم ما پوشیده است را مصداق غیب می دانند، در برخی تفاسیر شیعه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یکی از مصادیق غیب شمرده اند و بعضی از مفسران اهل سنّت در مقابل این دیدگاه موضع گیری کرده و آن را نپذیرفته اند.

جهات بحث در آیه

غیب

غیب در لغت به معنای هر چیزی است که از چشم انسان پوشیده باشد و ایمان به غیب ایمان به معارفی چون قیامت، بهشت و دوزخ، و اخبار غیبی پیامبر است. (1)

راغب در مفردات علاوه بر این معانی هر چیزی که از علم ما پوشیده است را نیز از مصادیق غیب می شمارد. (2)

ایمان به غیب

در بیان مصداق غیب در این آیه که ایمان به آن از علائم متقین است بین

1- لسان العرب، ابن منظور، ج 1، ص: 654.« و الغَیْبُ: کلُّ ما غاب عنک. أَبو إِسحاق فی قوله تعالی: یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ أَی یؤمنون بما غابَ عنهم، مما أَخبرهم به النبیُّ، صلی اللّه علیه و سلم، من أَمرِ البَعْثِ و الجنهِ و النار و کلِّ ما غابَ عنهم مما أَنبأَهم به، فهو غَیْبٌ و قال ابن الأَعرابی: یؤمنون باللّه. قال: و الغَیْبُ أَیضاً ما غابَ عن العُیونِ، و إِن کان مُحَصَّلًا فی القلوب. و یُقال: سمعت صوتاً من وراء الغَیْب أَی من موضع لا أَراه. و قد تکرر فی الحدیث ذِکر الغیب، و هو کل ما غاب عن العیون، سواء کان مُحَصَّلًا فی القلوب، أَو غیر محصل ».
2- المفردات، راغب اصفهانی، ص616-617. «الغَیْبُ: مصدر غَابَتِ الشّمسُ و غیرها: إذا استترت عن العین، یقال: غَابَ عنّی کذا. قال تعالی:

أَمْ كانَ مِنَ الْغائِبِينَ [النمل/ 20]، و استعمل فى كلّ غَائِبٍ عن الحاسّه، و عمّا يَغِيبُ عن علم الإنسان بمعنى الغَائِبِ، قال: وَ ما مِنْ غائِبَةٍ فِى السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِى كِتابٍ مُبِينٍ [النمل/ 75] ... و الْغَيْب فى قوله: يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [البقره/ 3]، ما لا يقع تحت الحواسّ و لا تقتضيه بدايه العقول، و إنما يعلم بخبر الأنبياء عليهم السلام ».

مفسران نظرات گوناگونی است.

برخی مصادیقی چون ایمان به خداوند، (1) صفات وی، آیات کبرای الهی، روز قیامت و احوال آن را به عنوان غیب معرفی می کنند (2) عده ای دیگر به معنای آیه عمومیت داده و ایمان به هر چیزی که علم آن از انسان پنهان است را معنای یؤمنون بالغیب دانسته اند (3) گروهی دیگر نیز می گویند هرچیزی که از دسترس حس خارج باشد و پی بردن به آن نیاز به استدلال عقلی داشته باشد مصداق غیب است. (4)

در روایات تفسیری (5) و بعضی از تفاسیر شیعه (6) کلمه غیب در آیه به امام

1- المیزان، طباطبایی، ج 1، ص: 45.
2- الکشاف، زمخشری، ج 1، ص: 39. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 1، ص: 38. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 1، ص: 22- 23. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 2، ص27.
3- التبیان، طوسی، ج 1، ص: 55.
4- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 2، ص27.
5- کمال الدین، ابن بابویه، ص17 – 18. و ص340 – 341. «حدثنا محمد بن موسی بن المتوکل - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی، عن عمر بن عبد العزیز، عن غیر واحد، عن داود ابن کثیر الرقی، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله عز وجل " هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب " قال: من أقر بقیام القائم علیه السلام أنه حق. حدثنا علی بن أحمد بن موسی - رحمه الله - قال: حدثنا محمد بن أبی عبد الله الکوفی قال: حدثنا موسی بن عمران النخعی، عن عمه الحسین بن یزید، عن علی بن أبی حمزه عن یحیی بن أبی القاسم قال: سألت الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام عن قول الله عزو جل " ألم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب " فقال: المتقون شیعه علی علیه السلام والغیب فهو الحجه الغائب وشاهد ذلک قول الله عز وجل: " ویقولون لولا انزل علیه آیه من ربه فقل إنما الغیب لله فانتظروا إنی معکم من المنتظرین».
6- التبیان، طوسی، ج 1، ص: 55. « قال جماعه من الصحابه کابن مسعود و غیره: ان الغیب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنه و النار و الأرزاق و

الاعمال و غير ذلک، و هو الاولى لأنه عام، و يدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان الغيبه و وقت خروج المهدى عليه السلام ». مجمع البيان، طبرسى، ج 1، ص: 121. «و قيل بما غاب عن العباد علمه عن ابن مسعود و جماعه من الصحابه و هذا أولى لعمومه و يدخل فيه ما رواه أصحابنا من زمان غيبه المهدى ع و وقت خروجه». الوجيز فى تفسير القرآن العزيز، عاملى، ج 1، ص: 66. «و «الغيب» مصدر بمعنى: الغائب- ان جعلت الباء صله للإيمان- فتكون للتّعديه. و المراد به: الخفىّ الّذى لا يعلمه العباد إلّا بتعليمه تعالى كالصانع و صفاته و النبوّه و الشرائع و الإمامه و غيبه المهدى عليه السّلام و خروجه و القيامه و أحوالها». الميزان، طباطبايى، ج 1، ص: 46. «(بحث روائى) فى المعانى، عن الصادق ع: فى قوله تعالى: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ، قال: من آمن بقيام القائم ع أنه حق. أقول: و هذا المعنى مروى فى غير هذه الروايه و هو من الجرى».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل شده است.

بعضی از مفسران اهل سنت نیز بدون هیچ اظهار نظری این دیدگاه را از شیعه نقل کرده اند. (1)

اما برخی دیگر مانند فخر رازی، ابن عادل، آلوسی و عزه دروزه به نقل این قول از شیعه بسنده نکرده و در مقابل آن موضع گیری کرده اند.

فخر رازی و ابن عادل با این بیان که تفسیر غیب به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، انحصار بی دلیل یک مطلق در مصداقی خاص است این نظریه را تخطئه کرده اند (2) و آلوسی هم می گوید: شیعه برای این نظریه دلیلی ارائه نکرده است. (3) عزه دروزه نیز این دیدگاه را عجیب و غریب می پندارد. (4)

1- البحر المحیط، ابو حیان، ج 1، ص: 68 -67. «و الغیب هنا القرآن ... أو المهدی المنتظر، قاله بعض الشیعه».غرائب القرآن، نظام الدین، ج 1، ص: 144. «و قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المهدی المنتظر الذی وعد اللّه فی القرآن. و ورد فی الخبر وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ [النور: 55] «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من أمتی یواطی ء اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما» .
2- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 2، ص274. «قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المهدی المنتظر... و اعلم أن تخصیص المطلق من غیر الدلیل باطل». تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص32. «و قال بعض الشیعه: المراد بالغیب المَهْدی المنتظر قال ابن الخطیب: و تخصص المطلق من غیر دلیل باطل».
3- روح المعانی، آلوسی، ج 1، ص117. «و اختلف النّاس فی المراد به هنا علی أقوال شتی حتی زعمت الشیعه أنه القائم و قعدوا عن إقامه الحجه علی ذلک».
4- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 1، ص244 -243. «و رأی مفسّرو الشیعه و باحثوهم فی کثیر من آیات القرآن و عباراته إشارات و رموزا إلی علی و فاطمه و الحسن و الحسین مثل ... و جمله (یؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ

[البقره: 3](، حيث ترمز إلى المهدى المنتظر و جمله ... و فيه من الغرائب و المفارقات العجيبه ما لا يتسع له أى حوصله».

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

بیان ارتباط آیه با مباحث مهدویت به دو صورت درون شیعی و برون شیعی قابل طرح است اگر غیب را به معنی دوران غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا غایب بودن شخص آن حضرت بدانیم بحثی درون شیعی است و اگر بگوییم غیب هر چیزی است که علم آن از ما پوشیده است و اخبار مربوط به آینده نیز که ظرف تحقق آن هنوز فرا نرسیده مانند رخدادهای آخر الزمان و قیامت به نوعی غیب به حساب می آید، (1) بحث برون شیعی خواهد بود؛ تفاسیر شیعه برای غیب معنای عامی بیان کرده و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان یکی از مصادیق این عام مطرح می کنند و کسی نمی گوید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مصداق انحصاری غیب است تا اشکال فخر رازی و ابن عادل وارد شود.

با توجه به معنای عام غیب این نظریه صحیح است و خروج یا ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسائل پیرامون آن از این حیث که مربوط به آینده است و علم آن از ما پوشیده است از مصادیق غیب به شمار می آید.

آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللّه بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ...» (2)

1- لسان العرب، ابن منظور، ج1، ص654. «والغیب: کل ما غاب عنک. أبو إسحق فی قوله تعالی: یؤمنون بالغیب، أی یؤمنون بما غاب عنهم، مما أخبرهم به النبی، صلی الله علیه وسلم، من أمر البعث والجنه والنار. وکل ما غاب عنهم مما أنبأهم به، فهو غیب». التبیان، طوسی، ج 1، ص: 55. مجمع البیان، طبرسی، ج 1، ص: 121. «و قال جماعه من الصحابه کابن مسعود و غیره: ان الغیب ما غاب عن العباد علمه من امر الجنه و النار و الأرزاق و الاعمال و غیر ذلک، و هو الاولی لأنه عام، و یدخل فیه ما رواه أصحابنا من زمان الغیبه و وقت خروج المهدی علیه السلام ».
2- سوره مائده: 5، آیه 54.

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که مراد از قوم در «سوف یأتی الله بقوم» چه کسانی است بین مفسران اختلاف است؛ عده ای ابوبکر و گروهی انصار را و عده ای ابو موسی اشعری و قومش را گروه دیگری اهل یمن را و برخی دیگر امام علی را مصداق آیه می شمرند (1) برخی تفاسیر نیز امام مهدی و اصحاب شان در آخرالزمان را مصداق آیه معرفی می نمایند. (2)

جهات بحث در آیه

محمد عزه دروزه، بعد از نقل دیدگاه مفسران شیعه در تفسیر این آیه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان به شدّت به این دیدگاه هجوم می آورد. (3) آلوسی نیز

1- التبیان، طوسی، ج 3، ص: 556- 555. «و اختلفوا فیمن نزلت هذه الآیه علی أربعه أقوال: فقال الحسن و قتاده و الضحاک و ابن جریج إنها نزلت فی أبی بکر. الثانی- قال السدی: نزلت فی الأنصار. الثالث- قال مجاهد: نزلت فی أهل الیمن، و روی ذلک عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و اختاره الطبری لمکان الروایه. و روی أنهم قوم أبی موسی الأشعری. و کانت وفودهم قد أتت أیام عمر، و کان لهم فی نصره الإسلام أثر. و قال أبو جعفر و أبو عبد اللّه علیه السلام و روی ذلک عن عمار و حذیفه، و ابن عباس: أنها نزلت فی أهل البصره و من قاتل علیاً علیه السلام ... و الذی یقوی هذا التأویل أن اللّه تعالی وصف من عناه بالآیه بأوصاف وجدنا أمیر المؤمنین علیه السلام مستکملا لها بالإجماع، لأنه قال: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» و قد شهد النبی صلی الله علیه و آله و سلم لأمیر المؤمنین علیه السلام بما یوافق لفظ الآیه فی قوله و قد ندبه لفتح خیبر بعد فرار من فرّ عنها واحدا بعد واحد (لأعطین الرایه غداً رجلًا یحب اللّه و رسوله و یحبه اللّه و رسوله کرارا غیر فرار لا یرجع حتی یفتح اللّه علی یدیه) فدفعها

الى أمير المؤمنين، فكان من ظفره ما وافق خبر الرسول صلى الله عليه و آله و سلم ».
2- تفسيرقمى، ج 1، ص: 170.«فَسَوْفَ يَأْتِى اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» نزلت فى القائم ع و أصحابه».
3- التفسير الحديث، عزه دروزه، ج 9، ص164 - 160. «فمما أورده الطبرسى أحد مفسّريهم و المعتدلين منهم روايه عن على بن إبراهيم بن هاشم أن الآيه الأولى نزلت فى مهدى الأمّه و أصحابه ... و نقول هذا بالنسبه للروايات التى يرويها مفسّرو الشيعه من باب أولى التى يرون على ضوئها فى الآيات دلاله قرآنيه على امامه على - رضى اللّه عنه - و أولاده من بعده ففيها كثير من التناقض و المفارقه و طابع الصنعه غير الموفقه و الهوى الحزبى بارز عليها. لا يمكن أن يخفى على عاقل مجرد عن الهوى الذى يعمى صاحبه و يصمه و يسوقه إلى التعسف و التحكم و فيها جرأه على رسول اللّه و على على - رضى اللّه عنه - بل على الأئمّه أبى جعفر و أبى عبد اللّه الذين نحبّ أن ننزههم عن هذا التعسف فى التّأويل و الكذب على اللّه و رسوله فيه».

این تفسیر را نپذیرفته و منشأ چنین نظریاتی را روایات دروغین می داند. (1)

بحث در این آیه از دو منظراست. یکم این که آیه یک شأن نزول دارد که از جهت تاریخی قابل گفتگو است و دوم این که هر آیه ای از قرآن فارغ از شأن نزول، جریان دارد و بر مصادیق فراوانی قابل تطبیق است. بعضی از مصادیقی که مفسران مطرح کرده اند می تواند به عنوان شأن نزول آیه مورد پذیرش قرار گیرد اما مطابق نظر مشهور بین مفسران و دانشمندان علوم قرآن شأن نزول آیه به هیچ عنوان، مخصصِ آیه نیست. (2)

بنابراین نظریه می توان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را هم از مصادیق آیه شمرد زیرا کلید واژه های آیه بر این معنی قابل تطبیق است؛ از این رو که قیام ایشان بعد از ارتداد بیشتر مردم خواهد بود، ایشان و یاران شان از محبوب ترین افراد نزد خدا هستند و خود نیز محب خدایند .

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

صرف نظر از روایات تفسیری که نیاز به بحث رجال دارد و بدون بررسی آن نمی توان اظهار نظر کرد؛ و صرف نظر از این که آیه در مورد یک قوم خاص

1- روح المعانی، آلوسی، ج 3، ص330. «قال الامامیه: هم علی کرم اللّه تعالی وجهه و شیعته یوم وقعه الجمل و صفین و عنهم أنهم المهدی و من یتبعه و لا سند لهم فی ذلک إلّا مروياتهم الكاذبه».
2- المیزان، طباطبایی، ج 14، 383. ملکی، بدایع الکلام، ص39.تفسیر الحبری، ص: 95. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 3، ص: 502. التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج 1، ص: 22.

صحبت می کند؛ با توجه به لفظ سوف در آیه که مربوط به آینده است هر قومی که مورد تأیید الهی باشد می تواند مصداق آیه باشد و هیچ مانعی ندارد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب آن حضرت همان قوم محب و محبوب خدا باشند

آیات اظهار دین

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (1)

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً» (2)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که مراد از آیات اظهار دین، اعتلای دین اسلام یا پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یا اطلاع یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از معارف ادیان است سه دیدگاه در بین مفسّران اهل سنّت، مطرح است و در این که آیا این پیروزی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء تحقّق یافته و یا در آخرالزّمان رخ خواهد داد، نیز دو نظریه است.

در این دسته از آیات غلبه و پیروزی نهایی اسلام، (3) بر سایر ادیان الهی به عنوان هدف ارسال پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و سلم، بیان شده است، البته آیات دیگری نیز، هم سو با این آیات وجود دارد، مانند: آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لَا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَیکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلهِ فَإِنِ انتَهَوْاْ فَإِنَّ اللّه بِمَا یعْمَلُونَ بَصِیرٌ» (4) و آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لَا تَکُونَ فِتْنَهٌ

1- سوره توبه: 9، آیه 33؛ سوره صف: 61، آیه 9.
2- سوره فتح: 48، آیه 28.

3- زیرا کلمه اظهار در لغت به معنی بروز و غلبه آمده است. مفردات، راغب، ج1، ص541. «و قوله: (لِيُظْهِرَهُ على الدِّينِ كُلِّهِ [التوبه/ 33](، يصحّ أن يكون من البروز و أن يكون من المعاونه و الغلبه، أى: ليغلّبه على الدّين كلّه».
4- سوره انفال: 8، آیه 39.

وَيكُونَ الدِّينُ لِلهِ فَإِنِ انتَهَواْ فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (1) در تمامی این آیات خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان وعده داده است که دین الهی اسلام بر تمامی ادیان، چه الهی چه غیرالهی، (2) غالب خواهد شد و مردم دنیا همگی تابع دین اسلام خواهند شد. اگر چه در این آیات لفظ دین اسلام نیامده است اما آیه «إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّه الإِسْلَامُ» (3) دین الهی را منحصر به دین اسلام می کند.

جهات بحث در آیات

جهت اول

در مرجع ضمیر لیظهره دو احتمال است که در فهم معنای آیه بسیار مؤثرند:

الف) ضمیر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برگردد به معنی اعطای علم تمامی ادیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، (4) یا غلبه و استیلای آن حضرت، بر تمامی ادیان. (5)

1- سوره بقره: 2، آیه 193.
2- کشاف، زمخشری، ج 4، ص346. «بالهدی وَ دِينِ الْحَقِّ بدین الإسلام لِيُظْهِرَهُ لیعلیه علی الدِّينِ كُلِّهِ علی جنس الدین کله، یرید: الأدیان المختلفه من أدیان المشرکین و الجاحدین من أهل الکتاب».
3- سوره آل عمران: 3، آیه 19.
4- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج18، ص86. «و قیل: " لیظهره " أی لیطلع محمدا - صلّی اللّه علیه وسلّم - علی سائر الأدیان، حتی یکون عالما بها عارفا بوجوه بطلانها وبما حرفوا و غیروا منها. " علی الدین " أی الأدیان، لان الدین مصدر یعبر به عن جمع». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 16، ص33. «الوجه الرابع: أن المراد من قوله: (لِيُظْهِرَهُ علی الدِّينِ كُلِّهِ(أن یوقفه علی جمیع شرائع الدین و یطلعه علیها بالکلیه حتی لا یخفی علیه منها شی ء». جامع البیان، طبری، ج10، ص150 – 151. «لیظهره علی الدین کله ... عن ابن عباس، قوله: لیظهره علی الدین کله قال: لیظهر اللّه نبیه علی أمر الدین کله، فیعطیه إیاه کله و لا یخفی علیه منه شئ».

5- کشاف، زمخشری، ج 2، ص265. «لِيُظْهِرَهُ ليظهر الرسول - عليه السلام - على الدِّينِ كُلِّهِ على أهل الأديان كلهم. أو ليظهر دين الحق على كل دين». الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج16، ص291 – 292. «هو الذى أرسل رسوله " يعنى محمدا - صلّى اللّه عليه وسلّم - " بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله " أى يعليه على كل الأديان. فالدين اسم بمعنى المصدر و يستوى لفظ الواحد و الجمع فيه و قيل: أى ليظهر رسوله على الدين كله، أى على الدين الذى هو شرعه بالحجه ثم باليد و السيف و نسخ ما عداه». روح المعانى، آلوسى، ج 5، ص277-278. «لِيُظْهِرَهُ أى الرسول - عليه الصلاه و السلام - على الدِّينِ كُلِّهِ أى على أهل الأديان كلها فيخذلهم».

معنای اول (اعطاء علم تمامی ادیان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) صحیح نخواهد بود چون:

این معنا با تعابیری چون «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» (1) در سوره فتح که پس از وعده به فتح مکه (در آیه 27) و نیز کراهت کافران به دلیل اتمام نور حق تعالی و نشر و گسترش اسلام که فضای غلبه نظامی و ظاهری دین اسلام را ترسیم می کند،سازگاری ندارد در سوره فتح می فرماید: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ.. مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّه وَ الَّذِینَ مَعَهُ ... مَثَلُهُمْ فِی الْإِنجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَی عَلَی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفَّارَ». (2) این آیات، سیطره دین حق بر دین های دیگر را در قالب مَثَل بیان کرده است در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است؛ در حالی که آگاهی و علم رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشرکان نخواهد بود، به گونه ای که به خاموش کردن نور خدا همت گمارند، جز آن که بگوییم: چون کافران از اهل کتاب حقایق کتاب های خود را کتمان می کردند از اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیم داشتند و ناخرسند می شدند. (3)

بنابر معنای دوّم (غلبهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان)

این احتمال با ارجاع ضمیر مفرد مذکر «لِیُظْهِرَهُ» به «دین الحق»، که در

1- سوره فتح: 48، آیه 28.
2- سوره فتح: 48، آیات 28-27.
3- رک بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دیدگاه فریقین،نجارزادگان، فتح اللّه، ص73 - 75.و بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین نجارزادگان، فتح اللّه، ص47 – 49.

ادامه بررسی خواهد شد تفاوتی نخواهد داشت؛ چون غلبه پیامبر اسلام که با خذلان اهل دیگر ادیان یا حتی نسخ شرایع آنان (بر اساس وحی یا سنّت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) همراه است همان غلبه جزئی اسلام است که از همان زمان آغاز شده و تا هنگامه ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که تحقّق عینی و همه جانبه آن است، استمرار می یابد که نتیجه آن سیطره اسلام بر سایر ادیان است. به عبارت دیگر ... چیرگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر سایر ادیان و یا نسخ تعالیم آن ها که تا زمان وفات حضرت به طور نسبی تحقّق یافت با سیطره همه جانبه اسلام بر سایر ادیان در عصر ظهور منافاتی نخواهد داشت. (1)

ب) ضمیر به دین اسلام برگردد و این آیه اشاره به ظهور دین اسلام بر سایر ادیان باشد، (2) اکثر مفسّران این احتمال را قبول کرده اند. (3) و این معنی، می تواند

1- رک بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین نجارزادگان، فتح اللّه، ص49.
2- جامع البیان، طبری، ج10، ص150 – 151. «لیظهره علی الدین کله یقول: لیعلی الاسلام علی الملل کلها». و ج26، ص141. «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق الذی أرسل رسوله محمدا صلی الله علیه و آله و سلم بالبیان الواضح و دین الحق و هو الاسلام الذی أرسله داعیا خلقه إلیه لیظهره علی الدین کله یقول: لیبطل به الملل کلها، حتی لا یکون دین سواه». و ج28، ص112. «و قوله: لیظهره علی الدین کله یقول: لیظهر دینه الحق الذی أرسل به رسوله علی کل دین سواه». کشاف، زمخشری، ج 2، ص265. «لِیُظْهِرَهُ... أو لیظهر دین الحق علی کل دین». تفسیر سمعانی، ج2، ص304. زاد المسیر، ابن جوزی، ج3، ص290. معالم التنزیل، بغوی، ج2، ص286. و ج4، ص179. درّ المنثور، سیوطی، ج2، ص242. روح المعانی، آلوسی، ج13، ص275. «و جوز غیر واحد – و لعله الأظهر بحسب المقام - أن یکون إظهاره علی الدین بتسلیط المسلمین علی جمیع أهل الأدیان».
3- روح المعانی، آلوسی، ج5، ص278. «لیظهره أی الرسول - علیه الصلاه و السلام - (علی الدین کله(أی علی أهل الأدیان کلها فیخذلهم أو لیظهر دین الحق علی سائر الأدیان بنسخه إیاها حسبما تقتضیه الحکمه. فأل فی

الدين سواء كان الضمير للرسول - صلّى اللّه عليه وسلّم - أم للدين الحق للاستغراق و عن ابن عباس - رضى اللّه تعالى عنهما - أن الضمير للرسول - عليه الصلاه و السلام – و أل للعهد أى ليعلمه شرائع الدين كلها و يظهره عليها حتى لا يخفى عليه - عليه الصلاه - و السلام شىء منها و أكثر المفسّرين على الاحتمال الثانى».

مصادیق زیادی داشته باشد:

1. ظهور به معنی علو و غلبهٔ اسلام بر سایر ادیان به وسیله استدلال و بیان. (1)

این احتمال صحیح نیست چون لسان آیه وعده است و وعده برای امری است که هنوز اتفاق نیفتاده باشد و حال آن که غلبهٔ اسلام از جهت قدرت استدلال و بیان عقلانی از صدر اسلام، محقّق شده بود. (2)

2. ظهور به معنی غلبه به واسطه کثرت و زیادی جمعیت. (3)

این احتمال نیز صحیح نیست؛ زیرا کثرت جمعیت یا بدون غلبهٔ سیاسی و اعتقادی است که چیز مطلوبی نیست (4) تا خداوند وعده آن را داده باشد؛ زیرا ثمره ای جز ذلت و خواری ندارد و یا همراه غلبهٔ سیاسی، اقتصادی و اعتقادی

1- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 16، ص33. «الوجه الخامس: أن المراد من قوله: لِيُظْهِرَهُ على الدِّينِ كُلِّهِ بالحجه و البیان». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص121 – 122. «(لیظهره علی الدین کله(أی بالحجه و البراهین و قد أظهره علی شرائع الدین حتی لا یخفی علیه شئ منها، عن ابن عباس و غیره». و ج18، ص86. «قوله تعالی: (هو الذی أرسل رسوله بالهدی(أی محمدا صلی الله علیه و آله و سلم بالحق والرشاد. (لیظهره علی الدین کله (أی بالحجج». روح المعانی، آلوسی، ج14، ص283. «و عن مجاهد إذا نزل عیسی علیه السلام لم یکن فی الأرض إلّا دین الإسلام و لا یضر فی ذلک ما ورد من أنه یأتی علی النّاس زمان لا یبقی فیه من الإسلام إلّا اسمه إذ لا دلاله فی الآیه علی الاستمرار و قیل: المراد بالاظهار الاعلاء من حیث وضوح الأدله و سطوع البراهین و ذلک أمر مستمر أبدا».
2- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 16، ص33. «هذا ضعیف لأن هذا وعد بأنه تعالی سیفعله و التقویه بالحجه و البیان کانت حاصله من أول الأمر.. و معلوم أنه تعالی بشّر بذلک و لا یجوز أن یبشّر إلّا بأمر مستقبل غیر حاصل و ظهور هذا الدین بالحجه مقرر معلوم، فالواجب حمله علی الظهور بالغلبه».
3- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 16، ص32. «و قد یکون بالکثره و الوفور».

4- .المنار، رشيد رضا، ج10، ص37. «هذه الأمّه يبلغ عددها اليوم زهاء مائتى مليونٍ من النّفوس و أراضيها آخذهٌ من المحيط الإتلانتيكىّ إلى أحشاء بلاد الصّين تربهٌ طيّبهٌ و منابت خصبهٌ و ديارٌ رحبهٌ و مع ذلک نرى بلادها منهوبهً و أموالها مسلوبهً، تتغلّب الأجانب على شعوب هذه الأمّه شعبًا شعبًا و يتقاسمون أراضيها قطعهً بعد قطعهٍ و لم يبق لها كلمهٌ تسمع».

است که در این صورت، همان معنای مطلوب ما است و چنین غلبه ای برای امّت اسلامی هنوز محقّق نشده است.

3. ظهور به معنی غلبهٔ همه جانبه اسلام، بر سایر ادیان و مطرح شدن دین اسلام به عنوان تنها دین و تنها راه، (1) که ما در این قسمت در پی اثبات این معنی از آیه هستیم.

جهت دوّم

اگر گفته شود این غلبه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا در زمان خلفاء ایجاد شد و وعده خداوند، محقّق شد. (2)

در پاسخ خواهیم گفت:

خداوند وعده غلبهٔ همه جانبه دین اسلام را داده (به قرینه لفظ «کله») و این مهم اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا خلفاء، یا در زمان های دیگر به صورت ناقص، محقّق شده باشد؛ امّا به صورت کلی و جهانی به نحوی که هیچ مشرک و کافر دارای سازمان و تشکیلات، در روی زمین باقی نمانده باشد، هنوز حاصل نشده است.

1- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص121. «و قیل: " لیظهره " أی لیظهر الدین دین الاسلام علی کل دین».
2- کشاف، زمخشری، ج 4، ص346. «بالهدی وَ دِینِ الْحَقِّ بدین الإسلام لِیُظْهِرَهُ لیعلیه علی الدِّینِ کُلِّهِ علی جنس الدین کله، یرید: الأدیان المختلفه من أدیان المشرکین و الجاحدین من أهل الکتاب: و لقد حقق ذلک سبحانه، فإنک لا تری دینا قطّ إلّا و للإسلام دونه العز و الغلبه». و ج 4، ص526. «لیعلیه علی الدِّینِ کُلِّهِ علی جمیع الأدیان المخالفه له و لعمری لقد فعل، فما بقی دین من الأدیان إلّا و هو مغلوب مقهور بدین الإسلام». روح المعانی، آلوسی، ج14، ص283. (هو الذی أرسل رسوله (محمدا - صلّی اللّه علیه وسلّم (بالهدی (بالقرآن، أو بالمعجزه بجعل ذلک نفس الهدی مبالغه (ودین الحق (والمله الحنیفیه(لیظهره علی الدین کله (لیعلیه علی

جميع الأديان المخالفه له و لقد أنجز اللّه - عز وجل - وعده حيث جعله بحيث لم يبق دين من الأديان إلّا و هو مغلوب مقهور بدين الإسلام».

جهت سوم

اگر گفته شود این آیه، استیلای اسلام در یک منطقه خاص (مانند جزیره العرب)، را می گوید. (1)

این را هم قبول نداریم؛ زیرا استیلا در یک منطقه و در زمان محدود با لفظ «کله» در آیه سازگاری ندارد و لفظ«کله»عموم دارد هم از جهت سیطره قدرت و هم از جهت جغرافیای حکومت اسلام.

بنابر این، آیه، استیلاء و غلبهٔ دین اسلام را بر تمامی ادیان، بشارت می دهد و وقوع و تحقّق کامل این بشارت در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

جهت چهارم

برخی تفاسیر اهل سنّت، بدون اشاره به نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته شده که این وعده، در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام محقّق خواهد شد. (2) آیا با این وجود می توان از این آیه، حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فهمید؟

این کلام منافاتی با تحقّق این وعده در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

نخواهد داشت؛ زیرا در بسیاری از منابع تصریح نموده اند که این وعده،

مربوط به زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (3) و همچنین بسیاری از تفاسیر

1- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 16، ص33. «الوجه الثالث: المراد: لیظهر الإسلام علی الدین کله فی جزیره العرب و قد حصل ذلک فإنه تعالی ما أبقی فیها أحدا من الکفار». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص122. «و قیل: أراد " لیظهره علی الدین کله " فی جزیره العرب و قد فعل».

2- جامع البیان، طبری، ج28، ص112. فتح القدیر، شوکانی، ج1، ص345 و ج5، ص221. درّ المنثور، سیوطی، ج2، ص242. تفسیر سمعانی، ج2، ص304. زاد المسیر، ابن جوزی، ج3، ص290. المحرر الوجیز، ابن عطیه، ج5، ص140 و 304. معالم التنزیل، بغوی، ج2، ص286 و ج4، ص179.
3- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص121. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج1، ص479. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص358 و ص2610. البحر المحیط، ابو حیان، ج5، ص34. الکشف و البیان، ثعلبی، ج3، ص352. غرائب القرآن، نظام الدین، ج3، ص458. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 16، ص33 جامع لطائف التفسیر، قماش، ج25، ص196.

گفته اند، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضرت عیسی علیه السلام در زمان تحقّق این وعده همراه هم خواهند بود. (1)

نکته

لام در «لیظهره» لام غایت است یعنی هدف اصلی از ارسال رسول، ظهور دین حق و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان است. (2) بنابراین معنی، زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، زمان تحقّق غایت و هدف نهایی اسلام است.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

آیات اظهار دین یک وعده الهی است برای اعتلاء دین اسلام و این وعده اگر چه در برهه ای از زمان به طور جزئی محقق شده اما بروز کامل آن در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

آیه «وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ ما يَحْبِسُهُ أَلا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفاً عَنْهُمْ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ» (3)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که مراد از تأخیر عذاب الی أمّه چیست بین مفسران اختلاف نظر است. بعضی امت را زمان گرفته اند یعنی تأخیر عذاب تا زمان مشخصی

1- غرائب القرآن، نظام الدین، ج3، ص458. و تمامی مواردی که اشاره به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزّمان و همراهی ایشان با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.
2- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج28 ص92. «(لیظهره(أی أرسله بالهدی وهو المعجز علی أحد الوجوه (لیظهره علی الدین کله (أی جنس الدین،

فينسخ الأديان دون دينه و أكثر المفسّرين على أن الهاء فى قوله (ليظهره (راجعه إلى الرسول و الأظهر أنه راجع إلى دين الحق أى أرسل الرسول بالدين الحق ليظهره أى ليظهر الدين الحق على الأديان».
3- سوره هود: 11،آیه 8.

است و برخی دیگر امت را گروه و قومی پنداشته اند که خواهند آمد؛ گروه برگزیده که عذاب توسط ایشان انجام خواهد شد یا گروهی که مؤمنی در بین ایشان نیست و کفار خالص هستند و مورد عذاب واقع خواهند شد دو دیدگاه بین مفسران است.

جهات بحث در آیه

آلوسی در ضمن تفسیر این آیه روایتی را از شیعه نقل می کند که

منظور از امّت معدوده، اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و آن را

تکذیب می کند. (1)

به گفته راغب در مفردات امت به جماعتی گفته می شود که به دلیلی گرد هم آمده اند خواه این گرد هم آیی به خاطر اتحاد در دین باشد و یا هم عصر بودن و یا هموطن بودن و اگر به زمان، امت گفته شود به لحاظ اهل آن زمان است. (2) در اصطلاح قرآنی نیز امت به معنی قوم و گروه است؛ (3) اما در خصوص این آیه به لحاظ مادۀ تأخیر و لفظ الی (اخرناهم الی) معنی زمان را از لفظ امه

1- روح المعانی، آلوسی، ج 6، ص215. «و روی الامامیه - و هم بیت الکذب - عن أبی جعفر و أبی عبد اللّه - رضی اللّه تعالی - عنهما أن المراد بالأمّه المعدوده أصحاب المهدی فی آخر الزّمان و هم ثلاثمائه و بضعه عشر رجلا کعده أهل بدر».
2- المفردات، راغب اصفهانی، ص: 87. «و الأُمّه: کل جماعه یجمعهم أمر ما إمّا دین واحد، أو زمان واحد، أو مکان واحد سواء کان ذلک الأمر الجامع تسخیرا أو اختیارا، و جمعها: أمم، ... وَ لْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ [آل عمران/ 104] أی: جماعه یتخیّرون العلم و العمل الصالح یکونون أسوه لغیرهم، ... و قوله تعالی: وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّهٍ [یوسف/ 45] أی: حین، و قرئ (بعد أمه) «6» أی: بعد نسیان. و حقیقه ذلک: بعد انقضاء أهل عصر أو أهل دین».

3- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 17، ص: 152 الأصل فی الأمه هم الناس و الفرقه فإذا قلت: جاءنی أمه من الناس. فالمراد طائفه مجتمعه». جامع البیان، طبری، ج 12، ص: 5 و أصل الأمه ما قد بینا فیما مضی من کتابنا هذا أنها الجماعه من الناس تجتمع علی مذهب و دین، ثم تستعمل فی معان کثیره ترجع إلی معنی الأصل الذی ذکرت». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 10، ص: 9 – 10 .« واصل الأمه الجماعه، فعبر عن الحین و السنین بالأمه لأن الأمه تکون فیها».

برداشت کرده اند (1) به معنی زمان آمدن ویا انقراض یک قوم.

اگر از آیه تأخیر عذاب تا زمان انقراض یک گروه مؤمن یا غیر مؤمن (2) ویا تأخیر عذاب مقید به آمدن یک گروه ظالم (3) باشد، آیه بی ارتباط با مهدویت خواهد بود و اما اگر بگوئیم آیه بیان گر تأخیر عذاب تا آمدن گروه معدودی مؤمن است تا مأمور عذاب غیر مؤمنین باشند می توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران خاصش را از مصادیق آیه برشمرد.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

یکی از معانی امت، گروه است و آیه غایت تأخیر عذاب کفار را به انقراض و یا آمدن آن گروه مقید کرده است و بنابر معنی دوم می توان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب خاصش را از مصادیق این گروه موعود دانست.

آیه «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْر أَنَّ الْأرض یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون» (4)

1- التبیان، طوسی، ج 5، ص: 452. «أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ» اخر الی حین أمه معدوده کما قال «وَ ادَّکَرَ بَعْدَ أُمَّهٍ» ای بعد حین. و هو قول ابن عباس و مجاهد و قتاده و الزجاج و الفراء و غیرهم».
تفسیر ابن کثیر، ج 4، ص: 267. «و قوله: وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ الآیه. یقول تعالی و لئن أخرنا العذاب و المؤاخذه عن هؤلاء المشرکین إلی أجل معدود و أمد محصور».
الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 10، ص: 9. «قوله تعالی: (وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ) اللام فی" لَئِنْ" للقسم، و- الجواب" لَیَقُولُنَّ". و- معنی" إِلی أُمَّهٍ" إلی أجل معدود و حین معلوم، فالأمه هنا المده، قاله ابن عباس و- مجاهد و- قتاده و- جمهور المفسرین».
2- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 17، ص: 152 .« وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ أی إلی حین تنقضی أمه من الناس انقرضت بعد هذا الوعید».
الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 10، ص: 9. « و المعنی إلی

مجی ء أمه لیس فیها من یؤمن فیستحقون الهلاک أو إلی انقراض أمه فیها من یؤمن فلا یبقی بعد انقراضها من یؤمن».
3- التبیان، طوسی، ج 5، ص: 453. «و قال الجبائی: معناه الی أمم بعد هؤلاء یکلفهم فیعصونه فتقتضی الحکمه إهلاکهم و إقامه القیامه. و قال الرمانی: معناه الی جماعه معدوده بانه لیس فیها من یؤمن فإذا صاروا الی هذه الصفه أهلکوا بالعذاب، کما أهلک قوم نوح فی الدنیا ».
4- سوره انبیاء: 21،آیه 105.

بحث تفسیری (آیه وراثت صالحان)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

دیدگاه مشهور بین مفسّران اهل سنّت این است که مراد از زبور، کتاب حضرت داوود علیه السلام و منظور از ذکر، تورات حضرت موسی علیه السلام است و وعده الهی به حکومت نهایی صالحان (اهل ایمان از امّت اسلامی) در این کتب آسمانی تثبیت شده، نیز خداوند تحقّق این وعده را بر خود فرض و واجب نموده است. در این زمینه دیدگاه های دیگری نیز بین مفسّران مطرح است.

جهات بحث در آیه وراثت صالحان

1. منظور از زبور چیست؟

قول مشهور بین مفسّران اهل سنّت این است که زبور همان کتاب داوود علیه السلام است. (1) البته عده دیگری نیز بر این عقیده هستند که زبور در معنی لغوی استعمال شده و همه کتب آسمانی از جمله قرآن را در بر می گیرد. (2)

2. ذکر چیست؟

در معنی ذکر اختلاف است. قول مشهور این است که مراد، تورات حضرت موسی علیه السلام است که قبل از زبور نازل شده است. (3) لوح محفوظ، ام الکتاب،

1- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص198. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص62. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 3، ص504. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2399.

2- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص198. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص62. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص444. «تفسیر الجلالین»، ص334. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2399.
3- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «و قال ابن عباس و الشعبی و الحسن و قتاده و غیر واحد:.. و الذکر التوراه».و رک: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص198. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص62. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 3، ص504. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص444. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2399-2400.

(که در آسمان است) (1) علم، (2) و قرآن، (3) وجوه دیگری است که برای معنی ذکر گفته شده است.

1- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «و قال سعید بن جبیر: الذکر الذی فی السماء و قال مجاهد: و الذکر أم الکتاب عند اللّه و اختار ذلک ابن جریر - رحمه اللّه - و کذا قال زید بن أسلم: هو الکتاب الأول و قال الثوری: هو اللوح المحفوظ و قال عبد الرحمن بن زید بن أسلم و الذکر أمّ الکتاب الذی یکتب فیه الأشیاء قبل ذلک و قال علی بن أبی طلحه عن ابن عباس: أخبر اللّه - سبحانه و تعالی - فی التوراه و الزبور و سابق علمه قبل أن تکون السموات و الأرض». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. «الذی فی السماء ... و" الذِّکْرِ" أمّ الکتاب الذی عند اللّه فی السماء». کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. «و الذکر: أم الکتاب، یعنی اللوح». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص198. «و الذکر الکتاب الذی هو أمّ الکتاب فی السماء، لأن فیها کتابه کل ما سیکون اعتبارا للملائکه و کتب الأنبیاء - علیهم السلام - من ذلک الکتاب تنسخ و الزبور زبور داود - علیه السلام - و الذکر هو الذی یروی عنه - علیه السلام، قال: کان اللّه تعالی و لم یکن معه شی ء، ثم خلق الذکر». و ج 4، ص62. «قیل المراد ... بالذِّکْرِ اللوح المحفوظ».و رک: البحر المدید، ابن عجیبه، ج 3، ص504. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص444. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. «أمّ الکتاب الذی یکتب فیه الأشیاء قبل ذلک و هو اللوح المحفوظ کما فی بعض الآثار و اختار تفسیره بذلک الزجاج و إطلاق الذکر علیه مجاز و قد وقع فی حدیث البخاری عنه - صلّی اللّه علیه و سلّم - «کان اللّه تعالی و لم یکن قبله شی ء و کان عرشه علی الماء ثم خلق اللّه السماوات و الأرض و کتب فی الذکر کل شی ء». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2400 - 2399. «الکتاب الأصیل الذی هو الذکر و هو اللوح المحفوظ، الذی یمثل المنهج الکلی و المرجع الکامل، لکل نوامیس اللّه فی الوجود».
2- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «و قال علی بن أبی طلحه عن ابن عباس: أخبر اللّه - سبحانه و تعالی - فی التوراه و الزبور و سابق علمه قبل أن تکون السموات و الأرض». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص198. «و عندی فیه وجه رابع: و هو أن المراد بالذکر العلم أی کتبنا ذلک فی الزبور بعد أن کنا عالمین علما لا یجوز السهو و النسیان علینا، فإن من کتب شیئا و التزمه و لکنه یجوز السهو علیه فإنه لا یعتمد علیه، أما من لم یجز

علیه السهو و الخلف فإذا التزم شیئا کان ذلک الشی ء واجب الوقوع». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. «و قیل: الذکر العلم و هو المراد بأم الکتاب».
3- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «و عن ابن عباس: الذکر القرآن».

3. کتابت یعنی چه؟

الکتابه در لغت به معنی ضمیمه کردن و جمع کردن است و در عرف به معنی نوشتن است. (1) در اصطلاح قرآنی نیز به معانی دیگری چون: اثبات، تقدیر، ایجاب، فرض و عزم به کار رفته است. (2) بیشترِ مفسّران لفظ «کتبنا» در آیه مورد نظر را به معنی کتابت عرفی و بیان گرفته اند؛ (3) در عین حال تمامی

1- مفردات، راغب اصفهانی، ص423 – 425. «کتب: الکتب ضم أدیم إلی أدیم بالخیاطه، یقال کتبت السقاء وکتبت البغله جمعت بین شفریها بحلقه و فی التعارف ضم الحروف بعضها إلی بعض بالخط وقد یقال ذلک للمضموم بعضها إلی بعض باللفظ، فالأصل فی الکتابه النظم بالخط لکن یستعار کل واحد للآخر و لهذا سمّی کلام اللّه و إن لم یکتب کتابا کقوله (ألم ذلک الکتاب (و قوله: (قال إنی عبد اللّه آتانی الکتاب (».
2- مفردات، راغب اصفهانی، ص423 – 425. «و یعبر عن الاثبات و التقدیر و الایجاب و الفرض و العزم بالکتابه و وجه ذلک أن الشئ یراد ثم یقال ثم یکتب، فالإراده مبدأ و الکتابه منتهی. ثم یعبر عن المراد الذی هو المبدأ إذا أرید توکیده بالکتابه التی هی المنتهی، قال: (کتب اللّه لأغلبن أنا و رسلی (وقال تعالی (قل لن یصیبنا إلّا ما کتب اللّه لنا - لبرز الذین کتب علیهم القتل (... و قوله (و کتبنا علیهم فیها أنّ النّفس بالنّفس (أی أوحینا و فرضنا و کذلک قوله (کتب علیکم إذا حضر أحدکم الموت (و قوله (کتب علیکم الصیام - لم کتبت علینا القتال - ما کتبناها علیهم - لولا أن کتب اللّه علیهم الجلاء(أی لولا أن أوجب اللّه علیهم الاخلال بدیارهم و یعبر بالکتابه عن القضاء الممضی و ما یصیر فی حکم الممضی وعلی هذا حمل قوله (بلی و رسلنا لدیهم یکتبون (قیل ذلک مثل قوله (یمحو اللّه ما یشاء ویثبت (.. و قوله (فلا کفران لسعیه و إنّا له کاتبون (فإشاره إلی أن ذلک مثبت له ومجازی به وقوله (فاکتبنا مع الشاهدین (أی اجعلنا فی زمرتهم ... و قوله (ما لهذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره إلّا أحصاها (فقیل إشاره إلی ما أثبت فیه أعمال العباد ... قوله (وما کان اللّه لیعذبهم و أنت فیهم (و قوله (لن یصیبنا إلّا ما کتب اللّه لنا (یعنی ما قدره و قضاه ... و قوله (ادخلوا الأرض المقدسه التی کتب اللّه لکم (قیل معنی ذلک وهبها اللّه لکم ثم حرمها علیکم بامتناعکم من دخولها و قبولها و قیل کتب لکم بشرط أن تدخلوها و قیل أوجبها علیکم».

3- الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص199- 198. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص444. «یعنی: کتبنا فی الإنجیل و الزبور و الفرقان من بعد التوراه، أی بیّنا فی هذه الکتب». البحر المدید، ابن عجیبه، ج 3، ص504. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98.

معانی اصطلاحی در این آیه قابل تصور است؛ به این بیان که خداوند این امر را اثبات کرده، بر خود فرض کرده، چنین تصمیم گرفته و مقدر کرده که بندگان صالح و درست کارش وارثان زمین باشند. (1)

4. وراثت یعنی چه؟ (2)

تفاسیر اهل سنّت اغلب وراثت در این آیه را به ارث بردن و جایگزین شدن معنی کرده اند؛ (3) امّا آلوسی معنای استیلاء همراه با استقلال را که ترجمه دقیق تری است، برای آن بیان کرده است. (4)

5. أرض یعنی چه؟

در مورد معنی أرض در آیه اختلاف است؛ زمین دنیا، (5) زمین

1- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «یقول تعالی مخبرا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحین ... و أخبر تعالی أن هذا مسطور فی الکتب الشرعیه و القدریه و هو کائن لا محاله». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2400. «هو بیان سنه اللّه المقرره فی وراثه الأرض: (أَنَّ الْأَرض یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ (».
2- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «یقول تعالی مخبرا عما حتمه و قضاه لعباده الصالحین من السعاده فی الدنیا و الآخره و وراثه الأرض فی الدنیا و الآخره، کقوله تعالی: (إِنَّ الْأَرض لِلهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ [الأعراف: 128](و قال: (إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهادُ [غافر: 51] (و قال: (وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرض کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ [النور: 55] (». بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص445. (یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ(یعنی: ینزلها عبادی المؤمنون». کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. «أی: یرثها المؤمنون بعد إجلاء الکفار».
3- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. کشاف، زمخشری، ج 3، ص138.مفاتیح الغیب، فخر رازی، جص 199- 198. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص444. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 3، ص504.
4- روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. «یرثها المؤمنون و یستولون علیها.. و استیلائهم علی أکثر المعموره ... استقلالهم فی الأرض ».

5- مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج 22، ص199- 198.« و ثانيها: أن المراد من الأرض أرض الدنيا فإنه - سبحانه و تعالى - سيورثها المؤمنين فى الدنيا و هو قول الكلبى و ابن عباس فى بعض الروايات و دليل هذا القول قوله سبحانه:(وَعَدَ اللّه الَّذِينَ آمَنُوا(إلى قوله: (لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأرض [النور: 55] (و قوله تعالى: (قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّه وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأرض لِلّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ [الأعراف: 128] (». البحر المديد، ابن عجيبه، ج 3، ص504. «انَّ الْأَرض أى: جنس الأرض، يعنى: مشارقها و مغاربها». بحرالعلوم، سمرقندى، ج 2، ص445. «و يقال جميع الأرض تكون فى آخر الزّمان، كما قال النبىّ - صلّى اللّه عليه و سلّم -: «سيبلغ ملک أمّتى ما زوى لى منها». التفسير الحديث، عزه دروزه، ج 5، ص295. «و منها أنها الدنيا». روح المعانى، آلوسى، ج 9، ص98. «و فى روايه أخرى عن ابن عباس رضى اللّه تعالى عنهما أن المراد بها أرض الدنيا يرثها المؤمنون و يستولون عليها ».

بهشت، (1) زمین مقدس (فلسطین)، (2) شام، (3) و زمینی که کفار بر آن مسلطند، (4) از جمله معانی ای هستند که برای واژه أرض گفته شده است، که در بین آن ها تفسیر الارض به زمین بهشت یا زمین دنیا بیشترین طرفدار را در میان مفسّران اهل سنّت دارد.

اگر هیچ قرینه ای در بین نباشد أرض باید به همین زمینی که می شناسیم و

1- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «و یدخلهم الجنه و هم الصالحون ... أرض الجنه».و رک: الجامع لأحکام القرآن،ج 11، ص349. کشاف، زمخشری، ج 3، ص138.مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج199. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص62. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص445. تفسیر الجلالین، ج334. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 5، ص295. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98-99.
2- الجامع لأحکام القرآن،ج 11، ص349. «و عن ابن عباس: أنها الأرض المقدسه».و رک: کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص199. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص62. بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص445. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98.
3- بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص445. «و یقال: یعنی أرض الشام». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. «و قیل: الشام ».
4- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. «أنها أرض الأمم الکافره». فتح القدیر، شوکانی، ج3، ص430. «والظاهر ان هذا تبشیر لامه محمد - صلّی اللّه علیه واله وسلّم - بوراثه أرض الکافرین و علیه اکثر المفسّرین». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 5، ص295. «أنها أرض الکفار التی یفتحها المسلمون». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. «و استیلائهم علی أکثر المعموره التی یکثر تردد المسافرین إلیها و إلّا فمن الأرض ما لم یطأها المؤمنون کالأرض الشهیره بالدنیا الجدیده و بالهند الغربی ».

در آن زندگی می کنیم معنی شود؛ نه زمین بهشت و نیز با وجود عمومیّت «ال» استغراق، نمی توان گفت بخش خاصی از زمین (فلسطین، شام و یا زمین کفار) مورد نظر آیه است؛ بنابراین تمامی کره خاکی مورد نظر آیه است.

6. عبادی الصالحون چه کسانی هستند؟

در این که منظور آیه از بندگان صالح چه کسانی است دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. عموم مؤمنان، (1) مؤمنان مستضعف، (2) مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (3) و تمامی امّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، (4) از وجوهی است که گفته شده است.

1- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «و قال السدی: هم المؤمنون». کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. «یرثها المؤمنون بعد إجلاء الکفار». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص199. «العباد الصالحون هم المؤمنون العاملون بطاعه اللّه تعالی... من کان صالحا من عباده». أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص62. «یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ یعنی عامه المؤمنین». بحرالعلوم، سمرقندی، ج 2، ص445. «عِبادِیَ الصَّالِحُونَ یعنی: ینزلها عبادی المؤمنون». تفسیر الجلالین، ج334. «عام فی کل صالح إِنَّ فِی هذا القرآن لَبَلاغاً کفایه فی دخول الجنه لِقَوْمٍ عابِدِینَ عاملین به». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. «یرثها المؤمنون ». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2400. «و الوراثه الأخیره هی للعباد الصالحین، الذین یجمعون بین الإیمان و العمل الصالح. فلا یفترق فی کیانهم هذان العنصران و لا فی حیاتهم و حیثما اجتمع إیمان القلب و نشاط العمل فی أمه فهی الوارثه للأرض فی أیه فتره من فترات التاریخ ... فالمؤمنون العاملون هم العباد الصالحون».
2- أنوار التنزیل، بیضاوی، ج 4، ص62. «یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ یعنی عامه المؤمنین أو الذین کانوا یستضعفون مشارق الأرض و مغاربها».
3- تفسیر ابن کثیر، ج 5، ص337. «و قال أبو الدرداء نحن الصالحون».
4- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. «و أکثر المفسّرین علی أن المراد بالعباد الصالحین أمه محمد - صلی اللّه علیه وسلم -». کشاف، زمخشری، ج 3، ص138. «أمّه محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم -». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص199- 198. «ثم بالآخره یورثها أمه محمد -

صلّى اللّه عليه و سلّم - عند نزول عيسى ابن مريم - عليه السلام -». أنوار التنزيل، بيضاوى، ج 4، ص62. «أو أمه محمّد - صلّى اللّه عليه و سلّم -». البحر المديد، ابن عجيبه، ج 3، ص504. «يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ و هم أمه نبينا محمد - صلّى اللّه عليه و سلّم - ... قالَ القشيرى: على قوله: عِبادِيَ الصَّالِحُونَ: هم أمه محمد- عليه الصلاه و السلام - و هم بجملتهم قوم صالحون لنعمته و هم المطيعون و آخرون صالحون لرحمته و هم العاصون». بحرالعلوم، سمرقندى، ج 2، ص445. «يرثها أمه محمد – صلّى اللّه عليه و سلّم-». فتح القدير، شوكانى، ج3، ص430. «و الظاهر ان هذا تبشير لامه محمد - صلّى اللّه عليه و اله و سلّم - بوراثه أرض الكافرين و عليه اكثر المفسّرين».

تفسیر «عبادی الصالحون» به امّت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، از شهرت بیشتری در میان مفسّران اهل سنّت برخوردار است (1) و به نظر می رسد همین وجه صحیح باشد؛ زیرا آیه وعده ای است که در زمان نزول محقّق نشده است و خداوند در قرآن این بشارت را به جامعه مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ایشان، می دهد و بعد از آمدن اسلام، تمامی امم، طبق اعتقادات خودشان، لازم است به دین پیامبر آخر الزّمان صلی الله علیه و آله و سلم روی آورند، در غیر این صورت از جرگه مؤمنان خارج شده و دیگر عنوان مؤمن و صالح بر ایشان اطلاق نخواهد شد. پس مراد از مؤمنان، قوم یهود و بنی اسرائیل قبل از اسلام و یا بعد از اسلام، نخواهد بود.

بنابر تمامی مباحث گفته شده معنی آیه این خواهد شد: ما در زبور بعد از تورات یا در تمامی کتب آسمانی نوشته و بیان کردیم و این طور تقدیر کرده ایم که صالحان و مؤمنان مسلمان، وارث حکومت زمین خواهند بود و حکومت نهایی دنیا از آن ایشان است.

«تفسیر الحدیث» در تفسیر این آیه از مرحوم طبرسی از امام باقر علیه السلام حدیثی نقل می کند که صالحون در این آیه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان

در آخرالزّمان معنی شده است وی این دیدگاه تفسیری را زائیدۀ انگیزه های حزبی می داند. (2) اما با توجه به معنی الارض که تمامی زمین است و

1- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 11، ص349. «و أکثر المفسّرین علی أن المراد بالعباد الصالحین أمه محمد - صلّی اللّه علیه وسلّم -». فتح القدیر، شوکانی، ج3، ص430. «و الظاهر ان هذا تبشیر لامه محمد - صلّی اللّه علیه و اله و سلّم - بوراثه أرض الکافرین و علیه اکثر المفسّرین».
2- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 5، ص297 - 298. «لقد روی الطبرسی المفسّر الشیعی عن أحد الأئمّه الاثنی عشر أبی جعفر قوله: إن الصالحین فی الآیه هم المهدی و أصحابه فی آخر الزّمان و إن مما یدل علی ذلک ما رواه الخاص و العام عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - أنه قال:. ... کما کانت هذه الأحادیث مددا للشیعه الامامیه الاثنی عشریه و

السبعيه ليعتبروا امامهم المختفى فى الكهف هو المهدى الذى سوف يخرج يوما و يحكم الأرض و نخشى كثيرا أن يكون الهوى الحزبى قد لعب دوره فى هذه المرويات ليتسلح الذى حدثته أو تحدثه نفسه بالخروج على السلطان بها كخبر نبوى يجب الإيمان به أو ليتسلح بها الشيعه الاماميه أو السبعيه ليستمدوا منها الأمل و الثبات على عقيدتهم و اللّه أعلم »

مراد از وراثت صالحان هم استیلاء مؤمنان بر حکومت مادی و معنوی آن است و با توجه به این نکته که چنین غلبه همه جانبه ای در طول تاریخ محقق نشده است ادعای تحقق این وعده در زمان قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دیدگاه قابل دفاعی خواهد بود به ویژه این که در شماری از تفاسیر اهل سنّت نیز مؤیداتی دارد. (1)

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

در آیه وراثت صالحان خداوند وعده حکومت نهایی زمین را به بندگان صالح خود داده است و این وعده که بندگان صالح بر تمامی دنیا حاکم شوند، هنوز جامه عمل نپوشیده است و مطابق مژده روایات، این وعده در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقّق خواهد شد.

آیه «وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الأرض کَمَا

1- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 22، ص199- 198. «فالمعنی أن اللّه تعالی کتب فی کتب الأنبیاء - علیهم السلام - و فی اللوح المحفوظ أنه سیورث الجنه من کان صالحا من عباده ... ثم بالآخره یورثها أمه محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم - عند نزول عیسی ابن مریم - علیه السلام -». فتح القدیر، شوکانی، ج3، ص430. «و الظاهر ان هذا تبشیر لامه محمد - صلّی اللّه علیه و آله و سلّم - بوراثه أرض الکافرین و علیه اکثر المفسّرین». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص98. «و هذا وعد منه تعالی بإظهار الدین و إعزاز أهله و استیلائهم علی أکثر المعموره التی یکثر تردد المسافرین إلیها و إلّا فمن الأرض ما لم یطأها المؤمنون کالأرض الشهیره بالدنیا الجدیده و بالهند الغربی و إن قلنا بأن جمیع ذلک یکون فی حوزه المؤمنین أیام المهدی رضی اللّه تعالی عنه و نزول عیسی علیه السلام فلا حاجه إلی ما ذکر».

اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ...» (1)

بحث تفسیری (آیه استخلاف)

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

در این که این وعده مربوط به تمامی امّت اسلام و یا مؤمنان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و این که این وعده محقّق شده یا تحقّق آن در زمان امام مهدی صلی الله علیه و آله و سلم تحقّق خواهد یافت، دو دیدگاه در میان مفسّران اهل سنّت وجود دارد و بنابر یک نظریه، این وعده اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه محقّق شده؛ امّا تحقّق کامل آن در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خواهد بود.

«تفسیر الحدیث» می گوید: شیعیان از ائمه شان روایت کرده اند که این آیه بشارت به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و استخلاف ایشان در زمین است؛ سپس اضافه می کند: انگیزه های شیعی در این تفسیر ظاهر است، و حال آن که در آیه سخن از گسترش اسلام است و هرگز قابلیت این تفسیر شیعی را ندارد. (2)

مظهری نیز ضمن تفسیر آیه به دیدگاه آخرالزّمانی شیعه تاخته و ظهور دین را منحصر در همان صدر اسلام می داند، نه در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت چند ساله ایشان. (3)

1- سوره نور: 24، آیه 55.
2- التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 8، ص442. «ثم رووا عن أئمتهم أن الآیه الأولی تضمنت البشاره بظهور المهدی و استخلافه فی الأرض و رووا فی صدده حدیثا جاء فیه لو لم یبق فی الدنیا إلّا یوم واحد لطوّل ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی، اسمه اسمی، یملأ الأرض عدلا کما ملئت ظلما و جورا و الهوی الشیعی ظاهر فی تأویل الآیات و صرفها عن روعه مفهومها الشامل للمسلمین باستخلافهم فی الأرض و تمکّن دینهم إذا آمنوا و أخلصوا و عملوا الصالحات و أقاموا الصلاه و آتوا الزکاه و أطاعوا الرسول و لیس فیها أی شی ء یبرر ذلک الصرف و التّأویل».

3- تفسير مظهرى، ج 6، ص552. «و فيه دليل على صحه ... مذهب اهل السنه و كونه دينا ارتضاه اللّه- و بطلان مذهب الروافض حيث قالوا الأئمّه خائفون الى اليوم حتى لم يظهر المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف و هو مختف لخوف الأعداء- و قولهم انه سينجز اللّه وعده حين يظهر المهدى باطل يأباه كلمه (منكم(فى الايه و اى ظهور للدين إن ظهر بضع سنين بعد الف و مائه».

برای پاسخ به این سخنان بایسته است که واژه های مطرح شده در آیه با دقت بیشتری بررسی شود .

جهات بحث در آیه استخلاف

کلمه «لَیسْتَخْلِفَنَّهُم»

باب استفعال از ریشه خلف به معنی آمدن چیزی به عنوان قائم مقام چیز اول (1) یا آمدن چیزی در پشت چیزی (2) یا تغییر و دگرگونی است. (3) اهل لغت، استخلاف را به معنی قرار دادن خلیفه (4) و نائب گرفته اند؛ (5) و راغب برای علت استخلاف چهار وجه ذکر می کند: غیبت مستخلَف، مرگ مستخلَف، عجز مستخلَف و تشریف و اعطای شرافت و مقام به مستخلِف. (6) و می گوید: علت

1- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج4، ص267. «و الخلیفه: من استخلف مکان من قبله ویقوم مقامه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج2، ص210. «خلف) الخاء و اللام والفاء أصول ثلاثه أحدها أن یجیء شیء بعد شیء یقوم مقامه».
2- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج2، ص210. «خلف، الخاء و اللام والفاء أصول ثلاثه ... و الثانی خلاف قدام». لسان العرب، ابن منظور، ج9، ص83. «و خلفته أیضا إذا جئت بعده».
3- معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج2، ص210. «خلف، الخاء و اللام والفاء أصول ثلاثه.. و الثالث التغیر».
4- الصحاح، جوهری، ج4، ص1357. «و استخلفه، أی جعله خلیفته». لسان العرب، ابن منظور، ج9، ص83. «و استخلف فلانا من فلان: جعله مکانه و خلّف فلان فلانا إذا کان خلیفته. یقال: خلّفه فی قومه خلافه.. و خلفته أیضا إذا جئت بعده و یقال: خلّفت فلانا أخلّفه تخلیفا واستخلفته أنا جعلته خلیفتی و استخلفه: جعله خلیفه و الخلیفه: الذی یستخلف ممن قبله». تاج العروس، زبیدی، ج12، ص199. «خلّف فلانا: إذا جعله خلیفته، کاستخلفه ومنه قوله تعالی: (لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم).»
5- مفردات، راغب اصفهانی، ص156. «و الخلافه النیابه عن الغیر».

6- مفردات، راغب اصفهانی، ص155 – 156. «و خلّف فلان فلانا قام بالامر عنه إما معه و إما بعده ... و الخلافه النیابه عن الغیر إما لغیبه المنوب عنه و إما لموته و إما لعجزه و إما لتشریف المستخلف و علی هذا الوجه الأخیر استخلف اللّه أولیاءه فی الأرض، قال تعالی: (هو الذی جعلکم خلائف فی الأرض(و(هو الذی جعلکم خلائف الأرض (و قال: (ویستخلف ربی قوما غیرکم (».

استخلاف در قرآن، اعطای شرافت و مقام به مستخلِف است.

در آیه شریفه مراد این است که مستضعفان بعد از هلاک و نابودی مستکبران و ظالمان، به جای آن ها خواهند آمد و حکومت جهانی از آن ایشان خواهد شد و این یک مقام و شرافتی است که خداوند به آن ها در آخرالزّمان اعطاء خواهد کرد.

کلمه «لَیمَکنَنَّ»

باب تفعیل از ریشه« مکن » به معنی لانه جانوران (1) (به خاطر این که در آن ارامش و سکون و استقرار می گیرند) است. تمکن و تمکین به معنی جای گیری و ثبات، (2) قدرت و توان (3) و پیروزی (4) است.

1- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج5، ص387. «مکن: المکن و [المکن]: بیض الضب و نحوه». الصحاح، جوهری، ج6، ص2206. «والمکن: بیض الضب». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج5، ص343. «مکن، المیم و الکاف و النون کلمه واحده. المکن بیض الضب». النّهایه، ابن اثیر، ج4، ص350. «مکن ... فیه " أقروا الطیر علی مکناتها " المکنات فی الأصل: بیض الضباب واحدتها: مکنه، بکسر الکاف وقد تفتح. یقال: مکنت الضبه و أمکنت». لسان العرب، ابن منظور، ج13، ص412. «مکن: المکن و المکن: بیض الضبه و الجراده و نحوهما».
2- مفردات، راغب اصفهانی، ص471. «مکن: المکان عند أهل اللغه الموضع الحاوی للشئ ... و یقال: مکنته و مکنت له فتمکن، قال (و لقد مکناکم فی الأرض (- (و لقد مکناهم فیما إن مکنا کم فیه (-(أولم نمکن لهم(– (و نمکن لهم فی الأرض (–(و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم (و قال (فی قرار مکین (و أمکنت فلانا من فلان و یقال: مکان و کانه». مجمع البحرین، طریحی، ج4، ص221. «م ک ن... قوله (و مکّنّاهم فی الأرض (أی ثبّتناهم وملکناهم یقال مکّنتک و مکّنت لک بمعنی. قوله (و لقد مکّناهم فیما إن مکّناکم فیه (... قوله (نمکّن لهم حرما آمنا(أی نسکنهم و نجعله حرما لهم و مکانا و مکّنه اللّه من الشئ وأمکنه منه بمعنی».
3- الصحاح، جوهری، ج6، ص2205. «[مکن] مکّنه اللّه من الشئ و أمکنه منه، بمعنی و استمکن الرجل من الشئ و تمکن منه، بمعنی و فلان لا یمکنه النهوض، أی لا یقدر علیه». النّهایه، ابن اثیر، ج4، ص350. «یقال: إن

فلانا لذو مکنه من السلطان: أی ذو تمکن. یعنی أقروها علی کل مکنه ترونها علیها ودعوا التطیر بها». لسان العرب، ابن منظور، ج13، ص412 – 414. «و المکنه التمکن. تقول العرب: إن بنی فلان لذو مکنه من السلطان أی تمکن ... الجوهری: مکنه اللّه من الشئ و أمکنه منه بمعنی و فلان لا یمکنه النهوض أی لا یقدر علیه». مجمع البحرین، طریحی، ج4، ص221. «ومکن فلان عند السلطان وزان ضخم، عظم عنده و إرتفع عنده و إرتفع فهو مکین و مکنته من الشئ تمکینا جعلت له علیه سلطانا و قدرا، فتمکن منه و استمکن الرجل من الشئ و تمکن منه بمعنی أی قدر علیه و له مکنه أی قوه و شده و النّاس علی مکانتهم أی استقامتهم». تاج العروس، زبیدی، ج18، صفحه 545. «و المکنه، بالضم: القدره و الاستطاعه».
4- لسان العرب، ابن منظور، ج13، ص414. «ابن سیّده: و تمکن من الشئ و استمکن ظفر،».

در این آیه چه یمکنن را به معنای جای گیری و ثبات بدانیم و چه به معنای اعطای قدرت و چه پیروزی در هر حال مقصود استقرار و ثبات و قدرت یافتن دین اسلام است.

کلمه «الأرض»

در مورد این که مراد از کلمه «الأرض» فقط سرزمین حجاز است (1) یا کل کره زمین، (2) اختلاف است و حق این است که کل زمین مشمول این وعده است؛ زیرا «ال» در «الأرض» ال استغراق و جنس است و شامل کل کره خاکی است و تخصیص آن به موضعی خاص از زمین نیاز به قرینه دارد. (3) البته بعضی از مفسّرین اهل سنّت چون معتقدند این وعده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء محقّق شده است، اصرار دارند بگویند «ال» در «الأرض»، «ال» عهد ذهنی و

1- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 13، ص299. «قوله تعالی: (لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأرض(فیه قولان: أحدهما یعنی أرض مکه». جامع البیان، طبری، ج 18، ص122-123. «فأظهره اللّه علی جزیره العرب». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص393. «المراد بالأرض علی ما قیل جزیره العرب».
2- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 13، ص300. «قال: إن المراد بالأرض بلاد العرب و العجم و هو القول الثانی». جامع البیان، طبری، ج 18، ص122. «یقول: لیورثنهم اللّه أرض المشرکین من العرب و العجم». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص393. «المراد بالأرض.. و قیل مأواه علیه الصلاه و السلام من مشارق الأرض و مغاربها».
3- فتح القدیر، شوکانی،ج 4، ص47 – 48. «أو بأن المراد بالأرض أرض مکه و قد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

مراد سرزمین مکّه، حجاز و یا بخشی است که به تصرف لشکر اسلام درآمده است.

مخاطب آیه و تحقّق وعده

مخاطب آیه کیست و آیا این وعده محقّق شده، یا در آینده محقّق خواهد شد؟

اکثر مفسّران اهل سنّت بر این باورند که خطاب آیه مربوط به حاضران در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و خطاب به عموم جامعه اسلامی نیست و این وعده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن در زمان خلفاء محقّق شده است. (1)

1- تفسیر ابن کثیر، ج 6، ص71. «و قد فعله تبارک و تعالی و له الحمد و المنه، فإنه - صلّی اللّه علیه و سلّم- لم یمت حتی فتح اللّه علیه مکه و خیبر و البحرین و سائر جزیره العرب و أرض الیمن بکمالها ... ثم لما مات رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم -و اختار اللّه له ما عنده من الکرامه، قام بالأمر بعده خلیفته أبو بکر الصدیق، فلمّ شعث ما و هی بعد موته - صلّی اللّه علیه و سلّم - ... و منّ علی أهل الإسلام بأن ألهم الصدیق أن یستخلف عمر الفاروق، فقام بالأمر بعده قیاما تاما، لم یدر الفلک بعد الأنبیاء علی مثله فی قوه سیرته و کمال عدله...». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 13، ص297. «نزلت فی أبی بکر و عمر- رضی اللّه عنهما-، قاله مالک و قیل: إن سبب هذه الآیه أن بعض أصحاب النبیّ - صلی اللّه علیه و سلّم- شکا جهد مکافحه العدو و ما کانوا فیه من الخوف علی أنفسهم و أنهم لا یضعون أسلحتهم، فنزلت الآیه ... قال النحاس: فکان فی هذه الآیه دلاله علی نبوه رسول اللّه - صلی اللّه علیه و سلّم-، لان اللّه عز وجل أنجز ذلک الوعد». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص396. «فلزم أن الخلفاء الثلاثه هم مصداق الآیه فتکون خلافتهم حقه و هو المطلوب». تفسیر مظهری، ج 6، ص552. «إذ لو لم یکن المراد خلافه الخلفاء الراشدین لزم الخلف فی وعد اللّه إذ لم یجتمع الموعود و الموعود لهم إلّا فی زمنهم و صحه مذهب اهل السنه و کونه دینا ارتضاه اللّه و بطلان مذهب الروافض حیث قالوا الأئمّه خائفون الی الیوم حتی لم یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و

هو مختف لخوف الأعداء و قولهم انه سينجز اللّه وعده حين يظهر المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف باطل يأباه كلمه منكم فى الايه و اى ظهور للدّين إن ظهر بضع سنين بعد الف و مائه». (در اينجا ايشان شبهه مدّت حكومت را مطرح نموده كه در بحث رابطه ظهور و قيامت به آن پرداخته خواهد شد. التفسير الحديث، عزه دروزه، ج8، ص441 - 442. «ثم رووا (شيعه) عن ائمتهم ان الآيه الاولى تضمنت البشاره بظهور المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف و استخلافه فى الأرض ... و ليس فيها اى شيئ يبرر ذلک الصرف و التأويل».

ایشان برای اثبات نظریه خود به فتوحات زمان خلفاء اشاره می نمایند (1) و از عبارت «آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» حقّانیت خلفاء و مرضیّ پروردگار بودن ایشان را استفاده می کنند. (2)

در مقابل، عده ای نیز بر این باورند که این وعده اگر چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاء تا حدودی محقّق شده است؛ امّا مخاطب آیه کل جامعه اسلامی است (3) و برخی دیگر نیز معتقدند این سنّت الهی تا قیامت ادامه

1- مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 24، ص22. «و معلوم أن بعد الرسول الاستخلاف الذی هذا وصفه إنّما کان فی أیام أبی بکر و عمر و عثمان لأن فی أیامهم کانت الفتوح العظیمه و حصل التمکین و ظهور الدین و الأمن».
تفسیر مظهری، ج 6، ص551. «وعد اللّه محمدا - صلّی اللّه علیه و سلّم - لیظهره علی الدین کله و وعد بفتح الشام علی ما قرئ غلبت الرّوم علی البناء للفاعل فی ادنی الأرض و هم من بعد غلبهم ای بعد ما غلبوا علی الفارس سیغلبون علی البناء للمفعول ای سیغلبهم المسلمون فی بضع سنین وعد اللّه لا یخلف اللّه وعده و لم یتیسر ذلک فی حیوه النبیّ صلّی اللّه علیه و سلّم- فاستخلف اللّه أبا بکر و عمر و أنجز وعده حین قاتل أبوبکر ببنی حنیفه و من ارتد من العرب و فتح الشام فی خلافه عمر حین غزاهم فی السنه التاسعه من غلبه الروم الّذی کان یوم الحدیبیه فی سنه ستّ من الهجره - و کون الوعد منجزا فی خلافه عمر مروی عن علی».
2- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 13، ص297. «قال علماؤنا هذه الآیه دلیل علی خلافه الخلفاء الاربعه - رضی اللّه عنهم- و أن اللّه استخلفهم و رضی أمانتهم و کانوا علی الدین الذی ارتضی لهم، لأنهم لم یتقدّمهم أحد فی الفضیله إلی یومنا هذا، فاستقر الامر لهم و قاموا بسیاسه المسلمین و ذبوا عن حوزه الدین، فنفذ الوعد فیهم و إذا لم یکن هذا الوعد لهم نجز و فیهم نفذ و علیهم ورد، ففیمن یکون إذا». کشاف، زمخشری، ج 3، ص252. «فإن قلت: هل فی هذه الآیه دلیل علی أمر الخلفاء الراشدین؟ قلت: أوضح دلیل و أبینه لأن المستخلفین الذین آمنوا و عملوا الصالحات هم».
مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 24، ص22. «المسأله الثامنه: دلت الآیه علی امامه الأئمّه الأربعه و ذلک لأنه تعالی وعد الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الحاضرین فی زمان محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم -». تفسیر مظهری، ج 6، ص552. «و فیه دلیل علی ... صحه خلافه الخلفاء الراشدین إذ لو لم

یکن المراد خلافه الخلفاء الراشدین لزم الخلف فی وعد اللّه إذ لم یجتمع الموعود و الموعود لهم إلّا فی زمنهم و صحه مذهب اهل السنه و کونه دینا ارتضاه اللّه».
3- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 13، ص299- 298. «قال قوم: هذا وعد لجمیع الأمّه فی ملک الأرض کلها تحت کلمه الإسلام، کما قال - علیه الصلاه و السلام -: "زویت لی الأرض فرأیت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک أمتی ما زوی لی منها"...فصح أن الآیه عامه لامه محمد - صلی اللّه علیه و سلم - غیر مخصوصه، إذ التخصیص لا یکون إلّا بخبر ممن یجب [له] التسلیم و من الأصل المعلوم التمسک بالعموم». روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص393. «و عن ابن عباس و مجاهد عامه فی أمه محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم - و أطلقا الأمّه و هی تطلق علی أمه الإجابه و علی أمه الدعوه لکن الأغلب فی الاستعمال الإطلاق الأول فلا تغفل». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2528. «ذلک وعد اللّه للذین آمنوا و عملوا الصالحات من أمه محمد- صلّی اللّه علیه و سلّم- أن یستخلفهم فی الأرض». التیسیر فی احادیث التفسیر، مکی ناصری، ج4، ص288. فتح القدیر، شوکانی،ج 4، ص47 – 48. «و هو وعد یعم جمیع الأمّه و قیل هو خاص بالصحابه و لا وجه لذلک، فإن الإیمان و عمل الصالحات لا یختص بهم، بل یمکن وقوع ذلک من کل واحد من هذه الأمّه و من عمل بکتاب اللّه وسنه رسوله فقد أطاع اللّه و رسوله ... و قد أبعد من قال إنها مختصه بالخلفاء الأربعه، أو بالمهاجرین، أو بأن المراد بالأرض أرض مکه و قد عرفت أن الاعتبار بعموم اللفظ لا بخصوص السبب».

دارد (1) و گروه دیگر نیز بر این باورند که این مهم در زمان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به صورت جامع و کامل، محقّق خواهد شد. (2)

کسانی که می گویند این وعده و تحقّق آن مربوط به جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و در زمان آینده محقّق نخواهد شد، به کلمه «منکم» در آیه استشهاد کرده و می گویند چون به لفظ خطاب بیان شده است، لازم است این وعده در

1- تفسیر ابن کثیر، ج2، ص34 و ج3، ص312. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2528. «لقد تحقّق وعد اللّه مره و ظلّ متحقّقا و واقعا ما قام المسلمون علی شرط اللّه: (یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً (لا من الآلهه و لا من الشهوات و یؤمنون من الإیمان و یعملون صالحا و وعد اللّه مذخور لکل من یقوم علی الشرط من هذه الأمّه إلی یوم القیامه».فتح القدیر، شوکانی،ج 4، ص47 – 48.
2- مفسّران اهل سنّت، به این معنی تصریح نکرده اند؛ اما با نقل روایات مهدوی در ضمن تفسیر این آیه به طور ضمنی به آن اذعان دارند: تفسیر ابن کثیر، ج2، ص34 و ج3، ص312 و ج 6، ص72. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج7، ص3813)« و منهم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الذی اسمه یطابق اسم رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - و کنیته کنیته، یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما» و تفسیر ابن کثیر، ج6 ص78 -80. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج10، ص188 و ج12، ص299 و ج13، ص324. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج7، ص3813. سلسله التفسیر، مصطفی غدوی، ج8، ص37.

مورد مخاطبان آن تحقّق یابد و البته تحقّق یافته است و ادامه می دهند که چون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان این خطاب نبوده است پس وعده مربوط به حکومت ایشان نیست. (1)

در پاسخ ایشان باید گفت اگر چه در آیه لفظ خطابی«منکم» استفاده شده است؛ امّا نمی توان گفت که مختص به حاضران در زمان وحی و مشافهین به خطاب است، همان طور که در سایر خطاب های قرآنی، نمی توان این تخصیص را پذیرفت، تنها چیزی که می توان قبول کرد این است که در خطاب های قرآنی حاضران در زمان خطاب، مصادیق روشن آن هستند؛ امّا در صورت عدم قرینه، اصل بر آن است که خطاب های قرآنی عام است و تمام امّت اسلام را شامل می شود. (2)

اگر مراد آن دسته که این وعده را مربوط به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه می دانند این باشد که این استخلاف تنها در زمان ایشان در یک نوبت به وقوع پیوسته و دیگر بار محقّق نخواهد شد؛ در پاسخ می گوییم: اگر معنی کلمه استخلاف در پی آمدن باشد، به این معنی که امّت اسلام جایگزین امم قبل شده، بعد از ایشان ظهور کرده است، کلام صحیحی است. زیرا امّت اسلام بعد از امّت های دیگر آمده و در جای ایشان مستقر شده است و با یک بار

1- روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص395. «و أقامها بعض أهل السنه دلیلا علی الشیعه ... و لم یقع ذلک إلّا فی عهد الثلاثه و الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لم یکن موجودا حین النزول قطعا بالإجماع فلا یمکن حمل الآیه علی وعده بذلک». تفسیر مظهری، ج 6، ص552. «إذ لو لم یکن المراد خلافه الخلفاء الراشدین لزم الخلف فی وعد اللّه إذ لم یجتمع الموعود و الموعود لهم إلّا فی زمنهم ... و قولهم انه سینجز اللّه وعده حین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باطل یأباه کلمه منکم فی الایه و ایّ ظهور للدین إن ظهر بضع سنین بعد الف و مائه».
2- المیزان، طباطبایی، ج 1، ص297. التحریر و التنویر، ابن عاشور، ج 4، ص32. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، ج 3، ص278 .

استقرار دین اسلام، وعده الهی محقّق شده و دیگر امکان جایگزینی در مرحله بعد نیست چون تحصیل حاصل است؛ امّا اراده این معنی از استخلاف، با سیاق آیه سازگاری ندارد؛ زیرا آیه تنها درصدد بیان یک سیر طبیعی زندگی و جایگزینی امم در جای هم دیگر نیست، بلکه آیه علاوه بر وعده جایگزینی؛ استقرار حکومت اسلامی در کل زمین «فِی الأَرْضِ»، جانشینی صالحان به عنوان حاکمان این حکومت «الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم»، امنیت عمومی«وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» و از بین رفتن تمامی مظاهر

شرک «لا یُشْرِکُونَ بِی شَیئًا» را نیز دنبال می کند. اگر چه اسلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظهور و بروز پیدا کرد و نشر آن در اواخر عمر مبارک ایشان به اوج رسید و در

زمان خلفاء ادامه پیدا کرد؛ امّا به صورت کامل محقّق نشد و استقرار نداشت در حالی کلمه «وَلَیُبَدِّلَنَّهُم» دارای مفهوم استقرار و ثبات است. (1) این استقرار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کل زمین و با نابودی کامل شرک و بت پرستی همراه نبوده است، در آن زمان مشرکانی وجود داشته است هم چنان که امروز هم هست و در نتیجه امنیّت عمومی در کل دنیا محقّق نشد هم چنان که امروز هم محقّق نشده است. سید قطب در مورد شرائط استخلاف در زمین، به عنوان وعده الهی می گوید: این استخلاف تنها کشورگشایی و قهر و غلبه و از بین بردن نیست، بلکه لازم است با سازندگی و اصلاح مادی و معنوی و تعالی نظام بشریت همراه

1- فتح القدیر، شوکانی،ج 4، ص47 – 48. «و المراد بالتمکین هنا: التثبیت و التقریر: أی یجعله اللّه ثابتا مقررا و یوسع لهم فی البلاد ویظهر دینهم علی جمیع الأدیان والمراد بالدین هنا: الإسلام، کما فی قوله – و رضیت لکم الإسلام دینا - ذکر سبحانه و تعالی الاستخلاف لهم أولا و هو جعلهم ملوکا و ذکر التمکین ثانیا. فأفاد ذلک أن هذا الملک لیس علی وجه العروض و الطرو، بل علی وجه الاستقرار و الثبات، بحیث یکون الملک لهم و لعقبهم من بعدهم».

باشد. (1) بنابراین نمی توان فتوحات صدر اسلام را مصداق استخلاف حقیقی دانست زیرا سازندگی مادی و معنوی که طبق گفته سید قطب لازمه استخلاف است، مجال تحقق نداشت.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

وعده خداوند به استخلاف امت اسلامی و خطاب آیه عام است و این وعده الهی اگر چه در برهه هایی از زمان تحقق جزئی داشته اما تاکنون به طور کامل عینیت نیافته است و در زمان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به طور کامل جامه عمل خواهد پوشید.

آیه «وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (2)

بحث تفسیری

گزارش اجمالی دیدگاه مفسّران

مشهور بین مفسّران این است که مصداق «الْعَذَابِ الأَدْنَی» عذاب ها و مصائب دنیوی و مصداق عذاب اکبر در این آیه عذاب روز قیامت است؛ امّا عذاب کافران و ظالمان در هنگام ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیز می تواند مصداق عذاب اکبر باشد این نظریه مورد اشاره بعضی از مفسّران اهل سنّت نیز هست. (3)

1- فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 4، ص2528. «فما حقیقه الاستخلاف فی الأرض؟ إنها لیست مجرد الملک و القهر و الغلبه و الحکم ... إنّما هی هذا کله علی شرط استخدامه فی الإصلاح و التعمیر و البناء و تحقیق المنهج الذی رسمه اللّه للبشریه کی تسیر علیه و تصل عن طریقه إلی مستوی الکمال المقدر لها فی الأرض، اللائق بخلیقه أکرمها اللّه. إن الاستخلاف فی الأرض قدره علی العماره و الإصلاح، لا علی الهدم و الإفساد و قدره علی تحقیق العدل و الطمأنینه، لا علی الظلم و القهر و قدره علی الارتفاع بالنفس البشریه و النظام البشری، لا علی الانحدار بالفرد و

الجماعه إلى مدارج الحيوان! و هذا الاستخلاف هو الذى وعده اللّه الذين آمنوا و عملوا الصالحات».
2- سوره سجده: 32، آیه 21.
3- البحر المحیط، ابو حیان، ج7، ص198. تفسیرعز ابن عبدالسلام، ج2، ص553. تفسیر القرآن، سمعانی، ج4، ص252. النکت و العیون، ماوردی، ج4، ص365. روح المعانی، آلوسی، ج11، ص132.

جهات بحث در آیه

مراد از عذاب ادنی و کم چیست؟

این عذاب چند ویژگی دارد: حتمی است «وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ»، اندک است «الْعَذَابِ الأَدْنَى»، در دنیا رخ می دهد، مختص به کسانی است که از حق روی گردان هستند و بعد از وقوع آن امکان و احتمال تنبّه و رجوع ایشان می رود «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»، بر همین اساس مشکلات و بلاهای دنیوی اعم از حوادث طبیعی، عذاب های نازل شده، جنگ ها، محرومیت ها و... که برای رویگردانان از حق پیش می آید از مصادیق این عذاب به شمار می رود. (1)

1- تفسیر ابن کثیر، ج 6، ص330. «قال ابن عباس: یعنی بالعذاب الأدنی مصائب الدنیا و أسقامها و آفاتها و ما یحل بأهلها مما یبتلی اللّه به عباده لیتوبوا إلیه». جامع البیان، طبری، ج 21، ص68. «اختلف أهل التّأویل فی معنی العذاب الأدنی، الذی وعد اللّه أن یذیقه هؤلاء الفسقه، فقال بعضهم: ذلک مصائب الدنیا فی الأنفس و الأموال. ذکر من قال ذلک: حدثنی علی، قال: ثنا أبو صالح، قال: ثنی معاویه، عن علی، عن ابن عباس (وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى (یقول: مصائب الدنیا و أسقامها و بلاؤها مما یبتلی اللّه بها العباد حتی یتوبوا. حدثنی محمد بن سعد، قال: ثنی أبی، قال: ثنی عمی، قال: ثنی أبی، عن أبیه أب جد سعد، عن ابن عباس، قوله (وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (قال: العذاب الأدنی: بلاء الدنیا، قیل: هی المصائب». تفسیر الجلالین، ج420. روح المعانی، آلوسی، ج11، ص132. «(وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى (أی الأقرب و قیل: الأقل و هو عذاب الدنیا فإنه أقرب من عذاب الآخره و أقل منه و اختلف فی المراد به فروی النسائی و جماعه و صححه الحاکم عن ابن مسعود أنه سنون أصابتهم و روی ذلک عن النخعی و مقاتل و روی الطبرانی و آخرون و صححه و الحاکم عن ابن مسعود أیضا أنه ما أصابهم یوم بدر و روی نحوه عن الحسن بن علی رضی اللّه تعالی عنهما بلفظ هو القتل بالسیف نحو یوم بدر و عن مجاهد القتل و الجوع ... عن أبی بن کعب أنه قال: هو مصائب الدنیا و الروم و البطشه و الدخان و فی لفظ مسلم أو الدخان و ... عن ابن عباس أنه قال: هو مصائب الدنیا و أسقامها و بلایاها و فی روایه عنه و عن

الضحاک و ابن زید بلفظ مصائب الدنیا فی الأنفس و الأموال ... عن أبی إدریس الخولانی قال: سألت عباده بن الصامت عن قوله تعالی:(وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ(الآیه فقال: سألت رسول اللّه - صلّی اللّه تعالی علیه و سلّم - عنها فقال - علیه الصلاه و السلام -: هی المصائب و الأسقام و الأصار عذاب للمسرف فی الدنیا دون عذاب الآخره قلت: یا رسول اللّه فما هی لنا؟ قال: زکاه و طهور و فی روایه عن ابن عباس أنه الحدود و أخرج هنا عن أبی عبیده أنه فسره بعذاب القبر ...».

مراد از عذاب اکبر و بزرگ تر چیست؟

این عذاب نیز از چند ویژگی برخوردار است: بزرگ تر است «الْعَذابِ الْأَكْبَرِ»، عذاب پسینی و پایانی است، بعد از وقوع آن رجوعی نیست «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» یا اگر باشد سودی نخواهد داشت با این توضیحات عذاب اخروی گنهکاران مصداق بارز و واضح این عذاب است و دیدگاه بیشتر مفسران در معنای عذاب اکبر همین است (1) اما قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیز از این نظر که در آخرالزمان رخ می دهد و مطابق بعضی از روایات، ایمان پس از آن سودی نخواهد داشت (2) می تواند از مصادیق این عذاب محسوب گردد. اگرچه قرطبی پس از نقل تفسیر عذاب اکبر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از امام صادق علیه السلام آن را خلاف اجماع اهل سنّت می داند. (3) اما عده زیادی از مفسران اهل سنّت به این مصداق اشاره کرده اند. (4)

1- تفسیر الجلالین، ج420. روح المعانی، آلوسی، ج11، ص132. «دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ هو عذاب یوم القیامه کما روی عن ابن مسعود و غیره و قال: ابن عطیه لا خلاف فی أنه ذلک و فی التحریر إن أکثرهم علی أن العذاب الأکبر عذاب یوم القیامه فی النار».
2- رک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و توبه پذیری دکترنصرت الله آیتی فصلنامه علمی پژوهشی مشرق موعود شماره 3 سال اول پائیز 1386 ص9-42.
3- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص107. «و لا خلاف أن العذاب الأکبر عذاب جهنم، إلّا ما روی عن جعفر بن محمد أنه خروج المهدی بالسیف».
4- تفسیرعز ابن عبدالسلام، ج2، ص553. «العذاب الاکبر جهنم او خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف». تفسیر القرآن، سمعانی، ج4، ص252. «و العذاب الاکبر هو خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف». البحر المحیط، ابو حیان، ج7، ص198. «العذاب الاکبر... و عن جعفر بن محمد علیهما السلام انّه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف» و رک: النکت و العیون، ماوردی، ج4، ص365. روح المعانی، آلوسی، ج11، ص132.

جمع بندی و نتیجه گیری آیه

عذاب ادنی گرفتاری های دنیوی گنهکاران اعم از بلایای طبیعی عذاب های نازل شده بر ایشان یا کشته شدن در جنگ با مسلمین و عذاب اکبر گرفتاری و مصیبت پایانی ایشان است که مصداق واضح آن عذاب قیامت است اما قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ذلیل شدن ستمگران در آخرالزمان نیز می تواند از مصادیق عذاب اکبر باشد.

علل و انگیزه های انکار

اشاره

در برخی تفاسیر اهل سنّت، در کنار رد آموزه مهدویت، دلیل و انگیزه نپذیرفتن این اعتقاد، مطرح شده است، این دلایل در سه محور کلی قابل دسته بندی است:

الف) عدم اعتماد به روایات مهدویت

اشاره

یکی از دلایل منکران مهدویت، عدم اعتماد به روایات این موضوع است و برای بی اعتمادی خود دلائلی را ذکر می کنند:

ضعف در أسناد روایات

عمده دلیل مخالفان مهدویت، از جمله ابن خلدون، برای اعتماد نکردن به اخبار مربوط به این آموزه، ضعف راویان آنهاست؛ برخی تفاسیر اهل سنّت نیز با اشاره به این مطلب بر آن صحه گذاشته اند. (1)

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص403 «وهذا البلاء کله من دسائس رواه الإسرائیلیات وتلبیسهم علی المسلمین بإظهار الإسلام والصلاح والتقوی،

ومن وضع بعض الاصطلاحات العلميه فى غير موضعها، ككون كثره الروايات الضعيفه يقوى بعضها بعضا، فإن هذا إنما يصح فى المسائل التى لا يحتمل إرجاعها إلى مصدر واحد يعنى بنشرها والدعوه إليها، كمسأله المهدى المنتظر الذى هو أساس مذهب سياسى كسى ثوب الدين، ألم تر أن رواياته لا تخلو أسانيدها من شيعى، وأن الزنادقه كانوا يبثون الدعوه إلى ذلک تمهيدا لسلب سلطان العرب، وإعاده ملک الفرس ؟». و المنار، رشيد رضا، ج10، ص342 و تفسير مراغى، ج 9، ص133-134؛ الجواهر، طنطاوى، مج 6، ج11-12، ص12-16.

ابن خلدون در تحقیق خود، حدود سی روایت را از جهت سندی بررسی کرده و آن ها را مردود دانسته است.

بر فرض این که ایشان در بررسی سند این روایات، قواعد تخصصی اعتبارسنجی حدیث را رعایت کرده باشد، که نکرده است، (1) روایات مربوط به آموزه مهدویت پر شمار است و بعضی تعداد آن را دو هزار روایت می دانند و محدود به چند روایت نقل شده توسط ابن خلدون و یا دیگران نیست؛ این موضوع در منابع اوّلیه و مجامع روایی اهل سنّت نیز دارای اخبار فراوانی است.

شهرت روایات این آموزه به حدی است که علاوه بر نقل احادیث در مجامع روایی، در این زمینه کتاب های مستقل حدیثی نیز نگاشته شده است. مانند:

البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی (658 ق)

عقد الدرر فی اخبار المنتظر مقدسی شافعی (658 ق)

العرف الوردی فی اخبار المهدی جلال الدین سیوطی(911 ق)

القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر ابن حجر هیتمی(974ق)

البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان و تلخیص البیان فی علامات مهدی آخرالزمان متقی هندی (975ق)

فرائد فوائد الفکر فی الامام المهدی المنتظر مرعی بن یوسف

1- زیرا عبدالعظیم بستوی می نویسد: مورخ مشهور ابن خلدون ادعا می کند احادیث مهدویت را بر اساس قواعد نقد حدیث که نزد محدثین ثابت و محکم است، بررسی و رد کرده در حالی که این کار انجام نشده المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحه، بستوی، ص32). و در جای دیگر از ناصر الدین البانی در کتاب تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق، نقل می کند که وی تضعیف ابن خلدون را نپذیرفته و او را متخصص فن شناخت احادیث نمی داند.

حنبلی (1033ق)

التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح قاضی محمد بن علی الشوکانی (1250ق)

العطر الوردی بشرح القطر الشهدی محمد البلبیسی الشافعی (1308ق)

الجواب المقنع المحرر فی اخبار عیسی و المهدی المنتظر محمد حبیب الله الشنقیطی (1363ق)

تحدید النظر باخبار المنتظر محمد بن عبدالعزیز بن مانع (1385ق)

و... (1)

قنوجی بخاری درباره تواتر اخبار مهدویت به نقل از شوکانی در کتاب التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح می نویسد:

احادیث وارده درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که امکان وقوف بر آن ها میسر

گردیده پنجاه حدیث است که در بین آنها صحیح، حسن، ضعیف، و منجبر وجود دارد این احادیث بدون هیچ شک و شبهه ای متواتر است. (2)

علاوه بر این عبدالعظیم بستوی احادیث صحیحه مهدویت را در کتاب مستقلی به نام المهدی المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف فی ضوء الأحادیث و الآثار الصحیحه و اقوال العلماء و آراء الفرق المختلفه به همراه مبانی رجالی صحت آنها از دیدگاه اهل سنّت، در 398 صفحه جمع آوری کرده است.

با این وجود سخن گفتن از این که آموزه مهدویت روایت صحیح ندارد، یا محدود کردن روایات آن به سی روایت، نشان دهنده غرض ورزی، کم اطلاعی یا کم توجهی است.

1- برای توضیح بیشتر، ر،ک: مهدی فقیه ایمانی «الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عند اهل السنه.
2- الاذاعه، قنوجی،ص126.

تعارض روایات

اشاره

برخی تفاسیر به دلیل وجود تعارض در روایات مهدویت آن ها را مردود دانسته و غیرقابل اعتماد می دانند. (1)

پاسخ

هنگام برخورد با تعارض روایات در هر موضوعی باید قواعد تعارض مورد توجه قرار گیرد از جمله این که بین خبر معتبر و غیرمعتبر تعارضی نیست پس ابتدا باید اخبار ضعیف در هر قسمت را جدا کرده و کنار گذاشت، سپس

اگر باز بین روایات مورد اعتماد تعارض باقی بود، تا آنجا که ممکن است

بین روایات جمع دلالی کرد و با قرائن و شواهد تنافی را برطرف کرد و در مرحله بعد اگر قابل جمع نبود با عرضه روایات بر قرآن و قواعد محکم شریعت، یک جانب را ترجیح داد و اگر هیچکدام از این راه ها به نتیجه نرسید در مورد صحت و ضعف هیچ طرف اظهارنظر نکرد و به اصطلاح علم اصول توقف کرد و علم آن را به اهلش (2) واگذار کرد؛ در اخبار مهدویت هم بایستی این قواعد رعایت شود و نمی توان به بهانه وجود تعارض، اصل این آموزه را انکار کرد و مردود دانستن اصل مهدویت و یا حکم به ضعف تمامی اخبار مهدویت به محض ملاحظه تعارض در برخی روایات، نشانه کم اطلاعی از قواعد برخورد با احادیث است.

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص416« وأما التعارض فی أحادیث المهدی فهو أقوی وأظهر، والجمع بین الروایات فیه أعسر، والمنکرون لها أکثر، والشبهه فیها أظهر ; ولذلک لم یعتد الشیخان بشیء من روایاتها فی صحیحیهما». و المنار، رشید رضا، ج9، ص418 «وکان لکعب الأحبار جوله واسعه فی تلفیق تلک الأخبار ...، وإنما هو مأخوذ من تضلیلات کعب الأحبار ... فهذا نموذج من تعارض الروایات وتهافتها فی المهدی» .و المنار، رشید رضا، ج10، ص342.

2- مراد از اهل در اینجا معصومی است که این روایت از وی نقل شده است. رک: الکافی، کلینی، ج1، ص68، باب اختلاف الحدیث، ح 10.

وجود انگیزه های زیاد برای جعل

اشاره

برخی تفاسیر وجود انگیزه های ملی گرایانه، تعصب مذهبی، قبیله ای، سیاسی و... برای جعل احادیث مهدویت را علت مخالفت با اصل مهدویت بیان کرده اند (1) و گفته اند که احادیث مهدی توسط سیاست بازان و... جعل شده و قابل اعتماد نیست.

پاسخ

تنها وجود انگیزه برای جعل یک حدیث نمی تواند دلیل بر بی اعتباری آن باشد، حتی خبر واحد که از پائین ترین درجه اعتبار برخوردار است را هم به صرف وجود انگیزه برای جعل، نمی توان مردود دانست چه رسد به احادیث مهدویت که از نظر تعداد به حد تواتر معنوی (2) رسیده است.

پس برای حکم به ضعف یک حدیث یا یک دسته از اخبار بایستی سند هر کدام بررسی شده، چنان چه سند صحیح و قابل اعتمادی یافت نشد حکم به بی اعتباری آنها کرد.

ب) اندیشه مهدویت دارای آثار زیان بار

اشاره

یکی دیگر از دلایل منکران این آموزه این است که اندیشه مهدویت و اعتقاد

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص403 «کمسأله المهدی المنتظر الذی هو أساس مذهب سیاسی کسی ثوب الدین، ألم تر أن روایاته لا تخلو أسانیدها من شیعی، وأن الزنادقه کانوا یبثون الدعوه إلی ذلک تمهیدا لسلب سلطان العرب، وإعاده ملک الفرس ؟». و المنار، رشید رضا، ج9، ص416. و المنار، رشید رضا، ج9، ص420 .«وأحادیث المهدی... کانت مهب ریاح

الأهواء والبدع، وميدان فرسان الأحزاب والشيع». و المنار، رشید رضا، ج10، ص342.و تفسیر مراغی، ج 9، ص134. التحریر والتنویر، ج1، ص611.

2- تواتر معنوی در صورتی محقق می شود که تعداد بسیار فراوانی از روایات یک معنی را ثابت کنند و تمامی اخبار مهدویت به تواتر معنوی وجود شخصی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در آخر الزمان به اثبات می رسانند.

به آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آثار مخرب و زیان باری دارد از قبیل:

سوء استفاده سیاسی توسط حکومت های فاسد، احزاب و گروه ها

اشاره

در بسیاری از تفاسیر علت مخالفت با مهدویت، سوء استفاده حاکمان، احزاب و گروه های سیاسی از این موضوع بیان شده و تا حدی پیشرفته اند که حتی مهدویت را ساخته حکومت ها، گروه ها و احزاب سیاسی برای پیش برد اهداف خود می دانند. (1)

پاسخ

به صرف سوءاستفاده گروهی خاص از یک موضوع، نمی توان حکم به ساختگی بودن آن کرد، بلکه باید تاریخچه موضوع و استنادات آن را مورد بررسی قرارداد و در صورت اثبات اصل آن، با تبیین درست، از استفاده های نابجا و فرصت طلبی ها جلوگیری کرد. نه این که با اصل موضوع برخورد کرده و آن را باطل دانست؛ به بیان دیگر، می باید از یک مسأله آسیب زدایی کرد نه این که به خاطر وجود مشکلاتی صورت مسأله را پاک کنیم.

وجود مدعیان مهدویت و در پی آن، تشکیل فرقه های انحرافی

اشاره

در برخی تفاسیر، وجود مدعیان مهدویت و در پی آن شکل گیری فرقه های انحرافی، بهانه ای برای مخالفت با اصل مهدویت شده است. (2)

پاسخ

به نظر می رسد وجود مدعی و یا تشکیل یک فرقه انحرافی در پی این ادعاها نه تنها نمی تواند دلیل بر بی اساسی و بی اعتباری یک موضوع باشد بلکه دلیل

1- المنار، رشید رضا، ج9،ص403 و416 و 419-421 و ج10، ص342. التحریر والتنویر، ج1، ص611.
2- المنار، رشید رضا، ج6، ص47. و ج9، ص416. الجواهر، طنطاوی، مج 6، ج11-12، ص12- 16. و مج 8، ج15-16، ص215. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج5، ص297-298)

بر ریشه داری و اصالت آن است زیرا همیشه بدل و ادعا وقتی قابل طرح است که اصلی در میان باشد و افراد سودجو به خاطر باور عمومی به آن اصل و کم اطلاعی عوام جامعه در مورد جزئیات آن، اقدام به مطرح کردن ادعا و فریب مردم می کنند.

مهدویت عامل فتنه ها، درگیری ها و کشته شدن و از بین رفتن مسلمانان

برخی از مفسران عامه، مهدویت را عامل ایجاد فتنه در عالم اسلام، و کشته شدن مسلمانان می دانند زیرا بر این باورند که با به وجود آمدن مدعیان مهدویت و جمع شدن عده ای بر گرد ایشان یا ظهور انقلاب های نجات گرایانه مبتنی بر آموزه مهدویت، حکومت ها و سایر مردم عکس العمل نشان داده و موضع گیری می کنند و این موجب فتنه و کشته شدن مسلمانان از هر دو طرف خواهد شد. (1)

این ادعا به چند گونه قابل نقد است:

1. انکار ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان جلوی وقوع فتنه ها را نگرفته و موجب امنیت و اطمینان نمی گردد، همان طور که با وجود تصریح قرآن و روایات به خاتمیت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، و اعتقاد مسلمانان به آن، باز بسیاری از مدعیان نبوت پیدا شده اند و از این رهگذر، زیان های فراوانی بر مسلمانان وارد گردیده است. ولی آنچه که در برابر فتنه ها و مصائب همواره به

1- المنار، رشید رضا، ج6، ص47. «من ضررها أنها لانتظار المسلمین لها، ویأسهم من إعاده عدل الإسلام ومجده بدونها - قد کانت مثار فتن عظیمه. فقد ظهر فی بلاد مختلفه وأزمنه مختلفه أناس یدعی کل واحد منهم أنه المهدی المنتظر یخرج علی أهل السلطان ویستجیب له کثیر من الأغرار، فتجری الدماء بینهم وبین جنود الحکام کالأنهار، ثم یکون النصر والغلب للأقویاء بالجند والمال، علی المستنصرین بتوهم التأیید السماوی وخوارق العادات، وقد ادعی هذه الدعوه أیضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولایه والأسرار الروحیه، فلم یکن لهم تأثیر یذکر».

امّت مصونیت بخشیده و سلامت، امنیت و رستگاری را تضمین نموده، پای بندی به شریعت الهی و چنگ زدن به ریسمان خداوندی است. (1)

2. وجود افراد دیوانه یا شبه مجنون مدعی مهدویت در پاره ای از دوران ها که زیان های بسیاری بر مسلمانان وارد ساخته اند، بر باورمندی به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در احادیث صحیح مدنظر داشتند، تأثیری ندارد. مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اعتقاد به آن مهدیی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است که عیسی علیه السلام، در پشت سر وی به نماز می ایستد. آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به ثبت رسیده باید مورد تصدیق قرار گیرد و هر مدعی دروغین مهدویت که در بین مسلمانان تفرقه افکنی می کند، باید نابود شود. وظیفه ما این است که با پذیرش حق، باطل را رد کنیم نه اینکه به خاطر ادعاهای بی اساس مشتی از افراد مفسد و نیرنگ باز، حق را مردود و نصوص را کذب بدانیم. (2)

3. اگر عده ای با سوءاستفاده از یک اندیشه ادعایی را مطرح کردند یا به خاطر برداشت نادرست، با وجود نهی از اقدام های عجولانه و خودسرانه و بدون در نظر گرفتن شرایط، قیام و تحرکی انجام دادند و این حرکت منجر به هلاکت ایشان شد، اینها نشان دهنده ضعف و نادرستی آن آموزه نیست؛ زیرا اینها آفات اعتقاد به مهدویت نیست، بلکه آثار خباثت، سوءاستفاده و کج فهمی اشخاص است و از نظر فنّی برای نقد یک اندیشه و عقیده باید آثار واقعی آن را مورد ارزیابی قرار داد.

مهدویت عامل رکود و رخوت در جامعه اسلامی

بعضی از مفسران اهل سنّت باور به مهدویت و منجی آخرالزمانی را عامل

1- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص171-172.
2- مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، خسروشاهی، ص173.

رکود، سستی، دست روی دست گذاشتن و ظلم پذیری جامعه اسلامی می دانند و به خاطر همین با اصل مهدویت مخالفت کرده اند. (1)

صاحب تفسیر المنار بعد از تصریح به این که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف زمینه سازی و کار می خواهد، وضعیت جامعه اسلامی را در زمان خود تشریح کرده و می گوید:

مردم دست از حمایت اصل اسلام کشیده اند و منتظر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایستاده اند تا بیاید و مجد و عظمت از دست رفته ایشان را برگرداند و به معجزه همه چیز را اصلاح کند، اگر قرار بود چنین اتفاقی بیفتد برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام می شد و آن حضرت و مسلمانان آن همه متحمل رنج و سختی های جهاد نمی شدند. (2)

نویسنده تفسیر الجواهر نیز بعد از نقل کلام ابن خلدون، سعادت بشری را در گرو تلاش و کوشش تمامی جامعه اسلامی می داند و انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص416. تفسیر مراغی، ج 9، ص133-134. الجواهر، طنطاوی، مج 6، ج11-12، ص12- 16 .و مج 8، ج16-15، ص215.
2- المنار، رشید رضا، ج9، ص416-417. «وقد کان من حق تصدیق الجماهیر من المتأخرین بخروج مهدی یجدد الإسلام وینشر العدل فی جمیع الأنام أن یحملهم علی الاستعداد لظهوره بتألیف عصبه قویه تنهض بزعامته، وتساعده علی إقامه أرکان إمامته، ولکنهم لم یفعلوا، بلترکوا ما یجب لحمایه البیضه وحفظ سلطان المله بجمع کلمه الأمه، وبإعداد ما استطاعوا من حول وقوه فاتکلوا وتواکلوا، وتنازعوا وتخاذلوا، ولم یعظهم ما نزع من ملکهم، وما سلب من مجدهم، اتکالا علی قرب المهدی، کأنه هو المعید المبدئ، فهو الذی سیرد إلیهم ملکهم، ویجدد لهم مجدهم، ویعید لهم عدل شرعهم، وینتقم لهم من أعدائهم، ولکنه یفعل ذلک بالکرامات، وما یؤید به من خوارق العادات لا بالبوارید أو البندقیات الصارخات ولا بالمدافع الصاخات، ولا بالدبابات المدمرات، ولا بأساطیل البحار السابحات والغواصات ولا أساطیل المناطید والطیارات، ولا بالغازات الخانقات. وقد

كانت الحرب بين خاتم النبيين والمشركين سجالا، وكان المؤمنون ينفرون منه خفافا وثقالا، فهل يكون المهدى أهدى منه أعمالا وأحسن حالا ومآلا ؟ كلا».

تعارض با این وظیفه عمومی می پندارد. (1)

نیز در جای دیگر، تکیه و اعتماد مسلمین بر مهدی نجات بخش را عامل خواری و زبونی و ضعف تدبیر جامعه اسلامی می داند. (2)

تفسیر مراغی نیز بعد از ذکر کلام ابن خلدون مبنی بر این که مهدویت عامل رکود جامعه اسلامی است، آن را تأیید می کند. (3)

پاسخ 1:

لغت شناسان در بیان تفاوت واژگان ترجّی و انتظار گفته اند: ترجّی، امید خیر داشتن است و در مورد امید شر این کلمه کاربرد ندارد بر خلاف واژه انتظار که هم در موارد امید به خیر استفاده دارد و هم در جایی که توقع شر باشد به کار می رود. (4) بنابراین انتظار اعم از ترجّی است اما با اضافه کردن این واژه به کلمه

1- الجواهر، طنطاوی، مج 6، ج11-12، ص12-16. «اما الاتکال علی المهدی وانه سیجیءفیتبعه الناس فمعنی هذا انهم متّکلون علیه فی اسعادهم ولمّ شعثهم والله عزوجلّ هو الذی خلق الناس و اعطاهم عقولا وامرهم انهم هم الذین یجدّون و یجتهدون بانفسهم ... و قصاری القول هنا ان الله عزوجلّ ما انزل کتابا من السماء و لا علّم علما الا مریدا بذلک ایقاظ الهمم فاذا قصد المسلمون من الرافضه و الشیعه و الامامیه و من تبعهم من الصوفیه المتأخرین بالمهدی ان یکون سبب اسعادهم و هداهم مرّه واحده فقد اخطأوا و لیعلموا ان الطفل لا یولد الا بعد نموّه فی الرحم بالتدریج هکذا لا تکون الهدایه والرحمه العامه التی تجعل الناس اسره واحده الا بجد و اجتهاد من الامم کلها التی اهمها الامم الاسلامیه».
2- الجواهر، طنطاوی، مج 8، ج15-16، ص215. «اذن المسلمون المتکلون علی المهدیین او علی الشیوخ و الذین استناموا لمن ملکوا قیادهم من الظالمین مسلمین و غیر مسلمین اصبحوا کالعنز والبقره اللتین ضعفتا عن تدبیر انفسهما ... فصارت الامه ذلیله و العضو التی لا عمل له یضمر و یضعف».
3- تفسیر مراغی، ج9، ص133- 34. «... واتکلوا علی قرب ظهور المهدی و انه هو الذی سیردّ الیهم ملکهم بالکرامات و خوارق العادات».

4- معجم الفروق اللغويه،ابو هلال عسكرى، ص122 – 123. «الفرق بين الترجى والانتظار: أن الترجى للخير خاصه. والانتظار قد يكون فى الخير والشر. ويدل عليه قوله تعالى: " قل انتظروا إنا منتظرون " وقوله سبحانه: " يرجون تجاره لن تبور و " يرجوا رحمه ربه " ونحوهما مما استعمل فيه الرجاء فى الخير خاصه».

فرج و ظهور، معنایش منحصر در امید به خیر، گشایش و آغاز دولت حق، خواهد شد.

انتظار و باور به منجی موعود با توجه به تأثیر در عملکرد منتظر دو معنی عمده دارد:

انتظار منفی و ایستا

اگر انتظار ظهور را، منتظر بودن ودست روی دست گذاشتن بدون هیچ حرکت و اقدامی معنی کنیم و مترصد منجی ای باشیم که بیاید و تمام اصلاحات، مقدمات وزمینه های حرکت نجات بخشش را خودش فراهم کند، و برای مردم هیچ نقشی در آن لحاظ نکنیم؛ این انتظار باعث رخوت و ایستایی و سایر آثار زیانباری است که منتقدان به آن اشاره کرده اند.

انتظار مثبت و پویا

با توجه به محدوده معنایی انتظار فرج، که امید به آمدن خوبی ها و شروع زندگی همراه با رفاه مادی و اوج معنویت است؛ منتظر از وضع موجود راضی نبوده و به دنبال فرج و خلاصی از آن است؛ وی به دنبال وضعیت بهتری است و برای رسیدن به آینده موعود، تلاش می کند، مانند میزبانی که منتظر مهمان با ارزش و عزیزی است، دست روی دست نگذاشته و موقعیت زمانی و مکانی مطلوبی را برای حضور مهمان فراهم می کند،در روایت هم فرمان آماده سازی اگرچه به اندازه مهیّا کردن یک تیر،داده شده است؛ (1) چنین باورداشتی از انتظار، نه تنها عامل رکود و رخوت و ایستایی جامعه اسلامی

1- کتاب الغیبه، نعمانی، ص335. «عن أبی بصیر، قال: " قال أبو عبد الله (علیه السلام): لیعدن أحدکم لخروج القائم ولو سهما ». ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که باید هرکدام از شما خود را برای خروج قائم آماده کنید هرچند به اندازه فراهم آوردن یک تیر باشد.

نخواهد بود بلکه عامل تحرک، پویایی وخیزش جامعه است. (1)

پاسخ 2:

برای نقد یک عقیده به دلیل داشتن پی آمد منفی، ابتدا بایستی ثابت شود که این اثر مربوط با آن آموزه است؛ و به خاطر آن چنین ضایعه ای رخ داده است و قبل از اثبات این مهم نمی توان به صورت وهمی اثری را به عقیده ای ارتباط داده و اصل آن عقیده را انکار کرد.

شما به تبع ابن خلدون ادعا می کنید که باور به مهدویت موجب رکود و عقب افتادگی در جوامع اسلامی است و اثبات چنین مطلبی اول کلام است؛ و با توضیح معانی دو گانه برای انتظار دانسته شد که اثر سوء ذکر شده در تفاسیر، مربوط به اصل انتظار نیست بلکه مرتبط با برداشت ناصحیح برخی و سوء عملکرد ایشان است و ساحت مهدویت وباور به منجی از این اباطیل مبرّاست.

ج) عدم امکان تحقق این وعده

از جمله ایرادهای ابن خلدون بر مسأله مهدویت و به تبع وی برخی از مفسران اهل سنّت، عدم امکان تحقق این وعده الهی است، می گویند پیروزی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به پشتیبانی قبیله و عشیره نیاز دارد و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین قبیله ای ندارد تا پیروزی وی محقق شود. (2)

1- برای اطلاعات بیشتر در معنی انتظار،ر،ک: انتظار پویا، محمد مهدی آصفی، و قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مرتضی مطهری، ص14-15. و ص53-55. و تو می آیی، صفایی حائری، صص 10-24.

2- المنار، رشید رضا، ج9، ص416-417 .«وقد جاءهم النذیر، ابن خلدون الشهیر، فصاح فیهم إن لله تعالی سننا فی الأمم والدول والعمران، مطرده فی کل زمان ومکان، کما ثبت فی مصحف القرآن، وصحف الأکوان، ومنها أن الدول لا تقوم إلا بعصبیه، وأن الأعاجم قد سلبوا العصبیه من قریش والعتره النبویه، فإن صحت أخبار هذا المهدی فلن یظهر إلا بعد تجدید

عصبیه هاشمیه علویه». و تفسیر مراغی، ج9، ص133- 134. «و من هؤلاء ابن خلدون... إلی أن قال: إن للّه سننا فی الأمم و الدول و العمران، مطرده فی کل زمان و مکان، کما ثبت فی مصحف القرآن و صحف الأکوان، و منها أن الدول لا تقوم إلا بعصبیه، و أن الأعاجم قد سلبوا العصبیه من قریش و العتره النبویه، فإن صحت أخبار هذا المهدی فلا یظهر إلا بعد تجدید عصبیه هاشمیه علویه».

پاسخ

ما قبول داریم که وجود حامیان و طرفداران، شرط پیروزی یک انقلاب است و تا امامی از حمایت امت برخوردار نباشد نخواهد توانست حکومت جهانی تشکیل دهد؛ به عبارت دیگر مشروعیت تنها _ بدون مقبولیت _ برای اداره جامعه و رهبری کافی نیست. اما لازم نیست این حمایت حتما توسط قوم و قبیله و عشیره باشد؛ بلکه این حمایت و پشتیبانی هم می تواند توسط جامعه معتقد به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صورت پذیرد و هم تمامی خستگان از ظلم و بیزاران از رهبران ظالم، زیرا ورای سرزمین های اسلامی، کسانی جوینده حق و عدالت و منتظر رهبری صالح و دور از گناه (معصوم) هستند؛ همان گونه که در روایت اشاره شده است که کسانی به مانند پرستش کنندگان ماه و خورشید به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می پیوندند. (1)

1- کتاب الغیبه، نعمانی، ص317. « عن إبراهیم بن عبد الحمید، قال: " أخبرنی من سمع أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع یَقُولُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ ع خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ کَانَ یَرَی أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِیهِ شِبْهُ عَبَدَهِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَر».

ص:113

بخش سوم: تفاسیر اهل سنّت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

فصل یکم: نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1. از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و یا عباس بن عبد المطّلب؟

بیان دیدگاه ها

در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل کیست دو دیدگاه در بین مفسّران اهل سنّت وجود دارد:

نخست آن که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که این دیدگاه هم از جهت روایی مشهور است و هم تقریبا بین اهل سنّت اجماعی است؛ امّا دیدگاه دوّم این است که از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و برای این دیدگاه نیز روایاتی نقل شده است.

بیان روایات موجود

برای روشن شدن مطلب، ابتدا روایات بحث مطرح شده، سپس به بیان دیدگاه مفسّران، پرداخته خواهد شد.

روایات در خصوص نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دو دسته است و روایات نبوی بودن ایشان مشهور است که با تعابیر مختلف این مطلب را بیان می کنند:

تعابیری مانند رجل منیّ، رجلا منیّ، رجلا منّا، منا المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، رجل من اهل بیتی، رجلا من عترتی، المهدی منی، المهدی منا، المهدی من عترتی والمهدی من اهل بیتی (1) که در روایات متعدد وارد شده همگی گویای نسب نبوی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و اگر چه تواتر لفظی محقّق نشده باشد؛ امّا به صورت تواتر معنوی، مدّعای ما را ثابت خواهد کرد.

نیز تمامی روایات آینده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فاطمی، حسنی و یا حسینی می داند، برای تقویت این دیدگاه قابل استفاده است.

در مورد این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل عباس بن عبد المطّلب باشد، نیز روایاتی وجود دارد:

1. از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عباس فرمودند: «ای عمو آیا بشارت ندهم تو را، از نسل تو اصفیاء وخلفاء هستند و مهدی آخرالزّمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از توست ... خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و به ذریه تو به آن پایان می دهد.» (2)

2. ابن عساکر با واسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که حضرت سه بار فرمودند: «خدایا عباس و فرزندان عباس را یاری کن و بعد فرمودند: ای عمو آیا نمی دانی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرزندان توست؛ توفیق داده شده و مورد رضایت است.» (3)

1- درّ المنثور، سیوطی، ج5، ص241. و ج6، ص57 - 58. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 2، ص274. تفسیر مظهری، ج3، ص312-313. الکشف و البیان، ثعلبی، ج3، ص82. تفسیر نسفی، ج1، ص156. روح البیان، حقی، ج4، ص346. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص396.
2- «تفسیر مراغی، ج3، جزء 9، ص133.المنار، رشید رضا، ج9، ص418. «ما رواه الرافعی عن ابن عباس أن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال للعباس: أ لا أبشرک یا عم؟ إن من ذریتک الأصفیاء و من عترتک الخلفاء و

منک المهدی فی آخر الزّمان، به ینشر اللّه الهدی و یطفئ نیران الضلاله، إن اللّه فتح بنا هذا الأمر و بذریتک یختم».
3- تفسیر مراغی، ج3، جزء 9، ص133.المنار، رشید رضا، ج9، ص418.
«من حدیث ابن عساکر عنه مرفوعا اللّهم انصر العباس و ولد العباس (ثلاثا) یا عمّ أما علمت أن المهدی من ولدک موفّقا مرضیّا».

3. حدیث رایات سود که در آن وارد شده است که پس هر موقع ایشان را دیدید با آن ها بیعت کنید اگر چه مستلزم کشیدن خود بر روی برف باشد پس او خلیفه خدا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است نیز گفته شده منظور از پرچم های سیاه حکومت بنی عباس است. (1)

یک دسته از روایات نیز با هر دو نظریه قابل جمع است مانند:

1. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشتیم من و حمزه و جعفر و علی و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام (2) در این روایت تصریح شده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از فرزندان عبد المطلب علیه السلام است که هم جد گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و هم پدر عباس و با هر دو دیدگاه قابل جمع است.

2. روایتی که می گوید " یخرج رجل من امّتی"، (3) نیز با هر دو دیدگاه قابل جمع است؛ زیرا در هر دو صورت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از امّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

نظریه مفسّران در مورد نبوی یا عباسی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشتهار نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از شهرت روایی بر خوردار است و این مهم در تفاسیر ایشان تذکر داده شده است؛ در «تفسیر قرطبی» می گوید: اخبار

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص419-421. «حدیث ثوبان المرفوع فی سنن ابن ماجه ... ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق فیقتلونهم قتلا لم یقتله قوم - ثم ذکر شیئا لا أحفظه - فإذا رأیتموه فبایعوه و لو حبوا علی الثلج فإنه خلیفه اللّه المهدی».
2- الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص312. «عن أنس بن مالک، قال: قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «نحن ولد عبد المطلب ساده أهل الجنّه، أنا و حمزه و جعفر و علی و الحسن و الحسین و المهدی».

3- غرائب القرآن، نظام الدين، ج1، ص144.

صحیحه به صورت متواتر بر نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد. (1) نیز در جای دیگر می گوید: سند این اخبار صحیح تر است. (2)

«المنار» نیز نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را معلوم برای خاص و عام می داند. (3)

«روح البیان» نیز در ضمن بحث از آیه 33 توبه، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام و از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شمارد. (4)

استدلال مفسران

مفسران علاوه بر تأیید روایات نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اثبات این نظریه نیز می گویند ولادت معنوی که همان وصایت و خلافت است اکثر اوقات، با ولادت ظاهری و صوری، همراه است به همین جهت انبیاء در ظاهر هم از یک نسل هستند و همین دیدگاه این قول را تقویت می کند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است. (5) چون مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، خاتم الاوصیاء است.

روایات عباسی بودن نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ساختهٔ بنی عباس

ازسوی دیگر در تفسیر «المنار» احادیث عباسی بودن نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را ساختهٔ بنی عباس دانسته، (6) در جای دیگر می گوید:

ابن حجر رجال حدیث "المهدی من ولدک" را توثیق کرده و تصریح می کند که مراد از مهدی، سومین خلیفه عباسی است. (7)

1- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص121.
2- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص122.
3- .المنار، رشید رضا، ج6، ص47.

4- روح البیان، حقی، ج3، ص416.
5- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص125. روح البیان، حقی، ج2، ص26.
6- .المنار، رشید رضا، ج9، ص419-421.
7- المنار، رشید رضا، ج9، ص418-419.

مراغی نیز در ابتدای نقل این روایات قول به علوی و فاطمی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشهور می داند. (1)

روایت مخالف

در یک روایت پیامبر با اشاره به این که مهدی از جمله فرزندان عباس است تصریح می فرمایند که این شخص مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست. (2)

با وجود این روایت معارض و در صورتی هم که ساختگی بودن این دسته از احادیث را نپذیریم، باز در میدان تعارض با احادیث نبوی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تاب مقابله ندارند؛ زیرا آن روایات همانطور که گفته شد در حد تواتر لفظی و لا اقل معنوی هستند.

2. حسنی است یا حسینی؟

اشاره

تمامی کسانی که می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است اذعان دارند که ایشان از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام است. با این وجود باز کسانی تصریح به این مطلب نموده اند؛ (3) امّا این که از نسل (امام) حسن علیه السلام یا (امام) حسین علیه السلام است، اختلاف است و نظریه حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بین مفسران اهل سنّت مشهور است (4) و این به خاطر روایتی است که از حضرت

1- تفسیر مراغی، ج3، جزء 9، ص133.
2- المعجم الأوسط، طبرانی، ج6 ص297. « قال سمعت عقبه بن عامر الجهنی یقول رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم أخذ بید عمه العباس ثم قال یا عباس إنه لا یکون نبوه إلا کانت بعدها خلافه وسیلی من ولدک فی آخر الزمان سبع عشر منهم السفاح ومنهم المنصور ومنهم المهدی ولیس بمهدی ومنهم الجموح ومنهم العاقب ومنهم الواهن ومن ولدک وویل لامتی منه کیف یعقرها ویهلکها ویذهب بأموالها هو وأتباعه علی غیر دین

الاسلام فإذا بويع لصبيه فعند الثامن عشر انقطاع دولتهم وخروج أهل الغرب من بيوتهم».
3- المنار، رشيد رضا، ج9، ص401 و ص418-419.
4- المنار، رشيد رضا، ج9، ص401 و ص418-419.

علی علیه السلام نقل شده که با نگاه به فرزندشان (امام) حسن علیه السلام فرمودند: این پسرم آقا است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود و به زودی از نسل او مردی به وجود می آید که هم نام پیامبر شماست و در چهره شبیه اوست؛ امّا در رفتار شبیه او نیست (شاید منظور این است که دیگر با کفار و دشمنان مدارا نخواهد کرد).

اصل این روایت در سنن ابی داود (1) است و سیوطی، (2) مظهری، (3) و حقی (4) نیز آن را از همین منبع نقل کرده اند

تفسیر «المنار» نیز پس از مشهور دانستن حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می گوید: در گروهی از روایات وارد شده که از فرزندان (امام)حسین علیه السلام است و این با قول شیعه در این زمینه سازگاری دارد. (5)

جمع بین روایات

تفسیر «المنار» از اهل روایت یک وجه جمع برای روایات مختلف در نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل می کند که هم عباس، هم حسن علیه السلام و هم حسین علیه السلام در ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقش دارند و ایشان از نسل هر سه است؛ بعضی از جانب

1- سنن أبی داود،ج 2 - ص311. «عن شعیب بن خالد، عن أبی إسحاق، قال: قال علی رضی الله عنه ونظر إلی ابنه الحسن فقال: إن ابنی هذا سید کما سماه النبی صلی الله علیه وسلم وسیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق ولا یشبهه فی الخلق، ثم ذکر قصه: یملأ الأرض عدلا».
2- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58. «قال علیّ و نظر إلی ابنه الحسن فقال ان ابنی هذا سید کما سماه رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - و سیخرج من صلبه رجل یسمّی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق یملا الأرض عدلا».
3- تفسیر مظهری، ج 3، ص312.

4- روح البیان، حقی، ج 4، ص346. «و روی أبو داود فی سننه انه من ولد الحسن و کان سر ترک الحسن الخلافه للّه تعالی شفقه علی الأمّه فجعل اللّه القائم بالخلافه الحق عند شده الحاجه إلیها من ولده لیملأ الأرض عدلا».
5- .المنار، رشید رضا، ج9، ص418-419. «والمشهور فی نسبه انه علوی فاطمی من ولد الحسن و فی بعض الروایات ولد الحسین و هو یوافق قول الشیعه الامامیه».

مادر و بعضی از جهت پدر؛ بعد این وجه جمع را به دو دلیل مردود می داند:

1. این راه جمع با الفاظ احادیث سازگاری ندارد. (1)

2. در روایات صحبتی از مادر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است. (2)

صرف نظر از بحث سندی و اعتبارسنجی روایات مربوط به حسنی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ این وجه جمع در روایات حسنی بودن و حسینی بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل قبول است و قرائنی برای پذیرش آن هست:

1. با روایات نبوی النسب بودن و از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام بودن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سازگاری دارد.

2. ازدواج میان فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام و نسل امام حسین علیه السلام زیاد واقع شده است. (3)

امّا در مورد عباس این وجه جمع در تقابل جدی با تعابیر صریح در روایات مانند بذریتک یختم (4) در روایات عباسی و تعابیر من ولدی، من عترتی و... (5) در

1- شاید نظر ایشان در مورد عدم پذیرش توجیه نقش عباس در ولادت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روایاتی است که صریحا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان من است و یا از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است و در مورد عدم پذیرش توجیه نقش (امام) حسین علیه السلام در ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روایتی است که صریحا اعلان می کند که از نسل (امام) حسن علیه السلام است.
2- المنار، رشید رضا، ج9، ص419. «و أهل الروایه یتکلفون الجمع بین هذه الروایات و ما یعأرضها باحتمال أن یکون لکل من العباس و الحسن و الحسین فیه ولاده بعضها من جهه الأب و بعضها جهه الأم، قاله ابن حجر فی القول المختصر و تبعه الشوکانی و غیره ولکن ألفاظ الأحادیث لا تتفق مع

هذا الجمع، على أنه لم يرد فى أم المهدى شىء من هذه الروايات على كثرتها».
3- مانند امام باقر عليه السلام (محمد بن على بن الحسين عليهم السلام) كه پدر ايشان سيدحسينى و مادرشان سيده حسنى است.
4- تفسير مراغى، ج3، جزء 9، ص133.المنار، رشيد رضا، ج9، ص418.
5- درّ المنثور، سيوطى، ج5، ص241 و ج6، ص57 - 58. مفاتيح الغيب، فخر رازى، ج 2، ص274. تفسير مظهرى، ج3، ص312-313. الكشف و البيان، ثعلبى، ج3، ص82. تفسير نسفى، ج1، ص156. روح البيان، حقى، ج4، ص346. روح المعانى، آلوسى، ج 9، ص396.

روایات نبوی است

3. نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

در مورد نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنّت روایاتی با مضمون مشترک از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که می فرمایند:

(اسم ابیه اسم ابی) طبق این نقل اسم پدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عقیده اهل سنّت، عبداللّه است. (1)

ابن کثیر نیز در تفسیر خود همین مطلب را از مجموع روایات استفاده

کرده است. (2)

«المنار» نیز می گوید:

مشهور ترین روایات در مورد نام و نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نزد اهل سنّت محمد بن عبداللّه و یا احمد بن عبداللّه است. (3)

مراغی هم می گوید:

مشهورترین روایات دلالت می کند که نام پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عبداللّه است. (4)

در این روایات پیامبر تصریحی به نام عبدالله نفرموده و تنها از ایشان عبارت «اسم ابیه اسم ابی» و «یا کإسم ابی» نقل شده که با توجه به مشابهت زیاد بین واژه ابی و ابنی و احتمال اشتباه در نسخه برداری ادعای تصحیف و اشتباه

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58.تفسیر مظهری، ج 3، ص312. «یواطئ اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی».
2- تفسیر ابن کثیر، ج2، ص34.

3- المنار، رشید رضا، ج9، ص418.
4- تفسیر مراغی، ج3، جزء 9، ص133.

راویان چندان بعید نیست. و اگر «ابنی» باشد با اعتقاد شیعه که نام مبارک پدر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حسن است هماهنگی دارد.

امّا در مورد نام مادر گرامی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مطلبی در تفاسیر اهل سنّت و طبق گفته «المنار» چیزی در کل روایات مهدوی، نیامده است. (1)

البته طبیعی است که با پیش فرض عدم تولّد که قول مشهور بین اهل سنّت است، دیدگاه ایشان در مورد نام پدر و مادر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبهم بوده و با دیدگاه شیعه سازگاری نخواهد داشت.

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص419.

فصل دوّم: خصوصیات ظاهری

ویژ گی های شناسه ای (اسم، کنیه ولقب)

1. 1. در مورد نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قول مشهور بین فریقین این است که هم نام پیامبر گرامی اسلام (محمد) صلی الله علیه و آله و سلم است. (1) و روایاتی که حاوی جملات اسمه اسمی، یواطئ اسمه اسم النبی صلی الله علیه و آله و سلم، یسمی باسم نبیکم، اسمه یطابق اسم رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم، در تفاسیر اهل سنّت بسیار وارد شده است. (2)

1. 2. در مورد کنیه آن حضرت هم در تفاسیر اهل سنّت به دو روایت اشاره شده است:روایت اسمه اسمی و کنیته کنیتی و حدیث اسمه یطابق اسم رسول اللّه و کنیته کنیته صلی الله علیه و آله و سلم . (3) بنابراین دو روایت کنیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همان کنیه معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی ابوالقاسم است.

1. 3. در مورد لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعضی از القاب ایشان مانند مهدی و قائم در روایات تفسیری اهل سنّت از شهرت بیشتری برخوردارند، برای اثبات

1- تفسیر مراغی، ج3، جزء 9، ص133.المنار، رشید رضا، ج9، ص418.
2- تفسیر ابن کثیر، ج2، ص34 و ج3 ص312. درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 2، ص274.تفسیر مراغی، ج3، جزء 9، ص133. تفسیر مظهری، ج 3، ص312. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج7، ص3813. غرائب القرآن، نظام الدین، ج1، ص144. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص396.المنار، رشید رضا، ج9، ص418.
3- تفسیر ابن کثیر، ج 6، ص72. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 2، ص274. الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج7، ص3813. غرائب القرآن، نظام الدین، ج1، ص144.

این مطلب تمامی روایاتی که در آن ها از مهدی و قائم نام برده شده است، قابل استناد خواهند بود. (1)

ویژگی های جسمی

بعضی از تفاسیر روایاتی در مورد مشخصات چهره و خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل کرده اند.در «الدر المنثور» و «التفسیر الحدیث» نقل شده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، دارای چهره ای گشاده و نورانی و بینی کشیده است. (2)

در تفسیر «روح البیان» از «سنن ابی داوود» نقل می کند که عمر

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیست و یا سی سال است، صورت ایشان مانند ستاره

جواهر نشان است برگونه راستش خال سیاهی است و محل تولّد ایشان

مدینه است. (3)

در تفاسیر «روح المعانی» و «بیان المعانی» بعد از بیان این که در زبان حضرت موسی گره و گرفتگی وجود داشته است اضافه می نماید این با شأن رسالت و با مقامات ایشان منافاتی ندارد، همان طور که می گویند در زبان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هم گرفتگی است در صورتی که روایات زیادی در شأن و منزلت رفیع و فضل مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است. (4)

1- رحمه من الرحمن، ابن عربی، ج3، ص20. فتح البیان، قنوجی، ج2، ص599.
2- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص57. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - لا تقوم الساعه حتی یملک الأرض رجل من أهل بیتی أجلی أقنی و لفظ أبی داود المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منّی أجلی الجبهه أقنی الأنف». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 5، ص298. «عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال: المهدیّ منی أجلی الجبهه أقنی الأنف ».

3- روح البیان، حقی، ج 4، ص346. «و روی أبو داود فی سننه ... عمره عشرون سنه و قیل أربعون و وجهه کوکب دری علی خده الایمن خال اسود و مولده بالمدینه المنوره».
4- بیان المعانی، ملا حویش، ج2، ص197. روح المعانی، آلوسی، ج 8، ص497. «و ثقل ما فی اللسان لا یخفف قدر الإنسان و قد ذکر أن فی لسان المهدی المنتظر - رضی اللّه تعالی عنه - حبسه و ربما یتعذر علیه الکلام حتی یضرب بیده الیمنی فخذ رجله الیسری و قد بلغک ما ورد فی فضله».

در مورد خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، همین اندازه در تفاسیر اشاره شده است.

در خصوص وجود گره و گرفتگی در زبان مهدی باید گفته شود که اولین کسی که این روایت را نقل کرده ابوالفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین است که با تعبیر «فی لسانه رُتّه» به این مطلب اشاره دارد. (1)

این روایت به ابو هریره منسوب شده و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نشده است و بستوی نیز آن را جعلی می داند. (2) البته انگیزه جعل نیز در آن موجود است، چه بسا جاعل این روایت، قصد داشته مهدی بودن شخصی را به این دلیل که این عیب در او هست یا نیست، اثبات یا انکار کند.

یک روایت در «الدرالمنثور» و «تفسیر المظهری» نقل شده که در مورد اخلاق امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چهره و خصوصیات جسمی ایشان سخن گفته است و به دو گونه قابل ترجمه است:

1. (امام) علی علیه السلام به فرزند گرامی شان (امام) حسن علیه السلام نگاه می کنند و می فرمایند: این فرزندم آقا است همان گونه که رسول اللّه عجل الله تعالی فرجه الشریف، او را آقا نامیده و به زودی از صلب او مردی بیرون می آید که هم نام پیامبر شماست در اخلاق شبیه ایشان است؛ امّا از جهت جسمی شباهتی به ایشان ندارد.

2. یا این گونه ترجمه شود که در خصوصیات جسمی شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است ولی در خصوصیات اخلاقی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شباهتی ندارد. (3)

1- مقاتل الطالبیین، أبوالفرج اصفهانی، ص163 – 164. «أبا صالح حدثه قبل ذلک بعشرین سنه، أن أبا هریره أخبره: أن المهدی اسمه محمد بن عبد اللّه، فی لسانه رته».
2- الموسوعه فی احادیث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الضعیفه و الموضوعه، بستوی، ص150.

3- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58. تفسیر مظهری، ج 3، ص312. «قال علیٌ و نظر إلی ابنه الحسن فقال ان ابنی هذا سید کما سماه رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - و سیخرج من صلبه رجل یسمّی باسم نبیکم یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق یملا الأرض عدلا».

در عبارت حدیث کلمه «یشبهه فی الخلق و لا یشبهه فی الخلق» است؛ معنی اول بنابراین است که خُلق اول به ضمه _ به معنی اخلاق _ و خَلق دوم به فتحه _ به معنی خلقت و خصوصیات جسمی _ قرائت شود و معنای دوم بنابراین است که خَلق اول را به فتحه و خُلق دوم را به ضمه بخوانیم.

این روایت، بنابر معنی دوّم، خصوصیات جسمی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می داند؛ بنابراین معنی، تمامی روایاتی که در آن ها خصوصیات جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده، برای شناخت خصوصیات ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل استفاده خواهد بود.

درآمد

در تفاسیر اهل سنّت در باب فضائل، اخلاق و سیره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ضمن تفسیر آیات مهدوی و یا آخر الزّمانی روایات و مطالبی بیان شده است.

بعضی از ایشان، در بیان علوّ شأن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تا آن جا پیش رفتند که نوشتن فضائل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از توان قلم بیرون می دانند. (1)

در جای دیگر آورده اند مراد از «حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً» در آیه «وَ مَنْ یُطِعِ اللّه وَ الرَّسُولَ فَأُولئِکَ مَعَ الَّذینَ أَنْعَمَ اللّه عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحینَ وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفیقاً» (2) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (3)

نیز بیان می کنند که مراد از سین در آیه «حم عسق» (4) سناء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (به معنی رفعت و علو شأن و مقام) (5) است. (6)

1- بیان المعانی، ملا حویش، ج2، ص197. «و قد جاء فی فضله ما لم یحصره القلم».
2- سوره نساء:4، آیه 69.
3- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج1، ص197 - 199. «و حسن اولئک رفیقا فهو المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی زمانه ... القائم من آل محمد - صلی اللّه علیه وآله و سلم ».
4- سوره شوری: 42، آیه 1-2.
5- النّهایه، ابن اثیر، ج2، ص414. «و قد سنی یسنی سناء أی ارتفع و السنی بالقصر: الضوء». لسان العرب، ابن منظور، ج14 ص403. «سنا: سنّت النار تسنو سناء: علا ضوءها والسنا، مقصور: ضوء النار و البرق ... و سنا إلی معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه سناء، فهو سنی: ارتفع و یقال: إن فلانا لسنی الحسب و قد سنو یسنو سناء، ممدود و السناء من الرفعه، ممدود والسنی: الرفیع وأسناه أی رفعه،.. و فی الحدیث: بشّر

أمتی بالسناء أی بارتفاع المنزله و القدر عند اللّه و قد سنی یسنی سناء أی ارتفع». تاج العروس، زبیدی، ج19، ص544. «و سنا إلی معالی الأمور سناء: ارتفع و سنو فی حسبه، ککرم، سناء، فهو سنی: ارتفع وسنی الشیء تسنیه: علاه و رکبه».
6- تفسیر سور آبادی، ج4، ص2235. الکشف و البیان، ثعلبی، ج8، ص303.

در تفاسیر اهل سنّت به چهار مقام از مقامات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (البته با اختصار و حذف موارد مشابه) اشاره شده است:

1. خلافت و ولایت

یکی از مقاماتی که برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بین مفسّران مطرح است

مقام خلیفه اللّهی، خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودن و ولایت ایشان است؛خلیفه اللّهی و ولی اللّهی بالاترین مقامی است که خداوند به آدم علیه السلام و بعضی از

فرزندان ایشان عطا کرده است. (1) شکی نیست کسی که از جانب خداوند

مقام خلیفه اللّهی و یا جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارا است، همه

شئونات و اختیارات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دارد، اعطاء این چنین مقامی از

جانب خداوند به کسی، نه تنها برای وی نسبت به امور همه افراد،

اولویت می آورد، بلکه گویای فضیلت، کمال، معنویت و لیاقت ایشان

است. این مقام در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با تعابیری مانند خلیفه اللّه، (2)

القائم بالخلافه، (3) خلیفه رسول اللّه، (4) خاتم الخلافه المطلقه، (5) ختم

1- (و إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرض خَلیفَهً(. (سوره بقره: 2، آیه 30). (أَمَّنْ یُجیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرض أَ إِلهٌ مَعَ اللّه قَلیلاً ما تَذَکَّرُونَ((سوره نمل:27، آیه 62). (یا داوُدُ إِنَّا

جَعَلْناکَ خَلیفَةً فِی الْأرض فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاس بِالْحَق ((سوره ص: 38، آیه 26).
2- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58.« فاذا رأیتموه فتابعوه و لو حبوا علی الثلج فانه خلیفه الله المهدی».
3- روح البیان، حقی، ج4، ص346. «جعل الله القائم بالخلافه الحق عند شده الحاجه الیها من ولده و ج8، ص384. یجتمع عیسی و المهدی فیقوم عیسی بالشریعه و الامامیه و المهدی بالسیف و الخلافه».
4- روح البیان، حقی، ج8، ص385 – 384. «و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیله المعراج ... فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا».
5- روح البیان، حقی، ج8، ص385 – 384. «فعیسی خاتم الولایه المطلقه کما ان المهدی خاتم الخلافه المطلقه».

الولایه (1) و صاحب الولایه (2) بیان شده است. ابن کثیر نیز بعد از بیان

حدیث اثنا عشر خلیفه، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در شمار خلفاء دوازده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می شمرد. (3)

تعبیر های دیگری نیز در تفاسیر هست که به نوعی می توان آن ها را به مقام خلافت و ولایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مربوط دانست، صفاتی مانند: الامام، (4) القائم بالحق، (5) صاحب مجداللّه، (6) الحاکم بشریعه النبی صلی الله علیه و آله و سلم، (7) قطب الاقطاب، (8)

1- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص408. «عسی ان یبعثک ربک مقاما محموداای فی مقام یجب علی الکل حمده و هو مقام ختم الولایه المطلقه بظهور المهدی».
2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج2، ص226-227. فیتأخر الامام فیقدمه عیسی ...و الامام الذی یتأخر هو المهدی و انما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتا لادب صاحب الولایه مع صاحب النبوه
3- تفسیر ابن کثیر، ج 3، ص59. «و معنی هذا الحدیث البشاره بوجود اثنی عشر خلیفه صالحا یقیم الحق و یعدل فیهم و الظاهر أن منهم المهدی المبشّر به فی الأحادیث الوارده بذکره».
4- روح البیان، حقی، ج3، ص416.« و المهدی الذی من عتره النبی امام عادل لیس بنبی موحی الیه (با این بیان که امام ولایت دارد) ». روح المعانی، آلوسی، ج9، ص395. «و الإمام المهدی لم یکن موجودا حین النزول قطعا بالإجماع فلا یمکن حمل الآیه علی وعده بذلک».
5- روح المعانی، آلوسی، ج7، ص218. «إن حدوث التقاول بین الضعفاء و المستکبرین المشار إلیه بقوله تعالی: فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إلخ فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین أهل الجنه و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاه السعداء و هلاک الأشقیاء». تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص370. « فهو بوجود المهدی القائم بالحق الفارق بین الجنه و النار».
6- فتح البیان، قنوجی، ج2، ص599.« و قوله و یشاهدمجد الله ای المهدی».
7- روح البیان، حقی، ج4، ص346.« و سیخرج فی امته مهدی یحکم بشریعته ... و اخرج الطبرانی انه علیه السلام قال لفاطمه رضی اللّه عنها ... و منا سبطا هذه الامه الحسن و الحسین و هما ابناک و منا المهدی».

8- روح المعانى، آلوسى، ج11، ص200. «فى مكتوبات الإمام الفاروقى ... أن القطبيه لم تكن على سبيل الأصاله إلا الأئمه أهل البيت المشهورين ثم إنها صارت بعدهم لغيرهم على سبيل النيابه عنهم ... و الذى يغلب على ظنى أن القطب قد يكون من غيرهم لكن قطب الأقطاب لا يكون إلا منهم».

قطب بالاصاله، (1) قطب الوقت، (2) له مرتبه القطب. (3)

2. اقتداء واطاعت

در بیشتر تفاسیر اهل سنّت قضیه نزول حضرت عیسی علیه السلام و اقتداء به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است (4) که در جای خود بررسی خواهد شد؛ امّا نکته مهم آن است که اقتدای مسیح علیه السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حکایت از فضل ایشان نسبت به همه حتی پیامبر اولوالعزم دارد و در روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده است. (5)

برخی تفاسیر نیز در ضمن صحبت از اصحاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (که به طور مفصّل این بحث در جای خود خواهد آمد) مقاماتی را برای ایشان نقل می کند

1- روح المعانی، آلوسی، ج11، ص199-200. «و الذی یغلب علی ظنی أن القطب قد یکون من غیرهم لکن قطب الأقطاب لا یکون إلا منهم لأنهم أزکی الناس أصلا و أوفرهم فضلا و أن من ینال هذه الرتبه منهم لا ینالها إلا علی سبیل الأصاله دون النیابه و الوکاله».
2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج2، ص226 -227. «و الامام الذی یتأخر هو المهدی و انما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاتا لادب ...».
3- روح المعانی، آلوسی، ج3، ص352. «فالخلافه الباطنه لب الخلافه الظاهره، و بها یذب عن حقیقه الإسلام، و بالظاهره یذب عن صورته، و هی مرتبه القطب في کل عصر، و قد تجتمع مع الخلافه الظاهره کما اجتمعت فی علی کرم اللّه تعالی وجهه أیام إمارته، و کما تجتمع فی المهدی أیام ظهوره، و هی و النبوه رضیعا ثدی».
4- روح المعانی، آلوسی، ج 11، ص214. «قد ذهب معظم أهل العلم إلی أنه حین ینزل یصلّی وراء المهدی - رضی اللّه تعالی - عنه صلاه الفجر». و ج 13، ص95.
5- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 4، ص101،و ج 16، ص106. درّ المنثور، سیوطی، ج 2، ص242. بیان المعانی، ملا حویش، ج 4، ص79.

التفسير الحديث، عزه دروزه، ج 4، ص520.لباب التّأويل، بغدادى، ج 1، ص252 و ج 4، ص112. معالم التنزيل، بغوى، ج 4، ص167. «قال رسول اللّه - صلّى اللّه عليه و سلّم -: كيف أنتم إذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم». تفسير مظهرى، ج 2قسم 1، ص57 و ج 8، ص358. روح المعانى، آلوسى، ج 13، ص95.

یا از افرادی نام می برد که رهبری بر چنین افرادی، و امیری بر چنین وزیرانی و اطاعت پذیری این بزرگان از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گویای فضیلت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و شاهد بر علو مقام و منزلت ایشان است. در تفاسیر اهل سنّت، حضرت عیسی، (1) اصحاب کهف، (2) روح حضرت علی علیه السلام، (3) روح دو نفر از کامل ترین امّت اسلام، (4) و تمامی اهل صدق (5) در شمار انصار و وزراء امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شمرده شده اند.

3. عدالت

در تفاسیر اهل سنّت، با توجّه به احادیث، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را امام عادل، (6) حَکَم عدل وحَکَم قسط، (7) لقب داده اند که حاکی از صفت والای عدالت در ایشان است.

همچنین احادیث (یملأ الأرض قسطا و عدلا)، نیز بر عدالت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد. (8) در این مطلب جای تردید نیست زیرا کسی که برای ریشه کنی ظلم در سراسر جهان می آید باید خود امامی عادل و

1- روح البیان، حقی، ج3، ص416.
2- درّ المنثور، سیوطی، ج4، ص215. روح البیان، حقی، ج1، ص217 و ج5، ص269 و 381 و ج9، ص117.
3- روح البیان، حقی، ج7، ص391.
4- روح البیان، حقی، ج9، ص117. «روحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».
5- روح البیان، حقی، ج9، ص263.
6- روح البیان، حقی، ج3، ص416.
7- جامع لطائف التفسیر، قماش، ج25، ص196 و ج26، ص262. الکشف و البیان، ثعلبی، ج3، ص352.
8- تفسیر ابن کثیر، ج2، ص34 و ج3، ص312. درّ المنثور، سیوطی، ج6، ص57 - 58. غرائب القرآن، نظام الدین، ج1، ص144. روح البیان، حقی، ج4، ص346. روح المعانی، آلوسی، ج 9، ص396.المنار، رشید رضا، ج6، ص47. و ...

عدالت گستر باشد.

در برخی تفاسیر آمده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حکم می کند. (1) شاید بتوان جمله "یحکم بشریعته" را نیز به نحوی به عدالت ایشان مربوط دانست؛ با این بیان که عمل بر طبق شریعت حقیقی و رعایت موازین شرعی در حاکمیت، در واقع همان اجرای عدالت بوده و جدای از آن نیست.

4. علم

ابن عربی علم کتاب های جفر و جامعه را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و می گوید:

کسی غیر از ایشان محتوای آنها را به حقیقت و واقعیت، درک نمی کند. (2)

وی در جای دیگر نیز علم تأویل را مخصوص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانسته

و می گوید:

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف علم تأویل (قرآن و یا حقایق) را در آخرالزّمان خواهد آورد. (3)

وی در تفسیر آیه «فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَیْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً» (4) علم لدنّی را تفسیر کرده است؛ وی می گوید: این علم از

طریق عملی و اکتسابی به دست نمی آید و تنها برای برخی از افراد مخصوص،

1- روح البیان، حقی، ج4، ص346.
2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص31.

3- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص32.
4- سوره کهف:18، آیه 65

چنین علمی حاصل خواهد شد و به عنوان نمونه نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را می برد. (1)

1- رحمه من الرحمان، ابن عربی، ج3، ص20. «و علمناه من لدنا علما ... فاعطیناه هذا العلم الذی ظهر به و هو ما اعطاه من الفهم و هو مقام یحصل من وجهین وجه اختصاص کالخضر و امثاله من غیر تعمل و کالقائم فی آخر الزّمان و وجه آخر من طریق التعمل».

فصل چهارم: مصداق شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

1. شبهه یکی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی بن مریم علیهما السلام

اشاره

روایتی از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم با این مضمون در منابع نقل شده که مهدی ای غیر از عیسی بن مریم علیهما السلام نیست. (1)

این روایت دست آویز بعضی از منکران مهدویت، قرار گرفته تا این اصل اصیل اسلامی را انکار کرده، یا در آن ایجاد شبهه کنند.

بعضی دیگر نیز یکی بودن حضرت عیسی علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان یک احتمال پذیرفته و براساس آن بحث اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام جماعت مسلمانان را توجیه کرده اند. (2)

در دیگر سو، برخی از مفسّران عامه این روایت را از جهت سندی رد کرده اند و یا در صدد توجیه آن برآمده اند:

1- سنن ابن ماجه، ج2، ص1340 – 1341. «أن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه وسلّم - قال لا یزداد الامر إلّا شده و لا الدنیا إلّا إدبارا ولا النّاس إلّا شحا و لا تقوم الساعه إلّا علی شرار النّاس و لا المهدی إلّا عیسی بن مریم».

2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج2، ص226. «و تأخر الامام إشاره إلی شعور القائم بالدین المحمدی صلی الله علیه و آله و سلم فی وقته بتقدمه علی الکل فی الرتبه لمکان قطبیته و تقدیم عیسی علیه السلام إیاه و اقتداؤه به علی الشریعه المحمدیه صلی الله علیه و آله و سلم إشاره إلی متابعته للمله المصطفویه و عدم تغییره للشرائع و إن کان یعلمهم التوحید العیانی و یعرفهم أحوال القیامه الکبری و طلوع الوجه الباقی، هذا إذا کان المهدی عیسی ابن مریم علی ما روی فی الحدیث لا مهدی إلّا عیسی ابن مریم».

بحث سندی

در «تفسیر قرطبی» بعد از توضیحاتی درباره سند روایت و تعارض آن با احادیث متواتر، تصریح می کند که این حدیث صحیح نیست. (1) در منابع رجال اهل سنّت نیز پس از نقل این حدیث به ضعف سند آن و تعارضش با احادیث متواتر اشاره می کنند (2) و برخی دیگر راوی آن را منکر الحدیث (3) و مجهول (4) و خود روایت را از احادیث منکر و ناشناخته می شمرند (5) حتی کسی

1- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 8، ص121- 122. «و قیل: المهدی هو عیسی فقط و هو غیر صحیح لان الاخبار الصحاح قد تواترت علی أن المهدی من عتره رسول اللّه - صلی اللّه علیه و سلم -، فلا یجوز حمله علی عیسی و الحدیث الذی ورد فی أنه (لا مهدی إلّا عیسی) غیر صحیح. قال البیهقی فی کتاب البعث والنشور: لان راویه محمد بن خالد الجندی و هو مجهول، یروی عن أبان بن أبی عیاش و هو متروک عن الحسن عن النبیّ - صلی اللّه علیه و سلم - و هو منقطع و الأحادیث التی قبله فی التنصیص علی خروج المهدی و فیها بیان کون المهدی من عتره رسول اللّه - صلی اللّه علیه و سلم - أصح إسنادا».
2- المزی، تهذیب الکمال، ج25 ص149. «فقال لی: من محمد بن خالد الجندی ؟ فقلت: لا أدری. فقال لی: هذا مؤذن الجند وهو ثقه. فقلت له: أنت یحیی بن معین ؟ فقال: نعم ... وکان فیه تساهل. قال أبو الحسن الآبری: قد تواترت الاخبار استفاضت بکثره رواتها عن المصطفی صلی الله علیه وسلم، یعنی فی المهدی، وأنه من أهل بیته، وأنه یملک ... ومحمد بن خالد الجندی وإن کان یذکر عن یحیی بن معین ما ذکرته فانه غیر معروف عند أهل الصناعه من أهل العلم والنقل».
3- میزان الاعتدال، ذهبی، ج3 ص535 . «محمد بن خالد [ق] الجندی. عن أبان بن صالح. روی عنه الشافعی. قال الأزدی: منکر الحدیث». سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج10 ص67. «بل أخبره به مخبر مجهول لیس بمعتمد».
4- میزان الاعتدال، ذهبی، ج3 ص535. « محمد بن خالد [ق] الجندی ... وقال عبد الله الحاکم: مجهول». تقریب التهذیب، ابن حجر، ج2 ص71. «محمد بن خالد الجندی بفتح الجیم والنون المؤذن مجهول».

5- ميزان الاعتدال، ذهبى، ج3 ص535. «محمد بن خالد [ق] الجندى .... قلت: حديثه لا مهدى إلا عيسى ابن مريم، وهو خبر منكر أخرجه ابن ماجه. ذهبى، سير أعلام النبلاء، ج10 ص67 وهو خبر منكر ... بل أخبره به مخبر مجهول ليس بمعتمد».

مانند ابن خلدون که در صحّت احادیث مهدویت تشکیک می کند زیر بار این روایت نرفته و آن را تضعیف می کند. (1) و توجیهی برای حدیث نقل کرده و رد می کند (2) عبدالعظیم بستوی نیز بعد از نقل پانزده سند برای این روایت در پایان نتیجه می گیرد که إسناد حدیث ضعیف بوده و مورد قبول نیست. (3)

این روایت با فرض این که سند خوبی هم داشته باشد که بنابر تصریح بستوی و قرطبی ندارد؛ باز هم قابل معارضه با سایر روایات نیست؛ زیرا روایاتی که می گویند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، به حد تواتر نقل شده است؛ نیز روایات زیادی که بیانگر اقتداء عیسی بن مریم علیهما السلام به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز جماعت در آخرالزّمان است و روایاتی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنار حضرت عیسی علیه السلام از اشراط الساعه می شمارد همگی دلالت دارند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شخصی غیر از عیسی بن مریم علیهما السلام است.

بحث دلالی

در دلالت روایت نیز دو مناقشه قابل طرح است:

1. صدر و ذیل این روایت پایان جهان و عاقبت بشریت را تیره و تار معرفی می کند و می گوید:

هرچه می گذرد بر سختی و شدت کارها اضافه می شود، دنیا

رو به پشت کردن و تباهی است و مردم به خاطر حرص و طمع

رو به فساد هستند و قیامت در حالی برپا می شود که بدترین مردم روی کره زمین زندگی می کنند و مهدی ای به جز عیسی بن مریم علیهما السلام

1- تاریخ ابن خلدون، ج1 ص322. «وبالجمله فالحدیث ضعیف مضطرب».

2- تاريخ ابن خلدون، ج1 ص322. «وقد قيل أن لا مهدى إلا عيسى أى لا يتكلم فى المهد إلا عيسى يحاولون بهذا التأويل رد الاحتجاج به أو الجمع بينه وبين الأحاديث وهو مدفوع بحيث جريج ومثله من الخوارق».
3- الموسوعه فى احاديث المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف الضعيفه و الموضوعه، بستوى، ص94- 104.

وجود ندارد. (1)

تعبیر «لا یزداد الأمر الا شده» به این معنی است که همواره کارها رو به سختی شدت است این عبارت هیچ نقطه روشنی را تا هنگامه شروع قیامت برای بشریت ترسیم نمی کند و عبارت: «لا مهدی الا عیسی بن مریم» نیز در صدد باطل کردن روح مهدی باوری است. آیا این روایت با تاریک نشان دادن آینده، روح نا امیدی و یاس را به جامعه تزریق نمی کند؟ در حالی که آیات قرآن و روایات نویددهنده آینده ای روشن، برای بشریت هستند و حکومت پایانی را مختص مستضعفان و مؤمنان می دانند. روایت فوق با چنین محتوایی با ترسیم تصویر روشن از پایان تاریخ، سازگاری ندارد.

2. برخی مفسران در توجیه دلالت روایت گفته اند که "لا مهدی الّا عیسی بن مریم" یعنی جز عیسی بن مریم علیهما السلام کسی مصاحب و هم صحبت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست و ایشان برای نصرت و مصاحبت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر زمین نازل می شود. (2) این توجیه اگرچه با ظاهر روایت سازگاری ندارد؛ امّا همسو با روایات متعدّدی است که می گوید مردم در نماز جماعت هستند که عیسی علیه السلام نازل می شود و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف او را جلو می اندازد تا مردم به او اقتداء کنند آن گاه عیسی علیه السلام نپذیرفته، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقتداء می کند. نیز روایاتی که می گویند عیسی علیه السلام نازل می شود و دجّال را می کشد؛ و با توجه به این دو گروه از روایات که بیانگر تأیید و نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط عیسی علیه السلام هستند، این توجیه قابل قبول خواهد بود.

1- «أن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه وسلّم - قال لا یزداد الامر إلّا شده و لا الدنیا إلّا إدبارا ولا النّاس إلّا شحّا و لا تقوم الساعه إلّا علی شرار النّاس و لا المهدی إلّا عیسی بن مریم».
2- روح البیان، حقی، ج3، ص416. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلّا عیسی بن مریم) و معناه لا یکون أحد صاحب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف إلّا عیسی بن مریم فإنّه ینزل لنصرته و صحبته».

2. بحث تولّد و یا عدم تولّد

در تفاسیر اهل سنّت اشاره مستقیمی به این که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف متولّد شده، یا در آخرالزّمان متولّد خواهد شد نشده است؛ امّا با توجه به موضع گیری برخی از ایشان در مقابل عقائد شیعه در مورد غیبت امام و ظهور ایشان در آخر الزمان و سایر مسائل مربوط به آن که در بخش انکار مهدویت به آن پرداخته شد می توان نتیجه گرفت که مفسران اهل سنّت نیز مانند سایر علمای اهل سنّت به عدم تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باور دارند. با این حال در برخی از تفاسیر تعابیری مانند انسان کامل حاضر در هر زمان، به چشم می خورد که بیانگر تولد و وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اگر چه ایشان خوش ندارند، نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر این انسان کامل بگذارند:

1. آلوسی در تفسیر کلمه خلیفه در آیه «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً» (1) می گوید:

نزد اهل الله خلیفه الهی حضرت آدم است واین خلافت الهی در انسان کامل تا قیامت ادامه خواهد داشت و اگر این انسان کامل از دنیا برود عالم از بین می رود چون وی روح این عالم است و قوام عالم به اوست و بعد اشاره می کند که افراد زیادی با این عقیده مخالفند و خداوند کمک کار ما خواهد بود. (2)

1- سوره بقره: 2، آیه 30.
2- روح المعانی، آلوسی، ج 1، ص: 222-223. «و عند أهل اللّه تعالی المراد بالخلیفه آدم و هو علیه السلام خلیفه اللّه تعالی و أبو الخلفاء و المجلی له سبحانه و تعالی، و الجامع لصفتی جماله و جلاله، و لهذا جمعت له الیدان و کلتاهما یمین، و لیس فی الموجودات من وسع الحق سواه، و من هنا قال الخلیفه الأعظم صلی اللّه تعالی علیه و سلم: «إن اللّه تعالی خلق آدم علی صورته أو- علی- صوره الرحمن» و به جمعت الأضداد و کملت النشأه و ظهر الحق، و لم تزل تلک الخلافه فی الإنسان الکامل إلی قیام الساعه و ساعه القیام، بل متی فارق هذا الإنسان العالم مات العالم لأنه الروح الذی به قوامه، فهو العماد المعنوی للسماء، و الدار الدنیا جارحه

من جوارح جسد العالم الذى الإنسان روحه. و لما كان هذا الاسم الجامع قابل الحضرتين بذاته صحت له الخلافه و تدبير العالم و اللّه سبحانه الفعال لما يريد، و لا فاعل على الحقيقه سواه و فى المقام ضيق، و المنكرون كثيرون و لا مستعان إلا باللّه عز و جل».

2. حقی نیز در دو جای از تفسیر خود انسان کامل زنده در هر زمان را دارنده اسم اعظم الهی (1) و مصداق آن (2) می داند.

1- روح البیان، حقی، ج 1، ص8.«قال الشیخ مؤید الدین الجندی قدس سره ان للاسم الأعظم الذی اشتهر ذکره و طاب خبره و وجب طیه و حرم نشره من عالم الحقائق و المعانی حقیقه و معنی و من عالم الصور و الألفاظ صوره و لفظا اما حقیقته فهی احدیه جمع جمیع الحقائق الجمعیه الکمالیه کلها و اما معناه فهو الإنسان الکامل فی کل عصر و هو قطب الاقطاب حامل الامانه الإلهیه خلیفه اللّه و اما صورته فهی صوره کامل ذلک العصر و علمه کان محرما علی سائر الأمم لما لم تکن الحقیقه الانسانیه ظهرت بعد فی أکمل صورته بل کانت فی ظهورها بحسب قابلیه کامل ذلک العصر فحسب فلما وجد معنی الاسم الأعظم و صورته بوجود الرسول صلی اللّه علیه و سلم أباح اللّه العلم به کرامه له ».
2- روح البیان، حقی، ج 5، ص315. «ألا تری ان اللّه تعالی خلق العوالم و بث فیها أسماءه الحسنی و جعل الإنسان الکامل فی کل عصر مجلی أنواره و مظهر أسراره فمن أراد الوصول الی اللّه تعالی فلیصل الی الإنسان الکامل فعلیک بطلب خیر الاول لیحیی به ذکرک الی یوم التناد و من اللّه رب العباد الفیض و الامداد و التوفیق».

بخش چهارم: تفاسیر اهل سنّت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

درآمد (بشارت قیام)

مفسّران اهل سنّت هر جا از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن به میان آورده اند خواه با نقل روایت خواه با بیان خود مفسّر، لحن کلام شان آمیخته با نوید است و در برخی موارد، به این بشارت تصریح نموده اند؛سیوطی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که در آن، حضرت مردم را به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بشارت می دهد. (1) البته اصل روایت در مسند احمد و مجمع الزوائد موجود است، (2) ابن کثیر نیز خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مورد بشارت احادیث می داند. (3)

علاوه بر این بشارت های صریح، لحن سایر روایات نقل شده در تفاسیر نیز توأم با بشارت به آمدن موعود است. (4)

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص57. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم- أبشرکم بالمهدی یبعثه اللّه فی أمتی علی اختلاف من الزّمان و زلازل فیملأ الأرض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما».
2- مسند احمد، ج3، ص37. مجمع الزوائد، هیثمی، ج7، ص313.
3- تفسیر ابن کثیر، ج2، ص34. «و الظاهر ان منهم (اثنی عشر) المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف المبشّر به فی الاحادیث الوارده بذکره »
4- مانند: 1 -. «و روی ان النبیّ صلی الله علیه و آله و سلم قال کیف یهلک امّه أنا فی اوّلها و عیسی فی آخرها و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من اهل بیتی فی وسطها». جامع البیان، طبری، ج 3، ص203. درّ المنثور، سیوطی، ج 2، ص36. کشف الاسرار، میبدی، ج 2، ص137. الکشف و البیان، ثعلبی، ج 3، ص82. تفسیر نسفی، ج1، ص156. 2 - «لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطول اللّه ذلک الیوم حتی یخرج رجل من أهل بیتی یواطئ اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملأ الأرض عدلا وقسطا کما ملئت جورا و ظلما». درّ المنثور، سیوطی، ج6، ص58. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج2، ص28. کشف الاسرار، میبدی، ج1، ص325. غرائب القرآن، نظام الدین، ج 1، ص144.

فصل یکم: توصیف قیام

اشاره

در تفاسیر اهل سنّت، درباره قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، توصیف ها و تعبیر های جالبی به کار برده شده است، برخی از آنها عبارتند از:

1. زمان ختم نبوّت و ظهور ولایت

ابن عربی در تفسیر خود روز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، را زمان به نهایت

رسیدن نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سرآغاز دوران ولایت و امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند. (1) البته دیدگاه ایشان با نظر شیعه در بحث امامت، سازگار نیست؛

زیرا شیعه بر این باور است که امامت بلا فاصله بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آغاز

شده تا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ادامه دارد نه این که آغاز این امامت از زمان

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

2. زمان خواری ظالمان

ابو حیان در تفسیر آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللّه أَنْ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ وَ سَعی فی خَرابِها أُولئِکَ ما کانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوها إِلَّا خائِفینَ لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظیمٌ» (2) آورده است خواری در دنیا برای ظالمان به این است که

1- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص260. «ابتداء الظهور الذی هو زمان ختم النبوّه و ظهور الولایه» .
2- سوره بقره: 2، آیه 114.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وقتی خروج کند آنها را به قتل خواهد رسانید. (1)

3. قیامت کبری

در مواضع متعددی از تفسیر ابن عربی از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به

عنوان قیامت کبری، یوم القیامه، یوم الجمع و الساعه، نام برده شده است. (2) البته توجه به این نکته ضروری است که ابن عربی در این جا برای قیامت

و ساعه مفهومی متفاوت از معنی عرفی آن در نظر گرفته است، ایشان

معتقد است که در این دنیا هم قیامت بر پا است و قیامت را به لقاء اللّه

و وصول به مرتبه فناء معنی نموده است و بر این باور است که این مقام

چنانچه برای یک و یا چند نفر خاص مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اولیاء حاصل شود، این قیامت صغری است؛ امّا اگر این امکان برای همه افراد فراهم شود آن زمان، قیامت کبری محقق خواهد شد؛ به عقیده وی زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که زمینه رسیدن همه مردم به مقام لقاء الله و فناء فی الله فراهم می شود، شروع

1- البحر المحیط، ابو حیان، ج1، ص529. «و قیل قتل المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایاهم اذا خرج».
2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص70. «(فَاللّه یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ بالحق (فی اختلافاتهم یَوْمَ قیام الْقِیامَهِ الکبری و ظهور الوحده الذاتیه عند خروج المهدیّ - علیه السلام -». و ص270. «المراد بالساعه: وقت ظهور القیامه الکبری، أی: الوحده الذاتیه بوجود المهدی». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص370. «و أما ظهور هذه القیامه للکل و بروز الجمیع للّه و حدوث التقاول بین الضعفاء و المستکبرین، فهو بوجود المهدیّ القائم بالحق، الفارق بین أهل الجنّه و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاه السعداء و هلاک الأشقیاء». و تفسیر منسوب به ابن عربی، ج2 ص120. «(و نَزَعْنا مِنْ کُلِّ

أَمَّهٍ شَهِيداَ(أى: نخرج يوم القيامه عند خروج المهدى من كل أمّه نبيهم و هو أعرفهم بالحق». و تفسير منسوب به ابن عربى، ج2 ص131- 132. «(و َيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ (بوقوع القيامه الصغرى يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ عن رحمه اللّه و تحيّرهم فى العذاب، غير قابلين للرحمه، أو القيامه الكبرى بظهور المهدىّ و قهرهم تحت سطوته و حرمانهم من رحمته و حينئذ يتفرّق النّاس بتميز المؤمن عن الكافر». و ص321 «و إنّما سمّى يوم الجمع لأنه وقت الظهور».

قیامت کبری است. (1)

1- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص370. «وَ بَرَزُوا لِلهِ جَمِیعاً للخلائق ثلاث برزات، برزه عند القیامه الصغری بموت الجسد و بروز کل أحد من حجاب جسده إلی عرصه الحساب و الجزاء و برزه عند القیامه الوسطی بالموت الإرادی عن حجاب صفات النفس و البروز إلی عرصه القلب بالرجوع إلی الفطره و برزه عند القیامه الکبری بالفناء المحض عن حجاب الإنیه إلی فضاء الوحده الحقیقیه و هذا هو البروز المشار إلیه بقوله تعالی: (وَ بَرَزُوا لِلهِ الْواحِدِ الْقَهَّار (و من کان من أهل هذه القیامه یراهم بارزین لا یخفی علی اللّه منهم شی ء و أما ظهور هذه القیامه للکل و بروز الجمیع للّه و حدوث التقاول بین الضعفاء و المستکبرین، فهو بوجود المهدیّ القائم بالحق، الفارق بین أهل الجنّه و النار عند قضاء الأمر الإلهی بنجاه السعداء و هلاک الأشقیاء». و ج1، ص380. «أتی أَمْرُ اللّه لما کان - صلّی اللّه علیه و سلّم - من أهل القیامه الکبری یشاهدها و یشاهد أحوالها فی عین الجمع، کما قال - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «بعثت أنا و الساعه کهاتین». أخبر عن شهوده بقوله تعالی:(أَتی أَمْرُ اللّه(و لما کان ظهورها علی التفصیل بحیث تظهر لکل أحد لا یکون إلّا بوجود المهدی علیه السلام قال: فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ لأن هذا لیس وقت ظهوره، ثم أکد شهوده لوجه اللّه و فناء الخلق فی القیامه بقوله: (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ(من إثبات وجود الغیر. ثم فصّل ما شهد فی عین الجمع لکونه فی مقام الفرق بعد الجمع یشاهد کثره الصفات فی عین أحدیه الذات بحیث لا یحتجب بالوحده عن الکثره و لا بالعکس». وروح المعانی ج7، ص217 به نقل از ابن عربی.

دیدگاه اهل سنّت براساس اعتقادشان نسبت به تولّد و حیات

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به ظهور و انتظار با دیدگاه شیعه تفاوت اساسی

دارد، ایشان تولّد و غیبت آن حضرت را قبول نکرده و می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزّمان متولّد خواهد شد، برخلاف شیعه که معتقد به امام زنده

غایب است؛ وقتی چنین تفاوتی در دیدگاه و تفکّر باشد، هرگز نمی توان

باور شیعه در مورد ظهور و انتظار را از اهل سنّت توقّع داشت. امام شیعه،

زنده و در غیبت است و شیعیان هر لحظه منتظر تمام شدن دوران

غیبت و برطرف شدن موانع ظهور ایشان هستند؛ امّا اهل سنّت، مصداق خارجی زنده، برای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نمی شناسند. طبیعی است که با این اعتقاد، انتظار در اندیشه اهل سنّت، بسیار کمرنگ تر از انتظار در فرهنگ شیعه است و چه بسا انتظار شیعه را نیز به استهزاء گرفته، (1) آن را مذمت

1- الجواهر، طنطاوی، ج15 - 16، ص217- 218. «فویل لمن ترکوا مواهبهم و عقولهم ... ثم انتظروا مجیء المهدی لیهدی ابناء ابنائهم و هم لا یهتدون کأنّ اللّه عزوجل لیس هادیا للناس الآن مع ان من اسمائه الهادی و کأنّ النبی لیس من اسمائه الهادی اللّه جعل الهدی فی الأرض فی کل زمان و مکان». و مج 5، ج9 - 10، ص219. «و الامامیه قالوا مثل هذا فی بینه لا سیما الاثنی عشریه منهم الذین یزعمون ان الثانی عشر من ائمتهم و هو محمد بن الحسن العسکری الملقب بالمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عندهم دخل سردابا بدارهم بالحله و تغیب حین اعتقل مع امه وغاب هنالک وهو یخرج آخر الزّمان فیملأ الأرض عدلا و هم الآن ینتظرونه و یسمونه المنتظر لذلک و یقفون فی کل لیله بعد صلاه المغرب بباب هذا

السرداب و قد قدموا مركبا فيهتفونه باسمه و يدعونه للخروج حتى تشتبک النجوم ثم ينقضون و يرجعوا الى الليله الآتيه». التفسير القرآنى للقرآن، خطيب عبد الكريم، ج6، ص956. «و الشيعه الاماميه متمسكون بهذا الرأى، بل إنه دعامه من دعائم عقيدتهم، لأنهم على توقع هذه الرجعه ينتظرون امامهم الغائب أبو القاسم محمد بن الحسن و هو المهدى عندهم، كما أنه الامام الثانى عشر من أئمتهم».

کنند. (1) و حتی به بررسی آفات آن بپردازند. (2)

با این همه باز رگههایی از اندیشه انتظار در تفاسیر اهل سنّت به چشم می خورد:محمد رشید رضا می گوید:

مسلمانان قبل از قیامت منتظر علائم و اشراط آن هستند و یکی از آن مقدمات، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. (3)

طه دره الحمصی نیز می گوید:

مسلمانان منتظر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و عیسی علیه السلام هستند. (4)

با توجه به دو عبارت فوق به نظر می رسد انتظار در اندیشه اهل سنّت به

1- الاساس فی التفسیر، سعید حوی، ج4، ص2275. «ا ن کثیرا من المسلمین فی عصرنا یظنون ظنّا خاطئا ان الاسلام قد إنتهی دوره و غرب هلاله و بعضهم ینتظر ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام الساعه».
2- .المنار، رشید رضا، ج6، ص47. «من ضررها أنها لانتظار المسلمین لها ویأسهم من إعاده عدل الإسلام و مجده بدونها قد کانت مثار فتن عظیمه فقد ظهر فی بلاد مختلفه و أزمنه مختلفه أناس یدعی کل واحد منهم أنه المهدی المنتظر یخرج علی أهل السلطان و یستجیب له کثیر من الأغرار، فتجری الدماء بینهم و بین جنود الحکام کالأنهار، ثم یکون النصر و الغلب للأقویاء بالجند و المال، علی المستنصرین بتوهّم التأیید السماوی و خوارق العادات و قد ادعی هذه الدعوه أیضا أناس من الضعفاء أصابهم هوس الولایه و الأسرار الروحیه، فلم یکن لهم تأثیر یذکر».
3- المنار، رشید رضا، ج9، ص407-408. «فالمسلمون المنتظرون لها (الساعه) یعلمون ان لها اشراطا یقع بالتدریج فهم آمنون من مجیئها بغته فی کل زمان و إنّما ینتظرون قبلها ظهور الدجّال والمهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف والمسیح علیه السلام و یأجوج و مأجوج».
4- تفسیر القرآن الکریم، طه الدره الحمصی، ج12، ص591. «ینتظر المسلمون المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وعیسی علیه السلام _

على نبينا و عليه الف صلاه و الف سلام _ ».

معنی مطلع بودن از وقوع چیزی در آینده و علم به وقوع آن است به این معنی که برای ایشان غیر منتظره، یا دور از انتظار نیست.امّا انتظار به معنی مترصّد بودن و لحظه شماری کردن برای وقوع این انقلاب جهانی، در این فرهنگ، کمرنگ است؛ بنابراین، مفاهیم بلندی چون: امید به آینده، علاقه به تحقّق ظهور، زمینه سازی برای ظهور که در فرهنگ شیعه از کلمه انتظار فهمیده می شود در میان اهل سنّت چندان جایگاهی ندارد.

در بحث زمینه سازی آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و لزوم آن در بین شیعه بحث هایی مطرح است و در چند ساله اخیر با برگزاری کنفرانس ها و همایش هایی چون دکترین مهدویت و... در این خصوص اوج و رشد بیشتری پیدا کرده است؛ امّا این مبحث در بین اهل سنّت به طور جدی مطرح نشده است شاید به این دلیل باشد که:

الف) ایشان معتقد به مهدی زنده و حاضر نیستند و اعتقاد دارند شخصی به نام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزّمان خواهد آمد و کار جهان

را اصلاح خواهد کرد و با این پیش فرض، بحث زمینه سازی و فراهم

کردن شرایط آن معنی ندارد، چگونه می توان ظهور مهدی متولّد نشده را نزدیک تر نمود؛ امّا شیعه با این باور که امام دوازدهم متولّد شده، زنده و حاضر است؛ امّا در غیبت به سر می برد و هر لحظه منتظر إذن الهی برای ظهور خود است، تلاش می کند موانع ظهور آن امام را برطرف و برای ظهور ایشان زمینه سازی نماید.

ب) ایشان شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را نزدیک و مقارن با قیامت، می دانند؛ و مطابق روایات شان مدّتی بین هفت تا ده سال را برای حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، باور دارند. (1) این اعتقاد، در نگرش ایشان به انتظار و لزوم

1- رک: بررسی روایات مدت حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی پژوهش های مهدوی سال دوم شماره ششم ص:23-65.

زمینه سازی مؤثر است همان گونه که در «تفسیر مظهری» به این نکته تصریح می کند که ظهور چند ساله دین بعد از هزار و چند صد سال، چه ظهوری است. (1) با وجود چنین تفکّری، برای تحقّق این ظهور، زمینه سازی و

تلاش نخواهند کرد؛ در حالی که انتظار می رود وجود روایت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

در مورد زمینه سازان مشرقی که می فرماید: «گروهی از مشرق خروج می کنند

و زمینه سلطه و حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورند» (2) در منابع ایشان

موجب گردد بحث زمینه سازی به صورت پررنگ تری از سوی ایشان دنبال شود، البته نمونه هایی هرچند اندک از بحث زمینه سازی در تفاسیر ایشان به چشم می خورد:

1. روایت زمینه سازان مشرقی با متن بالا در تفاسیر اهل سنّت نقل نشده است ولی تفسیر «الدر المنثور» روایت دیگری را با متن متفاوتی نقل کرده است که قومی از مشرق قیام می کنند و پرچم های سیاه همراه شان است، خیر را مطالبه می کنند و به ایشان داده نمی شود سپس می جنگند و پیروز می شوند و در این هنگام چیزی را که می خواستند به آنها داده می شود پس آن را قبول نمی کنند تا پرچم را به دست مردی از اهل بیت من بسپارند. (3)

1- تفسیر مظهری، ج 6، ص552. «و فیه دلیل علی صحه مذهب اهل السنه و کونه دینا ارتضاه اللّه و بطلان مذهب الروافض حیث قالوا الأئمّه خائفون الی الیوم حتی لم یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و هو مختف لخوف الأعداء و قولهم انه سینجز اللّه وعده حین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باطل یأباه کلمه منکم فی الآیه و ایّ ظهور للدین إن ظهر بضع سنین بعد الف و مائه».

2- سنن ابن ماجه، ج2، ص1368. «قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم " يخرج ناس من المشرق فيوطئون للمهدى " يعنى سلطانه».
3- درّ المنثور، سيوطى، ج 6، ص58. «عن رسول اللّه - صلّى اللّه عليه و سلّم - ان أهل بيتى سيلقون بعدى بلاء و تشريدا و تطريدا حتى يأتى قوم من قبل المشرق معهم رايات سود فيسألون الخير فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون فيعطون ما سألوا فلا يقبلوه حتى يدفعوها إلى رجل من أهل بيتى فيملؤها قسطا كما ملؤوها جورا فمن أدرک ذلک منكم فليأتهم و لو حبوا على الثلج».

این روایت از یک منظر به زمینه سازی مربوط نمی شود؛ زیرا تنها گزارشگر یک اتّفاق است که در زمان قبل از ظهور رخ خواهد داد؛ امّا از این نظر که کسانی آمده، پرچم و مبارزه ای خواهند داشت، خیر را مطالبه کرده به آنها داده نمی شود (در بعضی از متون به جای کلمه خیر، واژه حق دارد) بعد از این محرومیت از خیر (حق) به مبارزه ادامه می دهند و با تلاش و کوشش به مطلوب خود رسیده و پرچم فتح را به دست امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می سپارند؛ به زمینه سازی ربط پیدا می کند؛ زیرا از تقدّم این پیروزی بر ظهور و منتهی شدن آن به حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می توان برداشت کرد که این پرچم، مبارزه و پیروزی به قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نیرو می بخشد؛ زیرا پرچم در مبارزه، نماد قدرت و حیات لشکر است و نباید بر زمین بیفتد و دادن پرچم، کنایه از تحویل دادن قدرت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قبول حاکمیت ایشان و واگذاری تمامی امکانات است، از این رو این روایت یک گروه زمینه ساز را معرفی می کند وبرای بحث زمینه سازی قابل استفاده است.

2. در تفسیر «المنار» در ضمن انکار مهدویت، می گوید:

اگر باور به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عقیده درستی باشد لازم است باعث حرکت جامعه اسلامی و آمادگی ایشان بشود، باید یک نیروی قوی فراهم کنند تا به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، جهت تشکیل حکومت کمک نماید، در حالی که این باور باعث سستی و تنبلی در جامعه اسلامی شده و مسلمانانی که با این باور زندگی می کنند، دست از فعالیت برای اصلاح و پیشرفت برداشته اند. (1)

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص416-417. «و قد کان من حق تصدیق الجماهیر من المتأخّرین بخروج مهدی یجدّد الإسلام و ینشر العدل فی جمیع الأنام أن یحملهم علی الاستعداد لظهوره بتألیف عصبه قویّه تنهض بزعامته و تساعده علی إقامه أرکان امامته و لکنّهم لم یفعلوا، بل ترکوا ما یجب لحمایه البیضه و حفظ سلطان المله بجمع کلمه الأمّه و بإعداد ما استطاعوا من حول و قوه فاتکلوا و تواکلوا و تنازعوا و تخاذلوا و لم یعظهم ما نزع من ملکهم و ما سلب من مجدهم، اتکالا علی قرب المهدی».

از این کلمات می توان این چنین برداشت نمود که زمینه سازی قیام به نظر ایشان امری ضروری و لازم است و با فرض باور به مهدویت، باید برای تحقّق زمینه های آن اقدام کرد.

فصل چهارم: وقت آغاز قیام

اشاره

منابع تفسیری اهل سنّت به مباحث مربوط به زمان خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز پرداخته اند که از سه منظر قابل بررسی است:

1. توقیت و نهی از آن

الف) معنی توقیت

توقیت در لغت به معنی قرار دادن وقت اختصاصی برای چیزی (1) مشخص کردن وقت (2) و بیان کردن مقدار مدّت (3) است و در اصطلاح مهدویت به معنی تعیین و بیان وقت خاص و یا دائره زمانی خاص برای آغاز قیام مهدوی است.

مراد از توقیت، در این تحقیق، معیّن کردن وقت خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف،

1- النّهایه، ابن اثیر، ج5، ص212. «و التوقیت و التأقیت: أن یجعل للشئ وقت یختص به».
2- الصحاح، جوهری، ج1، ص270. «و التوقیت: تحدید الأوقات. تقول: وقّته لیوم کذا، مثل أجّلته». لسان العرب، ابن منظور، ج2، ص108. «و التوقیت: تحدید الأوقات و تقول: وقّته لیوم کذا مثل أجّلته و الموقت، مفعل: من الوقت». تاج العروس، زبیدی، ج3، ص5. «و التأقیت کالتوقیت: تحدید الأوقات و هو مؤقّت، من ذلک».
3- النّهایه، ابن اثیر، ج5، ص212. «و التوقیت و التأقیت:. وهو بیان مقدار المدّه. یقال: وقّت الشئ یوقّته ووقته یقته، إذا بّین حدّه». لسان العرب، ابن منظور، ج2، ص108. «و تقول: وقّته، فهو موقوت إذا بیّن للفعل وقتا یفعل فیه». مجمع البحرین، طریحی، ج4، ص531. «و الموقوت: المحدود بأوقات معینه، یقال وقّته فهو موقوت: إذا بیّن للفعل وقتا یفعل فیه و التوقیت للشئ مثله».

است با هر عبارت و به هر نحو، خواه به صورت صریح و خواه با الفاظ و تعابیری که آن را در بازه زمانی خاصی محدود کند؛ امّا گفتن زمان مبهم یا رمزی مانند آنچه در روایت عدد حروف بسم اللّه آمده که می گوید: وقتی عدد حروف بسم اللّه الرحمن الرحیم کامل شد زمان تولّد (1) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، است. (2) یا کلام ابن عربی در ادوار هفت گانه زمین و این که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دور هفتم ظهور می کند (3) یا صحبت از علائم و این که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، با فلان علامت چه مقدار فاصله دارد، (4) و یا این که در فلان روز هفته (5) و یا فلان ماه، ظهور اتفاق می افتد، اینها هیچ کدام مصداق توقیت نیستند. (البته با نگاه دقیق تر به توقیت، می توان موارد ذکر شده را هم نوعی توقیت دانست و توقیت را به

1- بنابر اعتقاد اهل سنّت به تولّد و رشد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخر الزّمان؛ معین کردن زمان تولّد یعنی تعیین محدوده زمانی خاص برای ظهور.
2- روح البیان، حقی، ج 6، ص148. «قال امیر المؤمنین علی - کرم اللّه وجهه - إذا نفد عدد حروف بسم اللّه الرحمن الرحیم فانه یکون أوان خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف من بطن امه».
3- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 1، ص260. «(إِنَّ رَبَّکُمُ اللّه الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأرض فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ(... و هذه المده من ابتداء دور الخفاء إلی ابتداء الظهور الذی هو زمان ختم النبوّه و ظهور الولایه، کما قال - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «إنّ الزّمان قد استدار کهیئته یوم خلق اللّه فیه السموات و الأرض»، لأن ابتداء الخفاء بالخلق هو انتهاء الظهور، فإذا انتهی الخفاء إلی الظهور عاد إلی أول الخلق کما مرّ و یتم الظهور بخروج المهدی علیه السلام فی تتمه سبعه أیام و لهذا قالوا: مده الدنیا سبعه آلاف سنه».
4- روح البیان، حقی، ج 3، ص124. «قال الامام السیوطی- رحمه اللّه - یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل الدجّال بسبع سنین و یخرج الدجّال قبل طلوع الشمس بعشر سنین». و ج4، ص346. «و یظهر (المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل الدجّال بسبع سنین و یخرج الدجّال قبل طلوع الشمس من مغربها بعشر سنین و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط و فتن». و ج 6، ص372. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الی

الاعماق فی ستّ سنین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه ثم یظهر الدجّال ثم ینزل عیسی ثم تخرج الدابّه ثم تطلع الشمس من المغرب ». روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص210. «الدجّال الذی خروجه قبل طلوعها (الشمس) من مغربها بعده سنین... المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین».
5- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج2 ص321. «و إنّما سمّی(الجمعه) یوم الجمع لأنه وقت الظهور»

صریح و رمزی یا صریح و مبهم تقسیم کرد)

ب) نهی از توقیت

در تفاسیر اهل سنّت در مورد نهی از توقیت اظهار نظری نشده است، تنها ابن عربی در دو جا از تفسیر خود با نقل روایت نبوی " کذب الوقّاتون" (1) به این نهی اشاره می کند (2) و می گوید:

غیر از خداوند کسی زمان ظهور را نمی داند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خودشان وقتی را برای ظهور معین نفرمودند و کسانی را که برای ظهور، وقت مشخص می کنند تکذیب می نمایند.

شاید اهمیت دادن ابن عربی به این نهی و کم توجهی سایر مفسّران به این خاطر باشد که وی ظهور را قیامت کبری می داند (3) و طبق صریح قرآن علم به زمان قیامت مختص خداوند است. (4)

1- این روایت تنها در منابع شیعه موجود است. کتاب الغیبه، نعمانی، ص301. «عن أبی بصیر، عن أبی عبد اللّه - علیه السلام -، قال: " قلت له: جعلت فداک، متی خروج القائم (علیه السلام) ؟ فقال: یا أبا محمد، إنا أهل بیت لا نوقّت و قد قال محمد - صلّی اللّه علیه و آله -: کذب الوقّاتون».
2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص270. «المراد بالساعه: وقت ظهور القیامه الکبری، أی: الوحده الذاتیه بوجود المهدی و لا یعلم وقتها إلّا اللّه کما قال النبیّ - علیه الصلاه و السلام - فی وقت خروج المهدی: «کذب الوقّاتون» و لعمری ما یعلمها عند وقوعها أیضا إلّا اللّه کما هی قبل وقوعها ... لم یعیّن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - وقت ظهور المهدیّ - علیه السلام - و قال: کذب الوقّاتون».
3- رک همین کتاب، بخش چهارم: تفاسیر اهل سنّت و قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - فصل یکم: توصیف قیام - 3 – قیامت کبری.
4- سوره اعراف: 7، آیه187. (یَسْئَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْساها قُلْ إِنّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا یُجَلِّیها لِوَقْتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتیکُمْ إِلّا بَغْتَهً یَسْئَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ إِنّما عِلْمُها عِنْدَ اللّه وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النّاس

لا يَعْلَمُونَ (. سوره احزاب: 33، آیه 63. (يَسْئَلُکَ النّاس عَنِ السَّاعَهِ قُلْ إنّما عِلْمُها عِنْدَ اللّه وَ ما يُدْريکَ لَعَلَّ السَّاعَهَ تَکُونُ قَريباً (.

ج) نمونه هایی از توقیت

الف) تفاسیر المنار و روح المعانی از سیوطی نقل کرده اند که ایشان وقت خاصی را برای ظهور مشخص کرده و گفته است که فاصله ظهور دین اسلام تا قیامت 1500 سال است و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم قبل از سال 1300 رخ خواهد داد؛ با این بیان که دجّال ابتدای سده ظاهر شده، حضرت عیسی علیه السلام که همزمان با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد او را خواهد کشت و بعد به مدّت چهل سال زندگی می کند؛سپس طلوع خورشید از مغرب اتّفاق می افتد و مردم بعد از این واقعه صد و بیست سال زندگی می کنند؛ بعد از آن نفخ صور اول اتفاق می افتد و با فاصله چهل سال با نفخه دوّم قیامت برپا می شود. با جمع این اعداد (40+120+40=200) و لحاظ این که خروج دجّال در راس سده است و مدّتی باقی می ماند آن گاه به دست حضرت مسیح علیه السلام کشته می شود، سال ظهور قبل از شروع سال 1300 خواهد شد. (1)

آلوسی و رشید رضا بعد از نقل این توقیت از سیوطی در مقابل آن موضع گیری کرده و گفته اند تا کنون این وعده سیوطی محقّق نشده است و در سالی که وی مشخص کرده بود ظهور اتفاق نیفتاد و تمام اوهام بنا شده به دست او

1- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج2، ص104. «الذی دلت علیه الآثار أن مده هذه الأمّه تزید علی ألف سنه و لا تبلغ الزیاده علیها خمسمائه سنه و ذلک لأنه ورد من طرق أن مده الدنیا سبعه آلاف سنه و أن النبیّ - صلّی اللّه علیه وسلّم - بعث فی أواخر الألف السادسه و ورد أن الدجّال یخرج علی رأس المائه و ینزل عیسی علیه السلام فیقتله، ثم یمکث فی الأرض أربعین سنه و أن النّاس یمکثون بعد طلوع الشمس من مغربها مائه و عشرین سنه و أن بین النفختین أربعین سنه، فهذه مائتا سنه لا بد منها و الباقی الآن من الألف مائه سنه و سنّتان و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجّال الذی خروجه قبل طلوع الشمس من مغربها بعد نزول عیسی بسنّتین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین و لا وقعت الأشراط التی قبل ظهور المهدی».

منهدم شد. (1) و عدم تحقّق وعده، در زمان معین شده، دلیل واضحی بر کذب ادعای سیوطی است.

ب) حقی بروسوی از سیوطی نقل کرده است که مهدی در سال 1200 و یا سال 1204 قیام خواهد کرد. (2) ولی چنین متنی در کتاب های سیوطی یافت

1- روح المعانی، آلوسی، ج 5، ص125. «و أخرج الجلال السیوطی عده أحادیث فی أن عمر الدنیا سبعه آلاف سنه و ذکر أن مده هذه الأمّه تزید علی ألف سنه و لا تبلغ الزیاده علیها خمسمائه سنه و استدل علی ذلک بأخبار و آثار ذکرها فی رسالته المسماه بالکشف عن مجاوزه هذه الأمّه الألف ... و إذا لم یظهر المهدی علی رأس المائه التی نحن فیها ینهدم جمیع ما بناه کما لا یخفی علی من راجعه و کأنی بک تراه منهدما». و ج 26، ص54. «و مما ذکره السیوطی فی ذلک ما نقل ... و قد یرد علیه بأنه قد مضی من زمن البعثه إلی یومنا هذا ألف و مئتان و ثمانی و ستون سنه و إذا ضم إلیها ما ذکره من سنی مکث عیسی علیه السلام و بقاء الدنیا بعد طلوع الشمس من مغربها و ما بین النفختین و هی مائتا سنه تصیر ألفا و أربعمائه و ثمانی و سبعین فیبقی من المده التی ذکرها اثنتان و عشرون سنه و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجّال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین و لا وقعت الأشراط التی قبل ظهور المهدی و لا یکاد یقال: إنه یظهر بعد خمس عشره سنه و یظهر الدجّال بعدها بسبع سنین علی رأس المائه الثالثه من الألف الثانیه لأن قبل ذلک مقدمات تکون فی سنین کثیره، فالحق أنه لا یعلم ما بقی من مده الدنیا إلّا اللّه عز و جل ».المنار، رشید رضا، ج9، ص393-394. «وأخرج الجلال السیوطی عده أحادیث فی أن عمر الدنیا سبعه آلاف سنه و ذکر أن مده هذه الأمه تزید علی ألف سنه و لا تبلغ الزیاده خمسمائه سنهٍ و استدل علی ذلک بأخبارٍ و آثارٍ ذکرها فی رسالته المسماه (بالکشف عن مجاوزه هذه الأمه الألف) ... و إذا لم یظهر المهدی علی رأس المائه التی نحن فیها ینهدم جمیع ما بناه فیها کما لا یخفی و کأنی بک تراه منهدمًا " اه-. أقول: نقلت هذا لأن کثیرًا من الناس یرجعون إلی هذا التفسیر فی مثل هذا البحث، فأحببت أن یعرف رأیه فی المسأله من لم یطلع علیه و قد مضت المائه التی کان فیها مؤلفه برأسها و ذنبها و هی المائه الثالثه عشره من الهجره، ثم مضی زهاء نصف

المائه التی بعدها و هی الرابعه عشره، إذ نکتب هذا البحث فی سنه 1345 و لم یظهر المهدی، فانهدم و له الحمد ما بناه السیوطی عفا اللّه تعالی عنه من الأوهام التی جمعها کحاطب لیلٍ».
2- روح البیان، حقی، ج 3، ص124. «قال الامام السیوطی - رحمه اللّه - و یقوم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سنه مائتین بعد الالف او اربع و مائتین و اللّه اعلم و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غیرها».

نشد، فقط در کتاب «الحاوی للفتاوی» از محمد بن حنفیه عبارات مأتین (1) و اربع و مأتین (2) به چشم می خورد که سال 200 و 204 را برای ظهور معیّن کرده، نه سال های (1200 و 1204) آن گونه که حقّی ادعا کرده است.

ج) با وجود خرده گیری بر سیوطی، خود حقّی در دو قسمت از تفسیرش (3) همین تاریخ را برای ظهور مشخص می کند و این یک عبارت صریح در توقیت است.

از مجموع مطالب به دست آمده از تفاسیر اهل سنّت، در موضوع توقیت، می توان این گونه نتیجه گرفت که نهی از توقیت در جامعه شیعی با جدیّت بیشتری نسبت به اهل سنّت مطرح شده است و حساسیت بیشتری برای

1- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج2، ص100. «و أخرج نعیم عن محمد بن الحنفیه قال: یملک بنو العباس حتی ییأس النّاس من الخیر ثم یتشعث أمرهم فی سنه خمس و تسعین، فإن لم تجدوا إلّا جحر عقرب فادخلوا فیه فإنه یکون فی النّاس شر طویل، ثم یزول ملکهم فی سنه سبع و تسعین، أو تسع و تسعین و یقوم المهدی فی سنه مائتین». و ج2، ص110. «حدثنا أبو یوسف المقدسی – و کان کوفیا - عن محمد بن الحنفیه قال: یملک بنو العباس حتی ییأس النّاس من الخیر، ثم یتشعب أمرهم فی سنه خمس و تسعین ویکون فی النّاس شر طویل، ثم یزول ملکهم فی سنه سبع و تسعین، أو تسع و تسعین و یقوم المهدی فی سنه مائتین و أخرج نعیم أیضا عن جعفر قال: یقوم المهدی سنه مائتین».
2- الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج2، ص110. «و أخرج أیضا عن أبی قبیل قال: اجتماع النّاس علی المهدی سنه أربع و مائتین».
3- روح البیان، حقی، ج 8، ص285 - 286. «یقول الفقیر الفتن المتصله بخروج الدجّال بعضها قد مضی و بعضها سیقع فیما بین المائتین بعد الالف دل علیه حم و هو ثمان و أربعون و العین و هو سبعون و السین و هو ستون و القاف و هو مائه لأنه قد صح أن الدجّال متأخر عن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یخرج علی رأس المائه الثالثه او علی اربعه و مائتین فیقع قبیل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الطامات الکبری». و ج 9، ص262. «و قد صح ان مده هذه الأمّه تزید علی الف بنحو اربعمائه سنه الی خمسمائه

سنه و لا يجوز الزياده الى خمس مائه سنه بعد الالف لعدم ورود الاخبار فى ذلک و لاقتضاء البراهين و الشواهد عند اهل الظواهر و البواطن من اهل السنه و قد قال - عليه السلام - الآيات بعد المائتين و المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف بعد المائتين فتنتهى دوره السنبله بظهور عيسى - عليه السلام -».

مقابله با آن وجود دارد. در منابع حدیثی اهل سنّت نیز از آن نهی نشده است و تنها ایرادی هم که بر سیوطی گرفته می شود این است که وعده او خلاف واقع است. البته در تفسیر «المنار» گفته های وی را اوهام نامیده است. (1)

2. قیام قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نهی از استعجال

استعجال در لغت به معنی عجله و شتاب بی مورد برای کاری که هنوز زمانش فرا نرسیده است. (2)

در روایات شیعه، از حرکت مسلحانه قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شتابزده عمل کردن و خود و دیگران را در معرض هلاک قرار دادن، نهی شده است، (3) ابی حیان در «البحر المحیط» نقل می کند:

بعد از اعتراض زید به برادرش (امام) باقر علیه السلام نسبت به عدم قیام،

1- المنار، رشید رضا، ج9، ص393-394. «إذ نکتب هذا البحث فی سنه 1345 و لم یظهر المهدیّ، فانهدم و للّه الحمد ما بناه السّیوطیّ عفا اللّه تعالی عنه من الأوهام الّتی جمعها کحاطب لیلٍ».
2- لسان العرب، ابن منظور، ج11، ص425. «و الاستعجال و الإعجال و التعجل واحد: بمعنی الاستحثاث و طلب العجله و استعجل الرجل: حثه و أمره أن یعجل فی الأمر و مر یستعجل أی مر طالبا ذلک من نفسه متکلفا إیاه». النّهایه، ابن اثیر، ج4، ص101. لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص175. و ج8، ص291. تاج العروس، زبیدی، ج6، ص255. «استعجال و مبادره شدیده». لسان العرب، ابن منظور، ج5، ص278. و ج7، ص235. تاج العروس، زبیدی، ج7، ص583. «استعجال الأمر قبل بلوغ إناه».
3- الکافی، کلینی، ج1، ص368. «عن عبد الرحمن ابن کثیر قال کنت عند أبی عبد اللّه - علیه السلام - إذ دخل علیه مهزم، فقال له: جعلت فداک أخبرنی عن هذا الامر الذی ننتظر، متی هو ؟ فقال: یا مهزم کذب الوقّاتون و هلک المستعجلون و نجا المسلمون». کمال الدین، ابن بابویه، ص378. «الصقر ابن أبی دلف قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الرضا - علیهما

السلام - يقول: ...إن من بعد الحسن ابنه القائم بالحق المنتظر... فقلت له: و لم سمّى المنتظر ؟ قال: لان له غيبه يكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون و ينكره المرتابون و يستهزئ بذكره الجاحدون و يكذب فيها الوقّاتون و يهلک فيها المستعجلون و ينجو فيها المسلمون».

ایشان زید را این گونه نصیحت کرد که برای امر ما وقتی است که از آن زمان تجاوز نخواهد کرد، هرکدام از اهل بیت قبل از قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حرکت مسلحانه کند، مثل پرنده ای است که قبل از پر در آوردن از لانه خارج شود این کار باعث سقوط او شده و ملعبه دست بچه ها خواهد شد، بعد حضرت با علم غیب از آینده خبر می دهند و به زید می فرمایند: مواظب خودت باش تا فردا در کناسه کوفه به دار آویخته نشوی؛ امّا زید به کلام (امام) باقر علیه السلام اهمیت نداد و همان بلا بر سرش آمد. (1)

از جهت عقلی نیز شتابزدگی در هیچ کاری پسندیده نیست، به ویژه در آن جا که خطر هلاک و انحراف وجود دارد. بحث مهدویت به خاطر حساسیتی که دارد استعجال در آن باعث انحراف عقیدتی، ناامیدی و در بعضی موارد نابودی به دست حاکمان وقت خواهد شد. در منابع اهل سنّت، نهی از استعجال به چشم نمی خورد و از مفسّران ایشان نیز تنها ابن عربی به این نهی توجه کرده است؛ وی در تفسیر آیه «أَتی أَمْرُ اللّه فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ» (2) می گوید: ظهور کامل امر خداوند

با وجود مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقّق می شود و هنوز زمان آن فرا نرسیده است، ایشان

1- البحر المحیط، ابو حیان، ج1، ص549. «زید بن علی وکان قد قال لأخیه الباقر: ما لک لا تقوم وتدعو النّاس إلی القیام معک ؟ فأعرض عنه وقال له: لهذا وقت لا یتعداه. فدعا إلی نفسه وقال: إنّما الامام منا من أظهر سیفه وقام بطلب حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، لا من أرخی علیه ستوره وجلس فی بیته. فقال له الباقر: یا زید إن مثل القائم من أهل هذا البیت قبل قیام مهدیهم، مثل فرخ نهض من عشه من قبل أن یستوی جناحاه. فإذا فعل ذلک سقط، فأخذه الصبیان یتلاعبون به. فاتق اللّه فی نفسک أن لا تکون المصلوب غدا بالکناسه. فلم یلتفت زید لکلام الباقر وخرج علی هشام، فظفر به وصلبه علی کناسه الکوفه وأحرقه بالنار وکان کما حذّره الباقر».
2- سوره نحل: 16، آیه 1.

«امر اللّه» را به ظهور تفسیر کرده و می گوید: آیه فرموده عجله نکنید و از شتابزدگی بپرهیزید؛ (1)

1- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج1، ص380. «أَتی أَمْرُ اللّه لما کان - صلّی اللّه علیه و سلّم - من أهل القیامه الکبری یشاهدها و یشاهد أحوالها فی عین الجمع، کما قال - صلّی اللّه علیه و سلّم -: «بعثت أنا و الساعه کهاتین». أخبر عن شهوده بقوله تعالی: (أَتی أَمْرُ اللّه(و لما کان ظهورها علی التفصیل بحیث تظهر لکل أحد لا یکون إلّا بوجود المهدی - علیه السلام - قال: فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ لأن هذا لیس وقت ظهوره».

فصل پنجم: علائم ظهور یا نشانه های شروع قیام

اشاره

عَلَم و علامت به معنای پرچم (بیرق)، (1) نشانه شناسایی راه، (2) نشانه هدایت، (3) نشانه شناخت چیزی از چیز دیگر، (4) بیان می شود . علائم قیام امام

1- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج2، ص152 – 153. «و العلم: الرایه، إلیها مجمع الجند». الصحاح، جوهری، ج5، ص1990 – 1991. معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج4، ص109. مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص238. «و العلم: الرایه». تاج العروس، زبیدی، ج17، ص498. «و العلم: الرایه التی یجتمع إلیها الجند و قیل: هو ما یعقد علی الرمح».
2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج2، ص152 – 153. «و العلم: ما ینصب فی الطریق، لیکون علامه یهتدی بها، شبه المیل و العلامه و المعلم و العلم: ما جعلته علما للشئ و یقرأ: (و إنه لعلم للساعه (، یعنی: خروج عیسی علیه السلام ». الصحاح، جوهری، ج5، ص1990 – 1991. «و المعلم: الأثر یستدل به علی الطریق». النّهایه، ابن اثیر، ج3، ص292. «ما جعل علامه للطرق و الحدود، مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبه علیه و قیل: المعلم: الأثر و العلم: المنار و الجبل». لسان العرب، ابن منظور، ج12، ص419. «و یقال لما یبنی فی جواد الطریق من المنازل یستدل بها علی الطریق: أعلام واحدها علم و المعلم: ما جعل علامه و علما للطرق و الحدود مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبه علیه و العلم: المنار». مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص238. «و المعلم: الأثر، یستدل به علی الطریق فالاعلام: جمع علم و هو الجبل الذی یعلم به الطریق و المنار بفتح المیم: المرتفع الذی یوقد فی أعلاه النار لهدایه الضلال و نحوه». تاج العروس، زبیدی، ج17، ص498. «و العلامه: شیء منصوب فی الطریق و نص المحکم فی الفلوات یهتدی به الضاله، کالعلم فیهما، بالتحریک و یقال لما یبنی فی جواد الطریق من المنازل یستدل بها علی الأرض: أعلام واحدها علم ... والمعلم: ما یستدل به علی الطریق من الأثر».
3- الصحاح، جوهری، ج5، ص1990 – 1991. «و علمت الشئ أعلمه علما: عرفته». لسان العرب، ابن منظور، ج12، ص419. «السمه و الجمع علام و فی التنزیل فی صفه عیسی- صلوات اللّه علی نبینا و علیه -: (و إنه لعلم

للساعه (... المعنى أن ظهور عيسى و نزوله إلى الأرض علامه تدل على اقتراب الساعه». مجمع البحرين، طريحى، ج3، ص238. «و علمت له علامه بالتشديد: وضعت له أماره يعرفها». تاج العروس، زبيدى، ج17، ص497. «و العلامه: السمه» و ص498 «(و إنه لعلم للساعه (أى: أن ظهور عيسى و نزوله إلى الأرض علامه تدل على اقتراب الساعه».
4- معجم مقاييس اللغه، ابن فارس، ج4، ص109. «علم) العين و اللام و الميم أصل صحيح واحد يدل على أثر بالشىء يتميز به عن غيره».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در راستای بشارت، تقویت بنیه اعتقادی، شناسایی و یا هشدار، بیان شده است؛ علامت هر چیزی از جهت زمانی قبل از وقوع و یا همزمان با وقوع آن امر ظاهر می شوند؛ امّا در برخی موارد می تواند بعد از زمان حادثه و باکاربرد تأیید صحّت آن واقع گردد.

همان گونه که در ابتدای بخش گذشت، ظهور در اصطلاح شیعی با معنی آن از منظر اهل سنّت به خاطر اختلاف عقیده ایشان درباره تولّد و غیبت متفاوت است و در اینجا مراد از علائم ظهور نشانه های شروع قیام و خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آغاز غلبهٔ دین اسلام بر سایر ادیان است.

موضوع علائم ظهور یا اشراط الساعه، بحث از آینده است بر همین اساس، مفسّران اهل سنّت در این موضوع به نقل روایات و آثار اکتفاء کرده، بحث تحلیلی در این خصوص انجام نداده اند ما نیز در بررسی دیدگاه های ایشان به دسته بندی و نقل روایات مطرح شده در تفاسیر اکتفاء می کنیم.

در تفاسیر اهل سنّت، موارد زیادی به عنوان اشراط الساعه یا علائم آخرالزّمان بیان شده است و در پاره ای موارد به هم زمانی این اتفاقات با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تصریح کرده اند؛ (1) امّا تصریح به این که فلان واقعه علامت برای ظهور است، تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاص و قتل نفس زکیّه) انجام گرفته است. در این تحقیق علاوه بر بررسی مواردی که در آن تصریح به

1- مانند این که حقّی و آلوسی، می گویند: که کمی قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتفاقاتی رخ می دهد. روح البیان، حقی، ج 3، ص124 «و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط اخر». و ج 4، ص346. «و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط و فتن» و ج 8، ص286. «قد صح أن الدجّال متأخر عن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و انّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یخرج علی رأس المائه الثالثه او علی اربعه و مائتین فیقع قبیل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف الطامات الکبری ».

روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص210. «و لا وقعت الأشراط التی قبل ظهور المهدی».

علامت بودن شده به موارد دیگر که در محدوده زمانی حکومت ایشان رخ خواهد داد یا مواردی که همراه با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان اشراط الساعه بیان شده اند و می توان با مسامحه آنها را علامت قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حساب آورد، نیز اشاره خواهد شد.

یکم. تعداد علائم

در تعداد علائم قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تفاسیر اهل سنّت بحثی مطرح نشده است؛ امّا طبق بررسی به عمل آمده از اشراط الساعه، هفت علامت و یا رخداد مقارن با ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اتفاق خواهد افتاد و به عنوان علائم حرکت مهدوی در این تحقیق بررسی خواهد شد.

دوم. تفصیل علائم

اشاره

در فرهنگ روایی شیعه بحث علائم ظهور به طور پررنگ مطرح گردیده و علاوه بر تصریح روایت به علامت بودن یک حادثه علائم را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده اند اما در تفاسیر اهل سنّت بسیار به ندرت اشاره به علامت بودن یک حادثه برای قیام مهدوی شده و در پاره ای موارد به هم زمانی دو واقعه یا نزدیکی زمان وقوع آن با ظهور اشاره شده است.

بایسته است در این قسمت مواردی که تصریح به علامت بودن در آن شده در ابتدا با عنوان علائم صریح آورده شود و سایر موارد با عنوان علائم غیر صریح در پی بیاید و در قسمت بعد به ترتیب زمانی آنها پرداخته شود.

الف) علائم صریح

1. خسوف و کسوف خاص

حقی بروسوی از سنن ابی داوود نقل می کند:

ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از این است که در شب اول ماه مبارک رمضان ماه می گیرد و در روز پانزدهم همان ماه خورشید گرفتگی اتفاق می افتد و این تقارن خسوف و کسوف در یک ماه به این شکل از اول خلقت تا آن زمان سابقه نداشته است (1) . (2)

از جمله «و ظهوره بعد ان یکون...» این گونه برداشت می شود که این حادثه علامت، برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

2. کشته شدن نفس زکیّه

یکی دیگر از نشانه ها، کشته شدن نفس زکیّه در مکه است در تفاسیر ایشان به خصوصیات نفس زکیّه اشاره ای نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه قبل از خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اتفاق می افتد. (3) و بعد از قتل نفس زکیّه توسط ظالمان، اهل آسمان و زمین بر آنها غضب می کنند

و سراغ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می روند، مانند عروس اطراف ایشان جمع شده و ایشان

1- روح البیان، حقی، ج 4، ص346. «و روی أبو داود فی سننه ... فجعل اللّه القائم بالخلافه الحق عند شده الحاجه إلیها من ولده لیملأ الأرض عدلا و ظهوره یکون بعد ان یکسف القمر فی أول لیله من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه فان ذلک لم یوجد منذ خلق اللّه السموات و الأرض.
2- این روایت در سنن ابو داوود یافت نشد، و منبع نقل آن سنن دارقطنی، السیره الحلبیه و القول المختصر است: سنن دارقطنی، ج2، ص51. «عن جابر، عن محمد بن علی قال: إن لمهدینا آیتین لم تکونا منذ خلق السماوات و الأرض، تنکسف القمر لأول لیله من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه و لم تکونا منذ خلق اللّه السماوات و الأرض». السیره الحلبیه، حلبی، ج1، ص314. «و ظهوره یکون بعد أن یکسف القمر فی أول لیله من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه مثل ذلک لم یوجد منذ خلق اللّه

السماوات و الأرض». «القول المختصر»، ص20، ب3، ح3، به نقل از معجم أحاديث الامام المهدى عجل الله تعالي فرجه الشريف، كورانى، ج1، ص274. «لمهدينا آيتان لم يكونا منذ خلق اللّه السماوات و الأرض ينكسف القمر لأول ليله من رمضان و تنكسف الشمس فى النصف منها».
3- درّ المنثور، سيوطى، ج 6، ص58. «حدثنى رجل من أصحاب النبىّ - صلّى اللّه عليه و سلّم - إنّ المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف لا يخرج حتى يقتل النفس الزكيه».

را با احترام یاری می دهند. (1) از این نقل چنین بر می آید که اندکی پس از

این حادثه یک حرکت جمعی ایجاد شده و از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پشتیبانی

خواهد کرد.

3. خروج بنی الأصفر

برخی از تفاسیر اهل سنّت به خروج بنی الأصفر، قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره می کنند؛ اهل لغت در مورد بنی الأصفر گفته اند که منظور، پادشاهان روم و یا رومیان هستند (2) طبق نقل مفسّران، این علامت قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (3) و براساس نقل دقیق تر، هفت سال قبل از ظهور شروع شده و استقرار حکومت ایشان شش سال به طول می انجامد و یک سال قبل از ظهور

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58- 59. «حدثنی رجل من أصحاب النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - إنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لا یخرج حتی یقتل النفس الزکیه فإذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السماء و من فی الأرض فاتی النّاس المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فزفّوه کما تزفّ العروس إلی زوجها لیله عرسها و هو یملا الأرض قسطا و عدلا و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمتی فی ولایته نعمه لا تنعمها قط».
2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج7، ص114. «و بنو الأصفر: ملوک الروم». الصحاح، جوهری، ج2، ص714. «وبنو الأصفر: الروم». لسان العرب، ابن منظور، ج4، ص465. «وبنو الأصفر: الروم وقیل: ملوک الروم». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج2، ص71. «و بنو الأصفر: ملوک الروم، أولاد الأصفر بن روم بن یعصو بن إسحاق، أو لأن جیشا من الحبش غلب علیهم، فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر». مجمع البحرین، طریحی، ج2، ص616. «وبنو الأصفر: الروم، کان أباهم الأول أصفر اللون وهو روم بن

عیص بن إسحاق بن إبراهیم علیه السلام ». تاج العروس، زبیدی، ج7، ص100. «و بنو الأصفر: الروم وقیل: ملوک الروم وهو أولاد الأصفر بن روم بن یعصو ویقال: عیصو بن إسحاق بن إبراهیم علیه السلام وقیل: الأصفر: لقب روم لا ابنه وقال ابن الأثیر: إنّما سموا بذلک لأن أباهم الأول کان أصفر اللون وهو روم بن عیصون، أو لأن جیشا من الحبش غلب علیهم فوطىء نساءهم، فولد لهم أولاد صفر، فسموا بنی الأصفر».
3- روح البیان، حقی، ج 3، ص124. «قال الامام السیوطی رحمه الله و یقوم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سنه مائتین بعد الالف او اربع و مائتین و اللّه اعلم و قبل ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشراط اخر من خروج بنی الأصفر و غیرها».

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به نتیجه دلخواه می رسند. (1) بنابراین اگر مراد از بنی الأصفر مردم روم باشند، نقل مزبور،خبر از یک حرکت جمعی مردمی علیه حاکمان (خرجوا) است که به نتیجه خواهد رسید (ظهروا الی الاعماق به معنی پیروزی بر مناطق و سرزمین های دوردست و یا به نتیجه رسیدن و تحقّق اهداف قیام است). و بنا بر این که مراد از بنی الاصفر پادشاهان روم باشند این نقل، خبر از یک کشورگشایی و تسلط ملوک روم بر بخشی از دنیا می دهد.

ب) علائم غیرصریح

اشاره

در بسیاری از علائم، تصریح به علامت بودن نشده اما از این جهت که این حوادث مقارن با قیام مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد و آگاهی نسبت به آن ها برای تشخیص مهدی واقعی کاربرد دارد، طبق معنایی که از علامت در ابتدای فصل بیان شد می توان آنها را در زمره علائم به حساب آورد.

1. نزول عیسی بن مریم علیهما السلام

1. 1. عیسی بن مریم علیهما السلام از نشانه های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اگر چه در بیشتر تفاسیر اهل سنّت نزول عیسی علیه السلام و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کنار هم ذکر شده اند، (2) و تصریحی به علامت بودن نزول عیسی علیه السلام برای تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده است؛ اما در معنی علامت و نشانه بیان شد که علائم و نشانه های یک چیز، می توانند همراه و یا بعد از آن اتفاق بیفتند و

1- روح البیان، حقی، ج 6، ص372. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الی الاعماق فی ستّ سنین یظهر

المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه».
2- روح البیان، حقی، ج4، ص27. «و قد وقع هذا الاختلاف و سیقع الی أن یقوم المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ینزل عیسی علیه السلام ».
روح المعانی، آلوسی، ج4، ص106. «جاء فی غیر ما خبر أنه صلی الله علیه و آله و سلم إذا عصفت الریح یصفر وجهه الشریف و یقول: أخاف أن تقوم الساعه مع أن اللّه تعالی أخبره أن بین یدیها ظهور المهدی و عیسی علیهما السلام و خروج الدجّال و طلوع الشمس من مغربها».

کاربرد چنین علائمی برای تأیید و شناسایی حقیقت از انحراف است و بنابر قبول این مبنا در علائم ظهور می توان گفت، نزول عیسی بن مریم علیهما السلام از نشانه های تشخیص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، اگر چه همزمان و یا بعد از شروع قیام ایشان اتفاق خواهد افتاد.

1. 2. عیسی بن مریم علیهما السلام ناصر و مؤیّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

در برخی از تفاسیر اهل سنّت نقل شده که بعد از شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می آید. (1)

در جای دیگر در تقسیم کارها می گویند عیسی علیه السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده دار می شود و هر دو به دین اسلام خدمت خواهند کرد. (2)

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته تری نمود پیدا می کند؛

جلوه های تأیید و نصرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

الف) نبرد با دجّال و کشتن وی

حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید و در دست وی اسلحه ای است که به وسیله آن دجّال را از بین می برد، (3) این کار ایشان تا آنجا در تقویت

1- روح البیان، حقی، ج3، ص416. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلّا عیسی بن مریم) و معناه لا یکون أحد صاحب المهدی إلّا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبته».

2- روح البیان، حقی، ج 8، ص385. «و یجتمع عیسی و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیقوم عیسی بالشریعه و الامامه و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف و الخلافه فعیسی خاتم الولایه المطلقه کما انّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الخلافه المطلقه». و ج 3، ص416. «و ایضا ان عیسی خاتم الولایه المطلقه و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خاتم الخلافه المطلقه و کل منهما یخدم هذا الدین الذی هو خیر الأدیان و أحبّها الی اللّه تعالی ».
3- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص239. الکشاف، زمخشری، ج 4، ص261. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191.». معالم التنزیل، بغوی، ج 4، ص166. تفسیر أبی السعود، ج8، ص53. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج5، ص150 – 151. و ص94. مراح لبید، نووی، ج 2، ص387. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 5، ص260. روح البیان، حقی، ج 8، ص384. «و یروی أنه ینزل علی ثنیه بالأرض المقدسه و علیه ممصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربه و هی التی یقتل بها الدجّال ».

پایه های حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مهم و مؤثر است که بعضی از تفاسیر هدف اصلی نزول حضرت عیسی علیه السلام را فرو نشاندن فتنه دجّال، می دانند. (1) در مورد خصوصیات این واقعه در قسمت سرنوشت دجّال توضیحات لازم خواهد آمد.

ب) اقتدا کردن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام)

از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنّت استفاده می شود اولین کار حضرت عیسی علیه السلام بعد از نزول از آسمان، (2) تأیید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدای به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، (3) در نماز

1- نظم الدرر، بقاعی، ج6 ص113. «و أما إتیان عیسی - علیه الصلاه السلام - بعد تجدید المهدی - رضی اللّه عنه - لجمیع ما وهن من أرکان المکارم فلأجل فتنه الدجّال ثم طامه یاجوج و ماجوج و نحو ذلک مما لا یستقل بأعبائه غیر نبی». السراج المنیر، خطیب شربینی، ج3، ص215. «و أما إتیان عیسی علیه السلام بعد تجدید الهدی لجمیع ما وهن من أرکان المکارم فلأجل فتنه الدجّال».
2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص239. کشاف، زمخشری، ج 4، ص261. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191. تفسیر أبی السعود، ج8، ص53. معالم التنزیل، بغوی، ج 4، ص166. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج5، ص150- 151. و ص94. مراح لبید، نووی، ج 2، ص387.. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 5، ص260.. روح البیان، حقی، ج 8، ص384. «و یروی: «أنه ینزل علی ثنیه بالأرض المقدسه و علیه ممصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربه و هی التی یقتل بها الدجّال، فیأتی بیت المقدس و... ».
3- در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کنار عیسی بن مریم علیهما السلام می برد و هم زمانی این دو را ثابت می کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصریح می کنند به این که این امام جماعت، همان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است مانند:

روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «و المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و النّاس فی صلاه الصبح فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه و یقول: إنّما أقیمت لک و قیل بل یتقدّم هو و یؤم النّاس و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلک الصلاه». می توان نتیجه گرفت که این امام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

جماعت نمود پیدا می کند. (1)

شرح ماجرا از این قرار است که: جماعت مسلمانان به همراه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در بیت المقدس، (2) (اورشلیم) (3) یا دمشق، (4) می خواهند نماز صبح (5) یا

1- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 4، ص101،و ج 16، ص106. درّ المنثور، سیوطی، ج 2، ص242.لباب التّأویل، بغدادی، ج 1، ص252. و ج 4، ص112. معالم التنزیل، بغوی، ج 4، ص167. بیان المعانی، ملا حویش، ج 4، ص79. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص520. تفسیر مظهری، ج 2قسم 1، ص57. و ج 8، ص358. روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم ».
2- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 16، ص106. کشاف، زمخشری، ج 4، ص261. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص226- 227. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191. معالم التنزیل، بغوی، ج 4، ص166. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج5، ص150 – 151. و ص94. تفسیر أبی السعود، ج8، ص53. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 5، ص260. مراح لبید، نووی، ج 2، ص387. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج3، ص452. التفسیر المظهری، ج 8، ص359. روح البیان، حقی، ج 8، ص384. روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «فیأتی بیت المقدس و- النّاس فی صلاه العصر و- الامام یؤم بهم فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ».
3- فتح البیان، قنوجی، ج2، ص599.
4- روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «المشهور نزوله بدمشق و النّاس فی صلاه الصبح فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه.. و فی بعض الروایات أنه علیه السلام ینزل علی ثنیه یقال لها أفیق بفاء و قاف بوزن أمیر و هی هنا مکان بالقدس الشریف نفسه».
5- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص226- 227. کشاف، زمخشری، ج 4، ص261. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج5، ص150 – 151. و ص94. تفسیر أبی السعود، ج8، ص53. مراح لبید، نووی، ج 2، ص387. «فی الحدیث... فیأتی ببیت المقدس فی صلاه الصبح و الامام یؤم بهم فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه

على شریعه محمد صلّی اللّه علیه و سلّم». السراج المنیر، خطیب شربینی، ج3، ص452. «وروی... ویأتی بیت المقدس والنّاس فی صلاه العصر وروی فی صلاه الصبح فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه علی شریعه محمد - صلّی اللّه علیه وسلّم -». روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و النّاس فی صلاه الصبح ». روح البیان، حقی، ج 8، ص384. «فیأتی بیت المقدس و النّاس فی صلاه الصبح ... فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد علیه السلام ».

عصر (1) بخوانند، در این حال عیسی بن مریم علیهما السلام وارد می شوند امام عقب می آیند و به ایشان می فرماید:

جلو بایستید تا به شما اقتداء کنیم حضرت عیسی علیه السلام قبول نمی کند و بعد از اقرار به فضل امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و این که او

امام مسلمانان است، (2) به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام

اقتداء می کند. (3)

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از اهمیت ویژه ای برخوردار است بر همین اساس در روایت نبوی (4) در شمار

1- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 16، ص106. معالم التنزیل، بغوی، ج 4، ص166. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 5، ص260. تفسیر مظهری، ج 8، ص359. «و فی الحدیث ... فیأتی بیت المقدس و النّاس فی صلاه العصر و الامام یؤم بهم، فیتأخّر الامام، فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم -». السراج المنیر، خطیب شربینی، ج3، ص452. «و روی ... و یأتی بیت المقدس و النّاس فی صلاه العصر و ... فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلّی خلفه علی شریعه محمد - صلّی اللّه علیه و سلّم -». روح البیان، حقی، ج 8، ص384. «فیأتی بیت المقدس و النّاس فی صلاه الصبح و فی روایه فی صلاه العصر فیتأخّر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعه محمد علیه السلام ».
2- تفسیر مظهری، ج 2 قسم 1، ص57. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج5، ص3199. «قال فینزل عیسی بن مریم فیقول أمیرهم تعال صلّ لنا فقال لا ان بعضکم علی بعض أمراء تکرمه اللّه لهذه الأمّه» و ج 8، ص359. «و روی مسلم من حدیث جابر فیقول أمیرکم تعال صلّ لنا فیقول ان بعضکم علی بعض أمراء مکرمه لهذه الأمّه».
3- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 16، ص106. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص226- 227. کشاف، زمخشری، ج 4، ص261. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191. تفسیر أبی السعود، ج8، ص53. معالم

التنزیل، بغوی، ج 4، ص166. أنوار التنزیل، بیضاوی، ج5، ص150 – 151. و ص94. البحر المدید، ابن عجیبه، ج 5، ص260. روح البیان، حقی، ج 8، ص384. روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. مراح لبید، نووی، ج 2، ص387. «فیتأخّر الإمام فیقدمه عیسی و یصلّی خلفه علی شریعه محمد صلّی اللّه علیه و سلّم».
4- صحیح بخاری، ج4، ص143. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه وسلّم - کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم».مسند احمد، ج2، ص272. «فأمکم أو قال امامکم منکم» و مسند احمد، ج2، ص336. صحیح مسلم، ج1، ص94.

افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز خصوصیات آن بیان شده است.

مفسّران اهل سنّت به ویژه عرفاء و متکلمان ایشان در مورد این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام، قبول نکردن ایشان و اقتداء به امام مسلمانان سخنان مبسوطی بیان کرده اند. (1)

درباره این که بعد از تعارفات بالأخره امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود در بین اهل سنّت، اختلاف است؛ امّا مشهور می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامت خواهد کرد. (2) برخی دیگر نیز بر این باورند که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام است تا توهّم نشود که عیسی علیه السلام

1- روح البیان، حقی، ج 8، ص385. «و فی شرح العقائد ثم الأصح ان عیسی یصلی بالنّاس و یؤمهم و یقتدی به المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لانه أفضل منه فامامته اولی من المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف لان عیسی نبی و المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ولی و لا یبلغ الولی درجه النبیّ یقول الفقیر فیه کلام لان عیسی - علیه السلام - لا ینزل بالنبوه فان زمان نبوّته قد انقضی و قد ثبت انه لا نبیّ بعد رسول اللّه - صلّی اللّه تعالی علیه و سلّم - لا مشرعا کأصحاب الکتب و لا متابعا کأنبیا بنی إسرائیل و إنّما ینزل علی شریعتنا و علی انه من هذه الأمّه لکن للغیره الالهیه یؤمّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یقتدی به عیسی لانّ الاقتداء به اقتداء بالنبیّ - صلّی اللّه تعالی علیه و سلّم - و قد صحّ ان عیسی اقتدی بنبیّنا لیله المعراج فی المسجد الأقصی مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیّه الکمالیه».
2- روح المعانی، آلوسی، ج 11، ص214. «قد ذهب معظم أهل العلم إلی أنه حین ینزل یصلّی وراء المهدی - رضی اللّه تعالی عنه - صلاه الفجر». و ج 13، ص95. «فیتأخّر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی - علیه السلام - و یصلّی خلفه و یقول: إنّما أقیمت لک و قیل بل یتقدّم هو و یؤم النّاس و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلک الصلاه دفعا لتوهّم نزوله ناسخا». روح البیان، حقی، ج 8، ص385. «للغیره الالهیه یؤمّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبیّ - صلّی

اللّه تعالى عليه و سلّم - و قد صح ان عيسى اقتدى بنبينا ليله المعراج فى المسجد الأقصى مع سائر الأنبياء فيجب ان يقتدى بخليفته ايضا لانه ظاهر صورته الجمعيه الكماليه».

برای نسخ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است، ولی در نمازهای بعدی عیسی علیه السلام امام جماعت خواهد بود. (1)

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به حضرت عیسی علیه السلام و قبول نکردن حضرت عیسی علیه السلام می گوید:

چون عیسی علیه السلام پیامبر است، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می خواهد ادب صاحب الولایه را نسبت به صاحب النبوه رعایت کرده باشد؛ امّا حضرت عیسی علیه السلام عالم به واقعیت است و می داند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مقام قطبیت را دارا است و نسبت به ایشان اولویت دارد و بر همین اساس قبول نمی کند که امام ایشان باشد. (2)

آلوسی نیز به نقل از خفاجی می گوید:

همین که بنا است نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده شود؛ معلوم می شود که عیسی علیه السلام به عنوان نبوّت و رسالت نیامده و به همین خاطر بر امام مسلمانان (امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) مقدم نمی شود. (3)

1- بیان المعانی، ملا حویش، ج 4، ص82. «و ان المهدی یقدمه للصلاه فیقول له إنّما أقیمت لک و یصلّی خلفه بما یدل علی دفع توهّم نزوله ناسخا بل متبعا لشریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم و مؤیدا کونه مقتدیا بشریعته و ما عدا هذه الصلاه یکون هو الامام دائما، لأنه صاحب الوقت و لا یجوز أن یتقدّم علیه أحد». روح المعانی، آلوسی، ج 13، ص95. «و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلک الصلاه دفعا لتوهّم نزوله ناسخا و أما فی غیرها فیؤم هو النّاس لأنه الأفضل و الشیعه تأبی ذلک».
2- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص226- 227. «و الامام الذی یتأخر هو المهدی و إنّما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاه لأدب صاحب الولایه مع صاحب النبوه و تقدیم عیسی علیه السلام إیاه لعلمه بتقدمه فی نفس الأمر لمکان قطبیته و صلاته خلفه علی الشریعه المحمدیه صلی الله علیه و آله و سلم اقتداؤه به تحقیقا للاستفاضه منه ظاهرا و باطنا و اللّه أعلم».

3- روح المعانی، آلوسی، ج11، ص214. «الظاهر أن المراد من كونه على دين نبينا صلى الله عليه و آله و سلم انسلاخه عن وصف النبوه و الرساله بأن يبلغ ما يبلغه عن الوحى و إنّما يحكم بما يتلقى عن نبينا _ عليه الصلاه و السّلام _ و لذا لم يتقدّم لامامه الصلاه مع المهدى».

ج) از بین بردن مظاهر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام

در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسی بن مریم علیهما السلام بعد از نزول، تعابیری مانند یرفع (یضع) الجزیه، یقتل النصاری، یهدم البیع والکنائس، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر به چشم می خورد. (1)

1- تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص402- 403. «و إنه سینزل قبل یوم القیامه، کما دلت علیه الأحادیث المتواتره... فیقتل مسیح الضلاله و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأدیان، بل لا یقبل إلّا الإسلام أو السیف». تفسیر ابن أبی حاتم، ج 4، ص1113. «أن رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم قال: ینزل عیسی بن مریم فیقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». جامع البیان، طبری، ج 3، ص204. «رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم یقول:" لیهبطنّ اللّه عیسی ابن مریم حکما عدلا و اماما مقسطا، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لا یجد من یأخذه». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 16، ص106. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری إلّا من آمن به ». أحکام القرآن، ابن عربی، ج 1، ص103. «قال صلی الله علیه و آله و سلم: ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا یکسر الصّلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه». و ج 2، ص239. «فی الحدیث... یکسر الصلیب و یهدم البیع و الکنائس». کشاف، زمخشری، ج 4، ص261. «ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری إلّا من آمن به». مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191. «فی الحدیث: «... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصاری إلّا من آمن به». بحرالعلوم، سمرقندی، ج 1، ص356. «یهبط عیسی علیه السلام من السماء إلی الأرض... ثم یقتل الدجّال و یکسر الصلیب و یهدم البیع و الکنائس و لا یبقی علی وجه الأرض یهودی و لا نصرانی إلّا آمن بالمسیح و دخل فی الإسلام». درّ المنثور، سیوطی، ج 2، ص242. «و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیه و یفیض المال ... ینزل عیسی بن مریم علیه السلام فیقتل الخنزیر و یمحی الصلیب و یجمع له الصلاه و یعطی المال حتی لا یقبل و یضع الخراج.. و یکسر الصلیب و یضع الجزیه». و ج 3، ص231. «حتی توضع الجزیه و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلک إذا نزل عیسی بن مریم علیه السلام

». أنوار التنزيل، بيضاوى، ج 5، ص94. «فى الحديث ... ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس و يقتل النصارى إلّا من آمن به». البحر المحيط، ابو حيان، ج 3، ص177. «قال ابن عطيه: و أجمعت الأمّه على ما تضمنه الحديث المتواتر من أن عيسى فى السماء حى و أنه ينزل فى آخر الزّمان، فيقتل الخنزير و يكسر الصليب و يقتل الدجّال و يفيض العدل و تظهر به الماله، ماله محمد صلى الله عليه و آله و سلم ». البحر المديد، ابن عجيبه، ج 5، ص260. «و فى الحديث: إن عيسى عليه السلام ... و يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس و يقتل النّصارى إلّا من آمن به و بمحمد صلى الله عليه و آله و سلم ».بيان المعانى، ملا حويش، ج 4، ص81-80. «ثم يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يخرب البيع و الكنائس (المراد بتخريبها إزاله ما فيها من الصور و التماثيل و قلبها إلى مساجد عاديه أو أنه يهدمها جزاء لما وقع فيها من المحرمات) و يقتل النصارى إلّا من آمن أى آمن به و مشى على شريعته التى يقوم فيها فى الأرض و هى شريعه محمد صلى الله عليه و آله و سلم ». تفسير مظهرى، ج 2قسم 1، ص56. «عن النبىّ صلى الله عليه و آله و سلم قال و الذى نفسى بيده ليوشكن ان ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزيه». الجواهر الحسان، ثعالبى، ج 2، ص52. «فيقتل الخنزير و يكسر الصّليب و يقتل الدجّال و يفيض العدل». التفسير الوسيط، طنطاوى، ج 2، ص122. «قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله و سلم «يوشک أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عدلا، يقتل الدجّال و يقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزيه و يفيض المال و تكون السجده واحده للّه رب العالمين».المنار، رشيد رضا، ج6، ص47. «يعلم الخاص و العام أنه ورد فى علامات الساعه من الأخبار ... و ينزل فى آخر مدّته عيسى ابن مريم من السماء، فيرفع الجزيه و يكسر الصليب». روح البيان، حقى، ج 2، ص41. «قيل سينزل عيسى عليه السلام من السماء على عهد الدجّال حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزيه فيفيض المال حتى لا يقبله أحد و يهلک فى زمانه الملل كلها إلّا الإسلام». روح المعانى، آلوسى، ج 11، ص213. «قوله صلى الله عليه و آله و سلم إن عيسى ينزل حكما عدلا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزيه». معالم التنزيل، بغوى، ج 1، ص448. «النبىّ صلى الله عليه و آله و سلم [أنّه] قال: «و الذى نفسى بيده ليوشكنّ أن ينزل فيكم ابن مريم حكما عادلا، يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزيه، فيفيض المال حتى لا يقبله أحد».

در برخی منابع، توضیحاتی درباره این عبارات داده شده است:

در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیر مسلمانان توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که مراد این است که ایشان تابعیت بدون اعتقاد را در مورد

ایشان، قبول نمی کند و ایشان را مخیّر بین متدیّن شدن به دین اسلام و کشته شدن می کند. (1)

درباره تخریب عبادتگاه ها توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که تصاویر و مجسمه ها را خراب کرده و به صورت مساجد عادّی در می آورد و یا آن اماکن

1- تفسیر ابن کثیر، ج 2، ص402- 403. «و إنه سینزل قبل یوم القیامه، کما دلت علیه الأحادیث المتواتره التی سنوردها إن شاء اللّه قریبا، فیقتل مسیح الضلاله و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأدیان، بل لا یقبل إلّا الإسلام أو السیف».

را به خاطر این که مرکز گناه شده اند تخریب می کند. (1)

در مورد کشتن خنزیر نیز می توان گفت، کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام خواری و مظاهر آن است. (2)

تمامی این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و از مظاهر اعتلاء و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

2. دجّال

اشاره

در منابع اهل سنّت و از جمله تفاسیر ایشان، در مورد دجّال مطالب زیاد و متنوعی به چشم می خورد، در حالی که این مباحث در منابع شیعه به صورت کمرنگ تری موجود است؛ در این قسمت به اقتضای موضوع تحقیق فقط مواردی از بحث دجّال که با مباحث مهدویت گره خورده بررسی خواهد شد.

2. 1. دجّال از علائم ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در مورد علامت بودن دجّال برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در تفاسیر اهل سنّت تصریحی وجود ندارد؛ و در بیشتر منابع خروج دجّال را در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان اشراط الساعهبیان کرده اند. (3) امّا با توجه به معنای پیش گفته در مورد علامت که کاربردش تشخیص واقعیت از دروغ است و در

1- بیان المعانی، ملا حویش، ج 4، ص81-80. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخریبها إزاله ما فیها من الصور و التماثیل و قلبها إلی مساجد عادیه أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصاری إلّا من آمن أی آمن به و مشی علی شریعته التی یقوم فیها فی الأرض و هی شریعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم ».

2- فتح البارى، ابن حجر، ج4 - ص344. « قوله ويقتل الخنزير أى يأمر باعدامه مبالغه فى تحريم أكله وفيه توبيخ عظيم للنصارى الذى يدعون انهم على طريقه عيسى ثم يستحلون أكل الخنزير ويبالغون فى محبته ». عمده القارى، العينى، ج12 ص35. «قوله: (ويقتل الخنزير)، قال الطيبى: ومعنى قتل الخنزير تحريم اقتنائه وأكله، وإباحه قتله».
3- جامع لطائف التفسير، قماش، ج23، ص284.بيان المعانى، ملا حويش، ج 4، ص81-80. روح المعانى، آلوسى، ج4، ص106 و ج11، ص351.المنار، رشيد رضا، ج9، ص407-408.

نظر داشتن این نکته که دجال در زمان حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد (1) و برای شناخت مهدی واقعی کاربرد دارد شاید بتوان استفاده کرد که دجّال نیز از علائم ظهور است؛ زیرا در معنی علامت بیان شد که هم زمانی و یا سابق بودن علامت شرط نیست.

2. 2. وقت ظهور دجّال

از روایات و بیانات مفسّران، استفاده می شود که ظهور دجّال، در زمان حیات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (2) و هفت سال بعد از ظهور ایشان است. (3) در بعضی روایات دیگر، زمان ظهور دجّال را در اواخر حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان می کند (4)این دو نقل با هم تعارض ندارند زیرا در بحث مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده که بین اهل سنّت مشهور است که ایشان هفت سال حکومت خواهند کرد. (5)

1- .روح المعانی، آلوسی، ج13، ص210 .« و مما ذکره السیوطی ... و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجال بسبع سنین».

2- المنار، رشید رضا، ج9، ص401. روح البیان، حقی، ج 6، ص372. «أنّ بنی الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الی الاعماق فی ستّ سنین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه السابعه ثم یظهر الدجّال». و ج8، ص286. «قد صح أن الدجّال متأخر عن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ».

3- روح البیان، حقی، ج3، ص124. «قال الامام السیوطی - رحمه اللّه - یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قبل الدجّال بسبع سنین». و ج 4، ص346. «و یظهر (المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) قبل الدجّال بسبع سنین». روح المعانی، آلوسی، ج13، ص210. «و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجّال بسبع سنین ... و یظهر الدجّال بعدها بسبع سنین».

4- المنار، رشید رضا، ج6، ص47. «یعلم الخاص والعام أنه ورد فی علامات الساعه من الأخبار أنه یخرج رجل من آل بیت النبیّ - صلّی اللّه علیه وسلّم - یقال له المهدی یملأ الأرض عدلا بعد أن تکون قد ملئت جورا وینزل فی

آخر مدّته عیسی ابن مریم من السماء، فیرفع الجزیه ویکسر الصلیب ویقتل المسیخ الدجّال».
5- رک بررسی روایات مدت حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصطفی ورمزیار فصلنامه علمی ترویجی پژوهشهای مهدوی سال دوم شماره ششم ص:23-65.

2. 3. سرنوشت دجّال

از مأموریّت های حضرت عیسی علیه السلام از بین بردن فتنه دجّال (1) وکشتن وی است (2) و این مهم با کمک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، محقّق خواهد شد. (3)

در اخبار آمده است که حضرت عیسی علیه السلام، دجّال را در سرزمین أفیق در أرض مقدسه (سرزمین فلسطین) با سلاح مخصوصی به قتل می رساند. (4)

3. سفیانی

اشاره

بحث های مربوط به سفیانی بر خلاف بحث دجّال، در منابع شیعه

بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در منابع اهل سنّت به صورت کمرنگ تری موجود است.

در موضوع سفیانی نیز مانند بحث دجّال، مواردی که به ظهور امام

1- نظم الدرر، بقاعی، ج6 ص113. «و اما اتیان عیسی - علیه الصلاه و السلام - بعد تجدید المهدی - رضی اللّه عنه- لجمیع ما وهن من ارکان المکارم فلاجل فتنه الدجّال».
2- تفسیر ابن کثیر، ج3، ص445. «فاذا اهلک اللّه فی زمانه الدجّال واتباعه». البحر المحیط، ابو حیان، ج 3، ص177. «قال ابن عطیه: و أجمعت الأمّه علی ما تضمنه الحدیث المتواتر من أن عیسی فی السماء حی و أنه ینزل فی آخر الزّمان، فیقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یقتل الدجّال». و ج 4، ص419. «الأخبار تظافرت برفعه حیا و أنه فی السماء حیّ و أنه ینزل و یقتل الدجّال». جامع البیان، طبری، ج26، ص141. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 6، ص376. «لان الاخبار تظاهرت برفعه و- أنه فی السماء حی و أنه ینزل و یقتل الدجّال». بحرالعلوم، سمرقندی، ج 1،

ص218 و ج 1، ص356. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 8، ص46 .و ص60 .و ج 27، ص191. درّ المنثور، سیوطی، ج 2، ص242. تفسیر الجلالین، ج60.
3- تفسیر سور آبادی، ج 1، ص504. «آن گه از آسمان به زمین آید، مهدی با وی یار گردد، دجّال را مقهور کنند و همه چلیپاها را بشکنند و خلق را با دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم آرند».
4- کشاف، زمخشری، ج 4، ص261. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج 27، ص191. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج2 ص226. «و فی الحدیث: أن عیسی - علیه الصلاه و السلام - ینزل علی ثنیه بالأرض المقدّسه: یقال لها أفیق و علیه ممصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربه و بها یقتل الدجّال».

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مربوط است بررسی خواهد شد.

بعد از بحث سفیانی به خسف بیداء به عنوان علامت دیگر، پرداخته خواهد شد؛ زیرا خسف و فرو رفتن در زمین، مربوط به لشکری است که سفیانی برای مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به طرف مکه گسیل می دارد و این دو بحث از یک دیگر، جدا نیستند.

3. 1. سفیانی از علائم شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

تفاسیر اهل سنّت به علامت بودن سفیانی برای ظهور تصریح نکرده اند؛ امّا با توجه به تقدّم زمانی ظهور سفیانی بر قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از ذکر سفیانی در کنار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بیان رویارویی و درگیری بین دو جبهه می توان سفیانی را از علائم قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست.

3. 2. نام و نسب سفیانی

در مورد نام و نسب و خصوصیات جسمی سفیانی در بعضی از

روایات اهل سنّت اشاراتی شده است؛ امّا در تفاسیر ایشان، تنها نام «سفیانی» آمده است. (1)

3. 3. زمان ظهور سفیانی

در تفاسیر اهل سنّت در مورد زمان دقیق ظهور و پدیدار شدن سفیانی تصریحی نشده است؛ امّا از خلال مطالب مطرح شده به دست می آید که به قدرت رسیدن سفیانی، قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (2)

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «عن أبی هریره قال قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق». و تمام مواردی که به نام سفیانی اشاره کرده اند.
2- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «یبایع الرجل من أمتی بین الرکن و المقام کعده أهل بدر فیأتیه عصب العراق و أبدال الشام فیأتیهم جیش من

الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بيتى فيبلغ السفيانى فيبعث اليه جندا من جنده فيهزمهم فيسير اليه السفيانى بمن معه حتى إذا صار ببيداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح المعانى، آلوسى، ج 11، ص330. «و قيل فى آخر الزّمان حين يظهر المهدى و يبعث إلى السفيانى جندا فيهزمهم ثم يسير السفيانى إليه حتى إذا كان ببيداء من الأرض خسف به و بمن معه».

سیوطی روایتی نقل می کند که وقتی خبر خروج امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به سفیانی می رسد برای مقابله با ایشان لشکری می فرستد؛ (1) از این روایت فهمیده می شود وقتی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ظهور می کند، سفیانی به حکومت رسیده و دارای لشکر و قدرت نظامی است.

3. 4. مکان ظهور سفیانی

وادی یابس (2) به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام و شهر دمشق برای مقرّ حکومت وی معرفی شده است. (3)

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم ».
2- یکی از مناطق شام (سفیانی از ظهور تا افول، آیتی، ص59)
3- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام». جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «فبینما هم کذلک، إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک، حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. «ذکر فتنه تکون بین أهل المشرق و المغرب: فبیناهم کذلک إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «فبینما هم کذلک، إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلک حین ینزل دمشق، فیبعث جیشا إلی المدینه». درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص240. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق ... و فتنه من بطن الشام و هی السفیانی». و ج 6، ص58. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ- صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم». الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک

حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص296. «إذ خرج علیهم السّفیانیّ من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه».

3. 5. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

سفیانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، جنایات زیادی انجام می دهد که در این تحقیق جای بررسی آن نیست؛ امّا مهم ترین اقدام و حرکت سفیانی در رابطه با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این است که وی به محض شنیدن خبر حرکت و قیام امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برای مقابله با ایشان، لشکری را تجهیز کرده و به سوی مدینه می فرستد؛ به مواردی از قبیل خصوصیات لشکر، سرنوشت آن و... در بحث خسف پرداخته خواهد شد.

4. خسف بیداء

اشاره

این واقعه در مورد لشکر سفیانی اتفاق خواهد افتاد (1) از این رو در ادامه بخش مربوط به سفیانی قرار می گیرد.

بیشتر تفاسیر مسأله خسف بیداء را در ضمن تفسیر آیه «وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (2) بیان کرده اند.

4. 1. معنای خسف

خسف در لغت به معنای فرورفتن چیزی در زمین (3) (معنی لازم) و یا غیب

1- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «(ولو ترى إذ فرغوا فلا فوت (يقول: إذا فزعوا عند معاينه العذاب، نزلت فى السفيانى و ذلک أن السفيانى يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام».
2- سوره سبأ: 34، آیه 51.
3- الصحاح، جوهری، ج4، ص1349. «خسف] خسف المكان يخسف خسوفا: ذهب فى الأرض». معجم مقاييس اللغه، ابن فارس، ج2، ص180. «(خسف) الخاء و السين و الفاء أصل واحد يدل على غموض و غؤور و إليه يرجع فروع الباب. فالخسف ...غموض ظاهر الأرض. قال اللّه تعالى: (

فخسفنا به و بداره الأرض (القصص81) (». لسان العرب، ابن منظور، ج9، ص67. «وانخسف به الأرض وخسف اللّه به الأرض وخسف المكان يخسف خسوفا: ذهب فى الأرض وخسفه اللّه تعالى. الأزهرى: وخسف بالرجل وبالقوم إذا أخذته الأرض ودخل فيها». تاج العروس، زبيدى، ج12، ص165. «[خسف]: خسف المكان، يخسف، خسوفا: ذهب فى الأرض».

کردن (1) و فرو بردن (2) چیزی توسط زمین (معنی متعدی) است.

4. 2. محل خسف

در محل وقوع خسف، بسیاری از تفاسیر، خسف را مقید به سرزمین بیداء می کنند. (3) نیز در بعضی تفاسیر بدون اشاره به محل خاصی، قضیه خسف را

1- الصحاح، جوهری، ج4، ص1349. «و خسف اللّه به الأرض خسفا، أی غاب به فیها و منه قوله تعالی: (فخسفنا به و بداره الأرض(». لسان العرب، ابن منظور، ج9، ص67. «الخسف: سؤوخ الأرض بما علیها. خسفت تخسف خسفا و خسوفا و انخسفت و خسفها اللّه و خسف اللّه به الأرض خسفا أی غاب به فیها و منه قوله تعالی: (فخسفنا به وبداره الأرض(». تاج العروس، زبیدی، ج12، ص166. «وخسف اللّه بفلان الأرض، خسفا: غیّبه فیها و منه قوله تعالی: (فخسفنا به و بداره الأرض(».
2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج4، ص201. «الخسف: سؤوخ الأرض بما علیها من الأشیاء. انخسفت به الأرض و خسفها اللّه به». لسان العرب، ابن منظور، ج9، ص67. «الخسف: سؤوخ الأرض بما علیها ... الأزهری: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فیها».
3- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم». جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «و قال آخرون: عنی بذلک جیش یخسف بهم ببیداء من الأرض ... (و لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ(قال: هم الجیش الذی یخسف بهم بالبیداء ... حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه جبریل، فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم، فیضربها برجله ... ضربه یخسف اللّه بهم». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 7، ص393 - 392. «حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم». و ج 14، ص315. «حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه جبریل - علیه السلام -فیقول یا جبریل اذهب فأبدهم فیضربها برجله ضربه یخسف اللّه بهم». أحکام القرآن، ابن عربی، ج3، ص530. «و فی بعض الآثار و فی صحیح الأخبار أنه سیخسف بجیش فی البیداء یقصد البیت». کشاف، زمخشری، ج3، شرح ص296. «وعن ابن عباس - رضی اللّه عنهما -: نزلت فی خسف البیداء و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «و عن ابن عباس: نزلت فی خسف البیداء ... فإذا دخلوا البیداء خسف بهم ...

فیخسف اللّه بهم فی بیداء من الأرض». درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص240-241. «حتی إذا کانوا ببیداء بعث اللّه علیهم جبریل - علیه السلام - فضربهم برجله ضربه فیخسف اللّه بهم ... هم الجیش الذین یخسف بهم بالبیداء ... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعه ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فیخسف بهم خسفا ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من کان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بأولهم و آخرهم و لم ینج أوسطهم ... فیبعث الیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت اللّه حتی یخسف بجیش منهم ... حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم». و ج 6، ص58. «و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه ». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج3، ص285. «فلما یدخلون البیداء یخسف بهم فهو الأخذ من مکان قریب». الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. «حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه سبحانه جبرائیل - علیه السلام - فیقول: یا جبرائیل اذهب فأبدهم. فیضربها برجله ضربه یخسف اللّه بهم». معانی القرآن، نحاس، ج5، ص425. «یخسف بهم بالبیداء». روح البیان، حقی، ج 7، ص310. «فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس». روح المعانی، آلوسی، ج 11، ص330. «حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص296. «حتی إذا کانوا بالبیداء بعث اللّه جبریل فیقول یا جبرائیل اذهب فأبدهم فیضربها برجله ضربه یخسف اللّه بهم». تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج11، ص543. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الذی یخسف بهم فی البیداء ... فاذا دخلو البیداء خسف بهم».

به طور مطلق مطرح می کنند. (1) و با امکان حمل مطلق(خسف بدون ذکر

محل آن) بر مقید (وقوع خسف در سرزمین بیداء) نمی توان این دو نقل را معارض دانست.

بیداء در لغت به مفازه از ریشه فوز به معنی نجات_ تفألا به بیابان خشک و خطرناک مفازه می گویند تا امیدبخش نجات از آن باشد _ و یا از فوز به معنی هلاکت و نابودی (2) (بیابان،

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص240-241. «عن ابن عباس - رضی اللّه عنهما - فی قوله (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَکانٍ قَرِیبٍ (قال هو جیش السفیانی قال من أین أخذ قال من تحت أقدامهم و ... عن عطیه - رضی اللّه عنه - فی قوله (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا (الآیه قال قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم ... إذا سمعتم بجیش قد خسف به فقد أظلت الساعه ... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت اللّه حتی یخسف بجیش منهم».
2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج8، ص84. «و البیداء: مفازه لا شئ فیها». الصحاح، جوهری، ج2، ص450. «البیداء: المفازه». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج1، ص325. «و البیداء المفازه». النّهایه، ابن اثیر، ج1، ص171. «البیداء: المفازه التی لا شئ فیها». لسان العرب، ابن منظور، ج3، ص97. «البیداء: الفلاه و البیداء: المفازه المستویه یجری فیها الخیل و قیل: مفازه لا شئ فیها». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج1، ص279. «و البیداء: الفلاه، ج: بید». مجمع البحرین، طریحی، ج1، ص269 – 270. «و البیداء: المفازه لا شئ بها و " البید " بالکسر جمع البیداء». تاج العروس، زبیدی، ج4، ص367 – 368. «و البیداء: الفلاه و المفازه المستویه یجری فیها الخیل و قیل: مفازه لا شیء فیها و قال ابن جنی: إنّما سمّیت بذلک لأنها تبید من یحلها و عن ابن شمیل: البیداء: المکان المستوی المشرف، قلیله الشجر جرداء تقود الیوم و نصف یوم و أقل و إشرافها شیء قلیل، لا تراها إلّا غلیظه سلبه لا تکون إلّا فی أرض طین».

فلات (1) خالی از سکنه و بی آب وعلف (2)) ترجمه شده است. اهل لغت، در

1- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج8، ص333. «الفلاه: المفازه». الصحاح، جوهری، ج6، ص2456. «الفلاه: المفازه و الجمع الفلا و الفلوات». معجم مقاییس اللغه، ابن فارس، ج4، ص459. «ثم اختلف فی المفازه فقال قوم سمّیت بذلک تفاؤلا لراکبها بالسلام ه و النجاه و المفازه المنجاه قال اللّه عز وعلا (بمفازه من العذاب (و قال آخرون هی من الکلمه الثانیه فوز إذا هلک ثم یقال فوز الرجل إذا رکب المفازه». لسان العرب، ابن منظور، ج5، ص392. «و أصل المفازه مهلکه فتفاءلوا بالسلام ه و الفوز و یقال: فاز إذا لقی ما یغتبط و تأویله التباعد من المکروه و المفازه أیضا: واحده المفاوز و سمّیت بذلک لأنها مهلکه من فوز أی هلک و قیل: سمّیت تفاؤلا من الفوز النجاه». و ج5، ص393. «المفاز و المفازه: البریه القفر و تجمع المفاوز... ابن الأعرابی: سمّیت الصحراء مفازه لأن من خرج منها و قطعها فاز و قال ابن شمیل: المفازه التی لا ماء فیها و إذا کانت لیلتین لا ماء فیها فهی مفازه». مجمع البحرین، طریحی، ج3، ص437. «و المفازه: المنجاه و هی مفعله من الفوز، یقال فاز فلان: إذا نجا و فی الحدیث (کان أبو عبد اللّه - علیه السلام - یستقر أیاما فی جبل فی طرف الحرم فی فازه) و هی مظله بین عمودین، قال الجوهری هو عربی فیما أری و المفازه: المهلک، مأخوذه من فوز بالتشدید: إذا مات لأنها مظنه الموت و قیل من فاز إذا نجا و سلم، سمّیت بذلک تفألا بالسلام ه و الجمع المفاوز». تاج العروس، زبیدی، ج8، ص124. «و قیل: أصل المفازه: المهلکه، من الفوز بمعنی الهلاک و قال ابن الأعرابی: سمّیت المفازه، من فوز الرجل، إذا مات و قیل: سمّیت تفاؤلا بالسلام ه، من الفوز: النجاه.. و المفازه: البرّیه وکل قفر مفازه و قیل: المفازه: الفلاه التی لا ماء بها، قاله ابن شمیل و قال بعضهم: إذا کانت لیلتین لا ماء فیها فهی مفازه و ما زاد علی ذلک کذلک و أما اللیله و الیوم فلا یعد مفازه».

2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج5، ص237. «و القی: أرض مستویه ملساء، اشتق من القواء، [یقال]: أرض قواء: لا أهل فیها». الصحاح، جوهری، ج4، ص1491. «صعیدا زلقا أی أرضا ملساء لیس بها شئ». لسان العرب، ابن منظور، ج6، ص222. «الأرض ملساء لا شئ بها». و ج7، ص124. «و أرض بیضاء: ملساء لا نبات فیها کأن النبات کان یسودها». و

ج9، ص363. «أرضا ملساء لا تنبت شيئا». و ج10، ص89. «و هضبه خلقاء: مصمته ملساء لا نبات بها». و ج10، ص144. «أى أرضا ملساء لا نبات فيها أو ملساء ليس بها شئ». و ج12، ص648. «فلاه ملساء ليس بها نبت».

معرفی سرزمین بیداء که در اخبار و آثار مربوط به خسف آمده است گاهی با مشخصات کلی مانند: أرض ملساء، (1) بین المسجدین (2) (مسجدالحرام و مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و سلم)، بین الحرمین (3) (حرم اللّه و حرم الرسول صلی الله علیه و آله و سلم)، بین مکه و مدینه (4) و گاهی به صورت جزئی تر و با حد و رسم جغرافیایی سخن گفته اند. (5)

1- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج8، ص84. «و البیداء:... و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج3، ص99. «و بیدأ: موضع بین مکه و المدینه، قال الأزهری: و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء». القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج1، ص279. «و البیداء: الفلاه، ج: بید و القیاس: بیداوات و أرض ملساء بین الحرمین». تاج العروس، زبیدی، ج4، ص368. «و هی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین».
2- کتاب العین، خلیل بن احمد، ج8، ص84. «و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء». لسان العرب، ابن منظور، ج3، ص99. «قال الأزهری: و بین المسجدین أرض ملساء اسمها البیداء».
3- القاموس المحیط، فیروز آبادی، ج1، ص279. «و البیداء: ... أرض ملساء بین الحرمین». تاج العروس، زبیدی، ج4، ص368. «و هی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه و هی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین».
4- النّهایه، ابن اثیر، ج1، ص171. «البیداء: المفازه التی لا شئ فیها و قد تکرر ذکرها فی الحدیث و هی ها هنا اسم موضع مخصوص بین مکه و المدینه و أکثر ما ترد و یراد بها هذه». لسان العرب، ابن منظور، ج3، ص97. «البیداء: المفازه لا شئ بها و هی هاهنا اسم موضع مخصوص بین مکه و المدینه». و ج3، ص99. «و بیدأ: موضع بین مکه و المدینه». مجمع البحرین، طریحی، ج1، ص269 – 270. «و البیداء أرض مخصوصه بین مکه و المدینه».
5- مجمع البحرین، طریحی، ج1، ص269 – 270. «و البیداء أرض مخصوصه بین مکه و المدینه علی میل من ذی الحلیفه نحو مکه ... و فی الحدیث ... " البیداء هی ذات الجیش "... قلت: و أین حد ذات الجیش ؟ فقال: دون الحفیره بثلاثه أمیال "». تاج العروس، زبیدی، ج4، ص368. «و

هى هنا (فى الحديث) اسم موضع بعينه و هى أرض ملساء بين الحرمين الشريفين، بطرف الميقات المدنى الذى يقال له ذو الحليفه».

به مناسبت خسف لشکر سفیانی در این سرزمین به آن، ذات الجیش نیز می گویند. (1) و از اماکن مورد غضب واقع شده (مغضوب علیها) است. (2) تفاسیر نیز بیداء را سرزمینی بین مکه و مدینه می دانند. (3)

4. 3. خصوصیات لشکر

الف) فرماندهی

برخی از مفسران اهل سنّت بر این باورند که سفیانی خودش لشکر را همراهی و فرماندهی می کند و در واقعه خسف، نابود می شود؛ (4) امّا در بیشتر

1- الحدائق، بحرانی، ج7، ص212. «وإنما سمیت بذلک لأنها تبید جیش السفیانی ومن ذلک أیضا سمیت ذات الجیش».
2- الحدائق، بحرانی، ج7، ص212. «و فی الحدیث نهی عن الصلاه فی البیداء و علل بأنها من الأماکن المغضوب علیها».
3- درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه فإذا رأی النّاس ذلک أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبایعونه ».
4- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح البیان، حقی، ج 7، ص310. «و عن ابن عباس - رضی اللّه عنهما - ان ثمانین الفا و هم السفیانی و قومه یخرجون فی آخر الزّمان فیقصدون الکعبه لیخربوها فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم». در جایی بدون اشاره به فرمانده جیش فقط آن را منسوب به سفیانی می کند و شاید بتوان از آن استفاده کرد که فرمانده خود سفیانی است». درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص240. «عن ابن عباس رضی اللّه عنهما فی قوله (وَ لَوْ تَری إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ

ٍ

أخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ (قال هو جيش السفيانى». موارد ديگرى نيز هست كه قضيه خسف را بدون استناد جيش به كسى، مطرح مى كند و نمى توان از آن چيزى در مورد فرمانده جيش استفاده كرد». و ص241. «(وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ (قال هم الجيش الذين يخسف بهم بالبيداء ... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعه و... ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أوساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا ... يأتى جيش من قبل المشرق يريدون رجلا من أهل مكه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا ينتهى النّاس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم و آخرهم... يعوذ عائذ بالحرم فيبعث اليه بعث فإذا كانوا ببيداء من الأرض خسف بهم ... فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... لا تنتهى البعوث عن غزو بيت اللّه حتى يخسف بجيش منهم».

تفاسیر آمده است سفیانی در مقر فرماندهی خود در شام مانده، لشکر را می فرستد (بدون اشاره به نام فرمانده لشکر) (1) و بعد از واقعه خسف، کسی نزد او برگشته، خبر نابودی لشکرش را برایش می آورد. در نقلی هم شخصی به نام بحیر بن بجیله را به عنوان فرمانده لشکر سفیانی معرفی می کند. (2)

ب) نفرات

درباره تعداد نفرات این لشکر دو نقل است: سی هزار نفر، (3) و هشتاد هزار

1- جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک، حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین ». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. «ذکر فتنه تکون بین أهل المشرق و- المغرب: فبیناهم کذلک إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «إذ خرج السفیانی من الوادی الیابس فی فوره، ذلک حین ینزل دمشق، فیبعث جیشا إلی المدینه». درّ المنثور، سیوطی، ج 6، ص58. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مکه و المدینه ». الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. «إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص296. «إذ خرج علیهم السّفیانیّ من الوادی الیابس فی فوره ذلک حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین».
2- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «و ذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام مقاتله إلی الحجاز علیهم رجل اسمه بحیر بن بجیله، فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر النّاس بما لقی أصحابه. قال: (و أخذوا من مکان قریب (من تحت أرجلهم».

3- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. (ولو ترى إذ فرغوا فلا فوت (يقول: إذا فزعوا عند معاينه العذاب، نزلت فى السفيانى و ذلک أن السفيانى يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام».

نفر، (1) و منابع بیشتری به قول دوم اشاره کرده اند.

ج) محل تجمّع و آغاز حرکت

سپاه سفیانی در هنگام حرکت از شام (2) به دو لشکر تقسیم می شود و یک قسمت آن برای سرکوب کردن قیام مهدوی به طرف مدینه حرکت خواهند کرد. (3)

د) هدف

لشگر سفیانی، با انگیزه سرکوب قیام مهدوی به سوی سرزمین وحی

1- البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «و عن ابن عباس: نزلت فی خسف البیداء و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». کشاف، زمخشری، ج3، شرح ص296. «و عن ابن عباس - رضی اللّه عنهما -: نزلت فی خسف البیداء و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها، فإذا دخلوا البیداء خسف بهم». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج3، ص285. «و قیل نزلت فی ثمانین الفا یأتون فی آخر الزّمان یغزون الکعبه لیخربوها فلما یدخلون البیداء یخسف بهم». تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج11، ص543. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الذی یخسف بهم فی البیداء فیبقی منهم رجل واحد فیخبر النّاس بما لقی اصحابه فیفزعون و ذلک ان ثمانین الفا یغزون الکعبه لیخربوها فاذا دخلو البیداء خسف بهم». روح البیان، حقی، ج 7، ص310. «و عن ابن عباس - رضی اللّه عنهما - ان ثمانین الفا و هم السفیانی و قومه یخرجون فی آخر الزّمان فیقصدون الکعبه لیخربوها فاذا دخلوا البیداء و هی أرض ملساء بین الحرمین کما فی القاموس خسف بهم».
2- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «(ولو تری إذ فرغوا فلا فوت (یقول: إذا فزعوا عند معاینه العذاب، نزلت فی السفیانی وذلک أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام مقاتله إلی الحجاز». درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ...».

3- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. «حتی ینزل دمشق، فیبعث جیشین: جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه ... و یحل جیشه الثانی بالمدینه». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص296. «حتی ینزل دمشق فیبعث جیشین جیشا إلی المشرق و جیشا إلی المدینه».

حرکت می کند. (1) البته برخی تفاسیر دیگر انگیزه این لشکرکشی را تخریب بیت اللّه الحرام دانسته اند (2) و عده ای دیگر بدون ذکر انگیزه این لشکرکشی تنها

1- روح المعانی، آلوسی، ج 11، ص330. «و قیل فی آخر الزّمان حین یظهر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یبعث إلی السفیانی جندا فیهزمهم ثم یسیر السفیانی إلیه حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم فالفزع فزع ما یصیبهم یومئذ». و همچنین تعابیری مانند رجل من اهل بیتی، رجل من قریش، رجل من اهل مکه و رجل من امتی که به قرینه سایر روایات بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل تطبیق است: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 7، ص393 - 392. «روی مسلم عن عبد اللّه بن الزبیر أن عائشه - رضی اللّه عنها - قالت: عبث رسول اللّه - صلی اللّه علیه و سلم - فی منامه، فقلت: یا رسول اللّه، صنعت شیئا فی منامک لم تکن تفعله؟ فقال: "العجب، إن ناسا من أمتی یؤمون هذا البیت برجل من قریش قد لجأ بالبیت حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم"». درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص240- 241. «یعوذ عائذ بالحرم فیبعث الیه بعث فإذا کانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... یأتی جیش من قبل المشرق یریدون رجلا من أهل مکه حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم فیرجع من کان امامهم لینظر ما فعل القوم فیصیبهم ما أصابهم ... یبایع الرجل من أمتی بین الرکن و المقام کعده أهل بدر فیأتیه عصب العراق و أبدال الشام فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا کانوا بالبیداء خسف بهم ... و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». و ج 6، ص58. «عن أم سلمه - رضی اللّه عنها - عن النبیّ - صلّی اللّه علیه و سلّم - قال یکون اختلاف عند موت خلیفه فیخرج رجل من أهل المدینه هاربا إلی مکه فیأتیه ناس من أهل المدینه فیخرجونه و هو کاره فیبایعونه بین الرکن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم».
2- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص314. «قال ابن عباس: نزلت فی ثمانین ألفا یغزون فی آخر الزّمان الکعبه لیخربوها». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «یغزون الکعبه لیخربوها». کشاف، زمخشری، ج3، شرح ص296. «و ذلک أن ثمانین ألفا یغزون الکعبه لیخربوها». و ص593.

«یغزون الکعبه لیخربوها». کشف الاسرار، میبدی، ج 8، ص152. «فی الخبر انّ جیشا یغزون الکعبه لیخرّبوها». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج3، ص285. «و قیل نزلت فی ثمانین الفا یأتون فی آخر الزّمان یغزون الکعبه لیخربوها». تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج11، ص543. «یغزون الکعبه لیخربوها». روح البیان، حقی، ج 7، ص310. «فیقصدون الکعبه لیخربوها». در تفسیر ابن عربی حرکت به قصد خانه خدا را مطرح می کند و تعبیر لیخربوها ندارد اما از آن این قصد شوم استفاده می شود: أحکام القرآن، ابن عربی، ج3، ص530. «و فی بعض الآثار و فی صحیح الأخبار أنه سیخسف بجیش فی البیداء یقصد البیت».

به اصل آن و مسیر آن اشاره می کنند. (1)

ه) جنایات در مدینه

لشگری که برای سرکوبی قیام مهدوی گسیل شده سه شبانه روز در شهر مدینه غارت و فساد خواهند کرد و بعد از آن به سوی مکه حرکت می کنند. (2) بی تردید کارهای ناشایست و فساد سه روزه در مدینه و قصد هتک حرمت به حرم امن الهی و ولی اللّه الأعظم، زمینه های نزول عذاب (خسف) را بر ایشان فراهم می آورد.

و) سرنوشت

سرنوشت لشکر سفیانی به طور اجمالی این است که در سرزمین بیداء در زمین فرو خواهند رفت که تفصیل آن در بحث های بعدی بررسی خواهد شد.

4. 4. چگونگی خسف بیداء

در بعضی از تفاسیر اهل سنّت، بدون اشاره به چگونگی خسف، فقط به اصل آن اشاره شده است (3) و در تفاسیر دیگر در مورد خصوصیات خسف

1- جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «ثم یخرجون متوجهین إلی مکه».و رک: الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص296. درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص240-241. «یبعث ناس إلی المدینه... لا تنتهی البعوث عن غزو بیت اللّه حتی یخسف بجیش منهم».
2- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. «و یحل جیشه الثانی بالمدینه فینتهبونها ثلاثه أیام و لیالیها ثم یخرجون متوجهین إلی مکه». و رک: الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «و یخلی جیشه التالی بالمدینه، فینهبونها ثلاثه أیام و لیالیها، ثم یخرجون

متوجهين إلى مكه». و رک: التفسير الحديث، عزه دروزه، ج 4، ص296. البحر المحيط، ابو حيان، ج 7، ص279. «فيبعث جيشا إلى المدينه فينتهبونها ثلاثه أيام، ثم يخرجون إلى مكه ».
3- تفسير مقاتل، ج3، ص70. «فإذا انتهوا إلى البيداء خسف بهم». و رک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبى، ج 7، ص393 - 392. جامع البيان، طبرى، ج 22، ص129. البحر المحيط، ابو حيان، ج 7، ص279. أحكام القرآن، ابن عربى، ج3، ص530. كشاف، زمخشرى، ج3، شرح ص296. درّ المنثور، سيوطى، ج 5، ص241. و ج 6، ص58. حاشيه الصاوى على تفسير الجلالين، ابن صاوى، ج3، ص285. معانى القرآن، نحاس، ج5، ص425. تفسير القرآن الكريم، طه الدره، ج11، ص543. روح البيان، حقى، ج 7، ص310. روح المعانى، آلوسى، ج 11، ص330.

مطالب متنوعی یافت می شود. در بعضی به حالت خسف و این که در نزدیک ایشان اتفاق افتاده و زمین از زیر پایشان باز می شود تصریح می کنند (1) و در موارد دیگر به چگونگی خسف اشاره کرده، می گوید:

زمین از وسط لشکر شروع به فرو بردن می کند و پیش آهنگان لشکر برای خبر گرفتن از بقیه برمی گردند وقتی همه جمع می شوند زمین همه را در خود فرو می برد. (2)

در برخی منابع نقل شده که جبرئیل، به دستور خداوند با زدن پایش بر زمین این کار را انجام می دهد. (3)

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص240. «فی قوله (وَ لَوْ تَرى إِذْ فَزِعُوا فَلا فَوْتَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ (قال هو جيش السفيانى قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم ... قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم». حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، ابن صاوی، ج3، ص285. «فلما يدخلون البيداء يخسف بهم فهو الأخذ من مكان قريب».
2- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أوساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا فلا ينجو إلّا الشريد الذى يخبر عنهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم ... لا ينتهى النّاس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم و آخرهم و لم ينج أوسطهم».
3- جامع البيان، طبری، ج 22، ص129. «حتى إذا كانوا بالبيداء، بعث اللّه جبريل، فيقول: يا جبرائيل اذهب فأبدهم، فيضربها برجله ... ضربه يخسف اللّه بهم».و رک: الجامع لأحكام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. الكشف و البيان، ثعلبی، ج 8، ص95. البحر المحيط، ابو حيان، ج 7، ص279. درّ المنثور، سيوطی، ج 5، ص240- 241. التفسير الحديث، عزه دروزه، ج 4، ص296.

از این لشکر عظیم تنها یک و یا دونفر باقی می مانند تا بروند و خبر خسف و جزئیات آن را بازگو کنند. در برخی منابع بدون اشاره به این که چند نفر نجات پیدا می کنند می گوید:

غیر از کسی که خبر ایشان را ببرد کسی نجات پیدا نمی کند. (1)

نیز در برخی از اخبار و آثار تصریح می کند که یک نفر (2) یا دو نفر (3) نجات پیدا

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «فلا ینجو إلّا الشرید الذی یخبر عنهم... فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم». روح المعانی، آلوسی، ج 11، ص330. «فلا ینجو منهم إلّا المخبر عنهم».
2- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «فإذا انتهوا إلی البیداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر النّاس بما لقی أصحابه». جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «الجیش الذی یخسف بهم بالبیداء، یبقی منهم رجل یخبر النّاس بما لقی أصحابه». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «و لا ینجو إلّا رجل من جهینه، فیخبر النّاس بما ناله، ... و قیل: لا ینقلب إلّا رجل واحد یسمّی ناجیه من جهینه، ینقلب وجهه إلی قفاه». درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «یبقی منهم رجل یخبر النّاس بما لقی أصحابه». معانی القرآن، نحاس، ج5، ص425. «یخسف بهم بالبیداء فلا یسلم منهم إلّا رجل واحد، یخبر النّاس بخبر أصحابه». روح البیان، حقی، ج 7، ص310. «فلا ینجو منهم إلّا السری الذی یخبر عنهم و هو جهینه فلذلک قیل عند جهینه الخبر الیقین ».
3- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. «فلا یبقی منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر وهما من جهینه ولذلک جاء القول: وعند جهینه الخبر الیقین». جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه، فلذلک جاء القول: و عند جهینه الخبر الیقین ». الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. «فلا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه فلذلک جاء القول: و عند جهینه الخبر الیقین». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279.

«و لا ينفلت منهم إلّا رجلان من جهينه و لذلک جرى المثل: «و عند جهينه الخبر اليقين»، اسم أحدهما بشير، يبشّر أهل مکه و الآخر نذير، ينقلب بخبر السفيانى». معانى القرآن، نحاس، ج5، ص425. التفسير الحديث، عزه دروزه، ج 4، ص296. «و لا ينفلت منهم إلّا رجلان أحدهما بشير و الآخر نذير و هما من جهينه فلذلک جاء القول و عند جهينه الخبر اليقين».

می کنند و نام و ملیت آنها را نیز می گوید (1) و بیان می کند که به وضع رقت انگیزی در می آید (2) و این حالت او، در دیگران ایجاد ترس می کند. (3)

4. 6. نتیجه خسف

این خسف باعث تقویت قیام مهدوی و روی آوردن مردم و حاکمان

جهت بیعت با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود (4) و در مقابل برای مخالفان ایجاد

رعب و وحشت می نماید. (5) البته این بیعت عمومی شاید غیر از بیعت

خاصّی باشد که قبل از خسف بیداء در مکه و با حضور سیصدو سیزده نفر

1- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه ...». الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج 14، ص315. «فلا یبقی منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر وهما من جهینه ...». جامع البیان، طبری، ج 22، ص129. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه، ... ». الکشف و البیان، ثعلبی، ج 8، ص95. «فلا ینفلت منهم إلّا رجلان: أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه ...». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «و لا ینجو إلّا رجل من جهینه، ... و لا ینفلت منهم إلّا رجلان من جهینه ... اسم أحدهما بشیر، یبشّر أهل مکه و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی و قیل: لا ینقلب إلّا رجل واحد یسمّی ناجیه من جهینه، ...». التفسیر الحدیث، عزه دروزه، ج 4، ص296. «و لا ینفلت منهم إلّا رجلان أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینه ...». روح البیان، حقی، ج 7، ص310. «فلا ینجو منهم إلّا السری الذی یخبر عنهم و هو جهینه.
2- تفسیر مقاتل، ج3، ص538-539. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینه اسمه ناجیه یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر النّاس بما لقی أصحابه».». البحر المحیط، ابو حیان، ج 7، ص279. «... و قیل: لا ینقلب إلّا رجل واحد یسمّی ناجیه من جهینه، ینقلب وجهه إلی قفاه».

3- تفسير مقاتل، ج3، ص538-539. «فيخبر النّاس بما لقى أصحابه».
البحر المحيط، ابو حيان، ج 7، ص279. «...، فيخبر النّاس بما ناله، ... اسم أحدهما بشير، يبشّر أهل مكه و الآخر نذير، ينقلب بخبر السفيانى ...».
تفسير القرآن الكريم، طه الدره، ج11، ص543. «و قال سعيد بن جبير... فيبقى منهم رجل واحد فيخبر النّاس بما لقى اصحابه فيفزعون».
4- درّ المنثور، سيوطى، ج 6، ص58. «و يبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم بالبيداء بين مكه و المدينه فإذا رأى النّاس ذلک أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فيبايعونه».
5- تفسير القرآن الكريم، طه الدره، ج11، ص543. «و قال سعيد بن جبير هو الجيش الذى يخسف بهم فى البيداء فيبقى منهم رجل واحد فيخبر النّاس بما لقى اصحابه فيفزعون».

اتفاق می افتد. (1)

سوم. ترتیب علائم

3. 1. علائم قبل از ظهور

به نقل از روایات، کسوف و خسوف خاص، قبل از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ امّا این که چند ماه و یا چند سال قبل است معلوم نیست.

ظهور سفیانی نیز اگر چه تاریخ دقیقش معلوم نیست؛ امّا از فرستادن

لشکر برای مقابله با قیام مهدوی روشن می شود که بایستی قبل از ظهور به قدرت رسیده باشد تا در موقع شروع قیام حضرت، توانایی فرستادن لشکر را داشته باشد.

در مورد تاریخ خروج بنی الأصفر از بعضی از نقل ها، (2) استفاده شد که تاریخ شروع قیام بنی الأصفر، هفت سال قبل از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و زمان به نتیجه رسیدن آن یکسال قبل از شروع قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

قتل نفس زکیّه نیز در جای خود بررسی شد که اندکی قبل از قیام مهدوی رخ خواهد داد و جرقّه های شروع قیام با ریخته شدن خون او زده خواهد شد.

3. 2. علائم بعد از ظهور

مطابق روایات نقل شده در تفاسیر، خسف بیداء کمی بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع خواهد شد؛ زیرا پس از آغاز حرکت آن حضرت است که سفیانی لشکر را برای سرکوبی ایشان می فرستد و لشکر در سرزمین بیداء،

1- درّ المنثور، سیوطی، ج 5، ص241. «عن أم سلمه قالت قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - یبایع الرجل من أمتی بین الرکن و المقام

كعده أهل بدر فيأتيه عصب العراق و أبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم».
2- روح البيان، حقى، ج 6، ص372. «أنّ بنى الأصفر و هم الإفرنج على ما ذهب اليه المحدثون إذا خرجوا و ظهروا الى الاعماق فى ستّ سنين يظهر المهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف فى السنه السابعه».

گرفتار عذاب الهی خواهد شد.

ظهور دجّال هفت سال بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (1) و از روایت نزول حضرت عیسی علیه السلام، و نماز خواندن به امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز استفاده می شود که نزول عیسی بن مریم بعد از ظهور است زیرا در این روایت بیان می شود که نماز در بیت المقدس است و نماز در آنجا پس از غلبه و تسلط بر آن سرزمین و نابودی یهود خواهد بود و این امر زمان بَر است، همچنین در این روایت بیان شده که عیسی با حربه ای در دست می آید که با آن دجال را خواهد کشت و این نشان می دهد که ایشان هم زمان یا بعد از فتنه دجال به زمین خواهدآمد و مأموریت کشتن دجال را انجام خواهد داد.

1- .روح المعانی، آلوسی، ج13، ص210 .« و مما ذکره السیوطی ... و إلی الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعده سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجال بسبع سنین».

فصل ششم: یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در هنگام ظهور

1. چه کسانی هستند؟

اشاره

در منابع شیعه تعداد یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اسامی و ملیّت ایشان بیان شده؛ امّا در تفاسیر اهل سنّت چنین اطلاعاتی ثبت نشده است و تنها به ذکر بعضی از موارد به مناسبتی بسنده شده است:

1. 1. عیسی بن مریم علیهما السلام

از اصلی ترین یاران در زمان بعد از ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که کمک های زیادی به قیام مهدوی می کند حضرت عیسی علیه السلام است، (1) خدمات ایشان به دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در عنوان کلی نصرت و تأیید جای می گیرد، در قسمت علائم ظهور بررسی شد.

1. 2. اصحاب کهف

در تفاسیر اهل سنّت، روایاتی با این مضمون نقل شده است که اصحاب کهف در شمار یاری دهندگان به مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. (2) و این روایات در

1- تفسیر سورآبادی، ج1، ص288 و 504 و ج3، ص1791 و ج4، ص2235. روح البیان، حقی، ج3، ص416. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلّا عیسی بن مریم) و معناه لا یکون أحد صاحب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف إلّا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبته».
2- درّ المنثور، سیوطی، ج4، ص215. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - اصحاب الکهف اعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». روح البیان، حقی، ج1، ص217. «و ورد انّ اصحاب الکهف یبعثون فی آخر الزّمان و یحجّون و یکونون من هذه الأمّه تشریفا لهم بذلک و ورد مرفوعا اصحاب الکهف أعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». روح

البیان، حقی، ج5، 381. «و هذه الوزاره ممتده الی زمن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وزراءه سبعه هم اصحاب الکهف یحییهم اللّه فی آخر الزّمان یختم بهم رتبه الوزاره المهدیه». و ج9، ص117. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف و روحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».

تضاد با اعتقاد اهل سنّت در انکار رجعت است با عین حال، ایشان به آن اشاره می کنند.

1. 3. روحانیت حضرت علی علیه السلام

حقی نقل می کند که روحانیت (روح) (1) علی علیه السلام، از وزراء مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در ضمن این گفتگو اشاره ای به رجعت روح کرده، آن را ممکن می داند. (2) در جای دیگر می گوید:

اصحاب کهف و دو نفر از کامل ترین این امّت همراه او خواهند بود. (3) که به قرینه کلام پیشین وی می توان گفت یکی از این دو نفر حضرت علی علیه السلام است.

2. خصوصیات ملّیتی و اخلاقی

اشاره

شاکله اصلی سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از امّت اسلامی است. (4) نیز از مطالب

1- به نظر می رسد منظور حقّی بازگشت حضرت علی - علیه السلام - به دنیا و یا همان رجعت مورد نظر شیعه است، اما چون نمی تواند از اعتقاد اهل سنّت به عدم رجعت تخطی کند، تعبیر به «روحانیه علی» می کند.
2- روح البیان، حقی، ج7، ص391. «نعم ان روحانیه علی - رضی اللّه عنه - من وزراء المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی آخر الزّمان علی ما علیه اهل الحقائق و لا یلزم من ذلک محذور قطعا لان الأرواح تُعین الأرواح و الأجسام فی کلّ وقت و حال».
3- روح البیان، حقی، ج9، ص117. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف وروحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».
4- تفسیر سورآبادی، ج3، ص1792- 1791. «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیرون آید جمعی از مسلمانان یار وی گردند با دجّال حرب کنند».

فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 5، ص3199. «و عن جابر- رضی اللّه عنه- قال: قال رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و سلّم-: لا تزال طائفه من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلی یوم القیامه. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صلّ لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمه اللّه تعالی لهذه الأمّه». تفسیر ابن کثیر، ج 6، ص74. «عن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - أنه قال «لا تزال طائفه من أمتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم و لا من خالفهم إلی یوم القیامه- و فی روایه ... حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرون ».

نقل شده در تفاسیر اهل سنّت، بعضی از خصوصیات اخلاقی ایشان قابل استفاده است:

2. 1. اهل راستی و راستگویی هستند

(1)

تعبیر به «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی» گویای این نکته است که جمع شدن اهل صدق، درستی و راستی، در کنار هم اندکی قبل یا هنگام آغاز قیام مهدوی رخ خواهد داد و پرواضح است که افرادی با چنین ویژگی هایی لایق حضور در سپاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود.

2. 2. مجاهد و خستگی ناپذیرند

(2)

تعبیر به «ظاهرین علی الحق» و «لا یضرهم من خذلهم ولا من خالفهم» بیان گر این نکته است که ایشان در دفاع از حق خسته نخواهند شد و به عوامل بیرونی بهایی نخواهند داد.

1- تفسیر سورآبادی، ج9، ص263. «کل اهل الصدق من مقدمات المهدی رضی اللّه عنه».
2- تفسیر ابن کثیر، ج 6، ص74. «عن رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - أنه قال «لا تزال طائفه من أمتی ظاهرین علی الحق لا یضرهم من خذلهم و لا من خالفهم إلی یوم القیامه- و فی روایه حتی یأتی أمر اللّه و هم کذلک- و فی روایه- حتی یقاتلوا الدجّال- و فی روایه- حتی ینزل عیسی ابن مریم و هم ظاهرون ». فی ظلال القرآن، سید قطب، ج 5، ص3199. «و عن جابر- رضی اللّه عنه- قال: قال رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و سلّم-: لا تزال طائفه من أمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین إلی یوم القیامه. فینزل عیسی ابن مریم، فیقول أمیرهم: تعال: صلّ لنا. فیقول: لا إن بعضکم علی بعض أمراء تکرمه اللّه تعالی لهذه الأمّه».

فصل هفتم: وقایع هنگام ظهور

1. وقایع اعجازگونه در هنگام ظهور

1. 1. برگرداندن زیور آلات بیت المقدّس

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعد از رسیدن به بیت المقدس جواهرات گم شده یهود را که در بیت المقدّس نگهداری می شده به عنوان نشانه حقانیت خود آشکار می کند. تعبیر به اعجازگونه برای این است که این گنجینه در طول تاریخ یهود مفقود بوده و ایشان بسیار مایل به پیدا شدن آن هستند و همان طور که ظاهر کردن تابوت بنی اسرائیل نشانه حقانیت طالوت بود و قرآن کریم به این مهم اشاره کرده است (1) از واژه «بها یجمع الله الاولین و الآخرین» (2) نیز برداشت می شود

1- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكاً قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره247) وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَن يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِن كُنْتُم مُؤْمِنِينَ (بقره248)

2- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج10، ص222 – 223. جامع البیان، طبری، ج 11، ص223-222 .و ج 15، ص17- 18. درّ المنثور، سیوطی، ج 4، ص165. معالم التنزیل، بغوی، ج 3، ص113. مراح لبید، نووی، ج 1، ص618. الکشف و البیان، ثعلبی، ج 6، ص70. تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج8، جزء 15-16، ص20. « جمیع حلی بیت المقدس... فهو فیها الآن حتی یأخذه المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فیرده إلی بیت المقدس.. وبها یجمع اللّه الأولین و- الآخرین».

که هویدا کردن این گنجینه نیز نوعی اعجاز قلمداد شده و تأثیر زیادی در گرایش یهود به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد داشت.

در مورد خصوصیات این گنجینه نیز گفته شده هزار و هفتصد سفینه است که بر صد و هفتاد هزار گوساله بار خواهد شد (1) که اگر سفینه همان معنای ظاهری و به معنی کشتی باشد از جهت اندازه و ارزش مادی، غیرقابل تصور است.

1. 2. سلام بر اصحاب کهف

یکی از اتفاقات اعجازگونه که در زمان ظهور واقع می شود، سلام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بر اصحاب کهف و زنده شدن ایشان به واسطه این سلام حضرت است. (2) همین اندازه که زنده شوند و جواب سلام امام را بدهند برای اثبات حقانیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کافی است؛ برخی منابع نیز نقش ایشان در قیام مهدوی را به همین اندازه ترسیم می کنند، (3) اما در منابع دیگر بیان شده که

1- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج10، ص222 – 223. جامع البیان، طبری، ج 11، ص223-222. تفسیر القرآن الکریم، طه الدره، ج8، جزء 15-16، ص20. «واخذ حلی جمیع بیت المقدس واحتمله علی سبعین ألفا و مائه ألف عجله حتی أودعه فی کنیسه الذهب،.. و هو ألف سفینه و سبعمائه سفینه یرسی بها علی یافا». و ج 15، ص17- 18. درّ المنثور، سیوطی، ج 4، ص165. الکشف و البیان، ثعلبی، ج 6، ص70. معالم التنزیل، بغوی، ج 3، ص113. مراح لبید، نووی، ج 1، ص618. «و هو ألف سفینه و سبع مئه سفینه».
2- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج10، ص389 – 390. «فیقال: إنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسلم علیهم فیحییهم اللّه». الکشف و البیان، ثعلبی، ج 6، ص157. «و یقال: إنّ المهدی یسلّم علیهم، فیحییهم اللّه عزّوجلّ». تاج التراجم، اسفراینی، ج 3، ص1307. «و همچنان باشند تا آخر الزّمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند». روح البیان، حقی، ج 5، ص232. «و بار دیکر نزد خروج مهدی از اهل محمد - علیه السلام - زنده شوند و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند».

3- الجامع لاحكام القرآن، قرطبی، ج10، ص389 – 390. «إنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسلّم علیهم فیحییهم اللّه ثم یرجعون إلی رقدتهم فلا یقومون حتی تقوم السّاعه». الکشف و البیان، ثعلبی، ج 6، ص157. «إنّ المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یسلّم علیهم، فیحییهم اللّه عزّوجلّ، ثمّ یرجعون إلی رقدتهم و لا یقومون إلی یوم القیامه». تاج التراجم، اسفراینی، ج 3، ص1307. «تا آخر الزّمان که مهدی بیرون آید و بر ایشان سلام کند، خدای تعالی باز ایشان را زنده گرداند، آنگاه باز خسبند تا قیامت». روح البیان، حقی، ج 5، ص232. «و بار دیکر نزد خروج مهدی از اهل محمد - علیه السلام - زنده شوند و مهدی بر ایشان سلام کند و جواب دهند پس بمیرند و در قیامت مبعوث کردند».

ایشان به یاری حضرتش می پردازند و در پست وزارت به حکومت مهدوی خدمت می کنند. (1)

1. 3. زنده شدن بعضی افراد (رجعت)

در قسمت یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توضیح داده شد که اصحاب کهف، حضرت علی علیه السلام و عده ای دیگر به دنیا برمی گردند و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری خواهند داد. این زنده شدن چون خلاف متعارف است برای آن تعبیر اعجازگونه استفاده می شود و در واقع همان رجعت، در گستره محدود تر است؛ اگر چه خوش نداشته باشند که نام رجعت بر آن گذاشته شود.

2. جنگ ها و پیروزی ها (فتوحات)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از خروج، با مخالفت صاحبان قدرت و مستکبران مواجه خواهند شد و برخورد نظامی اجتناب ناپذیرخواهد بود. بر این اساس

1- درّ المنثور، سیوطی، ج4، ص215. «قال رسول اللّه - صلّی اللّه علیه و سلّم - اصحاب الکهف اعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». روح البیان، حقی، ج1، ص217. «و ورد ان اصحاب الکهف یبعثون فی آخر الزّمان و یحجّون و یکونون من هذه الأمّه تشریفا لهم بذلک و ورد مرفوعا (اصحاب الکهف أعوان المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». و ج5، ص269. «و ذکر الشیخ الأکبر - قدس سره - فی بعض کتبه انه (الیاس) یظهر مع اصحاب الکهف فی آخر الزّمان عند ظهور المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یستشهد و یکون من أفضل شهداء عساکر المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ». و ص381، «و هذه الوزاره ممتده الی زمن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و وزراءه سبعه هم اصحاب الکهف یحییهم اللّه فی آخر الزّمان یختم بهم رتبه الوزاره المهدیه». و ج9، ص117. «المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اذا خرج یستصحب اصحاب الکهف وروحانیه شخصین من کمّل هذه الأمّه».

جنگ های متعدّدی با کفار و مخالفان دارند که مهم ترین آنها نبرد با دجّال و سفیانی است و در پی این نبردها حکومت جهانی حضرت، شکل خواهد گرفت و عدالت موعود محقّق خواهد شد.

به برخی از این پیروزی ها در منابع تفسیری اهل سنّت اشاره شده است مانند فتح عموریّه، (1) رومیّه، (2) و قسطنطنیّه. (3) و اشاره به این موارد خاص حاکی از اهمیت آن ها است.

3. ظهور و اعتلای دین اسلام بر سایر ادیان

برخی از مفسّران اهل سنّت در ضمن تفسیر آیات اظهار دین (4) و... بیان کرده اند که در زمان ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این ظهور و سیطره محقّق خواهد شد، در زمین هیچ مشرکی باقی نخواهد ماند و همگی باید دین اسلام را

1- تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص358. «و قال السدی: الخزی لهم فی الدنیا قیام المهدی و فتح «عَمورِیّه» و «رُومِیَّه» و «قُسْطَنْطِنیَّه» و غیر ذلک من مُدنهم».
2- تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص358.
3- جامع البیان، طبری، ج1، ص699. درّ المنثور، سیوطی، ج1، ص108. الکشف و البیان، ثعلبی، ج1، ص261. فتح القدیر، شوکانی،ج 1، ص132. فتح البیان، قنوجی، ج1، ص183. البحر المحیط، ابو حیان، ج1، ص529. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص358. کشف الاسرار، میبدی، ج1، ص325-326. تفسیر ابن أبی حاتم، ج1، ص211. و ج4، ص1133. «أما خزیهم فی الدنیا فأنه إذا قام المهدی فتح القسطنطنیّه و قتلهم فذلک الخزی».المنار، رشید رضا، ج9، ص401. «و قال فی الإشاعه ... و غایه ما ثبت بالأخبار الصّحیحه الکثیره الشّهیره الّتی بلغت التّواتر المعنویّ و ... أنّه یقاتل الرّوم فی الملحمه و یفتح القسطنطنیّه و یخرج الدجّال فی زمنه وینزل عیسی و یصلّی خلفه و ما سوی ذلک کلّه أمور مظنونه أو مشکوکه واللّه أعلم. انتهی».
4- (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون(سوره توبه: 9، آیه 33. (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله وکفی باللّه شهیدا(سوره فتح: 48، آیه

28. (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون(سوره صف: 61، آیه 9.

بپذیرند. (1) این اعتلای دین اسلام به صورت طبیعی نابودی و یا در اقلیت قرار گرفتن و خواری ظالمان و کفار را در پی دارد که در ضمن تفسیر آیه «لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَلَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ» (2) و آیه «وَلَنُذِیقَنَّهُم مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَی دُونَ الْعَذَابِ الْأَکْبَرِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» (3) به آن اشاره شد که خزی و خواری دنیوی کفار و ظالمان (4) و عذاب اکبر (5) آنها در زمان حکومت مهدوی محقق خواهد شد و مؤمن و کافر از هم جدا می شوند. (6)

1- الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج8، ص121. البحر المحیط، ابو حیان، ج5، ص34. مفاتیح الغیب، فخر رازی، ج16، ص40.تفسیر سور آبادی، ج1، ص504. غرائب القرآن، نظام الدین، ج3، ص458. الکشف و البیان، ثعلبی، ج3، ص352و ج5، ص34 - 35. السراج المنیر، خطیب شربینی، ج1، ص479. جامع لطائف التفسیر، قماش، ج25، ص196و ج26، ص262. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1ص2610.
2- سوره بقره:2، آیه 114.
3- سوره سجده: 32، آیه 21.
4- جامع البیان، طبری، ج1، ص699. تفسیر ابن أبی حاتم، ج1، ص211و ج4، ص1133. درّ المنثور، سیوطی، ج1، ص108. البحر المحیط، ابو حیان، ج1، ص529. تفسیر اللباب، ابن عادل، ج1، ص358. کشف الاسرار، میبدی، ج1، ص325 -326. الکشف و البیان، ثعلبی، ج1، ص261. فتح القدیر، شوکانی،ج 1، ص132. فتح البیان، قنوجی، ج1، ص183.
5- البحر المحیط، ابو حیان، ج7، ص198. «العذاب الاکبر... و عن جعفر بن محمد علیهما السلام انه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف». «تفسیر عز ابن عبدالسلام »، ج2، ص553. تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص214. «وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ بمحشر الأجساد أو ظهور المهدی علیه السلام ... و قهر المهدی - علیه السلام - إیاهم و تعذیبه لهم لکفرهم به و بعدهم عنه». تفسیر القرآن، سمعانی، ج4، ص252. «و العذاب الاکبر هو خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف». النکت و العیون، ماوردی، ج4، ص365. «و الاکبر خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قاله جعفر الصادق علیه السلام ». روح المعانی، آلوسی، ج11، ص132. «و عن جعفر بن محمد رضی اللّه تعالی عنهما انه خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بالسیف».

6- تفسیر منسوب به ابن عربی، ج 2، ص139. «وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ بوقوع القیامه الصغری یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ عن رحمه اللّه و تحیّرهم فی العذاب، غیر قابلین للرحمه، أو القیامه الکبری بظهور المهدیّ و قهرهم تحت سطوته و حرمانهم من رحمته و حینئذ یتفرّق النّاس بتمیز المؤمن عن الکافر».

ص:201

نتیجه گیری

بعد از بررسی مطالب مهدوی در تفاسیر اهل سنّت نتایج زیر به دست آمده است:

1. مفسّران اهل سنّت نیز همانند دیگر علمای ایشان به آموزه مهدویت اعتقاد دارند، در بیشتر تفاسیر ایشان این موضوع با شاخ و برگ هایش به تفصیل آمده است. در بعضی از تفاسیر ایشان مطالب ارزشمندی یافت می شود.

2. عده بسیار کمی از مفسّران بر اصل مهدویت خرده گرفته، آن را انکار کرده اند و برای انکار خود نیز دلیل و توجیه قابل قبولی ارائه نداده اند.

3. مقابله و معارضه با باورهای شیعی نسبت به مهدویت از ابتدای تدوین تفاسیر اهل سنّت، در دو شکل مخالفت با عقاید شیعه در موضوع مهدویت و مخالفت با تفسیر آیات مهدوی از دیدگاه شیعه، مطرح بوده و با مرور زمان بر دامنه این مخالفت ها افزوده شده است.

4. برخی مفسّران اهل سنّت، آیات «الَّذِینَ یؤْمِنُونَ بِالْغَیبِ وَ یقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ ینفِقُونَ» (1) و «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن یذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ وَ سَعَی فِی خَرَابِهَا أُوْلَئِکَ مَا کَانَ لَهُمْ أَن یدْخُلُوهَا إِلَّا خَآئِفِینَ لهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْی وَ لَهُمْ فِی الاَخِرَهِ

1- سوره بقره:2، آیه 3.

عَذَابٌ عَظِیمٌ» (1) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (2) و (3) و «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفَی بِاللّه شَهِیدًا» (4) و «وَعَدَ اللّه الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا یعْبُدُونَنِی لا یشْرِکُونَ بِی شَیئًا وَ مَن کَفَرَ بَعْدَ ذَلِکَ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (5) و «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الأَرْضَ یرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ» (6) و... را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یا حکومت ایشان تفسیر کرده اند. در بیشتر این آیات، مخالفانی برای تفسیر مهدوی آیه وجود دارد و پس از بحث تفسیری در آیه این نتیجه به دست آمد که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یا حکومت ایشان می تواند به عنوان یکی از مصادیق و یا تنها مصداق آیه معرفی شود.

5. مشهور بین مفسّران این است که نام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف «محمد» و از نسل پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و روایاتی که ایشان را از نسل عباس بن عبدالمطلب می داند، از جهت سندی قابل پذیرش نیست و با چشم پوشی از اشکال سندی، در تعارض با سایر روایات توان مقاومت ندارد.

6. در بین مفسّران عامه کسی قائل به تولّد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست و هماهنگ با مشهور اهل سنّت می گویند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزّمان متولّد خواهد شد.

7. در شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشخّص شد، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف غیر از

1- سوره بقره:2، آیه 114.
2- سوره توبه: 9، آیه 33.
3- سوره صف: 61، آیه 9.
4- سوره فتح: 48، آیه 28.
5- سوره نور: 24، آیه 55.
6- سوره انبیاء: 21،آیه 105.

عیسی علیه السلام است و کلام «لا مهدی الا عیسی بن مریم» حرفی بی اساس است.

8. براساس تفاوت دیدگاه شیعه با اهل سنّت در خصوص تولّد و غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور نیز معنای متفاوتی دارد و معنی ظهور (قیام و خروج)

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، آشکار شدن ایشان بعد از تولّد و رشد است با این وجود

باز در تفاسیر اهل سنّت مطالبی در خصوص انتظار و زمینه سازی ظهور به چشم می خورد.

9. اگرچه بنابر اعتقاد اهل سنّت، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار نزدیک به قیامت اتفاق می افتد؛ امّا ظهور غیر از قیامت است و با آن تفاوت ماهوی دارد.

10. بنابر نظر مشهور اهل سنّت، توقیت و مشخص کردن وقت برای ظهور منعی ندارد و نمونه هایی از توقیت در تفاسیر ایشان مشاهده می شود.

11. در تفاسیر اهل سنّت موارد زیادی به عنوان اشراط الساعه نقل شده است؛ امّا تنها در دو مورد (خسوف و کسوف خاصّ و قتل نفس زکیّه) اشاره به علامت بودن برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شده است.

ص:204

ص:205

فهرست منابع

_القرآن الکریم

_آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، ترجمه: تقی متقی، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، 1383ش.

_آلوسی بغدادی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1415ق.

_آیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم، انتشارات ثانی عشر، اول، 1384ش.

_ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن ادریس رازی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المکتبه العصیریه، بی تا.

_ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی ومحمود محمد الطناحی، قم، إسماعیلیان، چهارم، 1364ش.

_ابن إدریس الحلی، السرائر، قم، جامعه مدرسین،دوم، 1410ق.

_ابن بابویه القمی، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق: علی أکبر الغفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، 1405ق.

_ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: محمدبن عبدالرحمن بن عبدالله، بیروت، دارالفکر، اول، 1407ق.

_ابن حجر -، لسان الميزان، بيروت، مؤسسه الأعلمی، دوم،1390ق.

_ابن حجر، تقريب التهذيب، دراسه و تحقيق: مصطفی عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ دوم، 1415ق.

_ابن حجر، فتح البارى، دارالمعرفه للطباعه والنشر بيروت، دوم، بی تا.

_ابن خلدون، تاريخ ابن خلدون، بيروت، دارإحياء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا

_ابن عادل، ابو حفص سراج الدين عمر بن على، تفسير اللباب، بيروت، دارالكتب العلميه، بی تا.

_ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيروت، مؤسسه التاريخ، چاپ اول، بی تا.

_ابن عجيبه، ابوالعباس احمد، البحر المديد فی تفسير القرآن المجيد، تحقيق: احمد عبدالله القرشی، قاهره، نشر دكتر حسن عباس زكی،1422ق.

_ابن عربی، محيی الدين ابوبكر محمدبن عبدالله، تفسير منسوب به ابن عربی، تصحيح: عبد الوارث محمد على، بيروت، دارالكتب العلميه، اول، 1422ق.

_ابن عربی، محيی الدين ابوبكر محمدبن عبدالله، رحمه من الرحمن فی تفسير و اشارات القرآن من كلام الشيخ الاكبر محيی الدين بن عربی، جمع و تأليف: محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعه نضر، دوم، 1421ق.

_ابن عربی، محيی الدين ابوبكر محمدبن عبدالله، أحكام القرآن، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، لبنان، دارالفكر، بی تا.

_ابن عطيه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجيز فی تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بيروت، دارالكتب العلميه، اول،1422ق.

_ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتبه الإعلام الإسلامی، 1404ق.

_ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: یوسف عبد الرحمن

مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، 1412ق.

_ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، السنن، تحقیق وترقیم وتعلیق: محمد فؤاد عبد الباقی، بی جا، دارالفکر، بی تا.

_ابن منظور، محمد بن المکرم، لسان العرب، قم، نشر أدب حوزه، 1405ق.

_ابن صاوی، احمدبن محمد المالکی، حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین، بیروت، دارالجیل، بی تا.

_أبو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، دارالکتاب، دوّم، 1385ش.

_أبوحیان، محمد بن علی بن یوسف أندلسی، البحر المحیط (تفسیر کبیر)، تحقیق: عادل عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول،1422ق.

_أبوهلال عسکری، معجم الفروق اللغویه الحاوی لکتاب أبی هلال العسکری و جزءا من کتاب السید نور الدین الجزائری، تنظیم: بیت الله بیات، قم، جامعه مدرسین، اول، 1412ق.

_أبی السعود، تفسیر أبی السعود، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی تا.

_أبی داود بن أشعث سجستانی، سنن أبی داود، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، اول، 1410ق.

_احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا.

_اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، 1375ش.

_اطفیش، محمد بن یوسف، تیسیر التفسیر للقرآن الکریم، وزاره التراث، عمان، 1407ق.

_أمين، سيد محسن، أعيان الشيعه، تحقيق وتخريج: حسن أمين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، 1403 - 1983 م.

_الأنصارى، الشيخ مرتضى، كتاب الخمس،تحقيق: لجنه تحقيق تراث الشيخ الأعظم ،قم، باقرى، اول، 1415ق.

_بحرانى، (محقق البحرانى)، الحدائق الناضره، تحقيق وتعليق وإشراف: محمد تقى الإيروانى، مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين، قم، بى تا.

_بخارى، ابى عبدالله محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، إستانبول، دارالفكر، 1401ق.

_بستوى، عبدالعليم عبدالعظيم، الموسوعه فى احاديث المهدى الضعيفه و الموضوعه، بيروت، دارابن حزم، اول، 1420ق.

_----------، المهدى المنتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف فى ضوء الأحاديث والآثار الصحيحه و اقوال العلماء وآراء الفرق المختلفه، بيروت، دار ابن حزم، اول، 1420ق.

_بغدادى، علاء الدين أبو الحسن على بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيحى، لباب التأويل فى معانى التنزيل (تفسير الخازن)، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، 1415ق.

_بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى التفسير، تحقيق: عبد الرزاق المهدى، بيروت، داراحياء التراث العربى، اول،1420ق.

_بقاعى، إبراهيم بن عمر، نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور، تحقيق: عبد الرزاق غالب المهدى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415ق.

_بيضاوى، أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، بيروت، دارالفكر، بى تا.

_ترمذى، أبى عيسى محمد بن عيسى بن سوره، سنن ترمذى، تحقيق و تصحيح: عبد الوهاب عبد اللطيف، بيروت، دارالفكر للطباعه والنشر، دوّم، 1403ق.

_ثعالبی، عبد الرحمان بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد علی معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیرت، دار احیاء التراث العربی، اول، 1418ق.

_ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابن عاشور، بیروت، داراحیاء

التراث العربی، اول، 1422ق.

_جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چهارم، 1407ق.

_حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد نیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البیت علیهم السلام، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی، اول، 1411.ق.

_حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمدبن عبدالله بن حمدویه، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

_حبری، ابو عبد الله حسین بن حکم حبری کوفی، تفسیر حبری، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، بیروت، آل البیت، اول، 1408ق.

_حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_حلبی، السیره الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه، 1400ق.

_خسروشاهی، سیدهادی، مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، تهران، انتشارات اطلاعات، سوم،1382ش.

_خطیب عبد الکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دارالفکر العربی، چاپ اول، بی تا

_خطیب شربینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الشافعی، السراج المنیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

_خلیل بن احمد، فراهیدی، کتاب العین، تحقیق دکتر مخزومی و دکتر سامرائی، قم، دارالهجره، دوم،1410ق.

_دارقطنی، سنن الدارقطنی، تعلیق و تخریج: مجدی بن منصور سیدالشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، أول، 1417ق.

_دوانی، علی، دانشمندان عامه و مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، 1361ش.

_ذهبی، أبی عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان، سیر أعلام النبلاء، إشراف و تخریج:

شعیب الأرنؤوط، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، 1413ق.

_----------، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، بی تا.

_راغب الأصفهانی، أبی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دوّم، دفتر نشر کتاب، ایران، 1404ق.

_رشید رضا، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر القرآن الکریم (المنار)، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، 1990م.

_رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، بی جا، بی نا، 1389ش.

_زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شبری، بیروت، دارالفکر، اول، 1414ق.

_زمخشری، جار الله محمود، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبی و أولاده، 1385ق.

_سعید حوی، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام، چاپ ششم، 1424ق.

_سُلّمی دمشقی، أبومحمد عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام، تفسیر القرآن (تفسیر سُلّمی)، تحقیق: سید عمران، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ أول، 1421ق.

_سلیمیان، خدامراد، فرهنگ نامه مهدویت، تهران، بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول،1383ش.

_سمرقندی، ابولیث، تفسیر بحر العلوم، تحقیق: محمود مطرجی، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_سمعانی، ابو المظفر منصوربن محمد، تفسیر القرآن، تحقیق: یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس، عربستان، دارالوطن، اول، 1418ق.

_سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سور آبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، اول،1380ش.

_سیوطی، جلال الدّین، عبد الرحمن بن ابی بکر بن محمد، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_---------- ، الحاوی للفتاوی، بی جا، بی نا، بی تا.

_سیوطی، جلال الدّین، عبد الرحمن بن ابی بکر و جلال الدین محلی، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، اول، 1416ق.

_سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیرت، دارشروق، هفدهم،1412ق.

_شنقیطی، اضواء البیان، تحقیق: مکتب البحوث و الدراسات، بیروت، دارالفکر، 1415ق.

_شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدیر الجامع بین فنی الروایه و الدرایه من علم التفسیر، بی جا، عالم الکتاب، بی تا.

_صدر المتألهین، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تحقیق: محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، دوم، 1366ش.

_صفایی حائری، علی، تو می آیی، قم، لیله القدر، سوم، 1382ش.

_---------- ، تطهیر با جاری قرآن، ج3، قم، لیلهالقدر، سوم، 1388ش.

_صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، دارإحیاء التراث، بیروت، 1420 ق.

_طباطبایی، علامه سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، پنجم، 1417ق.

_طبرانی، المعجم الأوسط،قسم التحقیق بدار الحرمین، دار الحرمین للطباعه والنشر، 1415ق.

_طبرسی، علامهفضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم، 1372ش.

_طبری، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر، 1415ق.

_طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سیداحمد حسینی، ایران، مکتب النشر الثقافه الإسلامیه، دوّم، 1408ق.

_طنطاوی، سیدمحمد الجوهری المصری، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره، دارنهضه مصر، چاپ اول، بی تا.

_---------- ، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بی جا، بی نا، بی تا.

_طوسی ،محمدبن حسن (شیخ طوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح: أحمد حبیب قصیر العاملی، بی جا، مکتب الإعلام الإسلامی، اول، 1409ق.

_----------، المبسوط،تصحیح و تعلیق: السید محمدتقی الکشفی، طهران، حیدریه، 1387ق.

_طه الدره، محمدعلی الحمصی، تفسیر القران الکریم و اعرابه و بیانه، بیروت، دارالحکمه، اول،1410ق.

_عاملی، علی بن الحسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق: مالک محمودی، قم، دارالقرآن الکریم، اول، 1413ق.

_عزبن عبدالسلام السلمی الدمشقی الشافعی، تفسیر القرآن (تفسیر عز بن عبدالسلام) و هو اختصار لتفسیر الماوردی، تحقیق: عبدالله بن إبراهیم الوهبی، بیروت، دارابن حزم، اول، 1416ق.

_عزه دروزه، محمد، التفسیر الحدیث، بیروت، دارالغرب الاسلامی، دوم، 1421ق.

_عظیم آبادی، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیه، دوم، 1415ق.

_عینی، عمده القاری، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی تا.

_غزالی، أبی حامد محمد، المستصفی، تصحیح: محمدبن عبدالسلام، بیروت، دارالکتب، 1417ق.

_فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، 1421ق.

_فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عند اهل السنه، قم، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، دوّم، 1418ق.

_فیروز آبادی، القاموس المحیط، تجمیع: نصر الهورینی، بی جا، بی نا، بی تا.

_قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تصحیح: احمد عبد العلیم البردونی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، دوم، 1405ق.

_قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحمید، جامع لطائف التفسیر، بی جا، بی نا، بی تا.

_قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح وتعلیق وتقدیم: السید طیب الموسوی الجزائری، قم، دار الکتاب، سوم، 1404ق.

_قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، الاذاعه لما کان وما یکون بین یدی الساعه، تحقیق: عبدالقادر الارناووط، دمشق، دار ابن کثیر، دوم، 1421ق.

_قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان)، فتح البیان فی مقاصد آی القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول،1420ق.

_الکتبی، فوات الوفیات، تحقیق: علی محمد بن یعوض الله/عادل أحمد عبد الموجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، 2000م.

_کلینی، أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق الرازی، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی أکبر الغفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیه، پنجم، 1363ش.

_کورانی عاملی، علی، معجم أحادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول، 1411ق.

_ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد، تفسیر النکت و العیون، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.

_مبارکفوری، أبی العلا محمد عبدالرحمن ابن عبد الرحیم، تحفه الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دارالکتب العلمیه، أول، 1410 ق.

_متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، خیام، 1399ق.

_محمدبن عبد القادر، مختار الصحاح، تحقیق: أحمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1415ق.

_مراغی، احمدبن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

_المزی، تهذیب الکمال، تحقیق و ضبط و تعلیق: الدکتور بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، 1413ق.

_مسلم بن الحجاج، ابی الحسین النیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.

_مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360ش.

_مصطفی عدوی، أبوعبدالله شلبایه المصری، سلسله التفسیر، بی جا، بی نا، بی تا.

_مطهری ،مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام مجموعه آثار، تهران، صدرا، هشتم، 1383ش.

_---------- ، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، صدرا، بیست و ششم، 1383ش.

_مظهری، محمد ثناء الله، تفسیر المظهری، تحقیق: غلام نبی تونسی، پاکستان، مکتبه رشدیه، 1412ق.

_مغنیه، محمد جواد، نظرات فی التصوف والکرامات، منشورات المکتبه الأهلیه، بیروت، بی تا.

_مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل، تحقيق: عبدالله محمود شحاته، بيروت، داراحياء التراث، اول، 1423ق.

_مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، عالم الفکر، اول، 1399ق.

_مکی ناصری، محمد، التیسیر فی احادیث التفسیر، بیروت، دارالغرب الاسلامی، اول، 1405ق.

_ملا حویش، عبدالقادرآل غازی، بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعه الترقی، اول، 1382 ق.

_ملکی، محمدباقر، بدایع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، بیروت، موسسه الوفاء، اول، 1400ق.

_مناوی، فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر، تصحیح أحمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، 1415ق.

_میبدی، رشیدالدین ابوالفضل احمدبن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، پنجم، 1371ش.

_میلانی، السید علی، نفحات الأزهار فی خلاصه عبقات الأنوار، مهر، بی جا،چاپ اول، 1414 ق.

_نجارزادگان، فتح الله، بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دیدگاه فریقین، تهران، انتشارات سمت، اول، 1389 ش.

_---------- ، بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین، فصل نامه علمی _ پژوهشی مشرق موعود، سال چهارم، شماره 13، بهار 1389.

_نحاس، معانی القرآن، تحقیق: محمد علی الصابونی، سعودی، جامعه أم القری، اول، 1409ق.

_نسفی، ابوحفص نجم الدین محمد عبدالله ابن احمد، تفسیر نسفی، تهران، انتشارات سروش، سوم، 1367ش.

_نظام الدین، حسن بن محمدبن حسین القمی النیشابوری، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، 1416ق.

_نعمانی، محمدبن إبراهیم، کتاب الغیبه، تحقیق: فارس حسون، قم، أنوار الهدی، اول، 1422ق.

_نوری الطبرسی، میرزا حسین، نفس الرحمن فی فضائل سلمان، تحقیق: جواد القیومی الجزه ای الاصفهانی، مؤسسه الآفاق، بنکوئن، چاپ اول، 1411 ق/ 1369ش.

_نووی الجاوی، محمدبن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق محمدامین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، 1417ق.

_هیثمی، حافظ نور الدین علی بن أبی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحریر: العراقی و ابن جحر، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109